



صاحب امتیاز:

انجمن علوم سیاسی ایران

مدیر مسئول:

مجتبی مقصودی

سر دبیر:

علی کریمی مله

● پژوهشنامه علوم سیاسی

فصلنامه علمی انجمن علوم سیاسی ایران

● سال هفدهم، شماره ۱، زمستان ۱۴۰۰

● پژوهشنامه علوم سیاسی براساس مجوز شماره ۳/۹۰۹۷ مورخه ۸۵/۹/۲۵

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامه علمی محسوب می‌شود.

● هیئت تحریریه

طاہرہ ابراہیمی فر (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی)، قاسم افتخاری (دانشیار دانشگاه تهران)، محمدرضا تاجیک (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)، امیرمحمد حاجی‌یوسفی (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)، محسن خلیلی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)، سید محمدکاظم سجادیپور (استاد دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه)، حسین سلیمی (استاد دانشگاه علامه طباطبائی)، حسین سیف‌زاده (استاد دانشگاه تهران)، علی کریمی (استاد دانشگاه مازندران)، مجتبی مقصودی (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی)، ارسلان قربانی شیخ‌نشین (استاد دانشگاه خوارزمی)

● مشاوران علمی

حمید احمدی (استاد دانشگاه تهران)، رضا رئیس‌طوسی (دانشیار دانشگاه تهران)، مسعود غفاری (استادیار دانشگاه تربیت مدرس)، عبدالعلی قوام (استاد دانشگاه شهید بهشتی)، ابراهیم متقی (استاد دانشگاه تهران)، سید علی مرتضویان (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی)، محسن مدیرشانه‌چی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی مشهد)، بهرام نوازی (دانشیار دانشگاه امام خمینی)، داوود هرمیداس باوند (مدرس دانشگاه‌های کشور)

● داوران این شماره

علی اسمعیلی (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، امیرمحمد حاجی‌یوسفی (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)، شقایق حیدری (دکترای علوم سیاسی)، زهرا خشک‌جان (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، رضا خلیلی (عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی)، محسن خلیلی (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، شهاب دلیلی (دکترای علوم سیاسی)، بهاره سازمند (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، حسین سلیمی (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، حسین سیف‌زاده (عضو هیئت علمی بازنشسته دانشگاه تهران)، وحید سینایی (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، شهرزاد شریعتی (عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس)، عنایت‌الله شریف‌پور (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، محمد عابدی اردکانی (عضو هیئت علمی دانشگاه یزد)، حامد عامری گلستانی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز)، حسین علایی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، حبیب‌الله فاضلی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، حسین فروغی‌نیا (عضو هیئت علمی دانشگاه فروردین قائمشهر)، محمدتقی قرلسفلی (عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران)، علی کریمی (عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران)، الهه کولایی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، علی مرشدی‌زاد (عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد)، محسن مدیرشانه‌چی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد)، داود میرحمیدی (دکترای جامعه‌شناسی و مدرس دانشگاه)، مجتبی مقصودی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی)، یحیی کمالی (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، عباس ملکی (عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف)، سید عبدالامیر نبوی (عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی)، رضا نجف‌زاده (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)، علی‌اشرف نظری (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، حسین نوروزی (عضو هیئت علمی گروه روابط بین الملل دانشگاه تهران)، هادی نوری (عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان)، حمید هوشنگی (عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق(ع))

این فصلنامه در پایگاه‌های اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی به نشانی www.sid.ir و کتابخانه منطقه‌ای علوم و تکنولوژی شیراز به

نشانی www.srlst.com و بانک اطلاعات نشریات کشور به نشانی www.magiran.com نمایه می‌شود.

● نشانی: تهران، خیابان کریمخان زند، ابتدای آبان شمالی، ساختمان دانشگاه علامه طباطبائی، طبقه سوم،

دفتر انجمن‌های علمی ایران، شماره ۳۰۵، انجمن علوم سیاسی ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی

تهران، خیابان انقلاب، خیابان لبافی‌نژاد، بین خیابان دانشگاه و فخر رازی، نبش کوچه انوری، پلاک ۱، طبقه

همکف، انجمن علوم سیاسی ایران.

کدپستی: ۱۹۵-۱۳۱۴۵، سایت انجمن: <http://www.ipsa.ir>، سایت فصلنامه:

<http://www.ipsajournal.ir>، پست الکترونیک: ipsajournal@gmail.com

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه، قیمت: ۳۰۰۰۰۰ ریال

مدیر داخلی:

شقایق حیدری

ویراستار و صفحه‌آرا:

سمیه صالح‌نیا

فراخوان

انجمن علوم سیاسی ایران به عنوان یکی از مراجع مهم علمی در حوزه علوم سیاسی و روابط بین الملل، با هدف توسعه و ترویج این علوم در ایران از صاحبان قلم و اندیشه برای همکاری علمی و ارسال مقالات علمی – پژوهشی دعوت می نماید. از استادان، دانشجویان و پژوهشگرانی که مایل به همکاری با فصلنامه هستند، درخواست می شود مقالات خود را از طریق نشانی اینترنتی <http://www.ipsajournal.ir> ارسال نمایند.

راهنمای ارسال مقاله ها

۱. حجم مقاله از ۷۰۰۰ کلمه بیشتر نباشد.
۲. مقاله با نرم افزار word حروف نگاری شده باشد (ارسال فایل مقاله پس از پذیرش آن ضروری است).
۳. کلمات غیرفارسی در داخل متن با عدد توک شماره گذاری و معادل آنها در پایین صفحه درج شود.
۴. ارجاعات در پایان مقاله و به روش زیر ذکر شود:
الف: نحوه ارجاع فقط در متن به صورت: نام نویسنده، سال: صفحه، مانند (احمدی، ۱۳۸۳: ۸-۲۱۷). در صورت تعدد منابع از یک نویسنده (الف) و (ب) در کنار سال انتشار افزوده می شود. مانند (احمدی، ۱۳۸۳ (الف): ۲۳)؛
ب: ارجاع در پایان با روش: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال)، عنوان کتاب/ ترجمه، جلد، محل نشر: ناشر. تنظیم شود. در مورد مقالات علمی پس از عنوان مقاله، نام مجله، دوره، شماره و مکان نشر آن ذکر شود؛
ج: معادل لاتین اسامی و اصطلاحات غیرفارسی متن در پانویست درج شود؛
د: جداول، شکل ها، نمودارها، منحنی ها، تصاویر و نقشه ها به ترتیبی که در متن آمده اند شماره گذاری شوند و مأخذ آنها به طور دقیق ذکر گردد.

چگونگی تدوین مقاله‌ها

صفحه نخست

۱. عنوان کامل مقاله
۲. نام و نام خانوادگی کامل نویسنده یا نویسندگان
۳. نشانی پست الکترونیکی نویسنده یا نویسنده پاسخگو
۴. چکیده فارسی و انگلیسی
۵. واژه‌های کلیدی (بین ۳ تا ۵ کلمه)
۶. در پایین صفحه، مشخصات علمی نویسنده یا نویسندگان به ترتیب رتبه علمی دانشگاهی، رشته تحصیلی و محل کار یا تحصیل
۷. در صورتی که مقاله برگرفته از پایان‌نامه یا طرح پژوهشی باشد، نام سازمان یا نهادی که هزینه مالی پروژه را پرداخت کرده است، در پانوشت صفحه اول درج شود.

صفحات دوم به بعد

انجمن علوم سیاسی ایران مقاله‌هایی را علمی-پژوهشی می‌داند که دارای ویژگی‌ها زیر باشند:

۱. مقدمه یا بیان مسئله پژوهش
۲. بررسی ادبیات و نظرات موجود
۳. تعیین و توضیح هدف پژوهش
۴. تعیین روش مناسب برای مشاهده واقعیت
۵. کاربرست روش تعیین شده در گردآوری و تحلیل داده‌ها
۶. استفاده از منابع معتبر
۷. روایی نتیجه‌گیری از تحلیل داده‌ها
۸. بیان صریح یافته‌های پژوهش و پیامدهای نظری و علمی آنها
۹. رعایت ترکیب و تناسب در سازماندهی پژوهش
۱۰. رعایت قواعد شکلی در نگارش گزارش پژوهش

فهرست مطالب

- ۷ - بررسی رابطه کارآمدی دولت و اعتماد اجتماعی در جامعه ایران؛ مطالعه موردی شهروندان شهر رشت
زینب ثابت ویشکاسوقه، هادی نوری و محمدرضا غلامی
- ۴۱ - بررسی جامعه‌شناختی تأثیر سرمایه اجتماعی برون‌گروهی بر فرهنگ سیاسی؛ مطالعه موردی نخبگان سیاسی
استان خوزستان
علی حسن فرد بابلی، عبدالرضا هاشمی و احمدعلی حسایی
- ۷۱ - بررسی تطبیقی بازنمایی خاطراتی روسیه و انگلیس در حوزه‌های اجتماعی و دولتی در ایران
سامان فاضلی
- ۱۱۱ - آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری فضای مجازی در ایران؛ برپایه نظریه پست‌توسعه‌گرایی
محمد مهدی فرهنگی، سید سعید میرترابی و علیرضا گلشنی
- ۱۳۹ - نزاکت، جامه، و خانه نخبگان در آغاز پیوستن به مدرنیته؛ بررسی تطبیقی ایران قاجاری و ژاپن می‌جی
علی گل محمدی
- ۱۷۳ - صور خیال؛ اسطوره و دولت مقتدر در عصر پهلوی اول
ابراهیم متقی و هادی خسروشاهین
- ۲۱۷ - تدوین کتاب‌های درسی علوم سیاسی در سال‌های گذار؛ تاریخ مستند هشت کتاب علوم سیاسی در مرکز نشر
دانشگاهی
سید عبدالامیر نبوی



Research Paper

Investigating the Relationship between State Efficiency and Social Trust in Iranian Society (Case Study: Citizens of Rasht)

Zeinab Sabet Vishkasooqeh¹ *Hadi Noori² Mohammad Reza Gholami³

1. Master of Sociology, University of Guilan

2. Assistant Professor and Faculty of Social Sciences, University of Guilan

3. Assistant Professor and Faculty of Social Sciences, University of Guilan

DOI: [10.22034/ipsa.2022.448](https://doi.org/10.22034/ipsa.2022.448)

Receive Date: 05 November 2021

Revise Date: 29 December 2021

Accept Date: 04 February 2022



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

Introduction

Trust in pre-modern societies is less important than in modern societies. Because the more time-space distance people have, the more trust they will need. In pre-modern societies, which have a local and indigenous character, more interactions occur locally and face-to-face, and therefore do not require trust, because this trust exists naturally, but in larger and wider societies where social relations are very spatial and temporal. They are in dire need of trust.

Declining citizens' trust in the government and government institutions is one of the world's crises today. Various events have created a situation in which confidence in the mass media, labor institutions, commercial enterprises and government agencies has sharply decreased, and a kind of suspicion has arisen in the citizens' relations with these institutions. Distrust erodes social capital, isolating, disintegrating, failing associations, destroying interpersonal networks, blocking communication channels, and separating members of society.

Researchers' research on social trust among the Iranian people indicates the unfavorable situation of this index in society. For example, a comparison of the results of the National Survey of Iranian Values and Attitudes in Years 1 and 4 shows that the index of social trust has a declining trend in many areas. In this study, the index of trust in the government has been decreasing during these years, so that it has increased from 1.5 in year (1) to 6.5 in year 1. According to the survey, the number of people who believe the government respects citizens' opinion has risen from 5% in 2013 to 4% in 2009. According to a survey conducted in 1979, the level of public trust in government managers and agents

* Corresponding Author:

Hadi Noori, Ph.D.

E-mail: h.k.noori@gmail.com



is less than 2% and also less than 2% of respondents believe in the rule of law, and this rate has reached 4% in 2 years. Other research in this field has shown a decline in ethics and an unprecedented increase in distrust and an increasing trend of norm-breaking behaviors, disregard for beliefs, laws, rules and regulations, pervasive social values and illegal growth (Goodarzi, 2012; Jalaeipour, 2006; Rafiop, 1378; Saadat, 1385; Firoozabadi and Imani Jajarmi, 1385).

A correct and accurate understanding of this situation requires examining the relationship between social trust and other different elements of society and various factors affecting it, including religion, economics, and government performance. Therefore, the present study, while describing the situation of social trust in the citizens of Rasht, explains its relationship with government efficiency and considers the role of variables of religiosity and economic poverty as competing and untrue hypotheses. Thus, the research question is to what extent will the efficiency of the government affect the level of social trust? And what will happen to this influence in the presence of religiosity and economic poverty?

According to its content, the present study is an applied research or focused on executive policies that deal with the production of knowledge to take action and its main purpose is practical efficiency and the use of results (Blaki, 2005: 74). The present study strategy is an analogical one in which a theory in which a hypothesis or hypotheses can be deduced is an essential part of the process of answering why questions. Therefore, the theories of Piotr Zetomka and James Coleman have been used to examine the effect of government efficiency on social trust, but to control this effect, the economic poverty variable Oscar Lewis and religiosity will be used as competing hypotheses.

Methodology

The method of the present study is a quantitative method and the survey technique has been used to collect data. The necessary information was obtained from a questionnaire that was prepared after completing the preliminary and pre-test study and completed by face-to-face referral. The obtained information was analyzed using SPSS software. The statistical population of the present study includes people over 18 years of age living in urban areas of Rasht who have answered the questionnaires by cluster sampling method using Cochran's formula of 384 samples.

In this research, random cluster sampling method with population size has been used. The city of Rasht has five districts and each district has eleven neighborhoods. In the present study, four neighborhoods were randomly selected from each region and within each neighborhood, data were collected in each block in a random and counterclockwise manner.

The type of validity of the research tool is formal. After reviewing the questionnaire and confirming its validity, the items in order to assess the reliability were prepared in the form of a questionnaire and randomly distributed among 30 members of the statistical community, and finally, more accurate items were selected. After collecting the data in order to analyze them, first the

data were entered into the SPSS statistical software and after debugging and constructing the required indicators according to the type of hypotheses and the level of measurement of variables, the relevant tests were used.

Result and discussion

Measurement of social trust as a dependent variable in 5 dimensions of honesty, frankness, confidence, cooperative tendencies and information sharing was performed using 33 items with a five-point Likert scale. According to the percentage distribution shown in Table 4, social trust is low in 9.6% of citizens, medium in 78.1% of citizens and high in 12.2% of citizens. Also, 39.1% of citizens rated the efficiency of the government as low, 48.2% as moderate and 12.8% as high.

48.2 78.1

Table 4. Percentage distribution

Percentage	state efficiency	Percentage	social trust
39/1	Low efficiency	6/9	Low social trust
48/2	Medium efficiency	1/78	Medium social trust
12/8	High efficiency	2/12	High social trust
Percentage	economic poverty	Percentage	Religiosity
39/1	Poor economic situation	6/9	Low religiosity
48/2	Average economic status	1/78	Average religiosity
12/8	High economic situation	2/12	High religiosity

Based on the data in Table 6, there is a statistically significant relationship between respondents' age and social trust. Therefore, as people get older, social trust increases. The t-test indicates that there is no significant difference between women and men in terms of social trust. According to the anova test, social trust is no different in income and education groups. The level of social trust varies according to the job of the citizens and this difference is significant. Social trust in educators is higher than other occupational groups.

The main hypothesis of the research: The more effective the government is among the members of the society, the more their social trust increases.

According to the significance level of Pearson correlation test (0.000) in Table 8, there is a significant correlation between social trust and government efficiency. In fact, by improving the efficiency of the government, the level of social trust of the citizens will increase. There is also a significant correlation between social efficiency and social trust between the two dimensions of government efficiency, namely distributive justice and political performance. Therefore, if the efficiency of the government in both political and distributive justice increases, the social trust of the citizens will also increase.

Rival Hypothesis: As the economic poverty of the members of the society increases, their social trust decreases.

According to the significance level of Pearson correlation test (0.000) in Table 9, there is a significant correlation between social trust and economic poverty. In fact, with the reduction of economic poverty, the level of social trust of citizens



increases. Lewis also believes that the spread of class inequalities in society will spread a culture of poverty among the poor, and this situation will reduce social capital and trust.

Rival Hypothesis: The more religious the members of the society, the more their social trust will increase.

According to the significance level of Pearson correlation test (0.000) listed in Table 10, there is a significant correlation between social trust and religiosity. In fact, by increasing the level of religiosity, the level of social trust of citizens increases. Based on this, Rothstein's theory is rejected and Zetomka's theory is confirmed, which, unlike Rothstein, believes that the feeling of support and security is considered as a metaphysical resource in religious belief and religious people feel more trust and security for sociological reasons.

Conclusion

The results of the present study show that the situation of social trust in the citizens of Rasht is moderate. There is a significant correlation between social trust and government efficiency, and by improving government efficiency, the social trust of citizens increases. There is a significant correlation between the two dimensions of government efficiency, namely distributive justice and political performance, with social trust, and if government efficiency increases in the two dimensions of political performance and distributive justice, the social trust of citizens will also increase. There is a significant correlation between social trust and economic poverty, and with the reduction of economic poverty, the level of social trust of citizens increases. There is a significant correlation between social trust and religiosity and with increasing the level of religiosity, the level of social trust of citizens increases and the variables of government efficiency, religiosity and economic poverty explain 47% of changes in social trust. It is the level of social trust, the accountability of government institutions to the people and other institutions, and they are expected to act in such a way as to provide the necessary reviews and controls over the behavior and performance of their employees and those involved. The findings of the present study are in line with Zetomka's theory that the level of social trust of citizens increases with the improvement of government efficiency. In Coleman's theory, the degree of social trust is influenced by a sense of justice in four dimensions: a sense of distributive, legal, opportunity, and participatory equality. According to the present study, the results are in line with Coleman's theory and show that the more people in society feel equal and influential in aspects of distributive equality, the higher the level of social trust. According to Lewis, people with a poverty subculture do not engage in or distance themselves from the larger community. In an environment where a culture of poverty grows, social trust cannot take root and spread. The findings of the present study confirm this theory and show that by reducing economic poverty, the level of social trust of citizens increases. Regarding the degree of religiosity, two opposing views of Rothstein and Zetomka were examined, which shows a significant correlation between social trust and religiosity. In fact, by increasing the level of religiosity, the level of social trust of citizens increases. Therefore, Rothstein's theory is



rejected and Zetomka's theory is confirmed, which believes that with increasing religiosity, the level of social trust increases.

Keywords: Social Trust, Government Efficiency, Religiosity, Economic Poverty, Rasht.

References

- Almond, G. A. and Verba, S. (1963), *The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations* (Princeton: Princeton University).
- Alwani, Seyed Mehdi; Danaeifard, Hassan (2001), "Public Management and Public Trust", *Special Issue on Public Management, Fourteenth Year - No. 55*, pp. 5-28.
- Aslander, Eric (2008), *Everything for All: Equality and Social Trust*, translated by Abu Ali Vadadeh and Morteza Zeinabadi, *Journal of Social Trust*, Summer, No. 16, pp. 127-150.
- Bagheri, Mahmoud and Sharipour, Mahmoud and Karimi Moghari, Zahra (1398), "Study of the effect of attitude to the quality and performance of government institutions on social trust among the citizens of Shiraz (Empirical study of institution-based theories)", *Sociology of Social Institutions*, Volume 6, Autumn and Winter, No. 14, pp. 287-315.
- Benjamins, Maureen R. (2006), "Religious influences on trust in physicians and the health care system", *INTL. J. Psychiatry in Medicine*, vol. 36(1), pp. 69-83.
- Benveniste, Cuy (1987), *Professionalizing the organization*, San Francisco.
- Biddle, Prinaz, Sadeghi, Ali Akbar (2014), "The relationship between social trust and extreme individualism in the city of Mashhad", *Social Welfare*, Volume 14, Number 55, pp. 167-198.
- Blaki, Norman (2005), *"Social Research Design"*, translated by Hassan Chavoshian, Ney Publishing.
- Chalabi, Massoud (1375), *Sociology of Order*, Tehran Ney Publishing.
- Coleman, James (1998), *Foundations of Social Theory*, translated by Manouchehr Sabouri, Tehran: Publisher.
- Coleman, James S. (1988), "Social Capital in the Creation of Human Capital", *American Journal of Sociology*, Vol. 94, Supplement: Organizations and Institutions: Sociological and Economic Approaches to the Analysis of Social Structure, pp. S95-S120Published.
- Firoozabadi, Seyed Ahmad, Imani Jajarmi, Hossein (2006), "Social capital and social economic development in the metropolis of Tehran", *Social Welfare*, Year



6, No. 23, pp. 197-224.

-Firoozjaeian, Ali Asghar (2007), "Meta-analysis of studies conducted in the field of values and social norms, research project", Secretariat of the Supreme Council of the Cultural Revolution.

- Flexon, Jeymz. L, Lurigio A. J. (2009), "Exploring the dimensions of trust in the police among Chicago juveniles", *Jornal of Criminal Justice*, Volume 37, Issue 2, pp. 180-189.

-Ghasemi, Abdolsabah and Fazel, Reza and Ansari, Hamid (1399), "Study of the relationship between social trust and social participation with democratic behavior of NGO members in the family (Case study: Ilam province)", *Ilam Culture*, Volume 21, Spring and Summer, Nos. 66 and 67, pp. 205-232.

-Ghasemi, Vahid and Adlipour, Samad and Mir Mohammad Tabar Dioklai, Seyed Ahmad (2013), "The relationship between religious identity and social trust among students of Mazandaran University", *Religion and Communication*, 20th year, autumn and winter, No. 44, pp. 73-100.

-Ghodoosi, Hamed (2005), "The relationship between social capital and economic development from the perspective of institutionalism", in *social capital and social welfare*, Maryam Sharifian, Tehran: University of Social Welfare and Rehabilitation Sciences Publications.

-Goodarzi, Mohsen (2008), "Cultural tendencies and social attitudes of Iranians (the whole country)", *Findings of the National Survey of Cultural Developments*, Tehran: Islamic Propaganda Organization.

-Giddens, Anthony (2005), *Consequences of Modernity*, translated by Mohsen Thalasi, Tehran: Markaz Publishing.

- Idrisi, Afsaneh and Rahmani Khalili, Ehsan and Hosseini Amin, Seyedeh Narges (2012), "Social Trust, Achieving Religious Norms and Moral Values (Statistical Society: Professors, Staff and Students of Islamic Azad University, North Tehran Branch)", *Sociological Research Cultural*, third year, spring and summer, No. 1, pp. 1-24.

- Inglehart, Ronald. (1999), *Trust well-being and democracy*; in Mark E. Warren (ed)' *Democracy and Trust* Cambridge University p 89.

- Inglehart, Ronald (1973), *Cultural evolution in advanced industrial society*, translated by Maryam Veter, Tehran: Amirkabir.

- Jalaiepour, Hamid (2006), "Social collapse or turmoil in Iran 1376-1384", *Iranian Journal of Sociology*, Volume 7, Number 3, pp. 75-59.



- Johnson, David (1993), *Reaching out: interpersonal effectiveness and self actualization*, Boston, Allyn and Bacon, Book : 424 pages.
- Lauren.M (2001), *Social capital trust and democracy: in search of missing linkage*.
- Lewis, Oscar (2008), *Sanchez's children*, translated by Heshmat Kamrani, Tehran: Hermes Publications.
- Letki (2002), Natalia- Evans. Geoffrey –*Social trust and responses to political and economic transformation in East-Central Europe*.
- Lipset, Seymour Martin (1963), *Political Man: The Social Bases of Politics*. Anchor Books, New York.
- Luhmann N. (1988), *Family, Confidence, Trust: Problems and alternative*. In *Trust: Making and Breaking Cooperative Relations*, Cambridge Press, ed. D Gambetta, 94-108.
- Mata, Fernando (2013), "Religious Affiliations and the Trust in Persons and Institutions.
- Nawabakhsh, Mehrdad (1398), "Sociological explanation of the effect of using the World Wide Web on the social trust of Tehran citizens (Case study: Residents of District 2 of Tehran)", *Socio-Cultural Strategy*, Year 8, Spring, No. 30, pp. 89- 116.
- Ostvar, Samieh (1397), "Study of the effect of political intelligence of managers of government organizations on social trust with regard to the mediating role of social capital (Case study: Zahedan city administrations)", *Master Thesis in Public Management - Human Resources Development*, University Sistan and Baluchestan.
- Putnam, Robert (2005), *Democracy and Civic Traditions*, translated by Mohammad Taghi Delfrooz, Tehran: Islam Newspaper Publications.
- Putnam.P (1995), *Bowling Alone: America's Declining Social Capital*, Volume 6, Number 1, pp. 65-78.
- Rabbani, Rasoul and Samad Beheshti (2011), "Experimental study of the relationship between religiosity and life satisfaction", *Journal of Social Sciences*, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Spring and Summer, No. 17, pp. 79-102.
- Rafiepour, Faramarz (2008), *Anomie or Social Chaos, a research on the potential of anomie in the city*, Tehran: Soroush.
- Razm Ahang, Mehdi and Sadeghi Shahdani, Mehdi (1399), "Analysis of the



relationship between objective and perceptual corruption with the component of generalized social trust", *Parliament and Strategy*, Twenty-seventh year, Fall, No. 103, pp. 31-50.

- Saadat, Rahman (2006), "Estimating the level and distribution of social capital in the provinces", *Social Welfare*, Year 6, No. 23, pp. 173-169.
- Sabine T. Koeszegi. (2004), *Trust-building strategies in inter-organizational negotiations*. *Journal of Managerial Psychology* Vol.19 No.6 pp.
- Sedaghatzadegan, Shahnaz and Panjstoni, Bahram and Malekshahi, Malek (1397), "Study of the relationship between social trust and individual conflict among the youth of Ilam", *Ilam Culture*, Volume 19, Numbers 60 and 61, pp. 70-101.
- Stark, Rodney & Glock, Charles (1970), *American piety: The Nature of Religious Commiment*. University of California.
- Stones, Robb (2006), *The Great Thinkers of Sociology*, Translated by Mehrdad Mir Damadi, Tehran: Markaz Publishing.
- Thibaut, J, & Walker, L. (1975), *Procedural justice: A psychological analysis*. Hillsdale, NJ. Van Katwyk, P. T, Fox, S, Spector, P. E., & Kelloway, F. K. (2000), Using the job – related a vective well-being scale (JAWS) to investigate affective responses to work stressors. *Journal of Occupational Health Psychology*.
- Tylor. thomas (1999), *Americans and social trust: who, where and why*. Pew Research Center, <http://pewresearch.org>.
- Welch, Michael & et.al (2004), "Trust in god and Trust in man: the ambivalent role of religion in shaping dimension of social trust", *Journal for the scientific study of religion*, vol.
- Zetomka, Piotr (2007), *Trust: Sociological Theories*, translated by Gholamreza Ghaffari, Tehran: Shirazeh.
- Ritzer, George (2001), *Theory of Sociology in Contemporary Times*, translated by Mohsen Thalasi, Tehran: Scientific.
- Yari, Hamed and Hezar Jaribi, Jafar (2012), "Study of the relationship between security and social trust among citizens (Case study of Kermanshah residents)", *Strategic Research on Security and Social Order*, First Year, Winter, No. 4, pp. 39 -58.

بررسی رابطه کارآمدی دولت و اعتماد اجتماعی در جامعه ایران؛ مطالعه موردی شهروندان شهر رشت

زینب ثابت ویشکاسوقه^۱ * هادی نوری^۲ محمدرضا غلامی^۳

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

۲. استادیار و هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه گیلان، رشت، ایران

۳. استادیار و هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه گیلان، رشت، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/apidetails/B9C372C9C8AA8C53/7%

20.1001.1.1735790.1400.17.1.1.7

چکیده

شاید بتوان اعتماد را مهم‌ترین مؤلفه نظم مدرن به‌شمار آورد؛ زیرا، چنانچه اعتماد اجتماعی، کارکرد خود را از دست بدهد، همبستگی ملی و نظم، کاهش و واگرایی، افزایش خواهد یافت. پژوهش پیش‌رو با هدف تبیین رابطه کارآمدی دولت و اعتماد اجتماعی در شهروندان شهر رشت انجام شده و در این راستا از متغیرهای دین‌داری و فقر اقتصادی به‌عنوان فرضیه‌های رقیب استفاده شده است. داده‌های این پژوهش که در زمره پژوهش‌های کمی قرار دارد، به‌وسیله پرسش‌نامه، با حجم نمونه ۳۸۴ نفر، و با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی، گردآوری شده است. جامعه آماری موردبررسی نیز شهروندان مناطق پنج‌گانه شهر رشت بوده‌اند. برپایه یافته‌های پژوهش، وضعیت اعتماد اجتماعی در شهروندان شهر رشت متوسط است؛ بین اعتماد اجتماعی و کارآمدی دولت، همبستگی معناداری وجود دارد و با ارتقای کارآمدی دولت، بر میزان اعتماد اجتماعی شهروندان افزوده می‌شود. بین اعتماد اجتماعی و فقر اقتصادی، همبستگی معناداری وجود دارد و با کاهش فقر اقتصادی، بر میزان اعتماد اجتماعی شهروندان افزوده می‌شود. بین اعتماد اجتماعی و دین‌داری، همبستگی معناداری وجود دارد و با افزایش میزان دین‌داری، بر میزان اعتماد اجتماعی شهروندان افزوده می‌شود. برپایه نتایج رگرسیون چندگانه، متغیرهای کارآمدی دولت، دین‌داری، و فقر اقتصادی، توانسته‌اند ۴۷ درصد تغییرات اعتماد اجتماعی را تبیین کنند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۱۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۰/۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

اعتماد اجتماعی،

کارآمدی دولت،

دین‌داری، فقر

اقتصادی، شهر رشت

* نویسنده مسئول:

هادی نوری

پست الکترونیک: h.k.noori@gmail.com

مقدمه

اعتماد در جوامع پیشانویین، نسبت به جوامع نوین، اهمیت کمتری داشته است؛ زیرا، هرچه فاصله زمانی-مکانی بین افراد بیشتر باشد، آنان به اعتماد بیشتری نیاز خواهند داشت. در جوامع پیشانویین که ویژگی محلی و بومی دارد، کنش‌های متقابل، بیشتر در سطح محلی و رودررو رخ می‌دهد و در نتیجه، این‌گونه جوامع، نیازی به اعتماد ندارند؛ زیرا، این اعتماد به‌طور طبیعی وجود دارد؛ اما جوامع بزرگ‌تر و گسترده‌تر که روابط اجتماعی آن‌ها در فاصله زمانی و مکانی بسیار دوری انجام می‌شود، بیشتر به اعتماد نیاز دارند.

اعتماد در جوامع امروزی، یک مسئله بنیادین به‌شمار می‌آید؛ به‌گونه‌ای که بشر امروزی، بدون اعتماد اجتماعی تا حد زیادی قادر به ادامه حیات نیست. منظور از اعتماد، ساختاری چندبعدی شامل اعتماد بین‌فردی، اعتماد بین دو نفر، گروهی، سازمانی، بین‌سازمانی، اعتماد سیاسی، اجتماعی، اعتماد به همکار در محل کار، اعتماد بین ارشد و زیردست در محل کار، ... است. اعتماد، بخشی از برهم‌کنش بین کارگزاران اجتماعی و یک احتمال عقلانی است که برپایه آن، کنشگر، رفتار گروه‌ها و کارگزاران را پیش از وقوع، پیش‌بینی و فعالیت خود را براساس آن طراحی می‌کند. کلمن (۱۳۷۷) بر این نظر است که اعتماد اجتماعی در روابط بین انسان‌ها و کنش‌های آن‌ها، به‌ویژه در کنش‌های معطوف به آینده، نمود پیدا می‌کند و نوعی رابطه کیفی است که به‌تعبیر کلمن، توانایی اقدام را افزایش می‌دهد. به‌نظر آنتونی گیدنز (۱۳۸۴)، جوامع مدرن به نظام‌های تخصصی اعتماد، تکیه می‌کنند و این به‌آن معنا است که اعتماد، کلید رابطه بین فرد و نظام‌های تخصصی است. به‌هرحال، احترام افراد جامعه به یکدیگر، ناشی از اعتماد سطحی بین افراد است. اهمیت پایه‌ای اعتماد، فراتر از دلایل اخلاقی است و ارزش کارکردی و سودمند آن در جلوگیری از به‌خطر افتادن روابط اجتماعی ظاهر می‌شود (سایین، ۲۰۰۴: ۶۴۴).

با توجه به کارکرد انسجام‌بخشی اعتماد، زمانی که اعتماد اجتماعی، کارکرد خود را از دست بدهد، همبستگی ملی و نظم در جامعه، کاهش و واگرایی، افزایش خواهد یافت؛ ازاین‌رو، برای داشتن جامعه‌ای باثبات و عملکرد مثبت، باید تمام ارکان و بخش‌های آن در سطح مناسبی با یکدیگر همکاری داشته باشند و نیز بتوانند از ملت خود در برابر نیازهایش حمایت کند. هرچه میزان اعتماد به ساختارهای سیاسی و اقتصادی و حتی اعتماد متقابل در روابط بین‌فردی بیشتر باشد، بهتر می‌توان به جامعه‌ای مطلوب و کارآمد دست یافت. دلایل

گوناگونی برای اهمیت اعتماد اجتماعی در حفظ نظم اجتماعی و حرکت جامعه در مسیر توسعه و نیز مسئله‌مندی کاهش اعتماد اجتماعی وجود دارد: اعتماد اجتماعی، به‌عنوان پیش‌شرط بنیادین تعاون، در شکل‌گیری فعالیت‌های گروهی و تعاملات متقابل کنشگران، از اهمیت زیادی برخوردار است؛ ازاین‌رو، کاهش اعتماد، باعث کاهش تعاون و همکاری در جامعه خواهد شد (زتومکا، ۱۳۸۶). آلموند و وربا (۱۹۶۳)، اعتماد اجتماعی را پیش‌شرط یک فرهنگ و نظام سیاسی پویا و دموکراتیک می‌دانند و بر این نظرند که وجود بی‌اعتمادی در جامعه، موجب تضعیف فرهنگ سیاسی دموکراتیک و کاهش اعتماد سیاسی می‌شود. وجود اعتماد در جامعه، به تمام نظام‌ها و بخش‌های موجود در آن مربوط می‌شود؛ به‌گونه‌ای که تیبت و والکر (۱۹۷۵) آن را از پیش‌شرط‌های مهم برای برانگیختن همکاری شهروندان با سازمان‌ها به‌شمار می‌آورند.

باین‌حال، کاهش اعتماد شهروندان به دولت و نهادهای دولتی یکی از بحران‌های جهان امروز است. رویدادهای گوناگون، وضعیتی را به‌وجود آورده‌اند که اطمینان به رسانه‌های جمعی، نهادهای کارگری، مؤسسه‌های تجاری، و کارگزاران دولتی به‌شدت کاهش یافته است و نوعی بدگمانی در روابط شهروندان با این نهادها به‌وجود آمده است. بی‌اعتمادی، سرمایه اجتماعی را دچار فرسایش می‌کند، موجب انزوا، تجزیه، شکست انجمن‌ها، و نابودی شبکه‌های بین‌شخصی می‌شود، مسیرهای ارتباطات را مسدود کند، و موجب جدایی اعضای جامعه از یکدیگر می‌شود.

پژوهش‌های انجام‌شده درباره اعتماد اجتماعی در بین مردم ایران، حاکی از وضعیت نامطلوب این شاخص در جامعه است؛ برای مثال، مقایسه نتایج پژوهش پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ نشان می‌دهد، شاخص اعتماد اجتماعی در بسیاری از زمینه‌ها، روند کاهشی داشته است. در این پژوهش، شاخص اعتماد به حکومت در فاصله این سال‌ها با روندی کاهشی روبه‌رو بوده است؛ به‌گونه‌ای که از ۳/۳۳ درصد در سال ۱۳۷۹ به ۳/۱۸ درصد در سال ۱۳۸۲ رسیده است. برپایه این بررسی، تعداد افرادی که معتقدند، حکومت به نظر شهروندان احترام می‌گذارد، از ۵۵ درصد در سال ۱۳۷۹ به ۴۷ درصد در سال ۱۳۸۲ رسیده است. براساس یافته‌های این پژوهش، میزان اعتماد مردم به مدیران و کارگزاران دولتی در سال ۱۳۷۹، کمتر از ۲۰ درصد بوده و همچنین، کمتر از ۳۰ درصد از پاسخ‌گویان معتقد به حاکمیت قانون بوده‌اند و این میزان در سال ۱۳۸۲، به ۱۰

درصد رسیده است. پژوهش‌های دیگر انجام‌شده در این حوزه نیز بیانگر افول اخلاق و افزایش بی‌سابقه بی‌اعتمادی و روند روزافزون رفتارهای هنجارشکنانه، بی‌توجهی به باورها، قوانین، ضوابط و مقررات، ارزش‌های فراگیر اجتماعی و رشد بی‌قانونی بوده است (گودرزی، ۱۳۹۱؛ جلایی‌پور، ۱۳۸۵؛ رفیع‌پور، ۱۳۷۸؛ سعادت، ۱۳۸۵؛ فیروزآبادی و ایمانی جاجرمی، ۱۳۸۵).

استان گیلان نیز از این وضعیت کلی جامعه ایرانی به‌دور نیست. آمارها نشان می‌دهند که این استان، جزو هفت استان نخست کشور به‌لحاظ مشکلات اجتماعی و طلاق به‌شمار می‌آید. نسبت طلاق به ازدواج در این استان، یک به سه و فرار دختران و زنان در گیلان سه‌برابر میانگین کشور بوده و در این مورد، جزو پنج استان نخست کشور است. در حال حاضر، در استان گیلان، پنج آسیب طلاق، مفاسد اجتماعی، کودکان کار، خودکشی، و اعتیاد، در صدر آسیب‌های اجتماعی قرار دارند.

شهر رشت، بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین شهر شمال ایران و سومین شهر گردشگرپذیر ایران است که حدود ۴۰ درصد جمعیت استان را در خود جای داده و فشرده‌ترین شهر ایران به‌لحاظ نسبت جمعیت به وسعت است. افزایش روزافزون جمعیت در این شهر، طی سال‌های گذشته موجب شده است که به‌لحاظ فضا و کالبدی، شاهد گسترش و توسعه افقی باشد؛ اما این توسعه در همه مناطق، متوازن و یکسان نبوده و در چند دهه گذشته، منجر به گسترش پدیده حاشیه‌نشینی در این شهر شده است؛ به‌گونه‌ای که آمارها حاکی از گسترش روزافزون سکونت‌گاه‌های غیررسمی در حاشیه شهر تا حد ۲۵ درصد مساحت رشت است و اگر به معیار جمعیت ساکن در فضاهای بیرون از کمربندی‌های شهرها استناد کنیم، ۵۵ درصد جمعیت رشت در حاشیه زندگی می‌کنند؛ به‌این ترتیب، پدیده حاشیه‌نشینی در شهر رشت، از بیشترین میزان در کل استان برخوردار است. این وضعیت، هم‌زمان با گسترش فقر، شکاف طبقاتی، و رشد اجاره‌بهای مسکن، به افزایش روزافزون آسیب‌های اجتماعی مانند انواع بزهکاری و کج‌رفتاری مانند قاچاق، فروش مواد مخدر، و خشونت منتهی شده است.

درک درست و دقیق این وضعیت، نیازمند بررسی ارتباط اعتماد اجتماعی با عناصر دیگر و عوامل مختلف اثرگذار بر آن، ازجمله مذهب، اقتصاد، و عملکرد دولت است؛ ازاین‌رو، پژوهش پیش‌رو، ضمن توصیف وضعیت اعتماد اجتماعی در شهروندان شهر رشت، رابطه آن را با کارآمدی دولت تبیین کرده و نقش متغیرهای دین‌داری و فقر اقتصادی را به‌عنوان

فرضیه‌های رقیب و خلاف واقع در نظر گرفته است. به این ترتیب، پرسش پژوهش این است که «میزان کارآمدی دولت تاجه‌اندازه بر میزان اعتماد اجتماعی اثرگذار خواهد بود؟» و «این اثرگذاری در صورت حضور دین‌داری و فقر اقتصادی، چه وضعیتی خواهد یافت؟»

پژوهش حاضر، با توجه به محتوای آن، از نوع کاربردی یا معطوف به سیاست‌های اجرایی است که با تولید دانش برای اقدام به عمل سروکار دارد و هدف اصلی آن، بازده عملی و استفاده از نتایج است (بلیکی، ۱۳۸۴: ۷۴). راهبرد پژوهش، از نوع قیاسی است که در آن، نظریه‌ای که بتوان فرضیه یا فرضیه‌هایی را استنتاج کرد، بخشی ضروری از فرایند پاسخ‌گویی به پرسش‌های چرایی است؛ بنابراین، برای بررسی میزان تأثیر کارآمدی دولت بر اعتماد اجتماعی، از نظریه‌های پیوتر زتومکا و جیمز کلمن، و برای کنترل این اثرگذاری، از متغیر فقر اقتصادی اسکار لونیس و دین‌داری، به عنوان فرضیه‌های رقیب، استفاده کرده‌ایم.

بنابراین، اهداف پژوهش حاضر عبارتند از: توصیف اعتماد اجتماعی در شهروندان شهر رشت؛ تبیین ارتباط کارآمدی دولت و اعتماد اجتماعی؛ تبیین ارتباط فقر اقتصادی و اعتماد اجتماعی؛ تبیین ارتباط دین‌داری و اعتماد اجتماعی. پرسش اصلی موردبررسی در پژوهش حاضر نیز این است که «کارآمدی دولت، چه تأثیری بر وضعیت اعتماد اجتماعی افراد جامعه دارد؟» و در کنار این پرسش اصلی، پرسش‌های فرعی «وضعیت اعتماد اجتماعی در شهروندان شهر رشت چگونه است؟»، «فقر اقتصادی چه تأثیری بر وضعیت اعتماد اجتماعی افراد جامعه دارد؟»؛ و «دین‌داری چه تأثیری بر وضعیت اعتماد اجتماعی افراد جامعه دارد؟» را نیز بررسی خواهیم کرد.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهشگران مختلف خارجی و داخلی، رابطه اعتماد اجتماعی و کارآمدی دولت، دین‌داری، و فقر اقتصادی را از زوایای گوناگونی بررسی کرده‌اند. باقری و همکارانش در پژوهش «بررسی تأثیر نگرش به کیفیت و عملکرد نهادهای دولتی بر اعتماد اجتماعی در میان شهروندان شهر شیراز (بررسی تجربی نظریه‌های نهادمحور)» (۱۳۹۸)، به این نتیجه رسیده‌اند که متغیر نگرش به فساد اداری و تجربه تبعیض، تأثیر منفی و معناداری بر اعتماد اجتماعی دارد و متغیر نگرش به همبستگی، تأثیر معناداری بر اعتماد اجتماعی ندارد.

صداقت‌زادگان و همکاران در پژوهش «بررسی رابطه بین اعتماد اجتماعی و نزاع فردی در

بین جوانان شهر ایلام» (۱۳۹۷) به این نتیجه رسیده‌اند که با کاهش و افزایش میزان اعتماد اجتماعی به نهادها، میزان نزاع و درگیری فردی نیز افزایش و کاهش می‌یابد.

استوار در پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر هوش سیاسی مدیران سازمان‌های دولتی بر اعتماد اجتماعی، با توجه به نقش میانجی سرمایه اجتماعی (مورد مطالعه: ادارات کل شهر زاهدان)» (۱۳۹۷) نشان داده است که هوش سیاسی مدیران سازمان‌های دولتی، بر اعتماد به سازمان‌ها تأثیرگذار است و سرمایه اجتماعی و روابط بین افراد نیز نقش میانجی و تسهیل‌گر را به عهده دارد.

رزم‌آهنگ و صادقی در پژوهش «واکاوی رابطه بین فساد عینی و ادراکی با مؤلفه اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته» (۱۳۹۹) به این نتیجه رسیده‌اند که بین ادراک فساد و اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته، رابطه منفی وجود دارد؛ به بیان روشن‌تر، در استان‌هایی که ادراک فساد بالاست، سطح اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته پایین است.

نوابخش در پژوهش «تبیین جامعه‌شناختی تأثیر استفاده از شبکه جهانی اینترنت بر اعتماد اجتماعی شهروندان تهران (مطالعه موردی: ساکنان منطقه ۲ شهر تهران)» (۱۳۹۸)، به این نتیجه رسیده است که بین سن و میزان اعتماد اجتماعی، رابطه معناداری وجود دارد. جنسیت زنان و مردان بر میزان اعتماد اجتماعی تأثیر مثبتی دارد، و بین میزان استفاده از اینترنت و میزان اعتماد اجتماعی، رابطه معناداری وجود دارد.

قاسمی و همکارانش در پژوهش «بررسی رابطه بین اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی با رفتار دموکراتیک اعضای سازمان‌های مردم‌نهاد در خانواده (مطالعه موردی: استان ایلام)» (۱۳۹۹) به این نتیجه رسیده‌اند که اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی، جنسیت، وضعیت شغلی، مدت عضویت در سازمان‌های مردم‌نهاد، سن، محل سکونت، و رفتار دموکراتیک در خانواده، رابطه مستقیمی با یکدیگر دارند و تنها بین متغیر تحصیلات و رفتار دموکراتیک، ارتباط منفی و معناداری وجود دارد.

قاسمی و همکارانش در پژوهش «رابطه هویت دینی و اعتماد اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه مازندران» (۱۳۹۲)، به این نتیجه رسیده‌اند که بعد اعتقادی هویت دینی با اعتماد اجتماعی و اعتماد نهادی، رابطه مستقیم و معناداری دارد؛ بعد پیامدی هویت دینی با اعتماد نهادی، رابطه مستقیم و معناداری دارد و همچنین، بعد مناسکی هویت دینی با اعتماد اجتماعی و همه ابعاد آن، رابطه مستقیم و معناداری دارد.

ادریسی و همکارانش در پژوهش «اعتماد اجتماعی، رهاورد هنجارهای دینی و

ارزش‌های اخلاقی (جامعه آماری: استادان و کارکنان و دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال)» (۱۳۹۱)، به این نتیجه رسیده‌اند که اعتماد اجتماعی با سه متغیر دین‌داری، مقبولیت اجتماعی، و رعایت اخلاقیات، رابطه‌ای معنادار، مستقیم، و قوی دارد.

در میان پژوهش‌های خارجی، ناتالیا لتکی و جفری اوانز در پژوهش «اعتماد اجتماعی و پاسخ‌گویی به تغییرات اقتصادی و سیاسی در غرب اروپای مرکزی» (۲۰۰۲)، به این نتیجه رسیده‌اند که روابط بین اعتماد و مشاهدات دموکراسی جاری، بر فرایند صعود و نزولی نسبتاً متفاوتی دلالت دارد، که سطوح اعتماد، بیشتر از تأثیر کارایی مؤسسه‌های اقتصادی و سیاسی، انعکاس دارد.

فلکسون در پژوهش «بررسی ابعاد اجتماعی به پلیس در بین جوانان شیکاگو» (۲۰۰۹)، به این نتیجه رسیده است که اعتماد به پلیس، یک مفهوم چندبعدی است و رابطه بین تجارب مختلف، اعتماد، شواهد منفی، و نامتقارن بین پلیس و شهروندان مشاهده شده است.

تایلر در پژوهش «آمریکا و اعتماد اجتماعی؛ چه کسی، کجا و چرا» (۱۳۹۹)، به این نتیجه رسیده‌اند که مردم سفیدپوست نسبت به افراد سیاه‌پوست از سطح بالاتری از اعتماد برخوردارند. افراد دارای درآمد بالا، نسبت به افراد دارای درآمد پایین، افراد متأهل نسبت به مجردها، افراد میانسال و مسن نسبت به افراد جوان، افراد دارای تحصیلات بالا نسبت به افراد دارای تحصیلات پایین و متوسط، و افراد روستانشین نسبت به شهرنشین‌ها، از سطح بالاتری از اعتماد برخوردارند.

فرناندو ماتا در پژوهشی با عنوان «بررسی تغییرات اعتماد نسبت به افراد و مؤسسات در میان افراد دارای وابستگی‌های مختلف مذهبی در کانادا» (۲۰۱۳) به این نتیجه دست یافته‌اند که در میان فرقه‌های مختلف، پروتستان‌ها، نسبت به مسلمانان، هندوها، و سیک‌ها از اعتماد بین‌شخصی بالاتری برخوردارند و همچنین، سطح اعتماد سازمانی در همه فرقه‌ها همسان بوده و تفاوت معناداری بین آن‌ها دیده نشده است.

مارن بنجامین در پژوهشی با عنوان «بررسی نفوذ و تأثیر دین و مذهب بر اعتماد به پزشکان و نظام بهداشت و درمان» (۲۰۰۶) نشان داده است که افراد مذهبی، نسبت به افراد غیرمذهبی، دارای اعتماد بیشتری هستند. سطح اعتماد در فرقه‌های مذهبی، از جمله پروتستان، کاتولیک، و یهود نیز با یکدیگر مقایسه شد که نشان داد، میزان اعتماد در پروتستان‌ها نسبت به فرقه‌های دیگر بیشتر است.

ولچ و همکارانش (۲۰۰۴) در پژوهش خود با عنوان «بررسی ارتباط بین جهت‌گیری

مذهبی افراد و سطح اعتماد آن‌ها»، پس از واکاوی سه سطح عمومی اعتماد، اعتماد به همکاران، و اعتماد به همسایه‌ها به این نتیجه دست یافته‌اند که اهتمام دینی به‌تنهایی، سازوکاری برای اعتماد اجتماعی و مشارکت دموکراتیک افراد فراهم نمی‌کند و فرهنگ‌های خاص خرده‌گروه‌های دینی، تأثیر بیشتری بر ایجاد رابطه میان دین‌داری و اعتماد دارند.

نیکلاس لوهمن در «سلسله تحقیقات درباره اعتماد» (۱۹۷۹) برای نخستین بار مطرح کرده است که اعتماد، یک منبع منسوخ‌شده جامعه سنتی نیست، بلکه درست در نقطه مقابل آن است؛ به این معنا که اهمیت اعتماد با توسعه شکل‌های مدرن اجتماعی افزایش می‌یابد و با وجود مدرنیته، وجود اعتماد ضرورت پیدا می‌کند.

کلمن در مقاله «نقش سرمایه اجتماعی در پیدایش سرمایه انسانی» (۱۹۸۸) پس از بررسی مفهوم سرمایه اجتماعی، شکل‌ها، و شرایط ساختاری اجتماعی موجد آن، موضوع ترک تحصیل از دبیرستان را در چارچوب پارادایم کنش عقلانی، تحلیل کرده است. او رابطه اعتمادآمیز را دارای دو مؤلفه اعتمادکننده و امین می‌داند که هر دو، هدفمند بوده و هدف آن‌ها، تأمین منافعشان است.

پیوتر زتومکا در کتاب «اعتماد: یک نظریه جامعه‌شناختی» (۱۳۸۶) الگویی تبیینی از ظهور و سقوط فرهنگ اعتماد ارائه کرده و پیوند آن را با سقوط کمونیسم در سال ۱۹۸۹ و ظهور نظم جدید پس از آن بررسی کرده است. او از داده‌های خویش درباره اعتماد در سال‌های پایانی دهه ۱۹۹۰ در لهستان بهره برده است.

بررسی نتایج پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که پژوهشگران برای سنجش اعتماد اجتماعی از شاخص‌های گوناگونی استفاده کرده‌اند. پژوهش حاضر، عوامل تأثیرگذار بر متغیر اعتماد اجتماعی را برپایه شاخص‌های کارآمدی دولت، اقتصاد، و دین‌داری در بین شهروندان شهر رشت و همچنین، نقش عوامل زمینه‌ای (ازجمله سن، جنسیت، شغل، درآمد، تحصیلات، و منطقه سکونت) را بررسی کرده است. در پژوهش حاضر برای بررسی تأثیر دین‌داری بر اعتماد اجتماعی، از دو نظریه متضاد استفاده شده است: نظریه زتومکا که بیان‌کننده ارتباط مستقیم دین‌داری با اعتماد اجتماعی و نظریه متضاد آن، یعنی نظریه روتشتاین که بیان‌کننده ارتباط معکوس است. برای بررسی تأثیر کارآمدی دولت، از نظریه‌های زتومکا و کلمن و در راستای واکاوی تأثیر اقتصاد نیز از تئوری اسکار لویس استفاده شده است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

پارسونز، عامل ایجاد اتحاد و انسجام اجتماعی را اعتماد می‌داند و نظام منسجم را نظامی می‌داند که بتوان به عاملان آن اعتماد کرد که این امر خود به پایداری نظام اجتماعی کمک می‌کند (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۹۵). او زمینه‌های اعتماد و پایداری جامعه را در چهار قطب اجتماع، اقتصاد، فرهنگ، و سیاست جست‌وجو می‌کند. براین اساس، نظریه‌های اعتماد نیز می‌توانند حول این چهار محور تدوین شوند.

در راستای تبیین نظری تأثیر روابط فردی بر اعتماد اجتماعی، دیوید جانسون بر این نظر است که اعتماد، جنبه‌ای از روابط است که همواره در حال تغییر است. بر پایه نظر جانسون، در یک رابطه مبتنی بر اعتماد (اعتمادکننده و فرد مورداعتماد) عناصر زیر وجود دارد: ۱) صراحت و باز بودن؛ ۲) سهم کردن؛ ۳) پذیرش؛ ۴) حمایت؛ ۵) تمایلات همکاری جویانه؛ ۶) رفتار مبتنی بر اعتماد؛ ۷) رفتار قابل اعتماد (جانسون، ۱۹۹۳: ۶۹).

بن و نیست^۲، بحث خود را درباره اعتماد با این پرسش آغاز می‌کند که برای شکل‌گیری اعتماد میان افراد، چه شرایطی لازم است؟ او در پاسخ به این پرسش، وجود پنج اصل پذیرش قواعد بازی، قابلیت پیشگویی و قابلیت اعتماد، انسجام، تعهد مشترک، و توانایی را ضروری می‌داند (بن و نیست، ۱۹۸۷: ۱۱۱).

گافمن، نقش اعتماد را در شکل‌گیری تعاملات، اساسی می‌داند. منظور گافمن از اعتماد به تعاملات، تفکیک دو نوع تعامل منظم و بی‌نظم است. اما نکته مهم، توجه به نقش اعتماد در شکل‌گیری دو نوع تعامل است (استونز، ۱۳۸۵: ۲۳۶).

آلن فاکس، مبادلات اجتماعی را زمینه مساعدی برای ایجاد اعتماد می‌داند. فاکس در بحث خود درباره اعتماد، دو نوع مبادله را از هم متمایز می‌کند: ۱) مبادله اقتصادی؛ ۲) مبادله اجتماعی. به نظر او، به اعتقاد او اعتماد پایین خصوصیات و ویژگی‌های مبادله اقتصادی ایجاد می‌کند، در حالیکه اعتماد بالا، روابطی از نوع مبادله اجتماعی ایجاد می‌کند. پاتنام با مطالعه ۲۵ سال دموکراسی در ایتالیا، دریافت که مناطقی از این کشور که دارای سرمایه اجتماعی بالایی هستند، توسعه اقتصادی بیشتری نیز دارند و دولت محلی آن‌ها در مقابل مردم، بیشتر پاسخ‌گو است. به نظر پاتنام، دموکراسی به سرمایه اجتماعی نیاز دارد و بدون سرمایه

1. Johnson
2. Benvenist

اجتماعی، درخت دموکراسی خشک می‌شود، یا اصلاً ریشه نمی‌دواند (پاتنام، ۱۹۹۵: ۷۱). پاتنام، پس از طرح سرمایه اجتماعی به عنوان عنصر بنیادین جامعه مدنی و دموکراسی، به ضرورت کارکردی اعتماد، به عنوان یکی از شاخص‌های سرمایه اجتماعی، توجه می‌کند (پاتنام، ۱۳۸۴: ۳۰۳).

در حوزه تبیین نظری تأثیر اقتصاد بر اعتماد اجتماعی می‌توان به نظریه‌های اسکار لونیس و رونالد اینگلهارت مراجعه کرد. به نظر لونیس، فقر، وضعیتی است که در آن مردم در دام محیط‌های اجتماعی خود گرفتار شده‌اند. مختصاتی که لونیس برای فرهنگ فقر برمی‌شمارد، نقطه مقابل وضعیت مبتنی بر اعتماد بالا، مشارکت فعال، روابط فردی و اجتماعی گسترده و پویا و احساس مفید بودن است. گسترش نابرابری‌های طبقاتی در جامعه، موجب گسترش فرهنگ فقر در میان فقرا خواهد شد و این وضعیت، سبب کاهش سرمایه اجتماعی می‌شود (لونیس، ۱۳۸۷: ۲۵).

اینگلهارت^۱ بر موضوع تأثیرگذاری عامل رشد اقتصادی و سیاسی بر اعتماد تأکید دارد. وی معتقد است که اعتماد به یکدیگر، موجب توسعه اقتصادی شده و متقابلاً توسعه اقتصادی به افزایش احساس امنیت — که موجب اعتماد است — می‌انجامد (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۲۱). با بهبود شرایط اقتصادی و ظهور فرهنگ پسماتریالیسم، عناصر فرهنگی حامی و قوام‌بخش دموکراسی که عبارتند از رفاه ذهنی، اعتماد بین اشخاص و همچنین ارزش‌های پست‌ماتریالیسم، به وجود خواهند آمد (اینگلهارت، ۱۹۹۹: ۸۹).

کاپتین در تبیین نظری تأثیر دین‌داری بر اعتماد اجتماعی بر این نظر است که مذهب از سه طریق بر رضایت از زندگی فرد اثر می‌گذارد: اول، مذهب احساس معنی دار بودن زندگی را به انسان می‌دهد. دوم، اصول و احکام مذهبی سبک سالمی برای زندگی پیشنهاد می‌کنند. و سوم، انسان‌ها با شرکت در مراسم جمعی دینی هم از حمایت سایرین برخوردار می‌شوند (ربانی و بهشتی، ۱۳۹۰: ۸۹).

بورتشتاین معتقد است هر چه جامعه مذهبی‌تر باشد، میزان فساد، رشوه‌خواری و پارتی‌بازی به طور کلی بیشتر و میزان اعتماد اجتماعی مردم به هم کم می‌شود. در مقابل هر اندازه در کشوری مردم سکولار و عرفی هستند، فساد، رشوه‌خواری و پارتی‌بازی کمتر است و مردم

1. Inglehart

به یکدیگر و جامعه خود اعتماد بیشتری دارند (www.dn.se).

زتومکا برخلاف روتشتاین معتقد است احساس پشتیبانی و امنیت به مثابه منابع متفاوتی در اعتقاد مذهبی تلقی می‌شود و افراد مذهبی به دلایل جامعه‌شناختی احساس اعتماد و امنیت بیشتری می‌کنند. یکپارچگی در درون اجتماعات مذهبی، کلیساها، فرقه‌های دینی و نظایر آن‌ها مانند عضویت در شبکه‌های قوی روابط اجتماعی و خانواده‌های سالم، در افراد احساس ریشه‌دار بودن، وحدت، انسجام و حمایت متقابل ایجاد می‌کند (زتومکا، ۱۳۸۶: ۱۵۲).

پاری، در راستای تبیین نظری تأثیر سیاست بر اعتماد اجتماعی، به کاربست‌های دموکراسی به عنوان لازمه معیار اعتماد اشاره می‌کند که عبارتند از: ارتباط میان شهروندان، تبادل افکار، شکل‌بندی انتخاب‌های سیاسی، مفصل‌بندی حمایت‌های سیاسی، و.... (زتومکا، ۱۳۸۶: ۱۷۰). اسلندر، ضعف اعتماد و سرمایه اجتماعی را در بسیاری از کشورها ناشی از ضعف برنامه‌های حکومت برای کاهش نابرابری‌های اجتماعی می‌داند. اعتماد اجتماعی با وجود یک‌سری نابرابری‌های اجتماعی گسترده در جامعه، کاهش پیدا می‌کند (اسلندر، ۱۳۸۷: ۱۲۸).

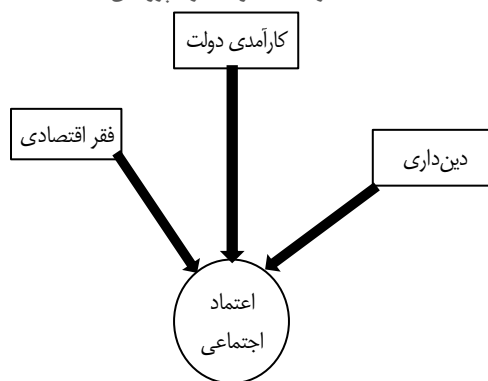
در نظریه کلمن، میزان اعتماد اجتماعی تحت تأثیر احساس عدالت در چهار بعد احساس برابری توزیعی، قانونی، فرصتی و مشارکتی است. احساس برابری توزیعی، متضمن این باور است که نظام سیاسی، حقوق شهروندی را برای همه شهروندان خود تأمین می‌کند. احساس برابری قانونی، به این معنا است که شهروندان باور دارند که نظام سیاسی، همه آن‌ها را در مقابل قانون یکسان می‌شمرد. احساس برابری فرصتی، متضمن باور شهروندان به رعایت معیارهای شایستگی در واگذاری نقش‌های اداری و سیاسی است، و احساس برابری مشارکتی، حاکی از ثمربخشی سیاسی است؛ یعنی شهروندان، باور دارند که رأی آن‌ها بر تصمیم‌های حکومتی تأثیرگذار است و حکومت به خواست آن‌ها اهمیت می‌دهد. بهبود احساس عدالت و برابری نزد اعضای جامعه، موجب افزایش مشروعیت نظام سیاسی شده و از این طریق، اعتماد نهادی در جامعه افزایش می‌یابد (کلمن، ۱۳۷۷: ۱۲۳).

زتومکا، اعتماد اجتماعی را تابع مجموعه عوامل گوناگون ساختاری و فردی می‌داند. در نظریه او، عاملی که در سطح نهادی بر میزان اعتماد اجتماعی تأثیرگذار است، پاسخ‌گویی نهادها در برابر مردم و نهادهای دیگر است، که خودسری و عدم مسئولیت‌پذیری در مقابل آن قرار می‌گیرد. اگر نهادهای دولتی به گونه‌ای عمل کنند که بازبینی‌ها و کنترل‌های لازم را در مورد رفتار و عملکرد کارکنان و دست‌اندرکاران خود به عمل آورند و مردمی که حقوقشان توسط یک

سازمان به رسمیت شناخته نشده یا تعهدات دیگران به آن‌ها نادیده گرفته شده باشد، بتوانند برای حل مشکل خود به این نهادهای دولتی متوسل شوند، مردم، احساس امنیت بیشتری خواهند داشت و این احساس امنیت، موجب افزایش اعتماد اجتماعی می‌شود. در مقابل، عدم پاسخ‌گویی و بی‌عدالتی نهادهای دولتی باعث می‌شود که مردم احساس کنند که هیچ سازمان و مقام برتری برای دادخواهی وجود ندارد. به بیان روشن‌تر، داوران عادل و قابل اعتمادی وجود ندارند یا دسترسی به آن‌ها امکان‌پذیر نیست، یا اینکه به‌گونه‌ای آشکار، مغرضانه و ناعادلانه عمل می‌کنند. در چنین شرایطی، مردم احساس عجز و ناتوانی می‌کنند و در نتیجه، تردید و بی‌اعتمادی گسترش می‌یابد (زتومکا، ۱۳۸۶: ۲۲۲).

با توجه به مسئله پژوهش حاضر، تدوین چارچوب نظری در زمینه ارتباط اعتماد اجتماعی و کارآمدی دولت، مبتنی بر تلفیق نظریه‌های کلمن و زتومکا است. برآیند دیدگاه‌های هر دو این است که کارآمدی مطلوب دولت، زمانی محقق می‌شود که دولت بتواند پاسخ‌گویی خواسته‌های مردم باشد و عدالت را در همه جنبه‌های سیاسی برای همه شهروندان فراهم کند. در این صورت، مردم به دولت اعتماد خواهند کرد و در غیر این صورت، میزان اعتماد اجتماعی افراد به ساختارهای کلان کاهش یافته و جامعه تکه‌تکه، مشکلات فراوانی برای بقا و استمرار دولت ایجاد خواهد کرد. همچنین، از متغیر فقر اقتصادی لوئیس و دین‌داری روتشتاین به عنوان فرضیه‌های رقیب استفاده شده است. انتخاب متغیرهای سه‌گانه یادشده برای تبیین وضعیت اعتماد اجتماعی برپایه طراحی پارسونزی جامعه انجام شده است. بر مبنای این چارچوب نظری، الگوی نظری و فرضیه‌های پژوهش به شکل زیر طراحی شده‌اند:

شکل شماره (۱). الگوی نظری پژوهش



۱-۲. فرضیه‌های پژوهش

فرضیه اصلی: هرچه میزان کارآمدی دولت نزد اعضای جامعه بیشتر باشد، اعتماد اجتماعی نزد آن‌ها بیشتر می‌شود؛

فرضیه رقیب: هرچه فقر اقتصادی در میان اعضای جامعه بیشتر شود، از میزان اعتماد اجتماعی کاسته خواهد شد؛

فرضیه رقیب: هرچه دین‌داری در میان اعضای جامعه بیشتر شود، اعتماد اجتماعی آن‌ها نیز بیشتر خواهد شد؛

فرضیه فرعی: میزان اعتماد اجتماعی مردم مناطق مختلف شهر رشت تفاوت دارد.

۳. روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، روش کمی است و برای گردآوری داده‌ها از فن پیمایش استفاده شده است. داده‌های لازم، از پرسش‌نامه به‌دست آمده است که پس از پیمودن مطالعه مقدماتی و پیش‌آزمون، تنظیم و با مراجعه حضوری تکمیل شد. اطلاعات به‌دست آمده با استفاده از نرم‌افزار spss تجزیه و تحلیل شده است.

۱-۳. جامعه آماری

جامعه آماری پژوهش حاضر، دربردارنده افراد بالای ۱۸ سال ساکن در مناطق شهری شهر رشت است که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای و با استفاده از فرمول کوکران، تعداد ۳۸۴ نفر نمونه، به پرسش‌نامه‌ها پاسخ داده‌اند.

$$n = \frac{N(t.s)2}{Nd2 + (t.s)2} = 384$$

۲-۳. روش نمونه‌گیری

در این پژوهش از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی با حجم جامعه استفاده شده است. شهر رشت، دارای پنج منطقه و هر منطقه دارای یازده محله است. در پژوهش حاضر، از هر منطقه، چهار محله به‌طور تصادفی انتخاب و داخل هر محله نیز گردآوری داده‌ها در هر بلوک و به روش تصادفی و خلاف عقربه‌های ساعت انجام شده است.

۳-۳. اعتبار و پایایی پژوهش

نوع اعتبار ابزار پژوهش، صوری است. پس از بررسی پرسش‌نامه و تأیید اعتبار آن، گویه‌های

موردنظر به منظور سنجش پایایی، در قالب پرسش‌نامه، تنظیم و به شکل تصادفی بین ۳۰ نفر از اعضای جامعه آماری توزیع شد و سرانجام، گویه‌های دقیق‌تر انتخاب شدند. ضرایب آلفای متغیرهای پژوهش در جدول شماره (۱) گزارش شده است.

جدول شماره (۱). ضرایب آلفا

متغیرها	ضریب آلفا
اعتماد اجتماعی	۰/۸۵۴
کارآمدی دولت	۰/۸۰۴
دین‌داری	۰/۸۹۷
فقر اقتصادی	۰/۶۴۰

داده‌های پژوهش پس از گردآوری، به منظور تحلیل، وارد نرم‌افزار آماری spss شد و پس از خطایابی و ساختن شاخص‌های موردنیاز با توجه به نوع فرضیه‌ها و سطح سنجش متغیرها از آزمون‌های مرتبط استفاده شد.

۳-۴. شاخص‌های پژوهش

۱- ۳-۴. اعتماد اجتماعی

تعریف مفهومی اعتماد اجتماعی عبارت است از وجود عناصر زیر در یک رابطه مبتنی بر اعتماد (اعتمادکننده و فرد مورداعتماد): صراحت و باز بودن، سهمیم کردن پذیرش، حمایت، تمایلات همکاری‌جویانه، رفتار مبتنی بر اعتماد، رفتار قابل اعتماد، اعتمادکننده بودن و قابلیت اعتماد داشتن. سطح اعتماد در محدوده یک رابطه اجتماعی براساس توانایی و گرایش افراد به اعتماد کردن و قابل اعتماد بودن به طور گسترده‌ای در حال تغییر است (جانسون، ۱۹۹۳: ۶۹).

تعریف عملیاتی و سنجش اعتماد اجتماعی به عنوان متغیر وابسته در ۵ بعد صداقت، صراحت، اطمینان، تمایلات همکاری‌جویانه، و سهمیم کردن اطلاعات با استفاده از ۳۳ گویه با مقیاس لیکرت پنج‌مقوله‌ای انجام شده است.

• **صداقت:** صداقت، به معنای تطابق و هماهنگی میان اعمال و گفتار با اعتقادات و گرایش‌های درونی و عدم تظاهر به رفتار یا گفتاری که به نظر شخص، درست و موردقبول نیست؛

• **اطمینان:** اطمینان، به معنای تصدیق این امر است که طرف مقابل، توانایی و شایستگی‌های لازم را در رویارویی با مسائل کنونی در موقعیت حاضر دارد؛

• **تمایلات همکاری جویانه:** در تمایلات همکاری جویانه، فرد می‌خواهد با دیگران برای رسیدن به یک هدف مشترک کار کند که این امر، مستلزم هماهنگی اعمال فرد با اعمال دیگران است؛

• **به‌اشتراک گذاشتن اطلاعات:** به‌اشتراک گذاشتن اطلاعات، به‌معنای ارائه منابع خود اطلاعات به دیگران است تا آن‌ها را برای رسیدن به اهدافشان یاری کنیم؛

• **صراحت:** در صراحت، نظر و عقیده خود را درباره افراد و موضوع‌های پیرامون خود و کسانی که با آن‌ها روبه‌رو می‌شویم، به‌گونه‌ای آشکار بیان می‌کنیم (جانسون، ۱۹۹۳: ۷۰).

۲-۴-۳. کارآمدی دولت

تعریف مفهومی کارآمدی دولت عبارت است از تحقق عینی یا توان نظام برای تحقق کارکردهای اساسی دولت، به‌گونه‌ای که اکثریت مردم و گروه‌های قدرتمند درون نظام آن را مشاهده کنند. به‌این‌معنا، کارآمدی دولت با مفاهیمی همچون کارایی، پاسخ‌گویی و مشروعیت، ارتباط نزدیکی دارد (لیپست^۱، ۱۹۶۳: ۷۶). تعریف عملیاتی و سنجش کارآمدی دولت در دو بعد عدالت توزیعی و عملکرد سیاسی با استفاده از ۱۶ گویه با مقیاس لیکرت پنج‌مقوله‌ای انجام شده است. سنجش عدالت توزیعی با سه بعد ثروت، احترام، قدرت، و عملکرد سیاسی با دو بعد مشارکت و رقابت در عرصه سیاسی انجام شده است.

۳-۴-۳. دین‌داری

تعریف مفهومی دین‌داری در قالب دو نوع التزام عینی (رفتاری) و ذهنی (اعتقادی و عاطفی) انجام می‌شود. التزام عینی، به همه رفتارها و اعمال معطوف به خداوند مربوط می‌شود که توسط سازمان مذهبی مشروع در جامعه، مشخص و توصیف شده‌اند. چنین رفتارهایی، دربرگیرنده تمام شکل‌های مشارکت در اعمال دینی (مثلاً انجام دادن شعائر و عبادات). قربانی کردن در راه خدا، پرداخت صدقات و نذورات مادی و پیروی از هنجارهای دینی حاکم بر کنش‌ها (البته نه گناهان) است. التزام ذهنی، دربردارنده اعتقاد یا شناخت از تبیین‌ها و توصیف‌های تأییدشده، توسط یک سازمان دینی و داشتن عواطف و احساسات مساعد در مورد آن است (کلارک و استارک^۲، ۱۹۷۰: ۱۰۳). تعریف عملیاتی و سنجش متغیر دین‌داری در ۴

1. lipset

2. kelark & Estark

بعد اعتقادی، پیامدی، عاطفی، و مناسکی با استفاده از ۲۰ گویه با مقیاس لیکرت پنج‌مقوله‌ای انجام شده است.

۴-۳. فقر اقتصادی

فقر اقتصادی عبارت است از وضعیتی که در آن مردم در دام محیط‌های اجتماعی خود گرفتار شده‌اند و ویژگی‌های آن عبارتند از: بی‌تفاوتی، تسلیم شدن به سرنوشت، نداشتن آرمان والا، نگرانی و هم‌زمان با آن، استقبال از رفتار مجرمانه و تأیید آن (لونس، ۱۳۸۷: ۲۵). تعریف عملیاتی و سنجش فقر اقتصادی با متغیرهای سطح درآمد و هزینه، شغل، ارزش منزل و خودرو و ۶ گویه، با مقیاس لیکرت پنج‌مقوله‌ای انجام شده است.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. سیمای جامعه آماری

در جدول شماره (۲) توزیع فراوانی متغیرهای زمینه‌ای پژوهش مانند جنسیت، سن، سطح تحصیلات، سطح درآمد و جایگاه شغلی گزارش شده است.

جدول شماره (۲). سیمای جامعه آماری

سیمای جامعه آماری	
جنسیت	۱۸۶ نفر از پاسخ‌گویان، معادل ۴۸/۴ درصد زن و ۱۸۹ نفر معادل ۵۱/۶ درصد مرد هستند.
سن	میانگین سنی پاسخ‌گویان، ۳۵ سال است.
سطح درآمد خانواده	درآمد خانواده ۹۷ نفر، معادل ۲۵/۳ درصد، کمتر از چهار میلیون تومان، ۱۵۷ نفر، معادل ۴۱ درصد، بین چهار تا شش میلیون تومان، ۹۱ نفر معادل ۲۳/۸ درصد، بین شش تا نه میلیون تومان، ۲۹ نفر معادل ۷/۶ درصد، بین نه تا پانزده میلیون تومان و ۹ نفر، معادل ۲/۳ درصد نیز بیشتر از پانزده میلیون تومان است.
سطح تحصیلات	سطح تحصیلات ۱۳ نفر، معادل ۳/۴ درصد، زیر دیپلم، ۱۱۳ نفر معادل ۳۲/۲ درصد، دبیرستان و دیپلم، ۴۰ نفر معادل ۱۰/۵ درصد، کاردانی، ۱۵۹ نفر معادل ۴۱/۶ درصد، کارشناسی و ۴۷ نفر، معادل ۱۲/۳ درصد، نیز دارای مدرک کارشناسی ارشد و دکتری هستند.
شغل	شغل ۶۷ نفر، معادل ۱۷/۴ درصد، شغل آزاد، ۳۳ نفر معادل ۸/۶ درصد کارمند، ۱۳ نفر معادل ۳/۴ درصد کارگر، ۶۳ نفر معادل ۱۶/۴ درصد دانشجو، ۱۲ نفر معادل ۳/۱ درصد مهندس، ۱۸ نفر معادل ۴/۷ درصد بیکار، ۲۲ نفر معادل ۵/۷ درصد فرهنگی، ۱۵ نفر معادل ۳/۹ درصد بازنشسته، ۱۴۰ نفر معادل ۳۶/۴ درصد، خانه‌دار و ۱ نفر معادل ۰/۳ درصد است.

۴-۲. توصیف متغیرهای پژوهش

سنجش اعتماد اجتماعی به‌عنوان متغیر وابسته در ۵ بعد صداقت، صراحت، اطمینان، تمایلات همکاری جویانه و سهم کردن اطلاعات با استفاده از ۳۳ گویه با مقیاس لیکرت پنج‌مقوله‌ای

انجام شده است. داده‌های جدول شماره (۳) نشان می‌دهد که میزان اعتماد اجتماعی در شهروندان شهر رشت با توجه به میانگین ۳/۴۰، متوسط است.

جدول شماره (۳). توصیف متغیرهای پژوهش

متغیرهای مستقل و وابسته پژوهش	میانگین	انحراف معیار
اعتماد اجتماعی	۳/۴۰	۰/۳۲۸
کارآمدی دولت	۲/۳۴	۰/۳۴۱
دین‌داری	۲/۷۹	۰/۷۵۷
فقر اقتصادی	۲/۴۲	۰/۶۳۳

همچنین، سنجش کارآمدی دولت در دو بعد عدالت توزیعی (قدرت، ثروت، احترام) و عملکرد سیاسی با استفاده از ۱۶ گویه با مقیاس لیکرت پنج‌مقوله‌ای، متغیر دین‌داری در ۴ بعد اعتقادی، پیامدی، عاطفی، و مناسکی با استفاده از ۲۰ گویه با مقیاس لیکرت پنج‌مقوله‌ای و فقر اقتصادی با در نظر گرفتن متغیرهایی مانند سطح درآمد و هزینه‌ها، شغل، ارزش منزل و خودرو و ۶ گویه با مقیاس لیکرت پنج‌مقوله‌ای انجام شده است. داده‌های جدول شماره (۳) نشان می‌دهد که با توجه به میانگین کارآمدی دولت، ۲/۳۴ و انحراف معیار ۰/۳۴۱، متوسط ارزیابی شده است.

با توجه به توزیع درصدی مطرح‌شده در جدول شماره (۴)، اعتماد اجتماعی در ۹/۶ درصد از شهروندان پایین، در ۷۸/۱ درصد از شهروندان متوسط و در ۱۲/۲ درصد از شهروندان، بالا است. همچنین، ۳۹/۱ درصد از شهروندان، کارآمدی دولت را پایین، ۴۸/۲ درصد متوسط و ۱۲/۸ درصد زیاد ارزیابی کرده‌اند.

جدول شماره (۴). توزیع درصدی

اعتماد اجتماعی	درصد	کارآمدی دولت	درصد
اعتماد اجتماعی پایین	۹/۶	کارآمدی پایین	۳۹/۱
اعتماد اجتماعی متوسط	۷۸/۱	کارآمدی متوسط	۴۸/۲
اعتماد اجتماعی زیاد	۱۲/۲	کارآمدی زیاد	۱۲/۸
دین‌داری	درصد	فقر اقتصادی	درصد
دین‌داری پایین	۹/۶	وضعیت اقتصادی ضعیف	۳۹/۱
دین‌داری متوسط	۷۸/۱	وضعیت اقتصادی متوسط	۴۸/۲
دین‌داری زیاد	۱۲/۲	وضعیت اقتصادی خوب	۱۲/۸

دین‌داری در ۲۰/۶ درصد از شهروندان پایین، در ۶۲/۴ درصد از شهروندان متوسط و در ۱۷ درصد از شهروندان، زیاد است. همچنین، ۴۲/۵ درصد از شهروندان، وضعیت اقتصادی خود را ضعیف، ۵۴/۱ درصد متوسط و ۳/۴ درصد نیز خوب ارزیابی کرده‌اند.

۳-۴. گزارش نرمال یا غیرنرمال بودن توزیع متغیرهای پژوهش

برای آزمون فرضیه‌های پژوهش، ابتدا باید از نرمال بودن توزیع متغیرهای پژوهش مطمئن شویم که به این منظور از کجی و کشیدگی استفاده کرده‌ایم.

جدول شماره (۵). گزارش نرمالیت

کشیدگی	کجی	متغیرهای پژوهش
۰/۷۹۳	۰/۷۰۴	اعتماد اجتماعی
-۰/۷۴۷	-۰/۳۵۰	کارآمدی دولت
-۰/۳۷۴	۰/۱۰۶	دین‌داری
-۰/۷۹۰	۰/۰۷۱	فقر اقتصادی

در بررسی با استفاده از کجی و کشیدگی، اگر مقدار کجی و کشیدگی در محدوده -۲ تا $+۲$ قرار داشته باشد، نمایانگر نرمال بودن متغیر مورد نظر است. با توجه به جدول شماره (۵) و از آنجاکه عدد کجی و کشیدگی متغیرهای پژوهش در این محدوده قرار دارد، می‌توان از آزمون پارامتریک استفاده کرد.

۴-۴. رابطه میان متغیرهای زمینه‌ای با اعتماد اجتماعی

بر مبنای داده‌های جدول شماره (۶)، بین سن پاسخ‌گویان و اعتماد اجتماعی، رابطه آماری معناداری وجود دارد؛ بنابراین، هرچقدر سن افراد افزایش یابد، اعتماد اجتماعی بیشتر می‌شود. آزمون t-test بیانگر نبودن تفاوت معنادار بین زنان و مردان به لحاظ اعتماد اجتماعی است.

جدول شماره (۶). رابطه میان متغیرهای زمینه‌ای با اعتماد اجتماعی

متغیرهای زمینه‌ای	اعتماد اجتماعی	آزمون	نوع رابطه
سن	ضریب همبستگی	پیرسون r	رابطه معنادار و مستقیم
	سطح معناداری		
جنسیت	مقدار t	t-test	نبودن تفاوت معنادار
	سطح معناداری		
سطح درآمد	مقدار f	anova	نبودن تفاوت معنادار
	سطح معناداری		
سطح تحصیلات	مقدار f	anova	نبودن تفاوت معنادار
	سطح معناداری		
جایگاه شغلی	مقدار f	anova	وجود تفاوت معنادار
	سطح معناداری		

بر اساس آزمون anova، اعتماد اجتماعی در گروه‌های درآمدی و تحصیلی تفاوتی ندارد. میزان

اعتماد اجتماعی برحسب شغل شهروندان متفاوت است و این تفاوت، معنادار است. اعتماد اجتماعی در فرهنگیان، بیشتر از گروه‌های شغلی دیگر است.

۴-۵. آزمون فرضیه‌های پژوهش

فرضیه اصلی پژوهش: هرچه میزان کارآمدی دولت نزد اعضای جامعه بیشتر باشد، اعتماد اجتماعی نزد آن‌ها بیشتر می‌شود.

با توجه به سطح معناداری آزمون همبستگی پیرسون (۰/۰۰۰) گنجانده‌شده در جدول شماره (۷)، بین اعتماد اجتماعی و کارآمدی دولت، همبستگی معناداری وجود دارد. درواقع، با افزایش کارآمدی دولت، میزان اعتماد اجتماعی شهروندان افزایش می‌یابد. همچنین، بین دو بعد کارآمدی دولت، یعنی عدالت توزیعی و عملکرد سیاسی با اعتماد اجتماعی، همبستگی معناداری وجود دارد؛ بنابراین، اگر کارآمدی دولت در دو بعد سیاسی و عدالت توزیعی افزایش یابد، اعتماد اجتماعی شهروندان نیز افزایش می‌یابد.

جدول شماره (۷). رابطه میان اعتماد اجتماعی و کارآمدی دولت

اعتماد اجتماعی	کارآمدی دولت	عدالت توزیعی	عملکرد سیاسی
میزان همبستگی پیرسون	۰/۵۱۸**	۰/۵۷۹**	۰/۲۴۶**
سطح معناداری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰

فرضیه رقیب: هرچه فقر اقتصادی در میان اعضای جامعه بیشتر شود، از میزان اعتماد اجتماعی کاسته خواهد شد.

با توجه به سطح معناداری آزمون همبستگی پیرسون (۰/۰۰۰) گنجانده‌شده در جدول شماره (۸)، بین اعتماد اجتماعی و فقر اقتصادی، همبستگی معناداری وجود دارد. درواقع، با کاهش فقر اقتصادی، میزان اعتماد اجتماعی شهروندان افزایش می‌یابد. لویس نیز بر این نظر است که گسترش نابرابری‌های طبقاتی در جامعه، موجب گسترش فرهنگ فقر در میان فقرا خواهد شد و این وضعیت، سبب کاهش سرمایه اجتماعی و اعتماد می‌شود.

جدول شماره (۸). رابطه میان اعتماد اجتماعی و فقر اقتصادی

اعتماد اجتماعی	فقر اقتصادی
میزان همبستگی پیرسون	-۰/۲۸۷**
سطح معناداری	۰/۰۰۰

فرضیه رقیب: هرچه دین‌داری در میان اعضای جامعه بیشتر شود، اعتماد اجتماعی آن‌ها نیز

بیشتر خواهد شد.

با توجه به سطح معناداری آزمون همبستگی پیرسون ($0/000$) گنجانده شده در جدول شماره (۹)، بین اعتماد اجتماعی و دین‌داری، همبستگی معناداری وجود دارد. درواقع، با افزایش میزان دین‌داری بر میزان اعتماد اجتماعی شهروندان افزوده می‌شود. براین اساس، نظریه روتشتاین رد و نظریه زتومکا، تأیید می‌شود که برخلاف روتشتاین معتقد است، احساس پشتیبانی و امنیت، به مثابه منابع متافیزیکی در اعتقاد مذهبی به شمار می‌آیند و افراد مذهبی به دلایل جامعه‌شناختی، احساس اعتماد و امنیت بیشتری دارند.

جدول شماره (۹). رابطه میان اعتماد اجتماعی و دین‌داری

دین‌داری	اعتماد اجتماعی
** $0/622$	میزان همبستگی پیرسون
$0/000$	سطح معناداری

فرضیه فرعی پژوهش: میزان اعتماد اجتماعی در مردم مناطق مختلف شهر رشت تفاوت دارد. داده‌های جدول شماره (۱۰) نشان می‌دهد که میزان اعتماد اجتماعی در مناطق شهری تفاوت معناداری ندارد.

جدول شماره (۱۰). نتایج آزمون *anova*، تفاوت میانگین اعتماد اجتماعی براساس مناطق شهری

آنالیز واریانس	مجموع squares	میانگین squares	مقدار f	سطح معناداری
واریانس بین گروهی	$0/192$	$0/048$	$0/440$	$0/780$
واریانس درون گروهی	$37/005$	$0/109$		

براساس موارد گنجانده شده در جدول شماره (۱۱)، میزان اعتماد اجتماعی در مناطق شهری، کمی با یکدیگر تفاوت دارد که این تفاوت اندک، معنادار نیست و قابلیت تعمیم به جامعه آماری را ندارد.

جدول شماره (۱۱). میانگین اعتماد اجتماعی براساس مناطق شهری

اعتماد اجتماعی / مناطق شهری	میانگین	انحراف معیار	خطا	min	max
منطقه یک	$3/41$	$0/29$	$0/036$	$2/76$	$4/04$
منطقه دو	$3/37$	$0/37$	$0/043$	$2/73$	$4/45$
منطقه سه	$3/39$	$0/34$	$0/040$	$2/82$	$4/35$
منطقه چهار	$3/40$	$0/29$	$0/034$	$2/91$	$4/22$
منطقه پنج	$3/45$	$0/31$	$0/042$	$2/88$	$4/28$

۴-۶. رگرسیون چندگانه تأثیر متغیرهای کارآمدی دولت، دین‌داری، و فقر اقتصادی بر اعتماد اجتماعی

داده‌های جدول شماره (۱۲) نشان می‌دهد که تأثیر کارآمدی دولت، دین‌داری، و فقر اقتصادی بر اعتماد اجتماعی، معنادار است و این امر تأییدی بر نظریه کلمن، لوئیس، و زتومکا است. با توجه به سطح معناداری جدول شماره (۱۲) معادله رگرسیون، خطی و قابل‌پیش‌بینی است.

جدول شماره (۱۲). ضریب تعیین و خطی بودن رگرسیون

Method Enter	r	ضریب تعیین	خطا
	۰/۶۸۶	۰/۴۷۰	.25516
Model	مجموع squares	میانگین squares	مقدار f
رگرسیون	۱۶/۳۳۴	۵/۴۴۵	۸۳/۶۲
باقیمانده	۱۸/۴۲۵	۰/۰۶۵	
مجموع	۳۴/۷۶۰		

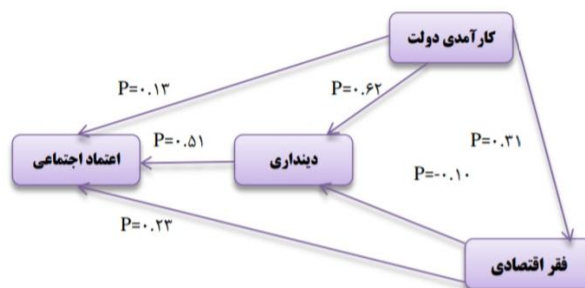
براساس مقدار بتای گنجانده‌شده در جدول شماره (۱۳) متغیرهای پیش‌بین (دین‌داری، فقر اقتصادی، و کارآمدی دولت) حدود ۴۷ درصد از تغییرات اعتماد اجتماعی را تبیین می‌کنند.

جدول شماره (۱۳). میزان تأثیر

اعتماد اجتماعی	مقدار B	ضرایب غیراستاندارد		مقدار t	معناداری
		خطای استاندارد	ضرایب استاندارد		
عرض از مبدأ	۲/۲۲۸	۰/۰۸۳	—	۲۶/۸۱۰	۰/۰۰۰
کارآمدی دولت	۰/۰۸۸	۰/۰۳۸	۰/۱۳۴	۲/۳۳۰	۰/۰۲۰
دین‌داری	۰/۲۲۳	۰/۰۲۴	۰/۵۱۴	۹/۴۳۸	۰/۰۰۰
فقر اقتصادی	۰/۱۳۸	۰/۰۲۷	۰/۲۳۹	۵/۱۷۳	۰/۰۰۰

برپایه تحلیل مسیر انجام‌شده، میزان اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای کارآمدی دولت، دین‌داری، و فقر اقتصادی بر اعتماد اجتماعی در قالب شکل شماره (۲) مشخص شده است.

شکل شماره (۲). اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای کارآمدی دولت، دین‌داری، و فقر اقتصادی بر اعتماد اجتماعی



داده‌های جدول شماره (۱۴)، نشان‌دهنده اثرات مستقیم و غیرمستقیم کارآمدی دولت، دین‌داری، و فقر اقتصادی بر اعتماد اجتماعی است. براین اساس، دین‌داری، بیشترین اثر مستقیم را بر اعتماد اجتماعی دارد. همچنین، فقر اقتصادی و کارآمدی دولت، دارای اثرات مستقیم و غیرمستقیمی بر اعتماد اجتماعی است.

جدول شماره (۱۴). میزان اثرات مستقیم و غیرمستقیم

اعتماد اجتماعی	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	اثر کل
دین‌داری	۰/۵۱	-----	۰/۰۵۱
کارآمدی دولت	۰/۱۳	۰/۳۱ و -۰/۰۱۵	۰/۴۲
فقر اقتصادی	۰/۲۳	-۰/۰۵۱	۰/۷۹

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که وضعیت اعتماد اجتماعی در شهروندان شهر رشت، متوسط است. بین اعتماد اجتماعی و کارآمدی دولت، همبستگی معناداری وجود دارد و با ارتقای کارآمدی دولت، میزان اعتماد اجتماعی شهروندان افزایش می‌یابد. بین دو بعد کارآمدی دولت، یعنی عدالت توزیعی و عملکرد سیاسی، با اعتماد اجتماعی، همبستگی معناداری وجود دارد و اگر کارآمدی دولت در دو بعد عملکرد سیاسی و عدالت توزیعی افزایش یابد، اعتماد اجتماعی شهروندان نیز افزایش می‌یابد. بین اعتماد اجتماعی و فقر اقتصادی، همبستگی معناداری وجود دارد و با کاهش فقر اقتصادی بر میزان اعتماد اجتماعی شهروندان افزوده می‌شود. بین اعتماد اجتماعی و دین‌داری، همبستگی معناداری وجود دارد و با افزایش میزان دین‌داری، میزان اعتماد اجتماعی شهروندان نیز افزایش می‌یابد و متغیرهای کارآمدی دولت، دین‌داری، و فقر اقتصادی، ۴۷ درصد تغییرات اعتماد اجتماعی را تبیین می‌کنند. در نظریه زتومکا، عاملی که در سطح نهادی بر میزان اعتماد اجتماعی تأثیر می‌گذارد، پاسخ‌گویی نهادهای دولتی در برابر مردم و نهادهای دیگر است، و انتظار می‌رود به گونه‌ای عمل کنند که بازبینی‌ها و کنترل‌های لازم را در مورد رفتار و عملکرد کارکنان و دست‌اندرکاران خود انجام دهند. یافته‌های پژوهش حاضر، با این نظریه زتومکا همسویی دارد که با ارتقای کارآمدی دولت بر میزان اعتماد اجتماعی شهروندان افزوده می‌شود. در نظریه کلمن، میزان اعتماد اجتماعی تحت تأثیر احساس عدالت در چهار بعد احساس برابری توزیعی، قانونی، فرصتی، و مشارکتی است. نتایج پژوهش حاضر، تأییدگر نظریه کلمن است و نشان می‌دهد که هرچه

احساس برابری و تأثیرگذاری بر جنبه‌های برابری توزیعی در افراد جامعه بیشتر باشد، میزان اعتماد اجتماعی نیز افزایش خواهد داشت. به نظر لوئیس، افرادی که خرده‌فرهنگ فقر دارند، در جامعه بزرگ‌تر درگیر نمی‌شوند یا فاصله خود را با آن حفظ می‌کنند. در محیطی که فرهنگ فقر رشد کند، اعتماد اجتماعی نمی‌تواند ریشه بگیرد و گسترش یابد. یافته‌های پژوهش حاضر، تأییدگر این نظریه است و نشان می‌دهد که با کاهش فقر اقتصادی بر میزان اعتماد اجتماعی شهروندان افزوده می‌شود. درباره میزان دین‌داری، دو دیدگاه متضاد روتشتاین و زتومکا بررسی شد که نتایج پژوهش، حاکی از همبستگی معنادار بین اعتماد اجتماعی و دین‌داری است. درواقع، با افزایش میزان دین‌داری بر میزان اعتماد اجتماعی شهروندان افزوده می‌شود؛ بنابراین، نظریه روتشتاین رد و این دیدگاه زتومکا تأیید می‌شود که با افزایش دین‌داری، میزان اعتماد اجتماعی افزایش می‌یابد.*

منابع

- استونز، راب (۱۳۸۵)، متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: نشر مرکز.
- اسلندر، اریک (۱۳۸۷)، «همه چیز برای همه: برابری و اعتماد اجتماعی»، ترجمه ابوعلی ودادهیر و مرتضی زین‌آبادی، پژوهشنامه اعتماد اجتماعی، شماره ۱۶.
- ادریسی، افسانه؛ رحمانی خلیلی، احسان؛ حسینی امین، سیده نرگس (۱۳۹۱)، «اعتماد اجتماعی، رهاورد هنجارهای دینی و ارزش‌های اخلاقی (جامعه آماری: استادان و کارکنان و دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال)»، جامعه‌پژوهی فرهنگی، سال سوم، شماره ۱.
- الوانی، سیدمهدی؛ دانایی فرد، حسن (۱۳۸۰)، «مدیریت دولتی و اعتماد عمومی»، ویژه‌نامه مدیریت دولتی، سال چهاردهم، شماره ۵۵.
- استوار، سامیه (۱۳۹۷)، «بررسی تأثیر هوش سیاسی مدیران سازمان‌های دولتی بر اعتماد اجتماعی با توجه به نقش میانجی سرمایه اجتماعی (مورد مطالعه: ادارات کل شهر زاهدان)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مدیریت دولتی-توسعه منابع انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳)، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران: امیرکبیر.
- باقری، محمود؛ شارع‌پور، محمود؛ کریمی موغاری، زهرا (۱۳۹۸)، «بررسی تأثیر نگرش به کیفیت و عملکرد نهادهای دولتی بر اعتماد اجتماعی در میان شهروندان شهر شیراز (بررسی تجربی نظریه‌های نهادمحور)»، جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، دوره ششم، شماره ۱۴.
- بلیکی، نورمن (۱۳۸۴)، طراحی پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- بیدل، پریناز؛ صادقی، علی اکبر (۱۳۹۳)، «رابطه اعتماد اجتماعی و فردگرایی افراطی در شهر مشهد»، رفاه اجتماعی، دوره ۱۴، شماره ۵۵.
- پاتنام، رابرت (۱۳۸۴)، دموکراسی و سنت‌های مدنی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات روزنامه اسلام.
- جلایی‌پور، حمید (۱۳۸۵)، «فروپاشی یا آشفتگی اجتماعی در ایران ۱۳۸۴-۱۳۷۶»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هفتم، شماره ۳.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵)، جامعه‌شناسی نظم، تهران: نشر نی.
- رزم‌آهنگ، مهدی؛ صادقی شاهدانی، مهدی (۱۳۹۹)، «واکاوی رابطه بین فساد عینی و ادراکی با مؤلفه اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته»، مجلس و راهبرد، سال بیست و هفتم، شماره ۱۰۳.
- ربانی، رسول؛ بهشتی، صمد (۱۳۹۰)، «بررسی تجربی رابطه دین‌داری و رضایت از زندگی»، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱۷.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۷)، «آنومی یا آشفتگی اجتماعی»، پژوهشی در زمینه پتانسیل آنومی در شهر، تهران: سروش.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۰)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- زتومکا، پیوتر (۱۳۸۶)، اعتماد: نظریه‌های جامعه‌شناختی، ترجمه غلامرضا غفاری، تهران: شیرازه.
- سعادت، رحمان (۱۳۸۵)، «تخمین سطح و توزیع سرمایه اجتماعی در استان‌ها»، رفاه اجتماعی،

سال ششم، شماره ۲۳.

صداقت‌زادگان، شهناز؛ پنجستونی، بهرام؛ ملک‌شاهی، مالک (۱۳۹۷)، «بررسی رابطه بین اعتماد اجتماعی و نزاع فردی در بین جوانان شهر ایلام»، فرهنگ ایلام، دوره ۱۹، شماره ۶۰ و ۶۱.

فیروزآبادی، سید احمد؛ ایمانی جاجرمی، حسین (۱۳۸۵)، «سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی اجتماعی در کلان‌شهر تهران»، رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۳.

فیروزجانیان، علی‌اصغر (۱۳۸۶)، فراتحلیل مطالعات انجام‌شده در حوزه ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، طرح پژوهشی، تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.

قاسمی، عبدالصباح؛ فاضل، رضا؛ انصاری، حمید (۱۳۹۹)، «بررسی رابطه بین اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی با رفتار دموکراتیک اعضای سازمان‌های مردم‌نهاد در خانواده (مطالعه موردی: استان ایلام)»، فرهنگ ایلام، دوره ۲۱، شماره ۶۶ و ۶۷.

قاسمی، وحید؛ عدلی‌پور، صمد؛ میرمحمدتبار دیوکلاپی، سیداحمد (۱۳۹۲)، «رابطه هویت دینی و اعتماد اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه مازندران»، دین و ارتباطات، سال بیستم، شماره ۴۴.

قدوسی، حامد (۱۳۸۴)، «رابطه سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی از منظر نهادگرایی»، در: سرمایه اجتماعی و رفاه اجتماعی، مریم شریفیان، تهران: انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

کلمن، جیمز (۱۳۷۷)، بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

گودرزی، محسن (۱۳۸۷)، «گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی ایرانیان (کل کشور)»، یافته‌های پیمایش ملی تحولات فرهنگی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴)، پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.

لونیس، اسکار (۱۳۸۷)، فرزندان سانچز، ترجمه حشمت کامرانی، تهران: انتشارات هرمس.

نوابخش، مهرداد (۱۳۹۸)، «تبیین جامعه‌شناختی تأثیر استفاده از شبکه جهانی اینترنت بر اعتماد اجتماعی شهروندان تهران (مطالعه موردی: ساکنان منطقه ۲ شهر تهران)»، راهبرد اجتماعی-فرهنگی، سال هشتم، شماره ۳۰.

یاری، حامد؛ هزارجریبی، جعفر (۱۳۹۱)، «بررسی رابطه احساس امنیت و اعتماد اجتماعی در میان شهروندان (مطالعه موردی ساکنان شهر کرمانشاه)»، پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، سال اول، شماره ۴.

Almond, G. A. and Verba, S. (1963), *The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations*, Princeton: Princeton University.

Benveniste, C. (1987), *Professionalizing the Organization*, London: Jossey-Bass.

Benjamins, M. (2006), "Religious Influences on Trust in Physicians and the Health Care System", *Psychiatry in Medicine*, Vol. 36 (1), Pp. 69-83.

Coleman, J. (1988), "Social Capital in the Creation of Human Capital", *American Journal of Sociology*, Vol. 94, Supplement: Organizations and Institutions: Sociological and Economic Approaches to the Analysis of Social Structure, pp. S95-S120.

- Flexon, J. L. & Lurigio A. J. (2009), "Exploring the dimensions of trust in the police among Chicago juveniles", *Journal of Criminal Justice*, Volume 37, Issue 2, pp. 180-189.
- Inglehart, R. (1999), "Trust well-being and democracy", in Mark E. Warren, (ed), *Democracy and Trust*, Combridge Camber University.
- Johnson, D. (1993), *Reaching out: interpersonal effectiveness and self actualization*, Boston, Allyn and Bacon, Book.
- Lauren, M. (2001), *Social Capital Trust and Democracy: in search of missing linkage*.
- Luhmann, N. (1988), *Family, Confidence, Trust: Problems and alternative*. In *Trust: Making and Breaking Cooperative Relations*, Cambridge Press, ed. D Gambetta, 94-108.
- Letki, N. & Evans, G. (۲۰۰۲), *Social trust and responses to political and economic transformation in East-Central Europe*, NFField Collg – Eoxford.
- Lipset, S. M. (1963), *Political Man: The Social Bases of Politics*, Anchor Books, New York.
- Mata, F. (2013), "Religious Affiliations and the Trust in Persons and Institutions", *Public and International Affairs*, University of Ottawa, April 15.
- Putnam, P. (1995), *Bowling Alone: America's Declining Social Capital*, Volume 6, Number 1, Pp. 65-78.
- Sabine, T. K. (2004), "Trust-building strategies in inter-organizational negotiations", *Journal of Managerial Psychology*, Vol. 19, No.6.
- Stark, Rodney & Glock, Charles (1970), *American piety: The Nature of Religious Commiment*, University of California.
- Thibaut, J, & Walker, L. (1975), "Procedural justice: A psychological analysis", Hillsdale, NJ.: Lawrence Erlbaum Associates.
- Tylor, T. (1999), "Americans and social trust: who, where and why", *Pew Research Center*, <http://pewresearch.org>.
- Welch, M. & et.al (2004), "Trust in god and Trust in man: the ambivalent role of religion in shaping dimension of social trust", *Journal for the scientific study of religion*, vol. 43 (3).



Research Paper

Sociological Study of the Impact of Extra-Group Social Capital on Political Culture (Case study: Political Elites in Khuzestan Province)

Ali Hasan Fard Baboli¹ • Abdul Reza Hashemi² • Ahmadali Hesabi³

1. PhD Student, Department of Political Sociology, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran

2. Assistant Professor, Department of Political Sociology, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran

3. Assistant Professor, Department of Political Sociology, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran

DOI: 10.22034/ipsa.2022.454

Receive Date: 16 February 2022

Revise Date: 21 April 2022

Accept Date: 07 May 2022



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

Introduction

It has been a little more than half a century since the study of political culture in Western societies and the origin of modern sociologists; it seems that the tendency to study this issue in Iran and the belief in its role in political developments has increased in the last decade. The development of political culture is a prerequisite for political development, and the political development of societies is always assessed by political culture.

As one of the earliest theorists in this field, Gabriel Almond defines political culture as a model of individual attitudes and orientations toward politics among members of a system (Sharif, 2002:27). Political culture itself can be divided into two mass political culture and the elites. Elite political culture deals with the attitudes, feelings, and behavioral patterns of those who have achieved active roles within the political system through the political employment workflow and have a direct impact on system outputs (Lucien Pai, 161: 2000). In Iran, likewise, there are two different perspectives on the elite political culture; as some researches such as Emami (2000) and Vardizadeh (2005) show that inappropriate political culture of elites is considered as one of the reasons of inaccessibility to political development. Saravani (2004) and Ebrahimabadi (2005) also in separate studies pointed to the revolution of elite political culture and believed in the revolution of the political culture of these political actors in society. Therefore, both groups consider political culture as a prerequisite to achieve the social development and prosperity. Such beliefs, attitudes, and affairs, on the other hand, represented as the underlying factors and constituents of political culture are influenced by various forms and aspects of socio-cultural and economic factors.

* Corresponding Author:

Abdul Reza Hashemi, Ph.D.

E-mail: Abdorezahashemi@yahoo.com

It seems that one of the factors that can play a significant role in institutionalizing the political culture of the elite in society is social capital. Lynch and Kaplan have introduced social capital as a kind of capital accumulation and networks creating social solidarity, social commitment and finally a kind of individual self-esteem (Lynch and Kaplan, 1997: 307).

Social capital has three dimensions in recent studies: intra-group, extra-group and communication, with the concentrating on the extra-group dimension in the present study.

The components of extra-group social capital include generalized trust, formal and informal participation, and the amount of voluntary cooperation and extra-group communication networks with others. Extra-group social capital in Iran, due to its traditional context, has usually been inconspicuous because in societies where the traditional and cultural contexts are ethnic and tribal-based, people trust more in their own group and race and usually differentiates between themselves and the other, so the social capital within the group will be increased (Moeineddini et al., 2013). The erosion of social capital is mentioned as one of the crises and harms of Iranian society in lots of studies and the researchers believe that the restoration of social capital, especially the interrelation between the state and the nation, is an essential agent (Afshani & Jafari, 2016).

Khuzestan province, as one of the provinces rich in underground resources in Iran, has encountered many cultural, economic and social problems. According to Bastani and Razmi (2014), Khuzestan province is ranked 16th in terms of the social capital in the country. It is assumed that the extra-group social capital in Khuzestan province is at the extremely low level due to its tribal and ethnic structure, so that many people in their social and political relationships rely more on intra-group relations and place a boundary between themselves and the other, which, in addition to increasing social solidarity and unity among the people, has dominated this intra-group culture at high levels of elites political culture and power in the province. Therefore, according to the present article, we have sought to investigate the relationship between extra-group social capital and political culture of the elites in Khuzestan. The selected theoretical framework in this study can also be drawn as follows:

Table (1). Summarized theoretical framework

Variable	Dimensions/theorist	Components & theorists	Variable	Dimensions/theorist	
Social capital	Intra-group Patnam	Trust Coleman, Bourdieu, Patnam	Political culture	Limited	Tesler
		Coherence Durkheim		Indifferent	
	Extra-group Patnam	Participation Durkheim		Actor	
				Democrat	

Methodology

The present study was applied a quantitative approach and a survey method. All the ruling political elites (governor, governor deputies, parliamentarians, general managers and their deputies, heads of departments, general governors, mayors

and their deputies, and the sheriffs of different townships in Khuzestan province) in Khuzestan province are selected as statistical population (N=448). A sample of 214 people was selected based on Krejcie and Morgan table using available sampling method (voluntarily). The required data were collected using a questionnaire. Face validity was evaluated. Cronbach's alpha coefficient was used to verify the reliability of the spectra in the questionnaire.

Results & Discussion

The results showed the moderate level of extra-group social capital (61.78) and the middle average of political culture (19.64). The results also showed that there is a positive and significant relationship between dimensions of social capital (trust, cohesion and extra-group participation) and political culture ($r=.514$). In general, it can be said that extra-group social capital can bring some changes in the political culture of the society. The following correlation matrix table examines the relationship between variable dimensions of social capital and political culture.

Table (2). Matrix Zero order correlation between dimensions of independent variable and political culture

TOTAL INDEX OF EXTRA-GROUP SOCIAL CAPITAL	OUT-OF-GROUP PARTNERSHIP	EXTRA-GROUP TRUST	EXTRAGROUP COHESION	VARIABLE
			**0/435	EXTRA-GROUP TRUST
		**0/412	**0/406	OUT-OF-GROUP PARTNERSHIP
	0/363**	*0/438	**0/398	TOTAL INDEX OF EXTRA-GROUP SOCIAL CAPITAL
*0/514	0/363**	**0/488	**0/328	ELITE POLITICAL CULTURE

The results of table 1 show that there is a significant relationship between extra-group trust and elite political culture, so that as the extra-group trust increases, the amount of elite political culture will increase. As the significance level of this variable is below 0.5, there is a significant relationship between extra-group participation and political culture. In another words, with the increase of extra-group participation, the level of elite political culture will be increased. The results of the hypothesis regarding the relationship between extra-group social capital and elite political culture show that there is a positive and significant relationship between these two variables because the significance level of this hypothesis is below 0.5, so the above hypothesis is confirmed.

Conclusion

Political culture entered the political literature in the 1980s. Many theorists, considering their cultural and social context, sought to justify and interpret this phenomenon in the historical context of society. Extra-group social capital is one of the factors that can profoundly affect political culture. Social capital generally refers to the quantity and quality of social relationships that an individual establishes with other members of society. This paper empirically investigated



the relationship between social capital and political culture among Khuzestan political elites.

The results of descriptive research showed that out of 214 participants, 193 (2.90%) were male and only 21 (8.9%) were women. Also, out of 214 members, 127 (3.59%) had a master degree, 49 (9.22%) were undergraduate and only 8.17% had Ph.D. degrees. The results also showed that out of 214 participants, 156 (9.72%) had a third-level job position including governors, mayors and their deputies, heads of departments. 54 (2.25%) of the sample were placed at the second level of job position including the general managers of executive agencies and their deputies. Finally, only 4 (1.9%) of the sample were in the first level of job position including governors, governor deputies, and parliamentarians.

The findings regarding research hypotheses showed that there is a significant relationship between all aspects of social capital (trust, cohesion and participation) and political culture, so that as trust, cohesion and participation of elites increase, the level of political culture will be increased.

There is a significant relationship between extra-group cohesion and political culture among the ruling political elites in Khuzestan province. Accordingly, whenever elites at the macro level of management have sufficient coherence in their decision-making and actions, the indicators of political culture among them will be improved. The more cohesion is among individuals in a political group, the more democratic and active the elites and members of that group will be. According to Putnam, social capital plays an important role in participatory and democratic political culture, and also points to the significant role of resources such as norms, networks and trust in the improvement of civil society which in turn, promotes cooperation, cohesion, security and participation.

The findings of this study are consistent with the theory of Granovetter weak ties. Granovetter believed that coherent relationships among members of a group lead to poor relations with members of external groups and reduce social capital; and in contrast, weak intra-group ties create relationships with individuals and external groups and lead to the creation of social capital (Cybert, 2001).

The results of this study are in line with the findings of Bandois (2011), Ahmadi Namaki (2013), Rahbar Ghazi et al. (2016), Jutter and Hindles (2012). As there is a significant relationship between extra-group trust and political culture among political elites in Khuzestan province, it can be concluded that trust is an essential factor in political elites at macro-level management. When political elites have full confidence in each other, they can perform their duties properly, are more obligated to the rules of the political game, extremely observe the cultural patterns of society, behave more democratically in political behaviors and decision-making, become more tolerant and finally, become more sensitive to the political destiny of their community.

Regarding the significant relationship between extra-group participation and political culture of the ruling elites in Khuzestan province, if political forces and elites participate in society and responsibilities and interfere in political decision-making, they feel more unified with the goals and desires of their political community. Greater participation of individuals in their responsibilities paves the

way for their social and political development and their further adherence to the patterns of predetermined political culture. Such individuals will generally be more democratic and active in their approaches and ultimately have less political indifference towards those who do not interfere in social affairs. It can also be said that the more social capital increases among citizens in a society, the more they try to make more distance from a limited and subsequent political culture and move towards a participatory political culture. Society, along with economic development and progress, requires the promotion of social capital within the group into extra-group social capital; in other words, the trust and solidarity that exists among friends, families, and tribes should be promoted to the society.

Keywords: Political Culture, Extra-Group Social Capital, Trust, Participation, Cohesion.

References:

- Afshani, A., & Jafari, Z. (2016). The relationship between social capital and hope in the future among Yazd University Students. *The Journal of Social Sciences*, 25(73), 92-115.
- Pie, L. (2001). Crises and sequences in political development. Translated by Gholamreza Sarwari, Tehran, publication of Steering Studies.
- Sharif, M. (2002). The quiet revolution, an income on the evolution of political culture in Iran, Tehran, Andeineh.
- Moeineddini, J., Sanatkah, A., & Dadkhahfar, M. (2013). Extra-group social capital and its effective factors among citizens of Kerman. *Urban Sociological Studies*, Third Year. (6), 57-80.
- Lynch, J. & Kaplan, G. (1997). Understanding how inequality in the distribution of income effect health. *Journal of Health Psychology*, 2, 297-314.
- Seibert, S. E., Kraimer, M. L., & Liden, R. C. (2001). A social capital theory of career success. *Academy of management journal*, 44(2), 219-237.

بررسی جامعه‌شناختی تأثیر سرمایه اجتماعی برون‌گروهی بر فرهنگ سیاسی؛ مطالعه موردی نخبگان سیاسی استان خوزستان

علی حسن فرد بابلی^۱ * عبدالرضا هاشمی^۲ احمدعلی حسایی^۳

۱. دانشجوی دکترای گروه جامعه‌شناسی سیاسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران

۲. استادیار گروه جامعه‌شناسی سیاسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران

۳. استادیار گروه جامعه‌شناسی سیاسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/apidetails/94BBE501EDF439EC/11%

20.1001.1.1735790.1400.17.1.6.2

چکیده

تجربه بسیاری از کشورهای پیشرفته و توسعه‌یافته، حاکی از این است که نخبگان سیاسی حاکم در فرایند تصمیم‌گیری برای امور و اداره کشور، تأثیر چشمگیری بر فرایند توسعه دارند. توسعه‌یافتگی از پیامدهای ثابت در جامعه است که این امر خود، متأثر از فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی تصمیم‌گیرنده است، دراین‌بین، عوامل زیادی در تعیین فرهنگ سیاسی تأثیرگذارند که سرمایه اجتماعی برون‌گروهی، از مهم‌ترین این عوامل به‌شمار می‌آیند. این پژوهش با رویکرد کمی و به‌صورت پیمایشی، رابطه بین سرمایه اجتماعی برون‌گروهی و فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی استان خوزستان را بررسی کرده است. برای نمونه‌گیری از روش نمونه‌گیری دردسترس (داوطلبانه) استفاده شده است؛ به‌این‌ترتیب که ۲۱۴ نفر از نخبگان سیاسی استان خوزستان براساس جدول مورگان، به‌عنوان نمونه انتخاب شدند و برای سنجش متغیرها (فرهنگ سیاسی و سرمایه اجتماعی برون‌گروهی) از پرسش‌نامه پژوهشگرساخته استفاده شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که میزان سرمایه اجتماعی برون‌گروهی در حد متوسط (۶۱/۷۸) و میانگین فرهنگ سیاسی نزدیک به متوسط (۶۴/۱۹) بود. همچنین، نتایج نشان می‌دهد که بین ابعاد سرمایه اجتماعی (اعتماد، انسجام، و مشارکت برون‌گروهی) با فرهنگ سیاسی، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد ($F=0/514$). به‌طورکلی می‌توان گفت، سرمایه اجتماعی برون‌گروهی می‌تواند باعث ایجاد تغییراتی در فرهنگ سیاسی جامعه شود.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۲/۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۱۷

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

فرهنگ سیاسی، سرمایه اجتماعی برون‌گروهی، اعتماد، مشارکت، انسجام

* نویسنده مسئول:

عبدالرضا هاشمی

پست الکترونیک: (Abdorezahashemi@yahoo.com)

مقدمه

از شروع مطالعه فرهنگ سیاسی در جوامع غربی و خاستگاه جامعه‌شناسان مدرن، کمی بیش از نیم قرن می‌گذرد؛ به‌نظر می‌رسد، در دهه اخیر، گرایش به مطالعه این مقوله در ایران و اعتقاد به نقش‌آفرینی آن در تحولات سیاسی، سیر صعودی داشته است؛ درحالی‌که توسعه‌یافتگی فرهنگ سیاسی، شرط لازم توسعه سیاسی است و توسعه سیاسی جوامع، همواره با فرهنگ سیاسی سنجیده می‌شود.

نظریه‌پردازان مختلف، تعبیر متفاوتی درباره مقوله فرهنگ سیاسی مطرح کرده‌اند؛ به‌عنوان نمونه، گابریل آلموند^۱، به‌عنوان یکی از نخستین نظریه‌پردازان در این زمینه، فرهنگ سیاسی را مدلی از نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های فردی به سیاست در میان اعضای یک نظام تعریف کرده است (شریف، ۱۳۸۱: ۲۷). لوسین پای^۲ نیز بر این نظر است که فرهنگ سیاسی، مجموعه‌ای از باوردها، باورها، و عواطف است که روند سیاسی را تنظیم، و اصول و قواعد تعیین‌کننده‌ای را مشخص می‌کند که بر رفتار نظام سیاسی حاکم است (پای، ۱۳۷۰: ۲۲). فرهنگ سیاسی، خود می‌تواند به دو فرهنگ سیاسی توده و نخبگان تقسیم شود. فرهنگ سیاسی نخبگان با ایستارها، احساسات، و الگوهای رفتاری کسانی سروکار دارد که درون نظام سیاسی، از طریق گردش کار ویژه استخدام سیاسی، به نقش‌های فعالی دست یافته‌اند و بر برون‌دادهای نظام تأثیر مستقیمی دارند (لوسین پای و همکاران، ۱۳۸۰: ۱۶۱).

این نوع فرهنگ با توجه به بستر و فضای اجتماعی و فرهنگی جوامع، متفاوت است. در جامعه ایران نیز دو نوع دیدگاه متفاوت درباره فرهنگ سیاسی نخبگان وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که برخی از پژوهش‌ها مانند امامی (۱۳۷۹) و وردی‌زاده (۱۳۸۴) بر این نظرند که فرهنگ سیاسی نامناسب نخبگان، یکی از عوامل عدم دستیابی به توسعه سیاسی است. برخی دیگر از پژوهش‌ها، مانند سراوانی (۱۳۸۳) و ابراهیم‌آبادی (۱۳۸۴) نیز به تحول فرهنگ سیاسی نخبگان اشاره کرده و قائل به تحول فرهنگ سیاسی این گروه از کنشگران سیاسی جامعه هستند؛ بنابراین، هردو گروه، مقوله فرهنگ سیاسی را از پیش شرط‌های رسیدن به توسعه و رفاه جامعه به‌شمار می‌آورند. افزون‌براین، برخی باورها و ملاحظات، به‌عنوان عناصر و مؤلفه‌های زیربنایی فرهنگ سیاسی، تحت تأثیر عوامل اجتماعی-فرهنگی و اقتصادی، شکل‌ها و ظواهر گوناگونی به خود می‌گیرند.

به‌نظر می‌رسد، یکی از عواملی که می‌تواند در نهادینه شدن فرهنگ سیاسی نخبگان در

1. Gabriel Almond

2. Lucien Pie

جامعه نقش بسزایی داشته باشد، سرمایه اجتماعی باشد. لینچ و کاپلان^۱، سرمایه اجتماعی را نوعی انباشت سرمایه و شبکه‌هایی معرفی کرده‌اند که همبستگی اجتماعی، تعهد اجتماعی، و در نتیجه، نوعی عزت نفس را در افراد به وجود می‌آورند (لینچ و کاپلان، ۱۹۹۷: ۳۰۷). در نظریه سیاسی-اجتماعی، مقوله سرمایه اجتماعی، که به نظریه سوسیالیستی یا راه سوم معروف است، به جای تمرکز بر فرد یا دولت، به فضای مدنی بین این دو مؤلفه، توجه می‌کند. نقطه شروع در این نظریه آن‌گونه که لیبرال‌ها تأکید می‌کنند فرد و شهروند شایسته یا آن‌گونه که سوسیالیست‌ها و سوسیال دموکرات‌ها فکر می‌کنند، دولت برابری طلب نیست، بلکه فضای مدنی است (آرنیل، ۲۰۰۶). در واقع، بسیاری از پژوهشگران بر این نظرنند که سرمایه اجتماعی، نسخه جامعه‌شناختی دیدگاه جامعه مدنی است و برخلاف ایدئولوژی‌های رقیب و نسخه فلسفی و سیاسی آن، پدیده‌ای قابل اندازه‌گیری است که پاتنام سعی کرد آن را به عنوان مفهومی تأثیرگذار در قلمرو سیاسی اندازه‌گیری کند (آرنیل، ۲۰۰۶).

در پژوهش‌های جدید، سرمایه اجتماعی به سه بعد درون‌گروهی، برون‌گروهی، و ارتباطی تقسیم شده است که در این پژوهش، بعد برون‌گروهی آن مدنظر است.

مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی برون‌گروهی، در بردارنده اعتماد تعمیم‌یافته، مشارکت رسمی، و غیررسمی، و میزان همکاری‌های داوطلبانه و شبکه‌های ارتباطی برون‌گروهی با دیگران است. در جامعه ایران نیز با توجه به بافت سنتی آن، معمولاً سرمایه اجتماعی برون‌گروهی پایین بوده است؛ زیرا، در جوامع دارای بافت سنتی و بستر فرهنگی قومی و قبیله‌ای، اعتماد افراد به گروه و قومشان بیشتر است و معمولاً تمایزی بین خود و دیگری قائل می‌شوند و همین امر، زمینه افزایش سرمایه اجتماعی درون‌گروهی را فراهم می‌کند (معین‌الدینی و همکاران، ۱۳۹۲). بسیاری از پژوهشگران در پژوهش‌هایشان، فرسایش سرمایه اجتماعی را یکی از بحران‌ها و آسیب‌های جامعه ایران به‌شمار آورده و بر این نظرنند که ترمیم سرمایه اجتماعی، به‌ویژه ارتباط متقابل بین دولت و ملت، ضرورت اساسی دارد (افشانی و جعفری، ۱۳۹۵).

براین اساس، در صد سال اخیر، تلاش‌های فراوانی برای استقرار نهادهای دموکراتیک در کشور انجام شده است، ولی در حفظ و تداوم این نهادها، موفقیت چندانی به‌دست نیامد و پژوهش‌های فراوان انجام‌شده در این باره، بیشتر بر تأثیر ساختارهای سیاسی و اقتصادی این

1. Lynch and Kaplan

پدیده متمرکز شده‌اند. این درحالی است که به نظر می‌رسد، عوامل دیگری نیز بر این جریان تأثیرگذار بوده‌اند که ازجمله آن‌ها می‌توان به زمینه فرهنگی و فرهنگ سیاسی جامعه و ارتباط سرمایه اجتماعی اشاره کرد که امروز بیش از پیش توجه کنشگران سیاسی و نظریه‌پردازان را به خود جلب کرده است؛ ازاین‌رو، این عوامل، ضرورت توجه به مقوله سرمایه اجتماعی برون‌گروهی و نقش آن در فرهنگ سیاسی را دوچندان کرده است.

افزون‌براین، استان خوزستان، به‌عنوان یکی از غنی‌ترین استان‌های ایران (به‌دلیل منابع زیرزمینی) با مشکلات فراوان فرهنگی، اقتصادی، و اجتماعی روبه‌رو بوده است. براساس نتایج پژوهش باستانی و رزمی (۱۳۹۳) استان خوزستان به‌لحاظ رتبه‌بندی استان‌ها در زمینه سرمایه اجتماعی، جایگاه ۱۶ را کسب کرده است. فرض بر این است که میزان سرمایه اجتماعی برون‌گروهی در این استان به‌دلیل ساختار طایفه‌ای و قومی آن، به‌شدت پایین است؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از افراد در روابط اجتماعی و سیاسی خود، بیشتر بر روابط درون‌گروهی تکیه می‌کنند و مرزی بین خود و دیگری قائل می‌شوند که همین امر، افزون‌بر افزایش همبستگی‌های اجتماعی و یگانگی بین مردم، سبب شده است که در سطوح بالای قدرت سیاسی استان، این نوع فرهنگ درون‌گروهی، بر ساختار قدرت و فرهنگ سیاسی نخبگان نیز تأثیرگذار باشد؛ بنابراین، در مقاله پیش رو، در پی بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی برون‌گروهی و فرهنگ سیاسی نخبگان خوزستان بوده‌ایم.

۱. پیشینه پژوهش

ادریسی و همکاران (۱۳۹۸) با انجام پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و نگرش به فرهنگ دموکراتیک در بین شهروندان شهرستان سمنان» رابطه بین سرمایه اجتماعی و نگرش به فرهنگ دموکراتیک را در بین شهروندان سمنانی بررسی کرده‌اند. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که با افزایش سرمایه اجتماعی، سواد رسانه‌ای، و جهان‌گرایی، نگرش به فرهنگ دموکراتیک، پذیرفته‌تر می‌شود و برعکس.

حاجی‌زاده (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و نگرش به دموکراسی در بین دانشجویان» نشان داده است که بین نوع اعتماد دانشجویان، مشارکت در نهادهای مدنی، شبکه هنجارها و اعتماد متقابل، و نگرش به دموکراسی، رابطه معناداری وجود دارد.

رهبر قاضی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر

فرهنگ سیاسی مشارکتی» نشان داده‌اند که بین سرمایه اجتماعی شناختی شرکت‌کنندگان و فرهنگ سیاسی مشارکتی، رابطه معناداری وجود دارد. به بیان روشن‌تر، نتایج پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی شناختی بر فرهنگ سیاسی مشارکتی تأثیرگذار است و اندازه فرهنگ سیاسی مشارکتی را افزایش می‌دهد.

احمدی و نمکی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «سرمایه اجتماعی و نوع دموکراتیک فرهنگ سیاسی» به این نتیجه رسیده‌اند که برخی از شاخص‌های سرمایه اجتماعی، مانند اعتماد و مشارکت، تأثیر مثبت بر فرهنگ سیاسی دموکراتیک داشت و برعکس، شاخص اعتماد به نهادها تأثیر منفی‌ای بر افزایش این ارزش‌ها داشته و شاخص تمامیت مدنی، تأثیر معناداری بر شکل‌گیری یک تشکیلات نداشته است.

محمدی‌فر و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و فرهنگ سیاسی دانشجویان؛ مطالعه موردی دانشگاه اصفهان» به این نتیجه رسیده‌اند که بین فرهنگ سیاسی محدود، مشارکتی، و ثانویه با متغیر انسجام اجتماعی و فرهنگ سیاسی محدود، ثانویه و مشارکتی و متغیر امنیت اجتماعی، رابطه معناداری وجود دارد.

کوهن و همکاران^۱ (۲۰۱۷) در مطالعه خود با عنوان «فرهنگ سیاسی دموکراسی در قاره آمریکا» به این نتیجه رسیده‌اند که آینده مردم‌سالاری و دموکراسی در ایالات متحده، بر حمایت جمعی از نهادهای آن و ماهیت جامع شهروندی دموکراتیک تأکید دارد. مردم‌سالاری، زمانی می‌تواند پایداری و ثبات چشمگیری ایجاد کند که شهروندان، نظام را با وجود بدترین دشمنانش، به‌طور کلی مشروع و قابل تحمل بدانند. با این حال، هنگامی که این پایه‌های فرهنگی فرسایش می‌یابد، سرنوشت دموکراسی چندان روشن نیست.

کیریش^۲ (۲۰۱۳) در پژوهشی با عنوان «مشارکت سیاسی و فرهنگ سیاسی غیردموکراتیک در اروپای غربی، اروپای شرقی، و یوگسلاوی سابق»، براساس نظریه اینگلهارت، استدلال می‌کند که مردم در کشورهای توسعه‌یافته‌تر از نظر اجتماعی-اقتصادی، به‌لحاظ سیاسی نیز فعال‌تر و انسانی‌تر هستند و گرایش‌های غیردموکراتیک در آن‌ها نیز به‌لحاظ سیاسی، کمتر فعال است. وی تأکید می‌کند که نتایج پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد، شهروندان و زنان در کشورهای پساکمونیستی با فرهنگ سیاسی محدودتری نسبت به هم‌تایان

1. Chohen, Mollie, J., et.al.

2. Kirbish

غربی خود، به لحاظ سیاسی، کمتر فعال هستند و کمتر درگیر فرایندهای سیاسی می‌شوند. بنویدیس^۱ (۲۰۱۱) در پژوهشی با عنوان «تأثیر سیاسی نخبگان بر فرهنگ سیاسی و نهادهای سیاسی بر تحکیم دموکراسی در آمریکای لاتین؛ مطالعه مقایسه‌ای کلمبیا و ونزوئلا»، میزان تغییرات در فرهنگ سیاسی نخبگان را — که ممکن است بیشتر از نهادهای سیاسی عمل کند — به عنوان یک رویکرد برای تبیین تحکیم دموکراسی در آمریکای لاتین (دو کشور کلمبیا و ونزوئلا) بررسی کرده است؛ زیرا، این دو کشور، به لحاظ دموکراسی، برعکس عمل کرده‌اند. در این چارچوب، نقش نخبگان سیاسی بسیار مهم است؛ زیرا آن‌ها فرصت و توانایی بیشتری برای شکل دادن به ساختار و عملکرد نهادهای کلیدی سیاسی دارند و بر نوع حکومت تأثیر می‌گذارند (البته برخلاف آنچه وجود دارد)؛ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که هنگام اندیشیدن درباره الگوهای نوین فرهنگ سیاسی علاقه‌مند به مطالعه دموکراتیک در کشورهای توسعه‌یافته، باید توجه ویژه‌ای به نگرش نخبگان داشته باشیم.

گیلن، کورومینا، و ساریس^۲ (۲۰۱۱) در پژوهشی با عنوان «سنجش مشارکت اجتماعی و جایگاه سرمایه جامعه در آن» به این نتیجه رسیده‌اند که مفهوم مشارکت سیاسی، اگرچه بسیار مهم است، اما در تعریف و اندازه‌گیری آن، هنوز ابهام‌های زیادی وجود دارد. یافته‌های این نویسندگان نشان می‌دهد که بین مشارکت افقی و عمودی، تفاوت‌هایی وجود دارد. همچنین، با توجه به این یافته‌ها، رابطه بین مشارکت عمودی و عناصر دیگر سرمایه اجتماعی، مانند اعتماد اجتماعی و اعتماد سیاسی، کم و ضعیف است.

در مجموع، پژوهش‌های فراوانی درباره فرهنگ سیاسی و سرمایه اجتماعی انجام شده است که بیشتر آن‌ها از اعتماد، هماهنگی، و مشارکت، به عنوان مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی استفاده کرده‌اند و همچنین، سرمایه اجتماعی، رابطه مهمی با فرهنگ سیاسی دارد.

۲. مروری بر نظریه‌های مطرح شده

۲-۱. فرهنگ سیاسی

اصطلاح «فرهنگ سیاسی» پس از جنگ دوم جهانی مطرح شده است؛ البته نخستین بار، گابریل آلموند، این واژه را در علم سیاست به کار گرفت (پای، ۱۳۷۳: ۱۷). لوسین پای، بر این

1. Benavides

2. Gillen, Coromina and Saris

نظر است که فرهنگ سیاسی، مجموعه‌ای از نگرش‌ها، باورها، و احساسات است که اصول و قاعده‌هایی را تعیین می‌کند که روند سیاسی را نظم می‌بخشد و بر رفتار نظام سیاسی مسلط است (پای، ۱۹۶۵: ۷).

لوسین پای بر این نظر است که مفهوم فرهنگ سیاسی می‌تواند در بررسی رابطه عوامل اقتصادی و اجتماعی با کنش سیاسی تأثیرگذار باشد. سیاستمداران با تجزیه و تحلیل فرهنگ‌های سیاسی مختلف، می‌توانند میزان سرمایه‌گذاری موردنیاز برای بخش‌های گوناگون اجتماعی را بهتر ارزیابی کنند و در نهایت، تغییرات موردنظر را در سیاست‌های ملی، برنامه‌ریزی کنند (پای، ۱۳۷۰: ۴۰؛ به نقل از: مظلوم خداهشهری و همکاران، ۱۳۹۹).

به نظر آلموند، هر نظام سیاسی‌ای ضامن یک الگوی ویژه از جهت‌گیری به‌سوی کنش‌های سیاسی است، یا به بیان روشن‌تر، دارای یک قلمرو ذهنی منظم درباره سیاست است که به جامعه، ترتیب نهادها، و اتکای اجتماعی بر افعال فردی معنا می‌بخشد (آلموند، ۱۹۵۶: ۳۴). از دیدگاه او، در ارزیابی سطح فرهنگ سیاسی یک جامعه مفروض، چهار ضابطه را باید در نظر گرفت: نخست اینکه فرد درباره ملت، نظام سیاسی، تاریخ، قانون اساسی، و مانند این‌ها چه دانشی دارد؟ دوم اینکه درباره ساخت‌ها و نقش‌های نخبگان سیاسی گوناگون و خط‌مشی‌های سیاسی پیشنهادی، چه می‌داند و احساساتش در این باره چیست؟ سوم اینکه شخص چه نظر و قضاوتی درباره اجرای خط‌مشی در سطح پایین، ساخت‌ها، افراد، و تصمیمات درگیر در این فرایند صرف‌نظر از دانش و احساس — دارد؟ چهارم اینکه فرد، خودش را به عنوان عضوی از نظام سیاسی چگونه تصور می‌کند و درباره توانایی‌هایش چگونه فکر می‌کند؟ و چه هنجارهایی از مشارکت را می‌شناسد (پالمر و همکاران، ۱۳۶۷: ۱۰۱).

به بیان ساده‌تر می‌توان گفت، به نظر آلموند و وربا، فرهنگ سیاسی، سه بعد یا مؤلفه بنیادین دارد: ۱. بعد شناختی؛ ۲. بعد احساسی؛ ۳. بعد ارزش‌گذارانه. بعد نخست، معلومات و باورهای مردم و نخبگان، بعد دوم، موضع‌گیری‌های عاطفی و احساسی آنان، و بعد سوم، شیوه داور و قضاوت آنان در خصوص نظام سیاسی و مقررات، نقش‌ها، و ورودی و خروجی‌ها را بیان می‌کند (قوام، ۱۳۷۳). به این ترتیب، فرهنگ سیاسی، جهت‌گیری ذهنی ملت‌ها، گروه‌های اجتماعی یا افراد در مورد سیاست و تاحدی الگوهای رفتار سیاسی را شکل می‌دهد. نظام باورهای مذهبی، نمادهای بیانی، ارزش‌های اجتماعی، ادراک ذهنی از تاریخ و سیاست، ارزش‌های بنیادی و معرفت که محصول تجربه خاص تاریخی ملت‌ها و گروه‌هاست

و چارچوب بازخوردی و رفتاری که نظام سیاسی در آن جای گرفته است را می‌توان در مفهوم نسبتاً گسترده فرهنگ سیاسی جای داد (بشیری، ۱۳۷۰: ۹).

به‌طورکلی می‌توان دو نوع آرمانی از فرهنگ سیاسی ارائه داد: (۱) فرهنگ سیاسی تابعیتی؛ و (۲) فرهنگ سیاسی مشارکتی. برخی ویژگی‌های فرهنگ سیاسی تابعیتی عبارتند از: (۱) پشتوانه رابطه عمودی قدرت است؛ (۲) مردم انتظار دارند که خود حکومت تمام امور را انجام دهد و در مقابل، توقع نخبگان سیاسی نیز این است که تمام مردم از آن‌ها اطاعت کنند؛ (۳) مردم به وعده‌ها و مداخله سیاسی بی‌اعتماد و بدگمان هستند و نخبگان حاکم نیز مشارکت و رقابت در سیاست را جدی نمی‌گیرند؛ (۴) چون تقاضاهای سیاسی و اجتماعی، اجازه و امکان شکل و تجمع نمی‌یابند، به‌صورت ایدئولوژی پنهان درمی‌آیند؛ (۵) نخبگان سیاسی، جایگاه برجسته و حرمت دارند و از قدرت زیادی برخوردارند و تنها عامل محدودکننده آن‌ها، مذهب و سنت است؛ (۶) رفتارهای سیاسی ترکیبی از فرصت‌طلبی، انفعال و کناره‌گیری، اعتراض سرپوشیده، و ترس است (بشیری، ۱۳۸۰: ۱۵۹).

در مقابل، در فرهنگ سیاسی مشارکتی، اعضای نظام سیاسی به همه وجوه فرهنگ سیاسی توجه دارند و برای خویش در فرایند تصمیم‌گیری نقش فعالی قائلند. در این نوع فرهنگ، از آنجاکه نخبگان و حتی توده‌های مردم، نوعی کنترل بر نقش‌ها، رویه‌ها، و سازوکارهای نظام سیاسی دارند، اعتماد، دامنه‌های گسترده‌ای از ذهنیت و روان فرد و جامعه را زیر پوشش می‌گیرد (خانیکی، ۱۳۸۱: ۱۶۶). همچنین، می‌توان فرهنگ سیاسی را به فرهنگ سیاسی وفاق‌گرا و فرهنگ سیاسی منازعه‌گرا تقسیم کرد. در نوع نخست، معمولاً شهروندان و نخبگان، درباره شیوه‌های مناسب تصمیم‌گیری و اینکه مسائل اصلی جامعه چیست و چگونه باید آن‌ها را حل کرد، هم‌نظرند؛ درحالی‌که در فرهنگ نوع دوم، نظراتی که درباره مشروعیت نظام سیاسی و راه‌های مشکلات اصلی آن وجود دارند، به‌شدت دچار چنددستگی هستند (آلموند، ۱۳۷۶: ۷۷).

۲-۲. سرمایه اجتماعی

به‌نظر بورديو، سرمایه اجتماعی، مجموع منابع بالقوه و واقعی‌ای است که اعضای یک گروه را متحد و هر عضو را برای درخواست سرمایه اجتماعی مشترک، آماده می‌کند. ارتباطات یا شبکه‌های اجتماعی، قوی هستند (بورديو، ۱۹۸۶). وی بر این نظر است که ارزش‌های ارتباطی یک فرد یا حجم سرمایه اجتماعی یک عامل، به تعداد تماس‌های فعال و حجم

سرمایه فرهنگی و اقتصادی بستگی دارد که نشان‌دهنده تعامل بین ارتباطات و سرمایه مالی و فرهنگی است. سرمایه اجتماعی (ارتباط، پذیرش، و اقدام) اعتماد و اطمینان مشتریان سطح بالا را به دست می‌آورد.

فوکویاما بر این نظر است که قدرت و کارایی سرمایه اجتماعی در یک جامعه، به میزان پابندی اعضای جامعه به هنجارها و ارزش‌های مشترک و توانایی آن‌ها در دست کشیدن از منافع شخصی خود برای منافع عمومی بستگی دارد. به گفته او، سرمایه اجتماعی، مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای غیررسمی مشترک بین اعضای یک گروه است که در آن، همکاری مجاز است. اعتماد، ارزش‌ها، و هنجارهای مورد تأکید فوکویاما، عوامل مهمی در ساخت سرمایه اجتماعی خواهند بود (کتابی و همکاران، ۱۳۸۳).

به نظر پاتنام، سرمایه اجتماعی، دربردارنده دو نوع سرمایه است: سرمایه اجتماعی درون‌گروهی، و سرمایه اجتماعی برون‌گروهی. سرمایه اجتماعی درون‌گروهی، به موقعیت‌هایی اشاره دارد که افراد با دیگران، ارتباط نزدیکی دارند و روابط میان آن‌ها از نوع رابطه بسته است؛ زیرا، دیگران نمی‌توانند در رابطه میان دو یا چند نفر که با یکدیگر رابطه نزدیکی دارند، سهم شونند؛ بنابراین، سرمایه اجتماعی درون‌گروهی به روابط میان گروه‌های متجانس، مانند اعضای خانواده، دوستان نزدیک، و به‌طور کلی کسانی اشاره دارد که شباهت فکری بیشتری با هم دارند و پاتنام این نوع سرمایه اجتماعی را منحصر بفرد قلمداد می‌کند (پاتنام، ۲۰۰۰: ۱۱۵). این نوع سرمایه، زمانی به وجود می‌آید که افراد همانند خانواده یا دوستان نزدیک، حمایت‌های احساسی و هیجانی‌ای را برای یکدیگر فراهم کنند. سرمایه اجتماعی درون‌گروهی، دارای تنوع در زمینه‌ها و دارای ارتباطات شخصی قوی است. این سرمایه، با برانگیختن احساسات افراد، قابلیت خاصی برای بسیج افراد دارد (استون و جودی^۱، ۲۰۱۱).

پاتنام بر این نظر است که سرمایه اجتماعی برون‌گروهی می‌تواند زمینه مناسبی را برای دستیابی به انواع دیگر سرمایه انسانی و مالی فراهم کند. این سرمایه می‌تواند با تقویت تعاملات اجتماعی خارج از فضای بسته دوستان و آشنایان و در نتیجه، افزایش اعتماد و کاهش فرصت‌طلبی، زمینه را برای افزایش بهره‌مندی افراد از تحصیلات و سرمایه اجتماعی‌شان فراهم کند و همچنین، می‌تواند عاملی برای رشد و شکوفایی سرمایه انسانی یک جامعه باشد (رحمانی و همکاران، ۱۳۸۶).

1. Stone and Jody

پورتینگا^۱، سرمایه اجتماعی را به دو بعد شناختی و ساختاری تقسیم می‌کند. سرمایه اجتماعی ساختاری، دربردارنده مؤلفه‌های رفتاری و شدت و میزان ارتباط بین مردم و امکان نهادینه شدن روابط است. این نوع سرمایه اجتماعی، شکل و عملکرد سازمان‌های رسمی و غیررسمی محلی را نیز دربر می‌گیرد که به‌عنوان ابزاری برای توسعه اجتماع خدمت می‌کنند. سرمایه اجتماعی ساختاری، از طریق سازمان‌های افقی و شبکه‌های اجتماعی‌ای شکل می‌گیرد که فرایند تصمیم‌گیری شفاف و جمعی، رهبران پاسخ‌گو، و تجارب عملی‌ای از اقدام جمعی و مسئولیت متقابل دارند (پورتینگا، ۲۰۰۶: ۵۵). هارپر^۲، درباره عوامل مؤثر بر شکل‌گیری سرمایه اجتماعی، بر این نظر است که همگنی در گروه‌ها که با کشیدن خط قرمز بین خودی‌ها و دیگران مشخص می‌شود، در ایجاد سرمایه اجتماعی برون‌گروهی تأثیرگذار است؛ ازسوی دیگر، ووی سیو^۳ ادعا می‌کند که گذشته توتالیتار جوامع شرقی و کشورهای دارای گذشته کمونیستی، منابع موجود، محدودیت دسترسی به منابع و فرصت‌های به‌وجودآمده، بر ایجاد این نوع سرمایه اجتماعی مؤثر بوده است (ووی سیو، ۲۰۱۱).

۳. چارچوب نظری پژوهش

فرهنگ سیاسی، جهت‌گیری ذهنی ملت‌ها، گروه‌های اجتماعی، یا افراد درباره سیاست است و تاحدی الگوی رفتار سیاسی را شکل می‌دهد (بشیریه، ۱۳۷۰). برپایه نظر اندیشمندان در تاریخ ایران، فرهنگ سیاسی‌ای که نخبگان عصر قاجار و پس از قاجار از آن تأثیر پذیرفته‌اند، بیشتر، فرهنگ سیاسی‌ای از نوع تابعیتی و منازعه‌گرا بوده است. درواقع، بسیاری از چالش‌ها و موانع توسعه سیاسی، متأثر از شخصیت و فرهنگ ضدتوسعه سرآمدان سیاسی بوده است نه تخصص و علم و تجربه آن‌ها (شهرام‌نیا و اسکندری، ۱۳۸۹: ۹۲). به‌رغم تحولات گسترده در ایران و تغییرات پرشمار نظام‌های سیاسی در چند قرن اخیر، فرهنگ سیاسی ایرانیان و ازجمله نخبگان سیاسی—تغییر چندانی پیدا نکرده است. اغلب، سیاست، مشغله‌ای خصمانه تلقی شده و در آن، بهترین راهکار برای تأمین منافع هر طرف، ادامه منازعه و عدم سازش به‌شمار رفته است. درعین حال، در فرهنگ سیاسی نخبگان ایرانی، هرگونه منازعه‌ای که مدعی نفی اصول حاکم بر سیاست شود،

1. Poortinga

2. Harper

3. Wow Save

ناپسند به‌شمار رفته است (بشیریه، ۱۳۸۰). بدبهره‌گیری از اموال عمومی، فقدان روحیه کار جمعی و فروپاشی احزاب سیاسی، روحیه اقتدارگرایی و انتقادناپذیری، نداشتن سعه صدر و تحمل، خشم و خشونت، رفتارهایی هستند که کم‌وبیش از سوی نخبگان سیاسی ایران معاصر بروز یافته‌اند (بازرگان، ۱۳۷۲: ۵۸). ماروین زونیس در پژوهش خویش درباره روانشناسی نخبگان سیاسی ایران در دوران پهلوی، به این نتیجه رسیده است که چهار اصل نگرشی در میان نخبگان جاری است که مانع توسعه کشور می‌شود: (۱) بدبینی سیاسی؛ (۲) بی‌اعتمادی شخصی؛ (۳) عدم امنیت آشکار؛ (۴) بهره‌کشی میان‌فردی (زونیس، ۱۳۸۷: ۲۰). پژوهش مشابه گاستیل^۱ نیز نشان می‌دهد که فرهنگ سیاسی ایران، زمینه مساعدی را برای مشارکت و رقابت سیاسی ایجاد نمی‌کند. افزون‌براین، وی بر این نظر بود که ایرانیان معتقدند، آدمیان طبعاً شرور و قدرت‌طلبند، همه‌چیز در حال تغییر و غیرقابل اعتماد است، آدم باید به اطرافیان بدبین و بی‌اعتماد باشد و حکومت، دشمن مردم است (گاستیل، ۱۹۵۸: ۳۲۵). به نظر می‌رسد، این نوع فرهنگ سیاسی در جامعه ایران، در بافت سنتی و قومی آن ریشه دارد که به‌صورت نهادینه شده در ته‌نشست ذهنی نخبگان سیاسی وجود دارد. نخبگان سیاسی در ایران تأکید دارند که باید منازعه سیاسی را از طریق منازعه سیاسی از بین برد. به بیان روشن‌تر، در میان آن‌ها، سیاست بیشتر به معنای چگونگی از میدان به‌در بردن رقبا و مخالفان دیده شده است تا به معنای چگونگی جلب همکاری و ایجاد آشتی و سازش برای اداره امور جامعه (بشیریه، ۱۳۸۰). مجموعه این رفتارهای نخبگان سیاسی در ایران، در فرهنگ قبیله‌ای و عشیره‌ای ریشه دارد که مهم‌ترین ویژگی‌های آن، خویشاوندگرایی، روحیه جنگاوری، و ستیزه‌جویی، و بقا و بسط عشیره از طریق تهاجم و غارت بوده است (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۸).

سرمایه اجتماعی که یکی از متغیرهای کلیدی در تحولات اجتماعی و سیاسی جامعه است، می‌تواند فرهنگ سیاسی را تحت الشعاع قرار دهد. به نظر پاتنام، سرمایه اجتماعی نهفته در هنجارها و شبکه‌های مشارکت مدنی، پیش‌نیاز توسعه اقتصادی، توسعه فرهنگ سیاسی دموکراتیک، و در نهایت حکمرانی کارآمد و دموکراتیک است. می‌توان این‌گونه گفت که سرمایه اجتماعی درون‌گروهی با تأکید بر حفظ ارزش‌های درونی گروه خود و اعتقاد به گروه‌های اولیه و دوستی، باعث می‌شود که فرهنگ سیاسی نخبگان، درون‌گروهی و محدود به جریان خاص خود شود و فرهنگ سیاسی نخبگان نیز حامی پرور و عشیره‌ای است؛ به این ترتیب که نخبگان

1. Gastil

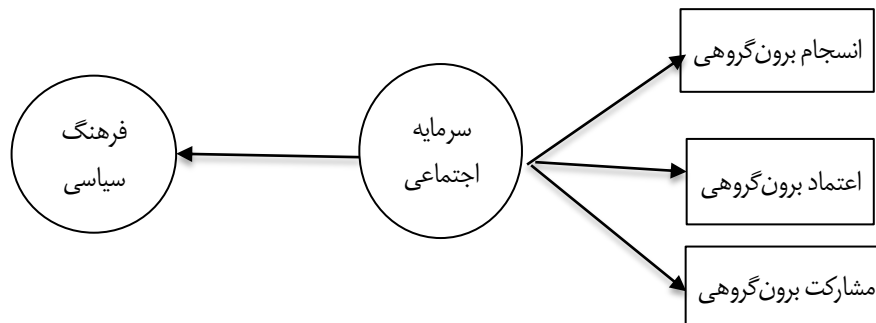
سیاسی در تصمیم‌گیری‌های خود، عوامل گروهی، قومی، و طایفه‌ای (خودی) را در اولویت قرار می‌دهند و در نتیجه، این نوع سرمایه باعث ایجاد یک فرهنگ سیاسی رابطه‌محور خواهد شد که تنها گروه‌های خودی را از منافع قدرت بهره‌مند می‌کند. در کشورهای پیشرفته و توسعه‌یافته، به سرمایه اجتماعی درون‌گروهی دیگر چندان توجه نمی‌شود؛ زیرا، این نوع سرمایه، سبب خط‌کشی اجتماعی بین خود و دیگری می‌شود و افراد، ارتباطات خود را تنها به افراد نزدیک محدود خواهند کرد؛ ولی سرمایه اجتماعی برون‌گروهی در سطح بالایی قرار دارد؛ زیرا این نوع سرمایه، اعتماد متقابل بین افراد و سایر اعضای جامعه را افزایش می‌دهد و زمینه رشد فرهنگ سیاسی را فراهم می‌کند.

سطوح سرمایه اجتماعی: «بحث اینکه هنگام طرح موضوع سرمایه اجتماعی در سطوح فردی، متوسط، یا کلان در مطالعات سرمایه اجتماعی باید به چه نوع سرمایه اجتماعی‌ای اشاره کرد، به پیدایش موضوعات مختلفی منجر شده است. درحالی‌که برخی از پژوهشگران معتقدند، سرمایه اجتماعی را باید در سطح فردی نگریست، برخی دیگر بر این نظرند که باید در سطح جمعی و اجتماعی به آن توجه شود و دسته سوم نیز معتقد به وجود ویژگی پویای سرمایه اجتماعی است. این گروه، استعداد و توانایی سرمایه اجتماعی را در سطوح مختلف فردی، متوسط، و کلان، قابل افزایش می‌دانند. احساس تعلقی که در خانواده، جامعه، حرفه، کشور، و غیره وجود دارد، باعث افزایش سرمایه اجتماعی در سطح خرد و فردی می‌شود. در پژوهش‌های اخیر درباره سرمایه اجتماعی، این اجماع کلی وجود دارد که سرمایه اجتماعی را می‌توان از سطح فردی تا سطح جامعه ارزیابی کرد و معتقدند که نوعی تعامل بین سه سطح خرد، متوسط، و کلان وجود دارد» (غفاری، ۱۳۹۰: ۵۸). به‌طور خلاصه می‌توان چارچوب نظری این پژوهش را به‌شکل زیر ترسیم کرد.

شکل شماره (۱). چارچوب نظری پژوهش

متغیر	ابعاد/نظریه پرداز	مؤلفه‌ها و نظریه پردازان	متغیر	ابعاد/نظریه پرداز
سرمایه اجتماعی	درون‌گروهی پاتنام	اعتماد کلمن، بورديو و پاتنام	فرهنگ سیاسی	محدود
	برون‌گروهی پاتنام	انسجام دورکیم		بی تفاوت
		مشارکت		عمل‌گرا
		دورکیم		دموکرات

شکل شماره (۲). الگوی پژوهش



۴. فرضیه‌های پژوهش

• فرضیه اصلی پژوهش

- به نظر می‌رسد سرمایه اجتماعی برون‌گروهی بر فرهنگ سیاسی نخبگان در خوزستان تأثیرگذار است.

• فرضیه‌های فرعی پژوهش

- به نظر می‌رسد، افزایش بعد انسجام برون‌گروهی متغیر سرمایه اجتماعی، باعث تقویت فرهنگ سیاسی نخبگان خوزستان می‌شود.

- به نظر می‌رسد، افزایش بعد اعتماد برون‌گروهی متغیر سرمایه اجتماعی، باعث تقویت فرهنگ سیاسی نخبگان خوزستان می‌شود.

- به نظر می‌رسد، افزایش بعد مشارکت برون‌گروهی متغیر سرمایه اجتماعی، باعث تقویت فرهنگ سیاسی نخبگان خوزستان می‌شود.

۵. روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد کمی و شیوه پیمایشی اجرا شده است. جامعه آماری، دربردارنده همه نخبگان سیاسی حاکم (استاندار، معاونان حوزه استاندار، نمایندگان مجلس، مدیران کل و معاونان، رؤسای اداره‌ها، فرمانداران و شهرداران و معاونان، و بخشداران شهرستان‌های استان خوزستان) در استان خوزستان است ($N=448$). حجم نمونه بر اساس جدول کرجسی و مورگان، ۲۱۴ نفر و با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس (داوطلبانه)، انتخاب شدند. داده‌های مورد نیاز

در این مطالعه به کمک پرسش‌نامه گردآوری شد. روایی^۱ ابزار سنجش، از نوع صوری^۲ ارزیابی شد؛ در روایی صوری، گویه‌ها و طیف‌های به‌کارگرفته‌شده در پرسش‌نامه در اختیار تعدادی از جامعه‌شناسان و کارشناسان قرار گرفت و از آنان خواسته شد تا نظر خود را اعلام کنند. برای اطمینان از پایایی^۳ طیف‌های موجود در پرسش‌نامه نیز از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد.

جدول شماره (۱). ضریب آلفای کرونباخ متغیرها و تعداد گویه‌های هر متغیر

متغیر	تعداد گویه‌ها	آلفای کرونباخ
فرهنگ سیاسی	۲۵	۰/۷۸
سرمایه اجتماعی برون‌گروهی	۲۱	۰/۷۶
انسجام برون‌گروهی	۶	۰/۷۳
اعتماد برون‌گروهی	۹	۰/۷۵
مشارکت برون‌گروهی	۶	۰/۷۹

آلفای کرونباخ، پایایی پژوهش را نشان می‌دهد. داده‌های جدول شماره (۱) نشان می‌دهد که مقدار آلفای کرونباخ متغیرهای پژوهش بالاتر از ۰/۰۷ است که نشان‌دهنده همبستگی درونی بالا بین گویه‌های پژوهش است.

۶. تعاریف نظری و عملیاتی متغیرها

فرهنگ سیاسی: دربرگیرنده جهت‌گیری‌ها، ارزیابی‌ها، و ایستارهای افراد در مورد نظام سیاسی و بخش‌های مختلف آن و نیز جهت‌گیری در برابر گرایش‌ها و طرز برداشت‌ها از نقش خود در سیاست است (آلموند و وربا، ۱۹۶۳: ۱۳). برای عملیاتی کردن این متغیر از پرسش‌نامه پژوهشگرساخته براساس نظر تسلر استفاده شد. گویه‌ها در قالب طیف لیکرت (کاملاً موافق تا کاملاً مخالف) ۱ تا ۵ نمره‌گذاری شد.

سرمایه اجتماعی برون‌گروهی: این نوع سرمایه با پیوندهای ضعیف و کم‌عمق‌تر که موجب پیوندهای بین‌گروهی می‌شود (مانند همکاری‌های تجاری، دوستی، یا گروه‌های قومی مختلف) شناخته می‌شود (نیازی و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۶-۳۵). این متغیر به سه بعد شامل انسجام، اعتماد، و مشارکت برون‌گروهی تقسیم و در قالب طیف لیکرت نمره‌گذاری شد. همچنین، برای عملیاتی کردن این متغیر از پرسش‌نامه پژوهشگرساخته استفاده شد.

1. Validity
2. Face Validity
3. Reliability

۷. یافته‌های پژوهش

۷-۱. یافته‌های توصیفی

جدول شماره (۲). فراوانی آزمودنی‌ها برحسب جنسیت و تحصیلات و سن

درصد فراوانی	فراوانی	
۹۰/۲	۱۹۳	مرد
۹/۸	۲۱	زن
۱۰۰	۲۱۴	جمع
۳۲/۹	۴۹	کارشناسی
۵۹/۳	۱۲۷	کارشناسی ارشد
۱۷/۸	۳۸	دکتری
۱۰۰	۲۱۴	جمع
۲۲/۹	۴۹	۳۰ تا ۴۰ سال
۵۶/۵	۱۲۱	۴۱ تا ۵۰
۲۰/۶	۴۴	۵۰ به بالا
۱۰۰	۲۱۴	جمع

برپایه داده‌های جدول شماره (۲) از مجموع ۲۱۴ نفر شرکت‌کننده در پژوهش، ۱۹۳ نفر (۹۰/۲ درصد) مرد و تنها ۲۱ نفر (۹/۸ درصد) زن، ۱۲۷ نفر (۵۹/۳ درصد) دارای مدرک فوق‌لیسانس، ۴۹ نفر (۲۲/۹ درصد) دارای مدرک لیسانس و تنها ۳۸ نفر (۱۷/۸ درصد) دارای مدرک دکتر بوده‌اند. به لحاظ محدوده سنی نیز ۱۲۱ نفر (۵۶/۵ درصد) از اعضای نمونه بین ۴۱ تا ۵۰ سال، ۴۹ نفر (۲۲/۹ درصد) بین ۳۰ تا ۴۰ سال و تنها ۴۴ نفر (۲۰/۶ درصد) بالاتر از ۵۰ سال داشته‌اند.

همان‌گونه که در جدول شماره (۳) مشاهده می‌شود، در متغیر فرهنگ سیاسی، میانگین و انحراف معیار، به ترتیب ۶۴/۱۹ و ۱۰/۱۶، در مؤلفه انسجام برون‌گروهی به ترتیب ۱۸/۹۹ و ۳/۸۵، در مؤلفه اعتماد برون‌گروهی، به ترتیب ۲۶/۲۹ و ۳/۸۹، در مؤلفه مشارکت برون‌گروهی به ترتیب، ۱۶/۵۰ و ۳/۷۱، و سرانجام، در متغیر شاخص کلی سرمایه اجتماعی برون‌گروهی که از ترکیب سه بعد به دست می‌آید، میانگین و انحراف معیار به ترتیب ۶۱/۷۸ و ۸/۷۸ به دست آمد.

جدول شماره (۳). یافته‌های توصیفی مربوط به متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف معیار	کمترین	بیشترین
فرهنگ سیاسی	۶۴/۱۹	۱۰/۱۶	۲۵	۱۱۶
انسجام برون‌گروهی	۱۸/۹۹	۳/۸۵	۶	۳۰
اعتماد برون‌گروهی	۲۶/۲۹	۳/۸۹	۹	۳۷
مشارکت برون‌گروهی	۱۶/۵۰	۳/۷۱	۶	۳۰
شاخص سرمایه اجتماعی برون‌گروهی	۶۱/۷۸	۸/۷۸	۲۱	۹۱

۷-۲. آمار استنباطی تحقیق

جدول ماتریس همبستگی، رابطه بین ابعاد متغیر سرمایه اجتماعی با فرهنگ سیاسی را بررسی می‌کند. گفتنی است، هنگامی که سطح سنجش هر دو متغیر، فاصله‌ای باشد، برپایه نظریه‌های آمار، از آزمون پیرسون استفاده می‌شود.

جدول شماره (۴). ماتریس همبستگی مرتبه صفر بین ابعاد متغیر مستقل با فرهنگ سیاسی

متغیر	انسجام برون گروهی	اعتماد برون گروهی	مشارکت برون گروهی	شاخص کل سرمایه اجتماعی برون گروهی
اعتماد برون گروهی	۰/۴۳۵**			
مشارکت برون گروهی	۰/۴۰۶**	۰/۴۱۲**		
شاخص کل سرمایه اجتماعی برون گروهی	۰/۳۹۸**	۰/۴۳۸*	۰/۳۶۳**	
فرهنگ سیاسی نخبگان	۰/۳۲۸**	۰/۴۸۸**	۰/۳۶۳**	۰/۵۱۴*

داده‌های جدول شماره (۴) نشان می‌دهد که بین اعتماد برون گروهی با فرهنگ سیاسی نخبگان، رابطه معناداری وجود دارد؛ به این ترتیب که با افزایش اعتماد برون گروهی، میزان فرهنگ سیاسی نخبگان نیز بیشتر می‌شود؛ بنابراین، فرضیه فوق تأیید می‌شود. بین بعد مشارکت برون گروهی با فرهنگ سیاسی، رابطه معناداری وجود دارد؛ زیرا سطح معناداری این متغیر، زیر ۰/۵ است؛ بنابراین، فرضیه سوم نیز تأیید می‌شود. تفسیر این داده‌ها به این شکل است که با افزایش مشارکت برون گروهی، میزان فرهنگ سیاسی نخبگان نیز بیشتر می‌شود. شاخص کل سرمایه اجتماعی برون گروهی، از ترکیب ۳ بعد به دست می‌آید. نتایج فرضیه چهارم، به رابطه بین سرمایه اجتماعی برون گروهی با فرهنگ سیاسی نخبگان نشان می‌دهد که بین این دو متغیر نیز رابطه مثبت و معناداری وجود دارد؛ زیرا، سطح معناداری این فرضیه، زیر ۰/۵ است؛ بنابراین، فرضیه فوق نیز تأیید می‌شود.

۷-۳. رگرسیون

برای انجام رگرسیون، پیش فرض‌هایی مانند خطی بودن رابطه متغیر مستقل و وابسته، نرمال بودن توزیع مانده‌ها، استقلال مقادیر مانده‌ها و نرمال بودن توزیع متغیر وابسته لازم است. به منظور بررسی تأثیر متغیرهای مستقل از روش رگرسیون گام به گام استفاده شده است؛ در این روش، متغیرهای مستقل به ترتیب اهمیت، وارد مدل می‌شوند؛ با این تفاوت که هر بار، پس از ورود یک متغیر، متغیرهایی که تاکنون وارد شده‌اند، دوباره بررسی می‌شوند و اگر سطح معناداریشان کاهش

یافت، از مدل خارج می‌شوند، و گرنه باقی می‌مانند (غیاثوند، ۱۳۸۷: ۲۰۰).

در بررسی استقلال خطاها با استفاده از آزمون دوربین واتسون در تحلیل رگرسیون، به‌ویژه زمانی که متغیرها در طول یک فاصله زمانی، مطالعه می‌شوند، ممکن است تغییر داده‌ها در طول زمان از الگوی خاصی پیروی کند. برای تشخیص این الگو از آزمون دوربین واتسون استفاده می‌شود. مفهوم مستقل بودن، به این معنا است که نتیجه یک مشاهده، تأثیری بر نتیجه مشاهدات دیگر نداشته باشد. در رگرسیون، بیشتر هنگامی که رفتار متغیر وابسته در یک بازه زمانی مطالعه می‌شود، ممکن است با مشکل مستقل نبودن خطاها روبه‌رو شویم. به این نوع ارتباط در داده‌ها، خودهمبستگی می‌گویند. در صورت وجود خودهمبستگی در خطاها، نمی‌توان از رگرسیون خطی استفاده کرد؛ از این‌رو، برای بررسی این فرض، از آزمون دوربین واتسون استفاده می‌شود. آماره دوربین واتسون بین ۰ تا ۴ است. اگر بین باقیمانده‌ها، همبستگی متوالی وجود نداشته باشد، مقدار این آماره باید به ۲ نزدیک باشد. اگر به صفر نزدیک باشد، نشان‌دهنده همبستگی مثبت و اگر به ۴ نزدیک باشد، نشان‌دهنده همبستگی منفی است. در مجموع، اگر این آماره بین ۱/۵ تا ۲/۵ باشد، وضعیت نرمالی برای تحقیق محسوب می‌شود (ساعتچی، ۱۳۹۱). با توجه به اینکه مقدار آماره دوربین واتسون در دامنه ۱/۵ تا ۲/۵ قرار گرفته است، می‌توان گفت، پیش‌فرض استقلال خطاها رعایت شده است.

جدول شماره (۵). نتایج آزمون دوربین واتسون برای بررسی استقلال خطاهای متغیرهای پیش‌بین

مدل	همبستگی چندگانه	ضریب تبیین	خطای استاندارد برآورد	مقدار دوربین واتسون
۱	۰/۸۷۳	۰/۶۲۳	۲/۷۶	۱/۹۲

خروجی جدول شماره (۶) نشان می‌دهد که اندازه عامل تورم واریانس برای تمام متغیرهای پیش‌بین از مقدار ۱۰ کمتر است. همچنین، مقدار ضریب تحمل برای تمام متغیرها، از مقدار ۰/۱ بیشتر است؛ بنابراین، پیش‌فرض عدم هم‌خطی متغیرهای پیش‌بین رعایت شده است (ساعتچی، ۱۳۹۱).

جدول شماره (۶). نتایج آزمون هم‌خطی بررسی وجود هم‌خطی از طریق ضریب تحمل و عامل تورم واریانس

شاخص	ضریب تحمل	عامل تورم واریانس
فرهنگ سیاسی نخبگان	۰/۷۴۵	۱/۳۹
سرمایه اجتماعی برون‌گروهی	۰/۶۴۷	۱/۴۵

داده‌های جدول شماره (۷) نشان می‌دهد که در بین ابعاد متغیر سرمایه اجتماعی، بعد اعتماد

برون‌گروهی، بیشترین همبستگی را با فرهنگ سیاسی دارد؛ به گونه‌ای که این متغیر، قادر به تبیین بیش از ۰/۱۲ از واریانس فرهنگ سیاسی است. مقدار بتای اعتماد برون‌گروهی (۰/۲۸۲) نشان می‌دهد که با اضافه شدن یک واحد به سطح اعتماد پاسخ‌گویان، فرهنگ سیاسی آن‌ها به همان میزان افزایش می‌یابد. همچنین، با ورود بعد مشارکت برون‌گروهی به معادله، مقدار R2 به ۰/۱۹ درصد رسید؛ بنابراین، این دو بعد، قادر به تبیین بیش از ۰/۱۹ از واریانس متغیر فرهنگ سیاسی هستند. گفتنی است، بعد انسجام برون‌گروهی از مدل خارج شد و نتوانست فرهنگ سیاسی را تبیین کند.

جدول شماره (۷). تبیین متغیر فرهنگ سیاسی نخبگان براساس متغیرهای مستقل

مرحله	متغیر	Beta	B	T	Sig	R	R2
۱	اعتماد برون‌گروهی	۰/۲۵۷	۰/۲۱۶	۵/۰۸	۰/۰۰۰	۰/۳۵۴	۰/۱۲۵
۲	مشارکت برون‌گروهی	۰/۱۹۲	۰/۱۶۰	۴/۵۱	۰/۰۰۰	۰/۲۶۳	۰/۱۹۴

نتیجه‌گیری

فرهنگ سیاسی در دهه ۱۹۶۰ وارد ادبیات سیاسی شد و بسیاری از نظریه‌پردازان با توجه به بافت فرهنگی و اجتماعی خود، درصدد توجیه و تفسیر این پدیده در بستر تاریخی جامعه برآمدند. سرمایه اجتماعی برون‌گروهی، ازجمله عواملی است که می‌تواند به شدت بر فرهنگ سیاسی تأثیرگذار باشد. سرمایه اجتماعی، به‌طورکلی به کمیت و کیفیت روابط اجتماعی‌ای اشاره دارد که فرد با اعضای دیگر اجتماع برقرار می‌کند. این مقاله، به‌صورت تجربی، رابطه بین سرمایه اجتماعی و فرهنگ سیاسی را در بین نخبگان سیاسی خوزستان بررسی کرده است.

جامعه آماری پژوهش، دربردارنده ۲۱۴ شرکت‌کننده است که ۱۹۳ نفر (۹۰/۲ درصد) از آن‌ها، مرد و تنها ۲۱ نفر (۹/۸ درصد) زن، ۱۲۷ نفر (۵۹/۳ درصد) دارای مدرک فوق‌لیسانس، ۴۹ نفر (۲۲/۹ درصد) دارای مدرک لیسانس و تنها ۳۸ نفر (۱۷/۸ درصد) دارای مدرک دکترا بوده‌اند. همچنین، از مجموع ۲۱۴ شرکت‌کننده در پژوهش، ۱۵۶ نفر (۷۲/۹ درصد) دارای موقعیت شغلی سطح سه، شامل فرمانداران، شهرداران و معاونان و رؤسای ادارات بوده‌اند. ۵۴ نفر (۲۵/۲ درصد) از اعضای نمونه، صاحب موقعیت شغلی سطح دو (شامل مدیران کل دستگاه‌های اجرایی و معاونان) و تنها ۴ نفر (۱/۹ درصد) از آن‌ها، در موقعیت سطح یک (شامل استاندار، معاونان استاندار، و نمایندگان مجلس) بودند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بین همه ابعاد متغیر سرمایه اجتماعی (اعتماد،

انسجام، و مشارکت) با فرهنگ سیاسی، رابطه معناداری وجود دارد؛ به گونه‌ای که با افزایش اعتماد، انسجام، و مشارکت، میزان فرهنگ سیاسی نخبگان نیز افزایش می‌یابد.

بین انسجام برون‌گروهی و فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی حاکم در استان خوزستان رابطه معناداری وجود دارد. براین اساس، هرگاه نخبگان در سطح کلان مدیریتی، دارای انسجام کافی در تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات خود باشند، به مرور زمینه بهبود شاخص‌های فرهنگ سیاسی در بین آن‌ها فراهم خواهد شد. هرچه انسجام در بین افراد یک گروه سیاسی بیشتر باشد، نخبگان و اعضای آن گروه، دموکراتیک‌تر و عمل‌گراتر خواهند بود. برپایه نظر پاتنام، سرمایه اجتماعی، نقش مهمی در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی مشارکتی و دموکراتیک دارد. وی نقش منابعی مانند هنجارها، شبکه‌ها، و اعتماد را نیز در تقویت جوامع مدنی، مهم می‌داند که این امر باعث ارتقای سطح همکاری، انسجام، امنیت، و مشارکت می‌شود.

یافته‌های این پژوهش، با نظریه «پیوندهای ضعیف» گرانووتر^۱ همخوانی دارد. گرانووتر بر این نظر بود که روابط منسجم میان اعضای یک گروه، سبب روابط ضعیف با اعضای گروه‌های خارجی شده و سرمایه اجتماعی را کاهش می‌دهد و در مقابل، پیوندهای ضعیف درون‌گروهی، موجب ایجاد روابط با افراد و گروه‌های خارجی شده و به ایجاد سرمایه اجتماعی می‌انجامد (سایبرت، ۲۰۰۱).

همچنین، نتایج این پژوهش با یافته‌های بندویس (۲۰۱۱)، احمدی نمکی (۱۳۹۲)، رهبر قاضی و همکاران (۱۳۹۵) و ژوتر و هیندلز (۲۰۱۲) همسویی دارد. با توجه به معناداری رابطه اعتماد برون‌گروهی و فرهنگ سیاسی در بین نخبگان سیاسی استان خوزستان، می‌توان نتیجه گرفت که نخبگان سیاسی در سطوح مدیریتی کلان، نیازمند اعتماد به یکدیگر هستند. هنگامی که نخبگان سیاسی به هم اعتماد کامل دارند، وظایف خود را به درستی انجام می‌دهند، به قواعد بازی سیاست پایبندی بیشتری دارند، و الگوهای فرهنگی اجتماع را بیشتر رعایت می‌کنند، در رفتارها و تصمیم‌گیری‌های سیاسی، دموکراتیک‌تر رفتار می‌کنند، مدارای بیشتری از خود بروز می‌دهند و در نهایت، نسبت به سرنوشت سیاسی اجتماع خود حساسیت بیشتری نشان می‌دهند.

در همین راستا، با توجه به رابطه معنادار میان مشارکت برون‌گروهی و فرهنگ سیاسی

1. Granovetter

نخبگان حاکم در استان خوزستان، هرگاه نیروها و نخبگان سیاسی، در جامعه و مسئولیت‌ها مشارکت داشته باشند و در تصمیم‌گیری‌های سیاسی دخالت داده شوند، با اهداف و آرمان‌های اجتماع سیاسی خود احساس یگانگی بیشتری دارند. مشارکت بیشتر افراد در مسئولیت‌ها، زمینه را برای رشد اجتماعی و سیاسی آن‌ها و پیروی هرچه بیشتر آن‌ها از الگوهای فرهنگ سیاسی مستقر فراهم می‌کند. چنین افرادی، عموماً در رویکردهای خود، دموکرات‌تر و عمل‌گراتر خواهند بود و سرانجام، بی‌تفاوتی سیاسی کمتری در برابر کسانی خواهند داشت که در امور دخالت داده نمی‌شوند. می‌توان گفت، با افزایش سرمایه اجتماعی در بین شهروندان یک جامعه، فرهنگ سیاسی، از حالت محدود و وابسته فاصله گرفته و به سوی فرهنگ سیاسی مشارکتی حرکت می‌کند. جامعه، همراه با توسعه و پیشرفت اقتصادی، نیازمند ارتقای سرمایه اجتماعی درون‌گروهی به سرمایه اجتماعی برون‌گروهی نیز می‌باشد؛ به بیان روشن‌تر، اعتماد و همبستگی که در سطح خانواده، دوستان، و آشنایان و افراد قبیله وجود دارد، باید به سطح جامعه ارتقا یابد. برپایه نتایج به‌دست‌آمده در بخش یافته‌های پژوهش و همچنین، با توجه به اهداف پژوهش، به‌طور خلاصه پیشنهادهای زیر را می‌توان ارائه داد:

- ترغیب و حمایت نهادهای اجتماعی، صنفی، و حرفه‌ای و ترغیب به ایجاد و حمایت نهادهای اجتماعی، جزو راه‌های بنیادین برای تقویت سرمایه اجتماعی است. هویت مشترک افراد در قالب نهادهای اجتماعی تقویت می‌شود و همکاری‌های گروهی و اعتماد بین افراد افزایش می‌یابد؛

- به تشکلهای مدنی مستقل، آزادی فعالیت داده شود تا مشارکت عمومی افزایش یابد؛
- برخی شاخص‌ها مانند درستکاری، صادق بودن، شفاف بودن، انصاف داشتن، و وفاداری، ارزش‌های قابل‌اتکایی به‌شمار می‌آیند که حضور آن‌ها در شبکه‌های اجتماعی، زمینه‌ساز ایجاد سرمایه اجتماعی می‌شود؛ بنابراین، تحقق این ارزش‌ها، که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، امری ضروری برای فرهنگ مردم ایران است؛

- مدیران می‌توانند با ایجاد نظام‌های مشارکتی، توجه به نمادهای فرهنگی، و ایفای نقش رهبری، در راستای غنی‌سازی فرهنگ سیاسی گام بردارند. در چنین فضایی، احساس هویت جمعی و سازمانی، احساس تعلق به آینده مشترک، و بسیاری از مؤلفه‌های فرهنگی دیگر تقویت می‌شود؛

- تأمین امنیت مشارکت داوطلبانه شهروندان در نهادهای اجتماعی، خودداری از تصرف

بخش‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشور، و واگذاری فعالیت‌های مربوط به نهادهای عمومی برای جلب مشارکت آنان و در نتیجه، فراهم شدن زمینه برای ایجاد و تقویت نهادهای اجتماعی و شبکه‌های اعتماد بین افراد مختلف، یکی از توصیه‌های کاربردی است؛ - یکی از دلایل اصلی ضعف سرمایه برون‌گروهی، ضعف در نظام آموزشی ما در راستای گسترش، آموزش، و ترویج فعالیت‌های گروهی است. شایسته است که این آموزش‌ها به‌گونه‌ای پیوسته از مدارس تا دانشگاه‌ها، روش‌ها و فرهنگ فعالیت‌های جمعی را آموزش و گسترش دهند؛

- فرهنگ سیاسی نخبگان، محیط ذهنی و نگرشی‌ای است که نظام سیاسی، درون آن عمل می‌کند و این محیط ذهنی در عمل، شکل‌دهنده انتخاب مردم در زندگی سیاسی روزمره به‌شمار می‌آید؛ اما فرهنگ سیاسی نخبگان، چندان تحت تأثیر گرایش‌های نوین قرار نگرفته و متحول نشده است؛ بنابراین، پیشنهاد می‌شود که از ظرفیت گسترده‌ای به‌نام سازمان‌ها و تشکلهای غیرحکومتی، مانند احزاب، برای ارتقای سطح فرهنگ سیاسی نخبگان استفاده شود؛

- پیشنهاد می‌شود که نخبگان سطوح کلان سیاسی، رویکردها و سازوکارهای تصمیم‌گیری مبتنی بر انحصار را کنار بگذارند و نخبگان سطوح پایین‌تر را در امر تصمیم‌گیری شرکت دهند؛

در کنار این پیشنهادها، لازم است به برخی محدودیت‌هایی که در فرایند انجام این پژوهش، مشکلاتی را برای پژوهشگر پدید آورد، اشاره شود؛ شرایط کرونایی حاکم بر کشور و به‌ویژه سازمان‌های دولتی، پژوهشگر را در پر کردن پرسش‌نامه‌های پژوهش با مشکل روبه‌رو کرد. همچنین، گفتنی است که پرسش‌نامه‌های استاندارد معمولاً با بافت فرهنگی و اجتماعی جامعه ما در برخی موارد همخوانی ندارند و همین امر باعث می‌شود که در تعمیم نتایج پژوهش، با احتیاط زیادی روبه‌رو شوند.*

منابع

- احمدی، یعقوب؛ نمکی، آزاد (۱۳۹۱)، «سرمایه اجتماعی و گونه‌های دموکراتیک فرهنگ سیاسی»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۵۹.
- ادریسی، افسانه؛ همتی، محمدابراهیم؛ ذوالفقاری، ابوالفضل (۱۳۹۸)، «بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و نگرش به فرهنگ دموکراتیک؛ مورد مطالعه شهروندان شهرستان سمنان»، دوفصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۷، شماره ۲، (۱۵).
- افشانی، سیدعلیرضا؛ جعفری، زینب (۱۳۹۵)، «رابطه سرمایه اجتماعی و امید به آینده در بین دانشجویان دانشگاه یزد»، فصلنامه علوم اجتماعی، دوره ۲۵، شماره ۷۳.
- آلموند، گابریل (۱۳۷۶)، «جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی»، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۱۳، ۱۱۴.
- باستانی، علیرضا؛ رزمی، سید محمدجواد (۱۳۹۳)، «رتبه‌بندی غیرمستقیم استان‌های ایران برحسب سرمایه اجتماعی»، فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، سال چهاردهم، شماره ۵۵.
- باگناسکو، آرنالدو (۱۳۸۵)، اعتماد و سرمایه اجتماعی، ترجمه محمد خضری، فرامز تقی لود، و فرزاد پورسعید، پژوهشکده مطالعات راهبری.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نور.
- _____ (۱۳۷۰)، «توسعه و فرهنگ»، میزگرد نامه فرهنگ، شماره ۵ و ۶.
- پای، لوسین (۱۳۷۰)، فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی، ترجمه مجید محمدی، نامه فرهنگ، شماره ۵-۶، سال دوم.
- _____ (۱۳۸۰)، بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا سروری، تهران: نشر مطالعات راهبری.
- تاجبخش، کیان (۱۳۸۵)، سرمایه اجتماعی، اعتماد و دموکراسی، تهران: شیرازه توس.
- چیلکوت، رونالد (۱۳۷۸)، نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای، ترجمه وحید جهان بزرگی و علیرضا طیب، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- حاجی‌زاده، حمدالله (۱۳۹۷)، «بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و نگرش به دموکراسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شاهد.
- خانیکی، هادی (۱۳۸۲)، قدرت، جامعه مدنی و مطبوعات، تهران: طرح نو.
- رحمانی، تیمور؛ عباسی‌نژاد، حسین؛ امیری، میثم (۱۳۸۶)، «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال ششم، شماره ۲.
- رهبرقاضی، محمودرضا، گشول، سعید؛ عربیان، حسین؛ آشنایی، سهیلا (۱۳۹۵)، «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر فرهنگ سیاسی مشارکتی»، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی فرهنگی، دوره چهارم، شماره ۴.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۹)، فرهنگ سیاسی ایران، تهران: فرزانه روز.
- شریف، محمدرضا (۱۳۸۱)، انقلاب آرام: درآمدی بر تحول فرهنگ سیاسی در ایران، تهران: روزنه.

شهرام‌نیا، امیرمسعود؛ اسکندی، مجید (۱۳۸۹)، «ناکارآمدی نخبگان سیاسی در کارآمدسازی روند توسعه ایران عصر پهلوی»، نشریه گنجینه اسناد، شماره ۷۷.

قوام، عبدالعلی (۱۳۷۳)، سیاست‌های مقایسه‌ای، تهران: سمت.

کتابی، محمود؛ گنجی، محمد؛ احمدی، یعقوب؛ معصومی، رضا (۱۳۸۳)، «دین، سرمایه اجتماعی و توسعه اجتماعی فرهنگی»، مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۱۷.

محمدی‌فر، نجات؛ مسعودنیا، حسین؛ مرادی، گل‌مراد (۱۳۹۰)، «بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و فرهنگ سیاسی دانشجویان؛ مطالعه موردی دانشگاه اصفهان»، مطالعات فرهنگ و ارتباطات، سال دوازدهم، شماره شانزدهم.

مظلوم خداهشهری، مهدی و همکاران (۱۳۹۹)، «بررسی رابطه توسعه اجتماعی و فرهنگ سیاسی در جامعه ایران؛ مطالعه موردی شهروندان شهر رشت»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پانزدهم، شماره سوم.

معین‌الدینی، جواد؛ صنعت‌خواه، علیرضا؛ دادخواه‌فر، معصومه (۱۳۹۲)، «سرمایه اجتماعی برون‌گروهی و عوامل مؤثر بر آن در بین شهروندان شهر کرمان»، مطالعات جامعه‌شناسی شهری، سال سوم، شماره ششم.

- Almond, Gabriel A. (1956), "Comparative Political Systems", *Journal of Politics*, No. 18.
- Arneil, Barbara. (2006), *Diverse Communities, The Problem with Social Capital*, Cambridge University Press.
- Arneil, Barbara (2006), *Diverse Communities, The Problem with Social Capital*, Cambridge University Press.
- Benavides, U. (2011). "The Impact of Elite Political Culture and Political Institutions on Democratic Consolidation in Latin America: A Comparative Study of Colombia and Venezuela", *The Journal of Politics*, Vol.18, No.3.
- Bourdieu, Pierre (1986), *Forms of Capital*, Richards (ed), *Hand Book of Theory and Research for the Sociology of Education*, New York: Green Wood Press
- Cohen, M. J., Lupu, N. and Zechmeister, E. J. (2016), "The Political Culture of Democracy in the Americas", 2016/17. *Americas*, 17.
- Gillen, L., Coromina, L., Saris, W. E (2011), "Measurement of Social Participation and It's Place in Social Capital Theory", *Social Indicators Research*, 100.
- Harper, Rosalyn (2011), "The Measurement of Social Capital in the United Kingdom", available at: www.oecd.org/dataoecd/21/48/2381103.pdf.
- Kirbis. I. (2013), "Politicial-Participation and Non-Democratic Political Culture in Western Europe", *East Centraleurope and Post Yuyoslar Countries*, Democracyin transition.

- Lynch, J and Kaplan, G. (1997), "Understanding How Inequality in the Distribution of Income Effect Health", *Journal of Health Psychology*, Vol.2.
- Poortinga, W. (2006), "Social Relations or Social Capital? Individual and Community Health Effects of Bonding Social Capital", *Social Science and Medicine*, No. 63.
- Putnam, R. D. (2000), *Bowling alone: The Collapse and Revival of American Community*, Simon and Schuster.
- Ston. W. Jody .H (2011), "Measuring Social Capital: Towards a Standardised Approach", available at: <http://www.aes.asn.au/conferences/2002/PAPERS/Hughes.pdd>
- Seibert, S. E., Kraimer, M. L. and Liden, R. C. (2001), A Social Capital Theory of Career Success", *Academy of Management Journal*, 44(2).
- Voicu, Bogdam (2011), "Eastern Europeans and their Lower Levels of Bridging Social Capital: Between Individual and Societal Determinants", available at: www.iccv.ro/valori/conferinte.html.



Research Paper

A Comparative Study of the Memorial Representation of Russia and Britain in the Social and Governmental Spheres in Iran

*Saman Fazeli¹ 

1. Ph.D. Student in International Relation, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University

DOI: [10.22034/ipsa.2022.455](https://doi.org/10.22034/ipsa.2022.455)

Receive Date: 15 October 2021

Revise Date: 09 January 2022

Accept Date: 06 February 2022



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

In Iran's foreign policy, the non-intervention principle is beyond the legal principle and has a fundamental aspect in Iranian philosophy and worldview in its view of the outside world. It is as if the primary function and primary concern in relation to outside borders is to combat foreign intervention, rather than cooperation or interaction. This perception has led to the formation of a phenomenon that in this study has been called "the metamemory of stranger intervention". Two examples of the most important audience of Iranian memories in this regard are Russia and Britain. However, the foreign policy of the Islamic Republic of Iran has both extroverted and active aspects and has also established relations with the great powers and even its historical enemies according to their political, security and economic needs. The question of this research is what is Iran's politics of memory towards Russia and Britain? In response, it is said that Iran's memory policy towards Britain is based on the "politics of remembrance" of past hostilities and has full legitimacy due to consensus memories and the matching of formal and informal memory, but in relation to Russia it is based on the politics of forgetting and the use of silencing techniques and alternative narration, but this approach has created resistance in the realm of informal memory and the attitude of inconsistency between the present orientation and the common perception of people's memories of Russia has provoked social reactions and delegitimize the development of relations with Russia.

Introduction

During the 26 centuries of Iranian history, 1080 wars have taken place between Iran and foreign countries. These wars have led to the formation of a phenomenon known as "xenophobia." The expansion of Iran's foreign relations

* Corresponding Author:

Saman Fazeli, Ph.D.

E-mail: samanfazeli43@yahoo.com



in modern era has evolved in interaction with the world's largest colonial powers, namely Britain and Russia. Their interventions in Iran ranged from the smallest affairs of the country to the retention of the prime ministers and even the king himself. The general effects of these interventions were the intensification of pessimism towards foreigners, and its special effect was the persistent pessimism of Iranians towards Russia and Britain. For more than two centuries, the memories of these interventions have been widely reproduced, and governmental and non-governmental actors have used the political dimension of the memories of Russia and Britain in line with their goals. The question of this research is what is the politics of memory of the Government of the Islamic Republic of Iran toward Russian and British historical interventions and to what extent has this policy been accepted in the social sphere? The hypothesis of this article is that the representation of British memories in the public sphere is based on the "politics of remembrance" of past hostilities and has full legitimacy in the social sphere due to the matching of formal and informal memories, but the representation of government memories of Russia is based on "politics of Forgetting" and because of the inconsistency of governmental orientation with the common perception of people's memories of Russia, they have opposed the government's memorial orientation.

In this study, British and Russian memory is examined using the two concepts of "consensus memories" and "imposed memories". The memory of the British interventions is a consensus memory and there is no memory gap. The concurrence of "public memory" and "official memory" of Britain has facilitated the government's successful politics of memory. The politics of remembrance Iran's traumatic memories of Britain through "memory practices" legitimizes the current hostile orientation. In contrast, the Islamic Republic of Iran, in line with its current goals and needs, seeks to further develop relations with Russia. Therefore, it has tried to adapt the past to the present approach, and in this regard, through memory practices, it has adopted the politics of forgetting and imposing a new memories of Russia. However, this approach has led to the perception of a "memory threat" in some parts of society. Imposed memory means forcing memories from above in which government interpretations are not approved by a large section of society. Thus, non-governmental memory agents, through the politics of remembrance in social spaces from below against the politics of forgetting from above, they recall bad memories of Russia and thus show their memorial resistance to the government's approach.

Methodology

The method used in this research is comparative and the method of data collection is the use of reliable library and Internet resources.

Result and discussion

The conspiratorial view of British behavior and the exaggerated role of this country in the developments in Iran is not limited to the post-revolutionary period, and from the time of the Iran-Russia wars to the Corona era, this tendency has existed among Iranian officials. The Government of the Islamic

Republic of Iran has used the following six memory practices in order to advance its anti-British memory policy:

Schools: In textbooks, Britain has been the most important and destructive country in the contemporary history of Iran. The history of Britain's atrocities from the separation of Herat from Iran to British aid to Saddam in Iran- Iraq war has been described.

National Days: September 4, which coincides with the day of the martyrdom of Rais Ali Delvari, is marked in the Iranian calendar as the "National Day against British Colonialism."

Media: The government has used various media tools, as the most important means of transmitting governmental memories, to socialize the memories of the people towards Britain.

Monuments: Museums are one of the most important places of memories that play an important role in internalizing and biographizing memories to the audience by objectifying memory and offering live experiences. The Rais Ali Delvari Museum, which was his residence, is one of the most active and popular museums, which is visited by about three thousand people daily.

Memorial Laws: In the "Law on Legal-Political Pursuit of the Role and Intervention of the United States and Britain in the Coup d'etat of 1953 coup d'état against the National Government of Iran", the government is obliged to receive compensation for the USA and Britain.

Public Space: In the politics of naming in cities and public spaces, the memory of the British intervention is well connected with the daily life and lived experience of the people.

memorial representation of Britain in urban space (Ferdowsi Square, Tehran)



The government's politics of memory toward Britain, mentioned above, has full legitimacy in the social sphere. Even in the society, there are more hostile tendencies than in the government. Memory practices, of which language and



proverbs are the most important pillars, convey the feelings of friendship and enmity on a daily basis. In Persian, as the house of thought and the place of construction of social life, the proverb of the deceitful man is "Churchill" or the term "old fox" is very common to refer to Britain. The output of this policy is to consolidate and intensify the hostile attitude towards Britain at the social level. Such strong social foundations have been an important factor in stabilizing foreign policy and preventing possible changes in Iran-Britain relations. When the government tried to relatively improve relations with Europe and Britain, it faced a negative social reaction. Protest against the reopening of the British Embassy on September 23, 2015, Protest against the Queen's birthday on June 13, 2020, Protest against the presence of the British Ambassador in the gatherings related to the crash of the Ukrainian plane on January 13, 2017, Protest against the British Ambassador's trip to Yazd on October 1, 2016 show the role of negative memories in the people's opposition to improving relations with Britain.

On the contrary, the government has tried to change the past relations with Russia to its current goals by adopting a policy of Forgetting. Silencing of the past is a technique used for reconciliation. This technique believes in the "therapeutic effect of oblivion" because the passage of time heals psychological wounds and seeks to leave the trauma and violence of others to collective forgetfulness to enable reconciliation. Russia's representation in different memorial practices such as memorial laws, national days, public spaces, and monuments has been completely silenced. The national calendar includes 11 national days in remembering bad memories of the United States and Britain. However, in the Iranian calendar, anniversaries such as the signing of Treaty of Turkmenchay, the bombing of the shrine of Imam Reza, the attack on Tabriz and the execution of Seqat-ol-Eslam Tabrizi, the 1908 bombardment of the Majlis, and the occupation of Azerbaijan have been silenced. No anti-Russian posters, murals, banners and billboards were found in the public and urban areas.

The Government of the Islamic Republic of Iran seeks the comprehensive development of relations with Russia. While the very negative memorial image of Russia among most sections of Iranian society is Widely recalled. Events related to Russia are even more prominent than Britain because the negative historical picture of Britain is a general one, but memories of Russia are event-oriented, with many events related to Russia becoming the most important political symbols of humiliation Interventions of strangers. Due to the continued existence of Russia, as one of the great powers of the world, and the strategic Iran-Russia relations, memories of Russia are considered to be closely related to today, explaining the nature of current Russia and its relationship with Iran. Thus, through the above-mentioned procedures and narratives, the government seeks to reconcile the past with the present and reduce social opposition to the development of relations with Russia.

But this memory approach of the government has little legitimacy in the people views. The memory of Russia is one of the most vivid historical memories of Iranians towards a foreign country. For more than a hundred years, influential memory actors have been spreading negative representations of memory about



Russia. In this approach, historical memories connect Turkmenchay with not delivering the S300 to Iran, negligence in the Bushehr Nuclear Power Plant and the Corona vaccine. 150 years before the capture of the US embassy and the hostage crisis in 1979, the Iranians occupied the Russian embassy and killed its ambassador, Griboyedov. Griboyedov was an arrogant person, he insulted the Iranian customs, he did not take off his shoes in front of the Shah and was considered a symbol of Turkmenchay.

After the Islamic Revolution, the Iranian people, along with very negative memories of Britain and the United States, also had bitter memories of Russia / Soviet Union and began to express them publicly. at the beginning of the Islamic Revolution, foreign policy was hostile to the Soviet Union. The social and governmental memory approach was also fully aligned, but in later years the government introduced new memorial narration to allow for the development of relations with Russia. but this approach was not in line with the tendencies of sections of society. In cases such as the "Treaty on the basis for mutual relations and the principles of cooperation between the Islamic Republic of Iran and the Russian Federation", the "Caspian Legal Regime Convention", the Iranian President's visit to Russia in January 1400, etc., memory variable has been one of the reasons why people oppose the development of relations with Russia.

Conclusion

The purpose of this article was to analyze the complexities of interacting with strangers, about whom there are deep-rooted and negative memories that are alive in the public sphere. Memoirs of Russia and Britain are vivid and influential. In relation to Britain, the horizons of the governmental and social memory are in line. Thus, people who see Churchill as a symbol of cunning or call Britain an old fox sympathize with the government's representation of negative memories of Britain. For this reason, the government's hostile approach to foreign policy is legitimized. But there is no consensus between the government and society on the memory of Russia. In formal memory, In line with the past with the current approach, there is a rupture of memories, but in the informal sphere there is a continuum of memories. People's memory resistances are shaped by negative representations in order to face memory threats. The government is trying to re-socialize the memories of the people and convince the public that Russia has separated from its history and doesn't intend betray Iran again. But people think of Russia as they did in the past; That is, an aggressive and traitorous country that easily turns its back on Iran and makes this country a compromise in its interests as a playing card. Thus, the government's attempt to develop relations with Russia is faced with memorial opposition among considerable sections of the population. It is important to note that, given that memory is a "relational" concept, the acceptance of a new memory narrative requires the adoption of an appropriate politics of memory by Russia, including the implementation of procedures related to transitional justice and politics of regret. Making credible "Russian change" and healing deep-rooted wounds and resentments of Russia does not simply require one-sided claims, but requires practical actions such as a formal apology and compensation to Iran.



Key word: Politics of memory, Xenophobia, Iran, Russia, Britain

References

- Abrahamian, Yavand; Ashraf, Ahmad and Homayoun Katozian, Mohammad Ali (2013), *Essays on Conspiracy Theory in Iran*, translated by Mohammad Ebrahim Fattahi, Tehran: Ney.
- Adorno, Theodore; Hobsbawm, Eric; Saeed, Edward; Gliouch, Gram and Kilby, Jane (2017), *Memory, History and Trauma*, Translated by Sepideh Borzoo, Tehran: Red Wisdom.
- Ariely, Gal (2019), "National Days, National Identity, and Collective Memory: Exploring the Impact of Holocaust Day in Israel", *Political Psychology*, Vol. 0, No. 0.
- Cherviatsova, Alina (2020), "Memory as a battlefield: European memorial laws and freedom of speech", *The International Journal of Human Rights*, Bahar, Mohammad Taghi (2008), *Poetry Divan*, Tehran: Negah.
- Behnoud, Massoud (2006), *275 days of 275 days of Bazargan*, Tehran, Tehran: Elm.
- Craik, Tulving (2020), *The Oxford Handbook of Memory*, Oxford University Press
- Davoodi, Ali Asghar (2012), "The role of collective memory in the occurrence of ethnic conflicts", *Sociology of Iran*, Volume 13, Number 1-2, p.130-152.
- farsi.khamenei, (11/14/1373), "Statements in Friday Prayer Sermons", available: <https://khl.ink/f/2739>.
- Farzbad, Mohammad Mehdi, Choupudasti, Haidar (1397), "Collective Memory of Generations from the Iran-Iraq War", *Cultural Studies and Communication*, 14th year, No. 50.
- Farzbad, Mohammad Mehdi, Rezaei, Ahmad and Choobdasti, Haidar (1397), "Collective Memory and Iranian Identity", *National Studies*, 73, Year 19, No. 1.
- Fattahizadeh, Abuzar (2016), "Politics of Memory: An Introduction to a New Approach to Politics and History", *Politics*, 46 (4).
- IRNA (02/02/2020), "Kazem Jalali: Many in the West are reluctant to develop Iran-Russia relations", available: www.irna.ir/news/83759204/.
- Jaskulowski, Krzysztof (2017), "Politics of memory in Upper Silesian schools: Between Polish homogeneous nationalism and its Silesian discontents", *Memory Studies*.
- Javadi Yeganeh, Mohammad Reza; Borzoo, Sepideh and Shahidi, Mahshid (2016), *The Politics of Memory in Urban Space: A Case Study of Post-*



- Revolutionary Museums in Tehran», *Culture-Communication Study*, 17 (34).
- Jõesalu, Kirsti and Kõresaar, Ene (2013), "Continuity or Discontinuity: On The Dynamics of Remembering "Mature Socialism", *Estonian Post-Soviet Remembrance Culture*, *Journal of Baltic Studies*, Vol. 44, No. 2, pp. 177-203.
- Karimi, Ali (2013), "Collective Memory and the Identification Process: Some Policy Reflections", *National Studies*, Fourteenth Year, No. 2.
- Katz, Max (2013), "Sites of Memory in Hindustani Music: Yusuf Ali Khan and the Sitar Shops of Lucknow", *Ethnomusicology Forum*, Vol. 23, No. 1, 67-93.
- Kazemi, Kazem and Mostafa Pour, Ali (2013), "The collective memory of the Kurdish people and its relationship with the attitude of the identity system", *Sociology of Iran*, Fourteenth Year, No. 1, pp. 172-142.
- Khabaronline(19/2/2022) The document of the difference between Russia today and Russia in the Qajar period from the point of view of a member of the Foreign Policy Commission of the parliament", available: khabaronline.ir/news/1594406.
- Langenbacher, Eric (2010) *Power and the Past Collective Memory and International Relations*, Washington, D.C., Georgetown University Press
- Lavinia Stan and Nadya Nedelsky, (2015) *Post-Communist Transitional Justice: Lessons from 25 Years of Experience*, Cambridge: Cambridge University Press,
- Maria Mälksoo (2017), "'Memory Must Be Defended': Beyond the Politics of Mnemonical Security", *Security Dialogue*
- Milani, Abbas (2013), *the Shah*, Toronto: Persian Circle.
- Ram, Haggay (2000), "The immemorial Iranian nation? School textbooks and historical memory in post-revolutionary Iran", *Nations and Nationalism* 6 (I), pp. 67-90.
- Rasouli, Mohammad (2015), " the external relations of the Armenian Diaspora based on the concept of collective memory", *Social Sciences Quarterly*, Volume 25, Number 70.
- Rusu Mihai, Stelian (2017), "Transitional Politics of Memory: Political Strategies of Managing the Past in Post-communist Romania", *Europe-Asia Studies*.
- Schudson, Michael (1997), "Lives, laws, and language: Commemorative versus non-commemorative forms of effective public memory", *TheCommunication Review*, Vol. 2(1).
- Shamim, Ali Asghar (2008), *Iran during the Qajar Dynasty*, Tehran: Behzad
- Shariati, Sara and Soroushfar, Zohreh (2016), "Study of time policy in the



Iranian calendar in the years after the Islamic Revolution", *Social Studies and Research in Iran* / Volume 6, Number 1, p. 89-67.

Snyder, Timothy (2004), *The Reconstruction of Nations: Poland, Ukraine, Lithuania, Belarus, 1569–1999*, New edition, Connecticut: Yale University Press

Sodaro, Amy (2018), *Exhibiting Atrocity, Memorial Museums and the Politics of Past Violence*, New Brunswick, Camden, and Newark, New Jersey, and London: Rutgers University Press.

Student News Network (2016), "Velayati: Turkmanchay also had a Persian version, but it did not have a JCPOA! / Mossadegh was optimistic about the United States and got the answer / We will maintain Iran's missile power and regions blindly in the eyes of the United States, Available: snn.ir/002t7j .

Tabnak (02/16/2020), "Provincial: Opponents of Iran-Russia Relations Believe in the West", Available: tabnak.ir/004PBv.

tarikhirani (04/04/2011), "The Story of Removing the Slogan of Death to the Soviet Union as Narrated by the Former Iranian Ambassador to Moscow", available: <http://tarikhirani.ir/fa/news/825>.

Verovšek, Peter J (2016) " Collective memory, politics, and the influence of the past: the politics of memory as a research paradigm", *Politics, Groups, and Identities*.

Verovsek, Peter J (2017), "Memory, Narrative, and Rupture: The Power of the Past as a Resource for Political Change", *Memory Studies*.

Wang, Zheng (2018), *Memory Politics, Identity and Conflict Historical Memory as a Variable*, Basingstoke: Palgrave Macmillan.

Williams, Jame (2014), *(Re)Constructing Memory: School Textbooks*, Washington: George University.

Wills, John S. (2005), "Some people even died': Martin Luther King, Jr, the civil rights movement and the politics of remembrance in elementary classrooms", *International Journal of Qualitative Studies in Education*, Volume 18, Issue 1.

بررسی تطبیقی بازنمایی خاطراتی روسیه و انگلیس در حوزه‌های اجتماعی و دولتی در ایران

* سامان فاضلی^۱

۱. دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/apidetails/230E1350B3475DCA/0%

 20.1001.1.1735790.1400.17.1.7.3

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۲۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۰/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

سیاست خاطره،
بیگانه‌هراسی، ایران،
روسیه، انگلیس

در نگرش ایرانیان، در سطح دولتی و اجتماعی، اصل عدم‌مداخله، فراتر از یک اصل حقوقی است و حساسیت به مداخله بیگانگان، تا جایی است که یکی از دغدغه‌های اصلی در ارتباط با بیرون از مرزها، بیش از تعامل، مبارزه با مداخله خارجی‌ها است. این برداشت، که در خوانش هزاران سال تاریخ ایران ریشه دارد، موجب شکل‌گیری پدیده‌ای شده که در این پژوهش، «فراخاطره مداخله بیگانه» نام‌گذاری شده است. در حوزه دولتی، یادآوری تجاوزهای کشورهای خارجی، راهکار مدیریت گذشته برای تثبیت هویتی سیاست خارجی استکبارستیزانه است. باوجوداین، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به اقتضای نیازهای روز، روابطی را با قدرت‌های بزرگ و حتی با دشمنان تاریخی خود، از جمله روسیه و انگلیس، برقرار کرده است. پرسش پژوهش حاضر این است که «رویکرد خاطراتی دولت در رابطه با خاطره مداخله‌های روسیه و انگلیس چیست؟» و «این رویکرد تا چه میزان موردپذیرش اجتماعی قرار گرفته است؟» در پاسخ گفته می‌شود، «بازنمایی خاطراتی انگلیس در حوزه دولتی مبتنی بر «سیاست یادآوری» خصومت‌های گذشته است و به دلیل تطابق خاطره رسمی و غیررسمی، از مشروعیت کامل برخوردار است، اما بازنمایی خاطراتی دولتی در قبال روسیه، مبتنی بر «سیاست فراموشی» است و به دلیل عدم تطبیق این جهت‌گیری با تصور رایج خاطراتی مردم از روسیه، با مقاومت خاطراتی روبه‌رو شده است».

* نویسنده مسئول:

سامان فاضلی

پست الکترونیک: samanfazeli43@yahoo.com

مقدمه

در طول ۲۶ قرن تاریخ ایران، ۱۰۸۰ جنگ بین ایران و اقوام و کشورهای بیگانه رخ داده که موجب شکل‌گیری پدیده‌ای با عنوان «بیگانه‌هراسی» شده است. گسترش روابط خارجی ایران در دوران مدرن در تعامل با بزرگ‌ترین قدرت‌های استعماری جهان، یعنی انگلیس و روسیه، تکوین یافته است. دو کشور یادشده در قرن نوزدهم، ۳۲ درصد از سرزمین‌های کل جهان را در اختیار داشتند. مداخلات آن‌ها در ایران، از ریزترین امور مملکت تا ابقای صدراعظم‌ها و حتی شخص شاه را دربر می‌گرفت. پیامد عمومی مداخلات یادشده، بالا گرفتن نگرش منفی به بیگانگان بود و پیامد ویژه آن نیز عبارت بود از بدبینی ماندگار ایرانیان به دو کشور روسیه و انگلیس. بیش از دو سده است که خاطرات این مداخلات به گونه‌ای گسترده بازتولید شده و بازیگران دولتی و غیردولتی در راستای اهدافشان از بعد سیاسی خاطرات روسیه و انگلیس بهره برده‌اند. پرسش این پژوهش این است که «رویکرد خاطراتی دولت جمهوری اسلامی ایران در رابطه با خاطره مداخله‌های روسیه و انگلیس چیست؟» و «این سیاست تاجه‌میزان موردپذیرش خاطراتی در حوزه اجتماعی قرار گرفته است؟» در پاسخ گفته می‌شود، «بازنمایی خاطراتی انگلیس در حوزه دولتی، مبتنی بر «سیاست یادآوری» دشمنی‌های گذشته است و به دلیل تطابق خاطره رسمی و غیررسمی، از مشروعیت کامل در حوزه اجتماعی برخوردار است، اما بازنمایی خاطراتی دولتی در قبال روسیه، مبتنی بر «سیاست فراموشی» است و به دلیل عدم تطبیق این جهت‌گیری با تصور رایج خاطراتی مردم از روسیه، با مقاومت خاطراتی روبه‌رو شده است».

در این پژوهش، خاطره انگلیس و روسیه با استفاده از دو مفهوم «خاطرات اجماعی»^۱ و «خاطرات تحمیلی»^۲ بررسی شده است. خاطره مداخله‌ها و ظلم‌های مستمر انگلیس، خاطره‌ای اجماعی است و شکاف خاطراتی وجود ندارد. در طول ۱۵۰ سال اخیر، این خاطرات منفی با روایتی ثابت به گونه‌ای روزمره از سوی مردم و دولت بازتولید شده‌اند؛ به این معنا که امروزه نیز همان نفرتی که ایرانیان از انگلیس قرن نوزدهم داشتند و همان تعیین‌کنندگی ویرانگری که برای این کشور در امور ایران و جهان قائل بودند، تداوم یافته است. هم‌افق بودن «خاطره عمومی»^۳ و «خاطره

1. Consensual Memories
2. Imposed Memories
3. Public Memory

رسمی^۱» در قبال انگلیس، پیشبرد سیاست خاطره موفق را تسهیل کرده است. سیاست یادآوری^۲ خاطرات تروماتیک ایران از انگلیس از طریق «رویه‌های خاطراتی»^۳ موجب مشروعیت جهت‌گیری فعلی می‌شود. سیاست یادآوری، که رویکردی تقابلی جویانه است، عبارت از بازگویی و بازتولید خاطرات منفی به منظور مشروعیت بخشی به سیاست خارجی نزد مصرف‌کنندگان خاطره^۴ از طریق تسلط بر معنای گذشته است.

درمقابل، جمهوری اسلامی ایران، در راستای اهداف و نیازهای کنونی خود، درصدد توسعه فزاینده روابط با روسیه برآمده است؛ از این رو، به تطبیق گذشته با رویکرد کنونی مبادرت ورزیده و در این راستا، از طریق رویه‌های خاطراتی، به سیاست فراموشی و القای روایت خاطراتی جدیدی از روسیه روی آورده است. باین حال، این رویکرد در بخش‌هایی از جامعه، موجب ایجاد تصور «تهدید خاطراتی» شده است. خاطره تحمیلی، به معنای اجبار خاطراتی از بالا است که در آن تفسیرهای خاطراتی دولت، مورد تأیید بخش گسترده‌ای از جامعه نیست. خاطرات مردم از روسیه، از جمله «خاطرات سخت»^۵ به شمار می‌آید. خاطرات سخت، خاطراتی هستند که به گونه‌ای گسترده، بازتولید و تکرار می‌شوند؛ بنابراین، به راحتی قابل تغییر و بازتفسیر نیستند. در مواقعی که دولت در پی «گسست خاطراتی» است، اما در جامعه «تداوم خاطراتی» وجود دارد، تعارض خاطراتی به وجود می‌آید (کروگروس و همکاران، ۲۰۱۹: ۳)؛ بنابراین، کارگزاران خاطراتی غیردولتی از طریق سیاست یادآوری در فضاهای اجتماعی در مقابل سیاست فراموشی از بالا، به سیاست یادآوری از پایین روی آورده و به این شکل، مقاومت خاطراتی خود را نشان داده‌اند. روش مورد استفاده در این پژوهش، مقایسه‌ای و شیوه گردآوری اطلاعات نیز منابع معتبر کتابخانه‌ای و اینترنتی است. در ادامه، پس از شرح پیشینه و چارچوب نظری، ابتدا رویکرد خاطراتی دولت در قبال انگلیس و روسیه، بر پایه شش رویه خاطراتی مهم بررسی می‌شود و در بخش بعدی، گرایش‌های خاطراتی اجتماعی در تطابق یا تعارض با رویکرد دولتی، بررسی خواهد شد.

1. Official Memory
2. Politics of Remembrance
3. Memorial Practices
4. Memory Consumers
5. Tenacious Memories

۱. پیشینه پژوهش

فرزبد و چوببستی (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «حافظه جمعی نسل‌ها از جنگ ایران و عراق» وجود تفاوت‌های نگرشی و ارزشی در حافظه جمعی نسل‌ها در مورد جنگ ایران و عراق را بررسی کرده‌اند. آن‌ها با روش مصاحبه به این نتیجه رسیده‌اند که نسل قدیمی‌تر که دارای حافظه اتوبیوگرافیک از جنگ است، رویکردی آرمانی، حماسی، و نوستالژیک به جنگ دارد، اما نسل بعدی، جنگ را به شیوه‌ای ایدئولوژیک، ابزاری، و انتقادی یادآوری می‌کند.

فرزبد و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهش خود با عنوان «حافظه جمعی و هویت ایرانی»، نقش حافظه جمعی در تشکیل هویت ایرانی را توضیح می‌دهند. نویسندگان با استفاده از نظریه‌های هولباخ، ریکور، و احمد اشرف، الگویی تحلیلی در زمینه نقش حافظه جمعی بر هویت ملی عرضه می‌کنند.

آدورنو، هابزباوم، ادوارد سعید، گیلوچ، و کیلی (۱۳۹۶) در مجموعه مقالاتی با عنوان «خاطره، تاریخ و تروما؛ سیاست و ابداع خاطره»، موضوعات مهم سیاست خاطره را بررسی کرده‌اند. آدورنو، موضوع کنار آمدن با گذشته (دوره ناسیونال-سوسیالیسم) در آلمان را واکاوی می‌کند، هابزباوم بر ساختگی و «ابداعی» بودن سنت‌ها را شرح می‌دهد، ادوارد سعید، کشمکش‌های اجتماعی حفظ و انکار خاطره را تبیین می‌کند، و گیلوچ و کیلی، بازنمایی خاطره را در شهر منچستر بررسی می‌کنند.

داودی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «نقش حافظه جمعی در بروز منازعات قومی»، با واکاوی رشد فزاینده بازنمایی‌های گذشته در منازعات قومی پساجنگ سرد، ضمن شرح مختصر نظریه‌های سیاست خاطره، الگو و مفاهیمی را برای تبیین کلی منازعات قومی با استفاده از نظریه‌های خاطره جمعی ارائه می‌دهد.

رم (۲۰۰۰)، نویسنده اسرائیلی، در مقاله «ملت کهن ایران؟ کتاب‌های درسی و خاطرات تاریخی در ایران پس‌انقلابی» با بررسی سیاست خاطره ایران، به این نتیجه رسیده است که برخلاف تصور رایج، انقلاب اسلامی، ایران را از «عصر ایران» به «عصر اسلام» نبرده است و دولت جدید، اساس رویکرد هویتی پهلوی، یعنی «ملت کهن ایران» و اسطوره ملت ویژه و قدیمی ایران را حفظ کرده است.

کاظمی و مصطفی‌پور (۱۳۹۲) در مقاله «حافظه جمعی قوم کرد و رابطه آن با نگرش نظام هویتی»، پس از بررسی مقاطع برجسته در حافظه جمعی مردم بوکان، برپایه نظریه

هولباخ نشان می‌دهند، به ترتیب پنج مقطع تاریخی انقلاب اسلامی، حکومت ۱۳۲۴ مهاباد، ملی شدن نفت، دفاع مقدس، و رویدادهای انتخابات ۱۳۸۸، بیشترین تأثیر را بر حافظه جمعی بوکان داشته‌اند و البته مؤلفه‌های سنی، مذهبی، و تحصیلات نیز در میزان تأثیرگذاری هر رخداد مهم بوده‌اند.

چوب‌بستی و همکاران (۱۳۹۶) پس از مطالعه این مسئله که آیا رویکرد خاطره یا حافظه جمعی، ویژگی‌های پارادایم بودن را دارد یا خیر، نظریه‌ها و روش‌های به‌کاررفته در این زمینه را بررسی کرده‌اند. نویسندگان استدلال می‌کنند که این رویکرد، تک‌پارادایمی یا چند پارادایمی نیست، بلکه ناپارادایمیک است.

رسولی (۱۳۹۴) در پژوهش خود با عنوان «نگاهی به روابط برون‌گروهی دیاسپورای ارمنی با تکیه بر مفهوم حافظه جمعی»، تأثیر حافظه ارامنه را بر زندگی انزواطلبانه آن‌ها در ایران بررسی کرده و نشان داده است که حافظه جمعی ارامنه، موجب شکل‌گیری شیوه زیست دیاسپورایی آن‌ها در ایران شده، روابط برون‌گروهی‌شان را تنش‌آمیز کرده، و زمینه‌ساز عدم جذب آن‌ها در جامعه بزرگ‌تر شده است.

کریمی (۱۳۹۲)، در پژوهشی با عنوان «حافظه جمعی و فرایند هویت‌یابی: تأملی سیاست‌گذارانه»، نقش پروژه‌ها و فرایندهای سیاسی کنونی را بر یادآوری و فراموشی جمعی و اهمیت هویتی حافظه جمعی، با تأکید بر نقش کارگزاران انسانی، تحلیل کرده و نشان می‌دهد که حافظه جمعی از طریق پایگاه‌های حافظه، عینی‌سازی می‌شود.

فتاحی‌زاده (۱۳۹۵) در مقاله خود با عنوان «سیاست خاطره: مقدمه‌ای بر رهیافتی نو به سیاست و تاریخ» ضمن شرح نظریه سیاست خاطره، درصدد رفع کاستی‌ها به‌منظور انجام تحقیق عملی براساس این نظریه برمی‌آید تا از طریق آن، بتوان سیاست خاطره را در رویه‌های خاطراتی نوشتاری و تصویری شرح داد.

جوادی یگانه و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «سیاست خاطره در فضای شهری: مطالعه موردی موزه‌های تأسیسی پس از انقلاب در شهر تهران»، یکی از مهم‌ترین مکان‌های خاطره، یعنی موزه‌های تهران پس از انقلاب را با استفاده از روش تحلیل گفتمان بررسی کرده‌اند. آن‌ها در این پژوهش، به تبیین نقش موزه‌های کاخ‌های سلطنتی، موزه عبرت، و... در بازسازی و بازتولید دانش تاریخی پرداخته‌اند.

کوشکی و دادبخش (۱۳۹۷) در مقاله خود به این نتیجه رسیده‌اند که شبکه‌های اجتماعی

و به‌ویژه تلگرام در ایران در آگاهی تاریخی و بازنمایی‌های گذشته تأثیرگذار هستند؛ البته به‌نظر می‌رسد که این فرضیه، فرضیه‌ای بدیهی است و بیشتر باید مفروض قرار گیرد.

اینیتی^۱ (۲۰۱۵) در پایان‌نامه خود با عنوان «سیاست جشن‌های ملی در ایران پس‌انقلابی» با استفاده از نظریه سیاست خاطره نشان داده که پس از انقلاب، چرخه یادآوری سالانه جدیدی به‌وجود آمده است. به‌نظر نویسنده، «اسلامی‌سازی» تقویم، حذف ابعاد ملی‌گرایانه، و مصادره معنایی روزهای ملی باقی‌مانده، تلاش عمده خاطراتی نظام سیاسی پس از انقلاب بوده است.

شریعتی و سروش‌فر (۱۳۹۵) در «بررسی سیاست زمانی حاکم بر تقویم ایران در سال‌های پس از انقلاب اسلامی» با استفاده از نظریه هولباخ و هابزباوم و با بررسی توجه بیش‌ازحد دولت ایران به سیاست‌های تقویمی، بر این نظر بوده‌اند که دولت ایران، رویکردی گذشته‌نگر دارد و برپایه اعتبار گذشته در پی هویت‌یابی و مشروعیت‌بخشی به رویکرد حال خود است.

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که نوشته‌ای درباره موضوع این مقاله یا دست‌کم نزدیک به آن، که ابعاد سیاسی خاطرات روسیه و انگلیس و آثار هویتی آن را بر رویکرد دولتی و گرایش اجتماعی بررسی کرده باشد، وجود ندارد. این مسئله به‌این سبب اهمیت دارد که هر نوع مباحثه و گفت‌وگو سیاسی در فضای نخبگی و غیرنخبگی درباره روابط با روسیه و انگلیس، به‌سرعت به عرصه مباحث تاریخی کشیده می‌شود؛ بنابراین، با توجه به اهمیت خاطرات ملی ایرانیان (در عرصه رسمی و غیررسمی) از روسیه و انگلیس، این مقاله در پی پر کردن این خلأ است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

خاطره جمعی به‌عنوان یک فرایند، فعالیت، و سازه اجتماعی، از طریق ساخت و تنظیم روایت‌های مشترک از رویدادهای گذشته، به هویت ملی شکل می‌دهد. جوامع در رابطه دیالکتیکی پیوسته میان گذشته و حال درگیر هستند و خاطره جمعی برپایه یک سرگذشت مشترک، حس تعلق به گروه را پدید می‌آورد. بنیان‌گذار مفهوم خاطره جمعی^۲، موريس هولباخ^۱

1. Intini

2. Collective Memory

است که نظریه‌هایش، به‌ویژه مفهوم «حال‌گرایی»^۲، به‌تدریج مفهوم سیاست‌خاطره را در رشته‌های مختلف علوم انسانی رواج داد. فهم ما از گذشته، دارای پیامدهای مهم راهبردی، سیاسی، و اخلاقی‌ای برای حال است و منازعه بر سر معنای گذشته، منازعه بر سر حال نیز هست (وروسک^۳، ۲۰۱۶: ۲). سیاست‌خاطره، عبارت است از راهبردهای سیاسی برای تطبیق گذشته با حال. خاطره تاریخی، داستانی است که گروهی از مردم به زبانی ساده درباره خودشان و پیوندشان با گذشته، حال، و آینده ذکر می‌کنند. تاریخ، محصور در بافت زمانی است، اما خاطره به گذشته، زیست دوباره می‌بخشد و مانع آن می‌شود که «گذشته در گذشته بماند» (لانگنباچر^۴، ۲۰۱۰: ۲۸).

فرانزیه سیاست‌خاطره، مبتنی بر هستی‌شناسی برساخت‌گرایانه است و هر خاطره، رژیمی از حقیقت است؛ بنابراین، خاطره، همان روایت خاطره است و چیزی بیرون از روایت‌ها نیست و نمی‌توان «تناظر» روایت و خاطره را ارزیابی کرد. خاطره جمعی، با بنا نهادن یک بنیان خیالی بر پایه ارجاع به گذشته از طریق ایجاد تصویری دلخواه و تفسیری رسمی از درس‌های تاریخ عمل می‌کند. خاطرات، شکل‌پذیر و قابل‌تغییر هستند؛ بنابراین، دولت‌ها تلاش می‌کنند، خاطرات را به‌گونه‌ای روایت کنند که توجیه‌کننده شرایط جاری باشد (چرویاتسووا^۵، ۲۰۲۰: ۳). خاطره، محرک است و برای خدمت به منافع ایدئولوژیک در زمان حال و حمل‌باورهای فرهنگی خاص به آینده شکل گرفته است. به‌طور خلاصه، خاطره را «دانش احساساتی از وقایع گذشته» دانسته‌اند (وروسک، ۲۰۱۷: ۶). معنای خاطره هیچ‌گاه تثبیت نمی‌شود و همیشه به‌روزی تفسیرهای مختلف گشوده است. تفسیر نیز به موقعیت گروه‌های خاطراتی گوناگونی وابسته است که خاطرات را بر پایه علایق خود رمزگشایی می‌کنند (جاسکولوفسکی^۶، ۲۰۱۷: ۲)؛ بنابراین، مسئله خاطره جمعی، به‌عنوان طرحی هویتی، در نتیجه عاملیت انسانی تولید می‌شود و رویکردهای فعلی در قالب پایگاه‌های خاطره متبلور می‌شوند (کریمی، ۱۳۹۲: ۳).

1. Maurice Halbwachs
2. Presentism
3. Verovšek
4. Langenbacher
5. Cherviatsova
6. Jaskulowski

بین خاطره و حافظه، تفاوت‌هایی وجود دارد که باید به آن توجه کرد؛ خاطره، مفهومی جامعه‌شناسانه و گروهی است و جنبهٔ بیناذهنی و فرهنگی دارد؛ اما حافظه، روان‌شناسانه و فردی است. حافظه به ساختارهای آناتومیک مغز مربوط است؛ خاطره، لزوماً به فرد و زمانهٔ او تعلق ندارد، اما حافظه، داده‌ها و تجربه‌های شخص است؛ موفقیت و تأثیرگذاری خاطرات در یادآوری پیاپی و فراموشی عمومی آن‌ها است، حال آنکه در مورد حافظه، یادآوری زیاد و فراموشی، هردو، نوعی بیماری به‌شمار می‌آیند. با جایگزین کردن خاطره به‌جای حافظه، پژوهش‌های انجام‌شده در عرصهٔ علوم اجتماعی، از علوم دیگر متمایز می‌شوند و در پژوهش‌های مربوط به خاطرهٔ جمعی و مطالعات خاطره، انتقال مفهومی بسیار از ترکیب‌ها و مفاهیم بهتر انجام می‌شود. اما با کاربرد حافظه، تعبیرهای نامتناسبی به‌وجود می‌آید که برخی از آن‌ها عبارتند از: مشروعیت خاطره، انتقال خاطره، خاطرات مردم، خاطرهٔ خوب و خاطرهٔ بد و... خاطرات، به‌کم‌رنگ شدن و فراموشی گرایش دارند و خاطره‌ای که کم‌رنگ شود، کارکرد اجتماعی و سیاسی خود را از دست می‌دهد. خاطره، نوعی جهت‌گیری فعال به‌سوی گذشته است؛ از این‌رو، دولت‌ها از طریق رویه‌های خاطراتی در راستای «جامعه‌پذیری خاطراتی»^۱ یا «خاطره‌پذیری»^۲ اقدام می‌کنند (باروکلو،^۳ ۲۰۱۴: ۱۴۱؛ جوسالو و کورسار،^۴ ۲۰۱۳: ۱۷۹). جامعه‌پذیری خاطراتی، عبارت است از فرایند انتقال خاطرات مسلط از سوی کارگزاران خاطره به تودهٔ گسترده‌ای از اعضای جامعه (کریک،^۵ ۲۰۰۰: ۲۸۳). خاطره، قائم به خود نیست و درجایی به‌نام «مکان‌های خاطره»^۶ زیست می‌کند. دولت‌ها، پیوسته از فهم قالبی‌شده از گذشته برای بسیج خاطره به‌عنوان یک ابزار سیاسی برای زمان حال استفاده می‌کنند. زروباول استدلال می‌کند که دانش بیشتر مردم از گذشته برآمده از فعالیت‌ها و مناسبت‌های بزرگداشتی است و نه از مطالعهٔ رسمی تاریخ (ویلز،^۷ ۲۰۰۵: ۱۱۱). در پژوهش پیش‌رو، بررسی رویکرد خاطراتی دولت، در شش رویهٔ خاطراتی مهم، یعنی فضای عمومی، بناهای یادبود، روزهای ملی، مدارس، قوانین خاطره بررسی شده است.

1. Mnemonic Socialization
2. Memorialistion
3. Barrowclough
4. Jõesalu and Kõresaar
5. Craik
6. Sites of Memory
7. Wills

۱-۲. فضای عمومی

منبع اصلی خاطره جمعی، شهر است که می‌تواند همواره یک روایت خاطراتی پایدار را در معرض دید عموم قرار دهد (کاتز^۱، ۲۰۱۳: ۷۱). «سیاست نام‌گذاری^۲» فضای عمومی، روشی برای تأیید قدرت سیاسی و فرهنگی غالب بوده است. شهروندان با نام‌ها محاصره شده‌اند. تقریباً هیچ فضای عمومی (خیابان، میدان، پارک و...) یا خصوصی‌ای (مغازه‌ها، مراکز خرید، آپارتمان‌ها، و...) بی‌نام نیستند؛ بنابراین، هیچ فردی در هیچ‌جای جهان نیست که خیابان، شهر، یا کشور محل سکونت او نامی نداشته باشد. این نام‌گذاری‌های بسیار هم‌پیوند با قدرت، چنان طبیعی و شینی شده‌اند که کمتر به آن‌ها توجه می‌شود؛ مگر اینکه توسط گروه‌ها یا کشورهایی مورد مناقشه قرار گیرند یا تغییر کنند. هدف از این‌گونه نام‌گذاری‌ها، به‌جای تفکر آگاهانه شهروندان، برانگیختن تعمق و توجه ناخودآگاه آن‌هاست. در اینجا سرمایه‌گذاری در گذشته بدون لزوم استناد به آن مطرح است. این رویه خاطراتی، از نوع رویه‌های غیربزرگداشتی است که نسخه «مجاز» تاریخ در محیط‌های عادی زندگی روزمره را مشخص می‌کند (چادسون^۳، ۱۹۹۷: ۳). رویه‌های خاطراتی دیگر، موقتی هستند، اما نام‌های عمومی بزرگداشتی، دائمی‌اند.

۲-۲. بناهای یادبود

بناهای یادبود، بیانیه خاطرات قابل مشاهده‌ای هستند که به آن‌ها نماخاطره^۴ هم می‌گویند. موزه‌ها، ازجمله مهم‌ترین بناها و جذاب‌ترین مجموعه‌ها برای آموزش و سرگرمی بازدیدکنندگان به‌شمار می‌آیند. آن‌ها نمایش بی‌طرفانه گذشته نیستند، بلکه در راستای اهداف ایدئولوژیکی ساخته شده‌اند و در پی «به‌صحنه آوردن^۵» خاطره ویژه‌ای هستند. موزه‌ها، وسایل نقلیه خاطراتی^۶ هستند (استان و ندلسکی^۷، ۲۰۱۵: ۲۴۸-۲۳۶). تجربه تأثیرگذاری که

1. Katz
2. The Politics of Naming
3. Schudson
4. Memoryscape
5. Staging
6. Memory Vehicles
7. Stan and Nedelsky

بازدیدکننده از موزه به دست می‌آورد، موجب می‌شود که خاطره عمومی را درونی کند؛ گویی رخداد موردنظر برای خود او اتفاق افتاده است و از آن، تجربه زیسته دارد و دارای نوعی وجدان ساختگی^۱ می‌شود (سودارو^۲، ۲۰۱۸: ۲۵).

۳-۲. روزهای ملی

همه کشورهای برای «ملت‌بودگی»، افزون‌بر سرود و پرچم، به روز ملی هم نیاز دارند. این روزها، احساسات را به درک ویژه‌ای از تاریخ پیوند می‌زنند و لحظاتی را ایجاد می‌کنند که ملت «با هم به یاد می‌آورند». روزهای ملی، معنای زندگی عمومی و شیوه‌های تفکر «درست» در مورد افراد و رویدادهای گذشته را استاندارد و همگام می‌کنند. این نوع آگاهی، برخلاف آگاهی‌های به دست آمده از کتاب‌ها، آمیخته با احساسات و اعتقادات است. این روزها، روایتی تکرارشونده‌اند^۳ که برپایه آن، هریک از شهروندان با یک تجربه مشترک در زیست خاطراتی جامعه خود مشارکت کرده و ملت را به اجرای دوباره تاریخ در چارچوب روایت ملی ترغیب می‌کند (آریلی^۴، ۲۰۱۹: ۴).

۴-۲. قوانین خاطره

«قوانین خاطره» عبارتند از: وضع قوانین دولتی برای بزرگداشت، ممنوعیت، دریافت و پرداخت غرامت، تحقیق و تفحص، و جرم‌انگاری روایت‌های بدیل درباره رخدادها تاریخی. این قوانین، در صدد عرضه نسخه رسمی و قانونی «حقیقت تاریخی» هستند؛ چیزی که از آن می‌توان با عنوان «حاکمیت خاطراتی»^۵ یاد کرد (اسنایدر^۶، ۲۰۰۴: ۳۹). دولت‌ها از طریق نوعی راست‌کشی خاطراتی، در پی به‌انحصار درآوردن روایت‌گری درباره گذشته هستند. قانون ممنوعیت انکار هولوکاست در ۱۶ کشور اروپایی و اسرائیل، از جمله قوانین تاریخی به‌شمار می‌آید. قانون، ابزار پرکاربردی است که با غربال‌گری اطلاعات مربوط به گذشته، به فعل می‌آید.

1. Prosthetic Conscience
2. Sodaro
3. Recurring Narratives
4. Ariely
5. Memory Law
6. Sovereignty Over Memory
7. Snyder

در آوردن برخی رویدادهای تاریخی، و پنهان کردن موارد دیگر، تأثیر چشمگیری در امنیت خاطراتی^۱ دارد؛ از این رو، دولت‌ها با وضع قانون، به دنبال مقابله با تهدیدهای خاطراتی هستند (مالکسو^۲، ۲۰۱۵: ۱).

۵-۲. مدارس

نخستین و طولانی‌ترین نهاد رسمی‌ای که به جامعه‌پذیری خاطراتی اقدام می‌کند، مدرسه است. تصاویر و داستان‌های مشترک درباره گذشته، از طریق متون آموزشی و سرگرمی، در ذهن کودک، ایده‌ها و احساسات ماندگاری را درباره گذشته حک می‌کنند (ویلز^۳، ۲۰۰۵: ۱۱۱). مدارس دوران مدرنیته، مجموعه‌هایی چندبعدی در رابطه کامل با ایدئولوژی رسمی نظم مستقر هستند. کتاب‌های درسی از ابزارهای مهم مدیریت گذشته‌اند که آن‌ها را «معدن طلای» سیاست خاطره نامیده‌اند (ونگ^۴، ۲۰۱۸: ۸۲). مدرسه، مهم‌ترین نهاد برای همگن‌سازی خاطراتی^۵ یا وحدت خاطراتی است. دولت‌ها پس از تغییرات سیاسی و انقلابی و براندازی دولت مستقر، به «براندازی گذشته^۶» نظم پیشین از طریق مدارس می‌پردازند و «گذشته جدیدی» می‌سازند (ویلیامز^۷، ۲۰۱۴: ۳۲۸).

۶-۲. رسانه‌ها

امروزه رسانه‌ها در زمره مهم‌ترین میانجی‌های انتقال خاطرات هستند. در روزنامه‌نگاری جدید و به‌ویژه در روزنامه‌نگاری سالگرد^۸، که مرز بین خبر و خاطره در آن‌ها بسیار مبهم شده است، رسانه‌ها در لابه‌لای گزارش‌های به اصطلاح بی طرف خود، پیوسته «اخبار گذشته» را نیز ارائه می‌دهند (نایجر^۹، ۲۰۱۹: ۴). در این زیرمجموعه، فیلم‌ها و سریال‌ها، تأثیرگذاری خاطراتی

1. Memonical Security
2. Mälksoo
3. Wills
4. Wang
5. Memorial Homogenization
6. Overthrow of the Past
7. Wiliams
8. Anniversary Journalism
9. Neiger

بسیار بیشتری دارند. عمر توجه به یک گزارش خبری، بولتن، یا میزگرد تلویزیونی، یک یا نهایتاً چند روز است؛ اما یک فیلم می‌تواند برای دهه‌ها پخش شود. به‌ویژه اینکه امروزه فیلم‌های تاریخی، بسیار موردتوجه سازندگان قرار گرفته‌اند؛ به‌گونه‌ای که از دهه ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۰، از میان ۳۰ فیلم برنده اسکار، ۱۷ مورد به مقوله‌های تاریخی یا داستان‌ها و شخصیت‌های گذشته مربوط است.

۳. فراخاطره مداخله بیگانه و بیگانه‌هراسی

فراخاطره مداخله بیگانه، دربردارنده دو مفهوم فراخاطره و بیگانه است. در زبان فارسی، «بیگانه» مفهومی بسیار منفی و همراهی و دوستی با آن بسیار نکوهیده است. در این فرهنگ، «بندۀ بیگانگان بودن، از مردن بدتر است» (بهار، ۱۳۸۷: ۵۵۰). فراخاطره نیز به‌معنای یک خاطره مرکزی و معنابخش است که خاطره‌های دیگر در چارچوب آن و در ارجاع به آن معنا می‌یابند. کشور «بیگانه»، تهدید مهمی به‌شمار می‌آید که درصدد مداخله در امور کشور است. نظریه بیگانه‌هراسی، مسئله تهدیدآمیز تلقی کردن بیگانگان را عمومیت می‌بخشد و آن را ذاتی، پیشینی، و مفروض می‌انگارد و مبتنی بر تأثیر تعین‌گرایانه تاریخ بر حال است؛ درحالی‌که، برپایه نظریه سیاست خاطره، بیگانه یک برچسب و مفهوم خاطراتی است و می‌توان از طریق رویه‌های خاطراتی، برخی خارجی‌ها را به «بیگانه» تبدیل کرد و از برخی نیز «بیگانه‌زدایی» کرد. چیزی به‌نام «موجیت خاطراتی» وجود ندارد. مفهوم بیگانه، یک نشانه یا دال میان‌تهی است. وظیفه سیاست خاطره، پر کردن این دال و «تولید بیگانه» است؛ ازاین‌رو، مصداق‌های بیگانه، متغیر است؛ به‌عنوان مثال، عراق در گذشته یک دیگری خاطراتی و مصداق یک بیگانه مداخله‌گر بود، اما پس از سال ۲۰۰۳ از این کشور، «بیگانه‌زدایی» شد. در آینده نیز ممکن است با قدرت‌گیری گفتمان باستان‌گرایی در ایران، دوباره عراق به بیگانه تبدیل شود؛ هرچند باوجود تغییرپذیری خاطره نباید تصور کرد که خاطره به‌راحتی و به‌سرعت قابل تغییر است. چنان‌که در این مقاله توضیح داده خواهد شد، روایت خاطراتی رسمی و غیررسمی از انگلیس، در طول بیش از ۱۵۰ سال، ثابت مانده است. ازسوی دیگر، ماندگاری خاطراتی از روسیه در سطح جامعه باعث شده است که تلاش‌های همه‌جانبه دولت برای مقبول‌سازی روایت خاطراتی جدید از روسیه، با چالش‌هایی روبه‌رو شود.

فرایند ساخت بیگانه، پیامد تعامل بین گروه‌های خاطراتی گوناگون است. مردم،

دریافت کنندگان منفعل خاطرات دولتی نیستند و همسویی و مخالفت آنان با روایت‌های خاطراتی دولت‌ها، نقش مهمی در سیاست داخلی و خارجی دارد؛ به عنوان مثال، پهلوی دوم، در پی اعمال سیاست فراموشی در مورد آمریکا بود، اما در حوزه اجتماعی، سیاست یادآوری، به ویژه با تأکید بر خاطره کودتای ۲۸ مرداد، با رویکرد دولتی در تعارض بود؛ از این رو، اتحاد و توسعه روابط با آمریکا به شدت مورد انتقاد حوزه اجتماعی قرار گرفت. پس از انقلاب نیز دیالکتیک بازنمایی‌های خاطراتی از محورهای کشمکش‌های سیاسی بوده است؛ برای نمونه می‌توان به شیوه‌های بازنمایی خاطره کورش، مکان خاطره پاسارگاد، و روز ملی غیررسمی هفتم آبان اشاره کرد.

مقاله حاضر بر خاطرات مربوط به اقوام و کشورهای «بیگانه» و به ویژه، خاطره روسیه و انگلیس تمرکز دارد. بیگانه‌نمایی و بیگانه‌انگاری کشورهای خارجی، راهکار قدرتمند کارگزاران خاطراتی رسمی و غیررسمی برای مشروعیت‌زدایی یا جلوگیری از برقراری و توسعه روابط است.

۴. رویکرد خاطراتی دولت در مورد انگلیس

توطئه‌آمیز دیدن رفتارهای انگلیس و قائل شدن نقش مبالغه‌آمیز برای این کشور در تحولات ایران، پیشینه دیرینه‌ای دارد. سید ضیاء، از عاملان کودتای اسفند ۱۲۹۹، می‌گوید: «تاریخ سیصدساله اخیر نشان داده که انسان در دوستی با انگلیس ضرر می‌کند، اما دشمنی با انگلیس، موجب محو آدمی می‌شود» (به نقل از: میلانی، ۱۳۹۲: ۱۷). محمد مصدق و حزب توده، شاه را دست‌نشانده انگلیس می‌دانستند و شاه نیز آن‌دو را عامل انگلیس می‌دانست. فردوست ادعا می‌کرد که مصدق، آگاهانه به بریتانیا و آمریکا کمک می‌کرد تا علیه خودش کودتا به راه اندازند. چند سال پس از قیام کاملاً بومی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، پرسش علم از شاه این است که «هنوز نمی‌دانم خارجی‌ها، کدام یک تحریک می‌کردند. روس‌ها، انگلیس‌ها، یا آمریکایی‌ها؟» که البته شاه معتقد بود، کار انگلیس بوده است (آبراهامیان و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۰۱). پس از انقلاب، جعفر بهبهانیان به شاه پیشنهاد داد: «بلند شوید به انگلستان برویم. برای عذرخواهی از توهینی که دوسه سال پیش در ماجرای نفت به مردم انگلستان کردید. آن وقت کارها روبه‌راه می‌شود، به تهران برمی‌گردیم» (بهنود، ۱۳۸۵: ۶۰). این روایت خاطراتی، پس از انقلاب اسلامی تعدیل شد؛ اما به دلیل تداوم ظلم‌های انگلیس، منفی‌نگری

ناشی از خاطرات تلخ از این کشور تداوم یافت. در ادامه به شش رویه خاطراتی مهم دولت در مورد انگلستان اشاره شده است.

مدارس: در کتاب‌های درسی مدارس پس از انقلاب اسلامی، انگلیس، مهم‌ترین و ویرانگرترین کشور در تاریخ معاصر ایران بوده است؛ به‌عنوان مثال، در کتاب درسی تاریخ معاصر ایران پایه یازدهم نام انگلیس/ انگلستان ۳۵۴، آمریکا ۲۷۵ و روسیه/ شوروی ۱۴۲ بار آورده شده و خباثت‌های انگلیس در طول تاریخ، از عهدنامه «مفصل» تا بیداری اسلامی، تشریح شده است. نمونه‌هایی هم که ممکن است ذهنیت دیگری را به دانش‌آموز منتقل کند، تعدیل می‌شود؛ به‌عنوان نمونه، در کتاب درسی «مطالعات اجتماعی»، پناه بردن مردم به سفارت انگلیس در عهد مشروطه، موردنقد قرار می‌گیرد؛ زیرا، مردم از «سیاست پیچیده استعماری انگلیس و سوءاستفاده این کشور از تحصن آن‌ها» غافل بودند. همچنین، از سال ۱۳۹۹ در درس هشتم کتاب فارسی پنجم دبستان با عنوان «دفاع از میهن»، زندگینامه رئیس‌علی دلواری، به‌عنوان نماد مبارزه با بیگانگان اضافه شده است. در بخشی از این درس، پس از بازپس‌گیری محله‌ای آورده می‌شود: «رئیس‌علی، پرچم انگلیس را به‌زیر کشید و به افسر انگلیسی گفت: به فرماندهات بگو، پرچم انگلیس در این کشور جایی ندارد».

روزهای ملی: پس از اعتراض‌های سال ۱۳۸۸ و نقش مخرب رسانه‌های انگلیس در آن، روز ۱۲ شهریور (هم‌زمان با روز شهادت رئیس‌علی دلواری) در تقویم ایران، «روز ملی مبارزه با استعمار انگلیس» نام‌گذاری شده است. سخنرانی مقامات تأثیرگذار، رسانه‌های خبری، فیلم و سریال‌ها، مانورهای نظامی، و... سبب افزایش تأثیرگذاری عاطفی و شناختی این روز ملی می‌شود. روز ملی دیگری که در تقویم رسمی کشور وجود دارد، روز سوم اسفند است که به‌نام روز «کودتای انگلیسی رضاخان» ثبت شده است. در این روز به دست‌نشاندهی رضا شاه و پهلوی‌ها و نقش انگلیس و زیان‌های آن برای ایران اشاره می‌شود.

رسانه: دولت با استفاده از ابزارهای مختلف رسانه‌ای، به‌عنوان مهم‌ترین وسیله انتقال خاطرات، اقدام به جامعه‌پذیری خاطراتی مردم در مورد انگلیس کرده است. در این راستا، رسانه‌های دولتی، فرهنگ و مفاهیم سیاسی را در بافت تاریخ به مخاطب ارائه می‌دهند و از این طریق، در قالب بینشی تاریخی، شناختی سیاسی - خاطراتی عرضه می‌کنند که از دانش صرفاً سیاسی، بسیار تأثیرگذارتر و قانع‌کننده‌تر است؛ به‌عنوان مثال، در گزارشی درباره نقش منفی بی‌بی‌سی در انتخابات ۱۳۹۴ در تلویزیون گفته می‌شود: «بنگاه سخن‌پراکنی دولت انگلیس که در کودتای ۲۸ مرداد، اسم

رمز را این گونه اعلام کرد: الان دقیق نیمه شب است، حالا در روز روشن، فریاد می‌زند به چه کسانی رأی ندهید». همچنین، سریال‌ها، فیلم‌ها، و مستندهای «کیف انگلیسی»، «بانوی سردار»، «خاطرات مرد ناتمام»، «یتیم‌خانه ایران»، «خاک و آتش»، «ردپای روباه»، «عملیات چشم روباه»، «کار، کار انگلیسی‌ها است»، و... همگی بازنمایی‌های منفی رفتارهای تاریخی انگلیس از طریق رسانه هستند. دو سریال «عمارت فرنگی» و «معمای شاه» نیز در این زمینه اهمیت فراوانی دارند که در آن‌ها نشان داده می‌شود، اداره‌کننده‌های اصلی و پشت پرده ایران در زمان رضاشاه و محمدرضاشاه، به ترتیب، اردشیر ریپورتر و شاپور ریپورتر بوده‌اند.^(۱)

سریال «گاندو ۲» نیز نمونه مهمی در این زمینه است که تصویر منفی خاطراتی از انگلیس در آن که جزء سریال‌های راهبردی معرفی می‌شود در قالب جاسوسی به نام موسی پور ارائه می‌شود. او بر بسیاری از افراد کلیدی ایران، سیطره کامل دارد و حتی به اعضای ارشد مذاکره‌کننده ایران دستور می‌دهد که در نطق خود چه بگویند، چگونه راه بروند، و کیفشان را با کدام دست بگیرند. «خاطراتی» بودن تصویر ارائه شده، اساس بازنمایی انگلیس در این سریال است؛ برای نمونه، در سکانسی مأمور امنیتی ایرانی با اشاره به نقش انگلیس در قحطی ساختگی و تعداد کشته‌شدگان ایران می‌گوید: «نصفشان نابود شدند. با یک جست‌وجوی ساده در اینترنت می‌شود فهمید انگلیس در طول تاریخ چه بلایی سر ایران آورده. الان هم دارند تلاش می‌کنند که این لکه ننگ را از ذهن و مغز مردم پاک کنند». ماندگاری خاطراتی ایران و عدم تحول روایی به موازات تغییرات نظام بین‌الملل در طول ۱۵۰ سال اخیر، به خوبی در گفت‌وگوی زیر آشکار است. در این گفت‌وگو انگلیس به نوعی قَدَر قدرت^۱ معرفی می‌شود؛ بنابراین، تأثیرگذاری آن حتی از آمریکا که ابرقدرت^۲ انگاشته می‌شود نیز فراتر است: راجر (سفیر انگلیس): «با خودم فکر می‌کردم بعد از این همه سال حضور در خاورمیانه و ایران، تأثیرگذاری ما اندازه آمریکا نیست».

«شارلوت والر (مأمور سرویس اطلاعات مخفی): «دقیقاً برعکس. یک نگاه به تاریخ بینداز. ریشه شبکه و منابع ما در خاورمیانه، خیلی عمیق‌تر از این حرف‌هاست. همین آمریکا. تصمیم‌گیرنده اصلی کیست؟ لابی‌های صهیونیستی. لابی‌های صهیونیستی را کی تشکیل داده؟ بریتانیا».

1. Hyperpower
2. Superpower

بناهای یادبود: موزه‌ها از مهم‌ترین مکان‌های خاطراتی هستند که با عینی‌سازی خاطره و عرضه تجربه‌ای زنده در درونی‌سازی و بیوگرافیک کردن خاطره برای مخاطب، نقش مهمی ایفا می‌کنند. موزه رئیس‌علی دلواری، که خانه مسکونی او بوده است، یکی از موزه‌های فعال و پرمخاطب است که روزانه حدود سه هزار نفر از آن بازدید می‌کنند. در این موزه، مجسمه‌های رئیس‌علی، جنگ‌افزارها، وصیت‌نامه‌های مبارزان، و تمبرهای زمان اشغال بوشهر با مهر «بوشهر تحت اشغال بریتانیا»، و... نمایش داده می‌شود. هنوز آثار شلیک سلاح‌های انگلیسی بر روی دیوارهای خانه وجود دارد. یکی دیگر از مکان‌های خاطراتی، محل شهادت رئیس‌علی است که به «مشهد رئیس‌علی دلواری» شهرت دارد و به‌عنوان یک اثر تاریخی، ثبت ملی شده است.

قوانین خاطره: در «قانون پیگیری حقوقی-سیاسی نقش و دخالت آمریکا و انگلیس در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت ملی ایران»، دولت، موظف به دریافت غرامت کودتا شده است. همچنین، در طرح «پیگرد حقوقی علیه دولت انگلستان برای جبران خسارات وارده به اتباع ایرانی» آمده است: «به‌دلیل اینکه جنایت‌های انگلیس در حق مردم ایران تمامی ندارد، دولت موظف است موضوع «هولوکاست واقعی تاریخ» و کشتار ۹ میلیون نفر با قحطی مصنوعی طراحی شده توسط انگلیس را پیگیری کند». طرح خاطراتی دیگری که در سال ۱۳۹۸ در مجلس اعلام وصول شده است، «طرح الزام دولت به بازپس‌گیری درآمدهای آمریکا و انگلیس از نفت ایران، بعد از کودتای ۲۸ مرداد» است. در این طرح آمده است که با توجه به سهم‌های ۴۰ درصدی آمریکا و انگلیس از نفت ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد، دولت وظیفه دارد با رجوع به دادگاه‌های بین‌المللی، این درآمدهای ظالمانه را بازپس بگیرد.

فضای عمومی: در حوزه سیاست، نام‌گذاری فضاهای عمومی، سبب پیوند خاطره مداخله انگلیس با هر روزی‌نگی و تجربه زیسته مردم می‌شود. بسیاری از خیابان‌ها، میدان‌ها، بوستان‌ها، و... به نام رئیس‌علی دلواری نام‌گذاری شده‌اند. نام‌های دیگری که به‌شکلی به استعمار انگلیس مربوط می‌شوند، در نقاط مختلف کشور وجود دارند که به‌عنوان نمونه می‌توان به خیابان بایی ساندروز، گاندهی، سید عبدالحسین لاری، و میرزای شیرازی اشاره کرد. مجسمه‌ها، دیوارنگاره‌ها، نام خیابان‌ها و میدان‌ها، و... خاطره را روزمره می‌کنند. پیکره شهرها، همچون یک گالری شبانه‌روزی، به‌خوبی می‌توانند عواطف منفی و نفرت‌انگیز را نسبت به انگلیس برانگیزند.

تصویر شماره (۱). نمونه بازنمایی خاطراتی انگلیس در فضای شهری (میدان فردوسی تهران)



منبع: تسنیم، ۱۳۹۴

پیامد رویه‌های خاطراتی یادشده، مشروع شدن تداوم جهت‌گیری سیاست خارجی ضد استکباری و ضد انگلیسی است. هدف سیاست خارجی ایران، پیشبرد مقاومت در برابر غرب و انگلیس است. لازمه مشروعیت جهت‌گیری ضد انگلیسی، وجود و تداوم تصویر ادراک منفی در جامعه است. خاطرات منفی و «سوء پیشینه» انگلیس و قرار دادن رفتارهای امروز این کشور در چارچوب ادراکی تاریخی، مهم‌ترین بنیان حفظ تصویر منفی از انگلیس است. این تصویر منفی با القای تغییر ناپذیری آن در قالب بینشی برآمده از انبوه خاطرات منفی، که پیوسته یادآوری می‌شود، موجب حفظ کینه و تازه ماندن، درمان نشدن، و دردآور بودن زخم‌های روانی ایرانیان در مورد انگلیس می‌شود. وجود چنین زخم‌های روانی‌ای، تولید و فوران عواطف منفی در مورد انگلیس را در پی دارد که سیاست خارجی همسو با آن را مشروع می‌کند. هرگونه تلاش برای تغییر بنیادین در سیاست خارجی فعلی نیز موجب فعال شدن و پیش کشیدن تروماها و خاطرات ناگوار پرشماری از ۲۰۰ سال پیش تاکنون می‌شود که حل و فصل آن، نیازمند سیاست خاطراتی گسترده‌ای همچون اتخاذ سیاست پشیمانی، دیپلماسی عذرخواهی، دیپلماسی غرامت و مانند آن از سوی انگلیس است.

۵. رویکرد خاطراتی دولت در مورد روسیه

فراموشی یکی از نیازهای بشر و راهکاری برای قطع زنجیره کینه‌ها و دشمنی‌ها است و جمهوری اسلامی ایران، همانند همه کشورهای، در پاره‌ای از موارد از رویکرد فراموشی بهره برده

است. در این راستا، دولت با اتخاذ سیاست فراموشی، مسکوت‌سازی، روایت‌گری بدیل و منقطع‌سازی تلاش کرده است گذشته روابط با روسیه را بر پایه اهداف امروزی خود تغییر دهد. مسکوت‌سازی گذشته^۱، روشی است که در راستای تنش‌زدایی به کار می‌رود. این روش به «اثر درمانی فراموشی» باور دارد؛ زیرا، گذر زمان، زخم‌های روانی را شفا می‌دهد و در صدد است تا تروماها و اعمال خشونت‌آمیز دیگران را به دست فراموشی جمعی بسپارد تا امکان مصالحه را فراهم کند. سیاست فراموشی، رویکردی منفعلانه با اشاره نکردن به گذشته نیست، بلکه این رویکرد، می‌تواند از طریق «فراموشی برنامه‌ریزی شده» و حتی «سرکوب گذشته» (از طریق نابودی اسناد، سانسور بازگویی گذشته، جرم‌انگاری خاطرات و...) انجام شود. هرچند به نظر فروید، این رویکرد، سرانجام موجب «بازگشت سرکوب‌شدگان» می‌شود و خاطرات یادشده با رویکردی انتقام‌جویانه به اکنون بازمی‌گردند (رسو^۲، ۲۰۱۷: ۵). در روایت‌های جدید، با منقطع‌سازی تاریخی، پیوستگی معنایی حال و گذشته قطع و روایت جدیدی از ماهیت روسیه ارائه می‌شود. بر این مبنا، روسیه کنونی برخلاف گذشته، هیچ نقشه و نیتی برای سلطه و استکبارورزی در ایران ندارد. مقام معظم رهبری، به عنوان پرمخاطب‌ترین و پرنفوذترین مقام ایرانی در حوزه گفتمان‌سازی و روایت‌گری خاطراتی، در راستای سیاست‌هایی که مقامات اجرایی برای گسترش روابط با روسیه اتخاذ کرده‌اند، تلاش داشته‌اند با تکنیک‌های خاطراتی این مسیر را هموار کنند. یکی از تکنیک‌های مورد استفاده ایشان، مسکوت‌سازی است که می‌توان به دو قرارداد مهم تاریخی ترکمانچای و قرارداد تنباکو (رژی/تالبوت) اشاره کرد. ایشان در فاصله سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۴۰۰، هفت بار قرارداد ترکمانچای با روسیه را یادآوری کرده‌اند؛ در حالی که ۵۲ بار به قرارداد تنباکو با انگلیس پرداخته‌اند. همچنین، روش عرضه تفسیر و روایت نوین تاریخی، مورد استفاده ایشان بوده است؛ به عنوان نمونه، در دیدار با پوتین در سال ۱۳۸۶ اشاره کرده‌اند: «تصویر ملت روسیه در ذهن ما، تصویر روشن و خوبی است و این به علت مقاومت‌ها و تدابیری است که ملت روسیه در مقاطع مختلف از خود نشان داده است» (فارسی‌خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۷/۲۴).

مقام‌های دیگر کشور نیز از تکنیک‌های خاطراتی یادشده استفاده کرده‌اند. ولایتی، مشاور رهبر در امور بین‌الملل، خاطره مردم ایران از روسیه را بی‌اهمیت و بی‌ربط با زمان کنونی

1. Silencing the Past
2. Rusu

می‌داند و بر این نظر است که روسیه کنونی، روسیه تزاری یا شوروی کمونیستی نیست؛ رابطه با روسیه، رابطه دوسویه و برابری است، اما غرب‌گرایان با عوام‌فریبی و تکیه بر ذهنیت‌های تاریخ‌گذاشته، مبتنی بر برداشت سلطه‌جویانه از کمونیست‌های جهان با محوریت مسکو، برقراری ارتباط راهبردی با روسیه را موردت‌هاجم قرار داده‌اند (تابناک، ۱۴۰۰/۰۲/۱۶). امیرعبداللهیان، وزیر امور خارجه، نیز بر این نظر است که روسیه پوتین با دوران شوروی و پیش از آن بسیار فرق دارد و رویکرد خود را عوض کرده است (ایسنا، ۱۴۰۰/۰۷/۱۳). کاظم جلالی، سفیر ایران در روسیه، درباره سفر رئیس‌جمهور ایران به روسیه در دی ۱۴۰۰ بیان کرد: «برخی با شبیه‌سازی روسیه امروز با برداشت‌های منفی و رسوب‌شده از رفتار روسیه تزاری و سلطه‌گری شوروی، تحکیم روابط امروز ایران با روسیه نوین را تخریب می‌کنند... مشکل اینجاست که شناخت ایرانی‌ها از روسیه به دوران تزار و شوروی برمی‌گردد و هرچه فحش می‌دهند، به دوران تزار است» (ویژه‌نامه سفر رئیس‌جمهور ایران به روسیه، ۱۴۰۰: ۴). زهره الهیان، نماینده مجلس، نیز در این باره می‌گوید: «مخالفان دنبال آن هستند که تاریخ روابط ایران در دوران قاجار با روسیه را برجسته کنند؛ اما روسیه امروز با روسیه دوره قاجار، تفاوت اساسی دارد. نشانه این تفاوت آن است که پوتین، اولین رئیس‌جمهوری بود که انتخاب رئیسی را تبریک گفت و نشستی نیز با رئیس‌جمهور، بدون سقف زمانی تعیین کرده است» (خبرآنلاین، ۱۴۰۰/۱۰/۳۰).

بازنمایی روسیه در رویه‌های خاطراتی‌ای همچون قوانین خاطراتی، روزهای ملی، فضای عمومی، و بناهای یادبود، به‌طور کامل مسکوت‌سازی شده است. در تقویم کشور که با ۳۵۱ مناسبت، پرمناسبت‌ترین تقویم جهان است ۱۱ روز ملی در راستای سیاست یادآوری خاطرات آمریکا و انگلیس گنجانده شده است؛ باین‌حال، سالگردهایی همچون امضای ترکمانچای، بمباران حرم امام رضا(ع)، حمله به تبریز و اعدام ثقة‌الاسلام، به‌توپ بستن مجلس، و اشغال آذربایجان، مسکوت‌سازی شده است. در حوزه عمومی و شهری، هیچ نام‌گذاری، دیوارنگاره، بنر، و بیل‌بورد ضدروسی‌ای یافت نشد. دو نمونه از رویه‌های خاطراتی که در آن‌ها فراموشی برنامه‌ریزی شده و روایت بدیل به‌خوبی قابل‌تحلیل است، مدرسه‌ها و رسانه‌ها هستند.

مدارس: در کتاب‌های درسی از روش مسکوت‌سازی و روایت‌گری بدیل در مورد تاریخ روسیه استفاده شده است. از سال ۱۳۹۹ در کتاب درسی تاریخ (۳)، ویژه علوم انسانی، تغییرات مهمی متناسب با سیاست روز ایجاد شد. در درس پنجم، عبارت‌های «سفیر متجاوز

روسیه»، «حکومت مستبد روس»، باز بودن «دست روس‌ها برای دخالت بی‌حدوحصر در امور ایران»، «جنایت‌های هولناک» روسیه، «سربازان متجاوز روس»، «دخالت‌ها و جنایات روس»، «ماجرای اولتیماتوم ۴۸ ساعته روس‌ها، شهادت ثقة‌الاسلام و آزادیخواهان تبریز، و شهادت زائران در قضیه به‌توپ بستن حرم امام رضا (ع) توسط روسیه، حذف شده است. در چاپ پیش از ۱۳۹۹، عامل خاطره مهم به‌توپ بستن مجلس، نیروی قزاق و روسیه بود، اما در چاپ جدید، فاعل این عمل، محمدعلی‌شاه است و روسیه تنها از آن حمایت می‌کند و بر نقش انگلیس هم تأکید می‌شود (کتاب درسی تاریخ (۳) ایران و جهان معاصر، ویژه علوم انسانی، ۱۳۹۹: ۴۳-۴۱). همچنین، در دو سال تحصیلی ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ در کتاب فارسی (۲) پایه یازدهم، بسیاری از بازنمایی‌های تلخ اقدامات روسیه حذف شده بود که عبارت بودند از: «دست‌درازی‌های همسایه شمالی ایران، یعنی روسیه»، «روسیه چشم طمع بر آذربایجان دوخته بود»، «دیری نگذشت که پرچم روس‌ها در خاک آغشته به خون بی‌گناهان به‌هتزاز درآمد» و «نگاه فزون‌خواهانه و دهشت‌بار روس‌ها به فراتر از این‌ها دوخته شده بود».

رسانه‌ها: تاکنون تنها یک فیلم، یعنی فیلم «استرداد»، به‌طور اختصاصی به روابط ایران و روسیه/شوروی پرداخته است. این فیلم از فیلم‌های انگشت‌شماری بود که در کاخ کرملین اجازه فیلم‌برداری گرفت. داستان فیلم به سال ۱۳۳۴ و بازگرداندن یازده‌ونیم تن طلای ایران مربوط می‌شود. در فیلم نشان داده می‌شود که شوروی در پی پس دادن طلاهای ایران بوده است، اما اشرف پهلوی با سفر به مسکو، این کشور را از پس دادن اموال ایران باز می‌دارد. در فیلم، نشانی از قالب‌های ضداستعماری و شخصیت‌های متجاوز و بی‌رحم، همانند شخصیت‌های استعمارگر غربی، وجود ندارد. این‌گونه روایت‌گری بدیل در بازنمایی‌های رسانه‌ای دیگر نیز یافت می‌شود. یکی از موضوع‌های وحدت‌بخش خاطراتی، انتشار عکس سفیر روسیه و انگلیس در مرداد ۱۴۰۰ بود که به لحاظ واکنش خاطراتی، دولت و مردم را در کنار یکدیگر قرار داد؛ اما حتی در این زمینه هم تلاش برای روایت جایگزین منتفی نشد؛ به‌عنوان مثال، باوجود اینکه سفیر روسیه این عکس را منتشر کرده بود، صداوسیما در گزارشی خبری درباره این رخداد از زبان مردم می‌گوید: «البته کاربران، حساب سفیر انگلیس را از روسیه جدا کردند. سفیر جدید انگلیس باید تنبیه شود... مسکو هم مراقبت کند که سفیر انگلیس برای سفیر روسیه دانه نپاشد و دام پهن نکند».

دولت جمهوری اسلامی ایران، در پی توسعه همه‌جانبه روابط با روسیه است؛ درحالی‌که

تصویر خاطراتی بسیار منفی و مورداجماعی در میان بیشتر مردم جامعه ایرانی در مورد روسیه، یادآوری می‌شود. رخداد‌های مربوط به روابط با روسیه، حتی در قیاس با انگلیس نیز برجسته‌تر است؛ زیرا، تصویر تاریخی منفی در مورد انگلیس، تصویری کلی است، اما خاطرات مرتبط با روسیه، رویدادمحور است؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از رویداد‌های مرتبط با روسیه به مهم‌ترین نماد‌های سیاسی ایران تبدیل شده‌اند که مثال و نماد ذلت، حقارت، و دخالت‌های بیگانگان است. نکته خاطراتی برجسته این است که به‌دلیل تداوم موجودیت روسیه، به‌عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ جهان، و وجود ارتباطات ایران و روسیه، خاطرات زنده از این کشور، ارتباط وثیقی با امروز دارند؛ به‌گونه‌ای که تبیین‌کننده ماهیت روسیه فعلی و نوع رابطه آن با ایران پنداشته می‌شوند^(۲)؛ بنابراین، دولت از طریق رویه‌ها و روایت‌های خاطراتی یادشده، در پی تطبیق گذشته با حال و کاستن از مخالفت‌های اجتماعی علیه گسترش روابط با روسیه است.

۶. گرایش خاطراتی اجتماعی در مورد انگلیس

سیاست خاطراتی رسمی دولت در مورد انگلیس در حوزه اجتماعی از مشروعیت کامل برخوردار است. حتی در حوزه اجتماعی، گرایش‌های خصمانه‌تری در قیاس با دولت مشاهده می‌شود. رویه‌های خاطراتی، که زبان و ضرب‌المثل‌ها از مهم‌ترین ارکان آن هستند، انتقال‌دهنده روزه‌ها احساسات دوستی و دشمنی به‌شمار می‌آیند. در حوزه زبانی، به‌عنوان خانه تفکر و محل برساخت زندگی اجتماعی، ضرب‌المثل انسان‌فریبکار، «چرچیل» است، یا کاربرد اصطلاح «روبه‌پیر» در مورد انگلیس بسیار رایج است. اصطلاحات دیگری که در زبان عامه وجود دارد، از جمله «انگلیسی‌ها با پنبه سر می‌برند»، «کار، کار انگلیسی‌ها است» و مانند آن، نشان می‌دهد که ابعاد شناختی و هنجاری زبان فارسی به‌شدت سویه‌های انگلیس‌ستیزانه پیدا کرده است.

با رجوع به بازنمایی‌های خاطراتی در فضای مجازی مشخص می‌شود که تعداد زیادی از مردم، عامل مشکلات اساسی کشور را انگلیس می‌دانند و حتی برخی از جریانات مخالف نظم مستقر، نظم مستقر، بدون اسناد و شواهد، انگلیس را عامل براندازی پهلوی دوم، وقوع انقلاب اسلامی، و قدرت‌گیری روحانیون می‌دانند. در سوی دیگر نیز مخالفان نظم فعلی، با انگلیس ارتباط می‌یابند. حتی می‌توان در فرهنگ سیاسی ایران از مفهوم «بی‌بی‌سی‌هراسی» نام برد. برخی از مخالفان دولت کنونی ایران، نه‌تنها بی‌بی‌سی را در برانداختن رضاشاه و

محمدرضا شاه مقصر می‌دانند، بلکه در حال حاضر نیز بدون دلیل، این رسانه را عامل دفاع و حفظ جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌آورند. در طرف مقابل نیز بی‌بی‌سی، «رسانه ملکه» یا «بنگاه دروغ‌پراکنی» نامیده می‌شود که در پی ایجاد آشوب در کشور است. البته این مقاله در پی تأیید یا رد ادعاهای یادشده نیست؛ چنان‌که برخی از ادعاها را می‌توان با شواهد تأیید کرد. نکته این بخش، مسئله گستره بدبینی و بی‌اعتمادی طیف‌های گوناگون و حتی متضاد سیاسی به نقش و کارکرد بی‌بی‌سی بر مبنای یک تصویر خاطراتی منفی است. قدرت و اهمیت دانش خاطراتی چنان مستحکم است که در مسائل تاریخی می‌تواند جایگزین پژوهش‌های علمی شود؛ به‌عنوان مثال، ادعای تأثیر تعیین‌کننده بی‌بی‌سی در سقوط محمدرضا شاه یا جمله معروف «اکنون دقیقاً نیمه‌شب است» از رادیو بی‌بی‌سی در جریان کودتای ۲۸ مرداد، با وجود اینکه با شواهد و استدلال‌های معتبری حمایت نمی‌شوند، به‌گونه‌ای گسترده موردقبول بخش‌هایی از جامعه قرار گرفته و بازگویی و بازتولید می‌شوند. باوجود ظهور رسانه‌های فراوان، هنوز بی‌بی‌سی برای ایرانیان معنا و اهمیت ویژه‌ای دارد. این رویکرد، ناشی از بازنمایی خاطراتی بی‌بی‌سی در طول دهه‌های متمادی به‌عنوان رسانه‌ای با قدرت بسیار زیاد است. جدول شماره (۱)، بیانگر این نگاه است و نشان می‌دهد که در نقاط دیگر جهان، بی‌بی‌سی یک رسانه در کنار رسانه‌های دیگر است، اما به‌نظر ایرانیان، تنها یک رسانه دولتی در راستای منافع انگلیس نیست، بلکه یکی از «بازیگران» مهم سیاست ایران در ۱۰۰ سال اخیر است؛ بنابراین، همان تأثیرگذاری مداخله‌گرایانه و مخربی را که در برهه‌هایی همچون شهریور ۱۳۲۰، کودتای ۲۸ مرداد، و تحولات دیگر پیش و پس از انقلاب داشته است، امروز نیز دارد.

جدول شماره (۱). مقایسه درصد و تعداد دنبال‌کننده‌های حساب‌های رسمی بی‌بی‌سی در اینستاگرام به زبان فارسی

و زبان‌های دیگر در سپتامبر ۲۰۲۱

زبان	جمعیت سخنگویان (نفر)	تعداد دنبال‌کنندگان (نفر)	درصد دنبال‌کنندگان
انگلیسی	۱/۳۵۰ میلیارد	۱۹/۲ میلیون	۱/۴
چینی	۱ میلیارد	۱۲۹ هزار	۰/۰۱۲
عربی	۴۳۶ میلیون	۲ میلیون	۰/۴۵
اسپانیایی	۴۲۰ میلیون	۱ میلیون	۰/۲۳
ترکی استانبولی	۸۰ میلیون	۷۱۲ هزار	۰/۸۹
فارسی	۱۱۰ میلیون	۱۴ میلیون	۱۲/۷۲

منبع: یافته‌های نویسنده

برون‌داد این سیاست خاطراتی در سطح اجتماعی، تحکیم و تشدید رویکرد خصمانه در مورد

انگلیس است. چنین مبانی اجتماعی خاطراتی قدرتمندی، عامل مهمی برای ثبات سیاست خارجی و جلوگیری از تغییرهای احتمالی در روابط ایران و انگلیس بوده است. هرچند رویکرد رسمی نیز مبتنی بر گسترش روابط با انگلیس نبوده است، اما حتی در برهه‌هایی که دولت‌هایی در ایران سعی در بهبود نسبی روابط با اروپا و تاحدی هم انگلیس داشته‌اند، با واکنش منفی اجتماعی روبه‌رو شده‌اند. اعتراض به بازگشایی سفارت انگلیس در تاریخ ۲ شهریور ۱۳۹۴، اعتراض به برگزاری مراسم تولد ملکه در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۹۸، اعتراض به حضور سفیر انگلیس در تجمع‌های مربوط به سقوط هواپیمای اوکراینی در ۲۲ دی ۱۳۹۸، اعتراض به سفر سفیر انگلیس به یزد در ۱۰ مهر ۱۳۹۹، و ده‌ها اعتراض دیگر از این دست نشان می‌دهد که مؤلفه خاطره، مهم‌ترین متغیر شناختی منفی مردم از انگلیس و از برجسته‌ترین ابزار مخالفت‌جویی با بهبود روابط کنونی با این کشور است.

تصویر شماره (۳). اعتراض به بازگشایی سفارت انگلیس در تهران



تصویر شماره (۲). اعتراض به جشن تولد ملکه انگلیس در تهران



۷. گرایش خاطراتی اجتماعی در مورد روسیه

خاطره روسیه، از زنده‌ترین خاطرات تاریخی ایرانیان در مورد یک کشور خارجی است. بیش از صد سال است که کنشگران تأثیرگذار خاطراتی از طریق سیاست یادآوری، به انتشار بازنمایی‌های منفی خاطراتی در مورد روسیه می‌پردازند. در این رویکرد خاطراتی، زنجیره‌ای تاریخی ایجاد می‌شود که ترکمانچای را با عدم تحویل اس ۳۰۰، بدعهدی در تحویل نیروگاه بوشهر، و بدقولی در ساخت و تحویل واکسن کرونا پیوند می‌زند. منفی‌نگری خاطراتی در مورد روسیه را می‌توان دست‌کم تا دوره قائم مقام فراهانی به عقب برد. ایرانیان، ۱۵۰ سال پیش از تسخیر سفارت آمریکا، سفارت روسیه را اشغال کرده و گریبایدوف، سفیر این کشور، را به‌قتل رسانده بودند. گریبایدوف، شخصی متکبر بود، به رسوم ایرانیان توهین می‌کرد، در برابر شاه کفش‌های خود را در نمی‌آورد، و برای مردم نماد ترکمانچای تلقی می‌شد (شمیم، ۱۳۸۷: ۹۷). یکی از اشعار مهم ملک‌الشعرا بهار، ترکیب‌بندی است با عنوان «توپ روس» که در

مورد حمله روسیه به حرم امام رضا(ع) سروده شده است. چند بیت از بند پایانی این ترکیب‌بند عبارت است:

اسلام را شهید جفا کرد توپ روس	توان شمردنش که چها کرد توپ روس
آوخ که در دیار خراسان به عهد ما	تجدید عهد کرب و بلا کرد توپ روس
گرد ضریح سبط نبی را چو قتلگاه	پر از جنازه شهلا کرد توپ روس

خاطره غیررسمی روس‌ستیزانه، چنان در فرهنگ ایران رسوب کرده است که بسیاری از سیاستمدارانی که خواستار بازتفسیر خاطراتی در مورد این کشور هستند نیز به‌گونه‌ای ناخودآگاه آن را بازتولید می‌کنند؛ به‌عنوان مثال، سیاستمداران مخالف راهبرد غرب‌گرایی و طرفدار گسترش روابط با شرق، برای مشروعیت‌زدایی از قراردادهای نامطلوبشان همچون برجام، اف‌ای‌تی‌اف، ۲۰۳۰، و... به قیاس با ترکمانچای متوسل می‌شوند و ناخواسته به بازتولید بدبینی تاریخی در مورد روسیه مبادرت می‌ورزند؛ به‌عنوان مثال، علی‌اکبر ولایتی، در سخنرانی‌ای با اشاره به پیشینه تاریخی روابط خوب و کمک‌های روسیه به ایران می‌گوید: «برخی غرب‌گراها و غرب‌زده‌ها و جاهلین، بسیار مقاومت می‌کنند؛ برخی می‌گویند، روسیه در گذشته نقض عهد کرده است که باید به آن‌ها گفت، نه اینکه طرف اروپایی همواره هرچه خواسته‌ایم در طبق اخلاص گذاشته و تقدیم کرده است»؛ اما نکته مهم این است که او در همین سخنرانی برای تقبیح برجام می‌گوید: «حتی عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای هم با آن ذلت، باز نسخه فارسی داشتند، اما درباره برجام این هم انجام نشد» (خبرگزاری دانشجو، ۱۳۹۷/۰۷/۰۹). برپایه سیاست خاطره، پیامد هر نوع بازتولید خاطرات منفی، رویکرد خصمانه فعلی خواهد بود؛ ازاین‌رو، وی ناخواسته، گفتمان و استدلال خود را تضعیف می‌کند. در ساختار خاطراتی ایرانیان از روس‌ها، نتیجه هرگونه اشاره‌ای به ترکمانچای و به‌ویژه اشاره به آن در بافتی منفی، بازتولید بدبینی تاریخی به روسیه است.

در حوزه اجتماعی که محمل خاطره غیررسمی است، حساسیت در مورد روابط با روسیه شدید است و به دلیل زنده و فعال بودن خاطرات منفی، عواطف شدید و مخالفت‌جویانه در مورد روسیه به‌راحتی فوران می‌کند. فشار افکار عمومی از به‌اصطلاح تطهیر روسیه در کتاب فارسی (۲) — که به آن اشاره شد — چنان گسترده بود که دولت مجبور شد در چاپ سال ۱۳۹۹، دوباره بازنمایی‌ها و عبارت‌های منفی حذف‌شده از روسیه را بازگرداند. درواقع، مردم ایران احساس کردند که «امنیت خاطراتی» آن‌ها، تهدید شده است. همچنین، شبکه‌های اجتماعی

— که مردم، آزادانه دیدگاه‌های خود را در آن‌ها منتشر می‌کنند— از مفیدترین منابع برای ارزیابی دیدگاه‌های موجود دربارهٔ روسیه به‌شمار می‌آیند. در اینجا نمونه‌ای از یک پست خبری را از صفحهٔ اینستاگرامی یکی از خبرگزاری‌ها، تحلیل می‌کنیم. عنوان این پست خبری، «اظهارات رئیسی، معاون وزیر بهداشت دولت دوازدهم»، است که می‌گوید: «روسیه ما را فریب داد». این مسئول از بدقولی‌ها و زیاده‌خواهی‌های روسیه دربارهٔ تولید و صادرات واکسن از سوی روسیه صحبت می‌کند. در زیر این مطلب، ۱۹۸ نظر ثبت شده است که همگی بازنمایی خاطراتی منفی روسیه است.

تصویر شماره (۴). سیاست خاطره غیررسمی مردم در واکنش به خبری دربارهٔ روسیه



پس از انقلاب اسلامی، مردم ایران به موازات خاطرات بسیار منفی از انگلیس و آمریکا، از سلطه‌گری‌های روسیه/شوروی نیز خاطرات تلخی داشتند و آن را به‌شکل عمومی ابراز می‌کردند؛ به‌عنوان مثال، یکی از مقام‌های شوروی به سفیر ایران در شوروی گفته بود: «چگونه ایشان [گرومیکو] به ایران بیاید، درحالی‌که در تهران دیواری نیست که از ناسزا به مقامات شوروی بهره نبرده باشد (تاریخ ایرانی، ۱۳۹۰/۰۴/۰۴). در ابتدای انقلاب اسلامی، سیاست خارجی در مورد شوروی، خصمانه بود و بین رویکرد خاطراتی اجتماعی و دولتی نیز همسویی کامل وجود داشت؛ اما در سال‌های بعد، دولت، روایت خاطراتی جدیدی را عرضه کرد تا به‌لحاظ خاطراتی (تطبیق گذشته با حال) امکان گسترش روابط با روسیه فراهم شود. اما این رویکرد، با گرایش بخش‌هایی از جامعه همسو نبوده است. در مواردی همچون «قانون معاهده

اساس روابط متقابل و اصول همکاری بین جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه»، «کنوانسیون رژیم حقوقی خزر»، «سفر رئیس‌جمهور ایران به روسیه در دی ۱۴۰۰»، و...، مخالفت‌های خاطراتی از جمله مهم‌ترین دلایل و ابزارهای مخالفت مردم با گسترش روابط با روسیه بوده است.

نتیجه‌گیری

متغیر مهم خاطره در بررسی گفتمان‌ها و منازعات سیاسی در ایران نادیده انگاشته شده است؛ درحالی‌که ابعاد سیاسی خاطره، نقش فزاینده‌ای پیدا کرده است. در رابطه کشورهای خارجی، خاطرات خصمانه، از طریق انباشت کینه و عواطف منفی، نقش مهمی در تولید رفتارهای خصمانه دارد. با بهره‌گیری از بینش‌های سیاست خاطره می‌توان دریافت که در رابطه با برخی از کشورها، رخدادهای تنش‌زای امروزی تنها توجیه و جرقه‌ای برای برون‌ریزی نفرت خاطراتی انباشته است؛ به‌عنوان نمونه، در تاریخ ایران، سفارت‌خانه‌های روسیه، آمریکا، انگلیس، و عربستان، که هر چهار کشور از مخاطبان مهم خاطراتی ایرانیان هستند، مورد حمله قرار گرفته‌اند. هدف مقاله حاضر، تحلیل پیچیدگی‌های تعامل با بیگانگانی بود که خاطرات ریشه‌دار و منفی‌ای در مورد آن‌ها وجود دارد که در حوزه عمومی زنده و رایج هستند. خاطرات روسیه و انگلیس از این نوع خاطرات است. در مورد انگلیس، با بررسی حاملان خاطره دولتی و اجتماعی مشخص شد که افق خاطراتی این‌دو، همسو است؛ بنابراین، در مورد بازنمایی‌های خاطراتی منفی دولت از انگلیس، مردمی که در زبان خود چرچیل را نماد حيله می‌دانند یا انگلیس را روباه پیر می‌نامند، با دولت، همدلی نشان می‌دهند. تصور دولت و مردم از انگلیس کنونی، با میانجی‌خاطرات مشترک، همان تصویری است که در گذشته از این کشور داشته‌اند؛ یعنی کشوری حيله‌گر و مودبی. به همین دلیل، هیچ‌گاه رویکرد خصمانه دولت در سیاست خارجی با عدم مشروعیت روبه‌رو نمی‌شود. در حوزه سیاست‌گذاری خارجی و «دیپلماسی خاطره» نیز با توجه به اینکه تنها ۲۲ کشور در جهان مورد تهاجم بریتانیا نبوده‌اند و ۶۵ کشور کنونی، رسماً تحت استعمار بریتانیا بوده‌اند، ایران می‌تواند با تأکید بر خاطرات منفی طیف گسترده‌ای از کشورها، یک گفتمان خاطراتی فعال علیه انگلیس ایجاد کند.

اما در مورد خاطره روسیه، بین دولت و جامعه اجماع وجود ندارد. در خاطره رسمی، در راستای هماهنگ‌سازی گذشته با رویکرد کنونی، گسستی خاطراتی به وجود آمده است، اما در حوزه غیررسمی، تداوم خاطراتی وجود دارد. مقاومت‌های خاطراتی مردم از طریق بازنمایی‌های منفی

به منظور رویارویی با تهدیدهای خاطراتی انجام می‌شود. تلاش دولت بر این است که با جامعه‌پذیری دوباره خاطراتی مردم در شیوه شناخت آن‌ها از روسیه که بیش از ۲۰۰ سال قدمت دارد تغییراتی ایجاد کند و در این راستا به حوزه عمومی بقبولاند که روسیه از تاریخ خود جدا شده و قصد سیطره و خیانت دوباره به ایران را ندارد. اما تصور مردم از روسیه، همانند تصورشان از این کشور در گذشته است؛ یعنی کشوری مهاجم و خائن که به راحتی به ایران پشت می‌کند و این کشور را به عنوان یک کارت بازی، وجه المصلحت منافع خود می‌کند؛ از این رو، تلاش دولت برای گسترش روابط با روسیه، با موانع خاطراتی روبه‌رو شده است. وجود برخی از مخالفت‌های اجتماعی با گسترش راهبردی روابط با روسیه، بیانگر مسیر طولانی و پیچیده «تنش‌زدایی تاریخی» از روابط با روسیه است. نکته مهم این است که با توجه به اینکه خاطره، مفهومی «رابطه‌ای» است، پذیرش روایت خاطراتی جدید، نیازمند درپیش‌گیری سیاست خاطراتی متناسب از سوی روسیه، از جمله اجرای رویه‌های مربوط به عدالت انتقالی، سیاست پشیمانی، و مانند آن است. باورپذیر کردن «تغییر روسیه» و درمان شدن زخم‌ها و کینه‌های ریشه‌دار از این کشور، نیازمند رویه‌های عملی خاطراتی، همچون عذرخواهی رسمی و پرداخت غرامت توسط روسیه است؛ بنابراین، بخش مهمی از تلاش‌ها در راستای گسترش روابط پایدار با روسیه، باید معطوف به سوق دادن این کشور به سوی اتخاذ سیاست خاطراتی مطلوب و پوزش خواهانه در مورد ایران باشد.*

یادداشت‌ها

۱. رمان تأثیرگذار «دایی جان ناپلئون»، هراس فراوان و بزرگ‌نمایی شده در مورد انگلیس را دستمایه طنز قرار داد. دایی جان، شخصیت اصلی داستان، تا لحظه مرگ، منتظر حمله انگلیسی‌ها بود و حتی دعوای «شیرعلی» و «واکسی» در کوچه را هم سروصدای تهاجم ارتش انگلیس می‌پنداشت. تأثیر فرهنگی این رمان مهم این بوده است که نخبگان در بازنمایی خاطراتی انگلیس محتاط باشند تا برچسب دایی جان ناپلئون نخورند.

۲. خاطرات تلخ از روسیه، برخلاف خاطرات دیگری همچون حمله مغول و اسکندر، دارای ارتباط معنایی و شناختی گسترده‌ای با دنیای حال به‌شمار می‌آید. کشورهای مغولستان، یونان یا مقدونیه، دیگر قدرت‌های بزرگی نیستند و ارتباطات مهمی با ایران ندارند؛ بنابراین، خاطرات حملات آن‌ها «قابل استفاده» در گفتمان‌ها و منازعات سیاسی نیست؛ اما وضعیت کنونی روسیه، کم‌وبیش همچون قرن ۱۹ باقی مانده است؛ به این معنا که روسیه، همچون قرون گذشته، یکی از قدرت‌های بزرگ جهان است و ارتباطات گسترده‌ای هم با ایران دارد؛ بنابراین، خاطرات مربوط به آن نزد گروه‌های مختلف سیاسی، به شدت کاربرد دارد و تبیین‌کننده ماهیت کنونی روسیه و اهداف و مقاصد آن در مورد ایران پنداشته می‌شود.

منابع

- ایرنا (۱۳۹۹/۰۲/۰۲)، «کاظم جلالی: خیلی‌ها در غرب تمایلی به توسعه روابط ایران و روسیه ندارند»، در دسترس در: www.irna.ir/news/83759204/
- ایسنا (۱۴۰۰/۰۷/۱۳)، «امیرعبداللهیان: ایران عزم جدی برای توسعه روابط همه‌جانبه با روسیه دارد»، در دسترس در: <https://www.isna.ir/news/1400071309046/>
- آبراهامیان، یرواند؛ اشرف، احمد؛ همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۲)، جستارهایی دربارهٔ تئوری توطنه در ایران، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- آدورنو، تئودور؛ هابزبام، اریک؛ سعید، ادوارد؛ گلیوچ، گرام؛ کیلی، جین (۱۳۹۶)، خاطره، تاریخ و تروما؛ سیاست و ابداع خاطره، ترجمه سپیده برزو، تهران: خرد سرخ.
- بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۸۷)، دیوان اشعار، تهران: نگاه.
- بهنود، مسعود (۱۳۸۵)، ۲۷۵ روز بازرگان، تهران، تهران: علم.
- تابناک (۱۴۰۰/۰۲/۱۶)، «ولایتی: مخالفان رابطه ایران و روسیه، غرب باور هستند»، در دسترس در: tabnak.ir/004PBv
- تاریخ ایرانی (۱۳۹۰/۰۴/۰۴)، «ماجرای حذف شعار مرگ بر شوروی به روایت سفیر سابق ایران در مسکو»، در دسترس در: <http://tarikhirani.ir/fa/news/825>
- جواد یگانه، محمدرضا؛ برزو، سپیده؛ شهیدی، مهشید (۱۳۹۵)، «سیاست خاطره در فضای شهری: مطالعه موردی موزه‌های تأسیسی پس از انقلاب در شهر تهران»، مطالعه فرهنگ ارتباطات، ۱۷ (۳۴).
- خبرگزاری دانشجو (۱۳۹۷)، «ولایتی: ترکمانچای هم نسخه فارسی داشت، ولی برجام نداشت! / مصدق به آمریکا خوش‌بین بود و جوابش را گرفت / قدرت موشکی و منطقه‌ای ایران را به کوری چشم آمریکا حفظ می‌کنیم»، در دسترس در: snn.ir/002t7j
- خبرآنلاین (۱۴۰۰/۱۰/۳۰)، «سند تفاوت روسیه امروز با روسیه دوره قاجار از نگاه عضو کمیسیون سیاست خارجی مجلس»، در دسترس در: khabaronline.ir/news/1594406
- داودی، علی‌اصغر (۱۳۹۱)، «نقش حافظهٔ جمعی در بروز منازعات قومی»، جامعه‌شناسی ایران، دوره ۱۳، شماره ۱-۲.
- رسولی، محمد (۱۳۹۴)، «نگاهی به روابط برون‌گروهی دیاسپورای ارمنی با تکیه بر مفهوم حافظه جمعی»، فصلنامه علوم اجتماعی، سال ۲۵، شماره ۷۰.
- شریعتی، سارا؛ سروش‌فر، زهره (۱۳۹۵)، «بررسی سیاست زمانی حاکم بر تقویم ایران در سال‌های

پس از انقلاب اسلامی»، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۶، شماره ۱. شمیر، علی اصغر (۱۳۸۷)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: بهزاد. فارسی خامنه‌ای (۱۳۷۳/۱۱/۱۴)، «بیانات در خطبه‌های نماز جمعه»، در دسترس در: <https://khl.ink/f/2739>

فتاحی‌زاده، ابوذر (۱۳۹۵)، «سیاست خاطره: مقدمه‌ای بر رهیافتی نو به سیاست و تاریخ»، سیاست، ۴۶ (۴).

فرزید، محمدمهدی؛ چوب‌بستی، حیدر (۱۳۹۷)، «حافظه جمعی نسل‌ها از جنگ ایران و عراق»، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال چهاردهم، شماره ۵۰.

فرزید، محمدمهدی؛ رضایی، احمد؛ چوب‌بستی، حیدر (۱۳۹۷)، «حافظه جمعی و هویت ایرانی»، مطالعات ملی، دوره نوزدهم، شماره ۷۳.

کاظمی، کاظم؛ مصطفی‌پور، علی (۱۳۹۲)، «حافظه جمعی قوم کرد و رابطه آن با نگرش نظام هویتی»، جامعه‌شناسی ایران، سال چهاردهم، شماره ۱.

کریمی، علی (۱۳۹۲)، «حافظه جمعی و فرایند هویت‌یابی: تأملی سیاست‌گذارانه»، مطالعات ملی، سال چهاردهم، شماره ۲.

کوشکی، الهه؛ دادبخش، مسعود (۱۳۹۷)، «نقش شبکه‌های اجتماعی در حافظه تاریخی جامعه ایرانی (مطالعه موردی شبکه اجتماعی تلگرام)»، مطالعات تاریخ فرهنگی، سال دهم، شماره ۳۵.

میلانی، عباس (۱۳۹۲)، نگاهی به شاه، تورنتو: پرشن سیرکل.

ویژه‌نامه سفر رئیس‌جمهور ایران به روسیه (۱۴۰۰)، «حملة گسترده و متمرکز به روابط ایران با روسیه نوین».

Ariely, Gal (2019), "National Days, National Identity, and Collective Memory: Exploring the Impact of Holocaust Day in Israel", *Political Psychology*, Vol. 0, No. 0.

Cherviatsova, Alina (2020), "Memory as a Battlefield: European Memorial Laws and Freedom of Speech", *The International Journal of Human Rights*, available at: <https://www.tandfonline.com/loi/fjhr20>.

Craik, Tulving (2020), *The Oxford Handbook of Memory*, Oxford University Press.

Jaskulowski, Krzysztof (2017), "Politics of Memory in Upper Silesian Schools: Between Polish Homogeneous Nationalism and its Silesian Discontents", *Memory Studies*, available at: <https://journals.sagepub.com/home/mss>.

Jõesalu, Kirsti and Kõresaar, Ene (2013), "Continuity or Discontinuity: On The Dynamics of Remembering Mature Socialism", *Estonian Post-Soviet Remembrance Culture*, Journal of Baltic Studies, Vol. 44, No. 2.

Katz, Max (2013), "Sites of Memory in Hindustani Music: Yusuf Ali Khan and the Sitar Shops of Lucknow", *Ethnomusicology Forum*, Vol. 23, No. 1.

- Langenbacher, Eric (2010), *Power and the Past Collective Memory and International Relations*, Washington, D.C., Georgetown University Press.
- Lavinia Stan and Nadya Nedelsky, (2015), *Post-Communist Transitional Justice: Lessons from 25 Years of Experience*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Maria, Mälksoo (2017), "'Memory Must Be Defended': Beyond the Politics of Mnemonical Security", *Security Dialogue*, Vol. 46, No. 3.
- Ram, Haggay (2000), "The Immemorial Iranian Nation? School Textbooks and Historical Memory in Post-revolutionary Iran", *Nations and Nationalism*, Vol.6, No.1.
- Rusu Mihai, Stelian (2017), "Transitional Politics of Memory: Political Strategies of Managing the Past in Post-communist Romania", *Europe-Asia Studies*, available at: <https://www.tandfonline.com/loi/ceas20>.
- Schudson, Michael (1997), "Lives, Laws, and Language: Commemorative Versus Non-Commemorative Forms of Effective Public Memory", *The Communication Review*, Vol. 2(1).
- Snyder, Timothy (2004), *The Reconstruction of Nations: Poland, Ukraine, Lithuania, Belarus, 1569-1999*, New edition, Connecticut: Yale University Press.
- Sodaro, Amy (2018), *Exhibiting Atrocity, Memorial Museums and the Politics of Past Violence*, New Brunswick, Camden, and Newark, New Jersey, and London: Rutgers University Press.
- Verovšek, Peter J (2016), "Collective Memory, Politics, and the Influence of the Past: The Politics of Memory as a Research Paradigm", *Politics, Groups, and Identities*, available at: <https://www.tandfonline.com/loi/rpgi20>.
- Verovsek, Peter J (2017), "Memory, Narrative, and Rupture: The Power of the Past as a Resource for Political Change", *Memory Studies*, available at: <https://journals.sagepub.com/doi/abs/10.1177/1750698017720256>.
- Wang, Zheng (2018), *Memory Politics, Identity and Conflict Historical Memory as a Variable*, Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Williams, Jame (2014), *(Re)Constructing Memory: School Textbooks*, Washington: George University.
- Wills, John S. (2005), "Some People Even Died, Martin Luther King, Jr, the Civil Rights Movement and the Politics of Remembrance in Elementary Classrooms", *International Journal of Qualitative Studies in Education*, Vol. 18, Issue 1.



Research Paper

The Pathology of Cyberspace Policy in Iran; Based on the Theory of Post-Developmentalism

*Mohammad-Mahdi Farhangi¹  Seyed Saeid Mirtorabi²  Alireza Golshani³ 

1. Ph.D .Student in Public Policy, Department of Political Science, Shahreza Branch, Islamic Azad University, Shahreza, Iran

2. Associate Professor, Department of International Relations, Kharazmi University, Tehran, Iran

2. Associate Professor, Department of Political Science, Shahreza Branch, Islamic Azad University, Shahreza, Iran

DOI: 10.22034/ipsa.2022.450

Receive Date: 27 May 2021

Revise Date: 20 January 2022

Accept Date: 01 February 2022



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

In general, the goals set out in the upstream documents of the Islamic Republic of Iran in the field of cyberspace have not been achieved as they should have been. The present article raises the main question of why cyberspace policy-making in Iran has failed to achieve the goals set out in the upstream documents? It seeks to explain the causes of these failures from a pathological perspective based on post-developmental theory, using the descriptive-explanatory method, which is considered as a qualitative method. The findings of this study indicate that relying on the "institutional model" and then the "group model" in cyberspace policy in Iran, the underlying failure of cyberspace policy in achieving the goals set in this area (including, Localization of infrastructure, production of appropriate internal content, increase of media literacy, etc.); However, cyberspace policy-making based on the "post-developmental" approach could achieve the goals set out in the above documents by highlighting the basic and indigenous needs of the country in the field of cyberspace, decentralization and strengthening the participation of people and civic institutions in decision-making and implementation of policies in cyberspace.

Introduction

A historical study of the encounter of Iranian society as a developing society with cyberspace, indicates that cyberspace has created changes in various fields and areas of Iranian life, so that using new electronic tools, a new style of Life, which includes a set of values, beliefs and traditions, has advanced the members of society, which has led to changes in existing identities in the comprehensive, and individuals form their individual identity by choosing a part of new identities and values. This has posed challenges to collective identity and raised concerns about governance. These challenges paved the way for the government to "manage and control" such an environment; Because the condition for taking



* Corresponding Author:

Seyed Saeid Mirtorabi, Ph.D.

E-mail: saeedmirtorabi@gmail.com





advantage of opportunities and being safe from threats is to have a "specific plan and policy". Considering that the performance of this media in the development of a country is based on the quality of the policy framework, the decisions made and the processes that are considered in the formulation of any decision at the macro and micro level in this field; Therefore, while preventing threats, efforts have been made to take advantage of the opportunities of this new communication technology. On this basis, one government after another in Iran has implemented policies such as encouraging the use of micro-level monitoring and control systems, deterrent planning in the field of legislation, the use of macro-level monitoring and control systems, and preventing the use of From the Internet in special security conditions and .. have done. However, the application of such policies to Iranian society, where a significant number of its people use cyberspace (including the Internet and intranets), has not been as principled and forward-looking as it should be and perhaps is; Because it has implemented this issue mainly on the basis of a "top-down" approach that leads to policies that are more negative, confrontational and deterrent, and in line with that, has put on the agenda programs aimed at elimination, control and monitoring. And in practice, the role of the people as "actors" has been neglected. The product of such policies in the field of cyberspace in the country, today with the failure to realize the prospects for the development of cyberspace - contained in the upstream documents of the system - and consequently the lack of development of cyberspace in the country has shown. Based on this, the present study raises the question of why cyberspace policy-making in Iran has failed to achieve the goals set out in the upstream documents (localization of infrastructure, production of appropriate internal content and reduction of crimes and threats in this space)? From a pathological perspective and based on the post-developmental approach, it seeks to analyze the existing policies in the field of cyberspace in the country; Because the post-developmental approach is a positive, participatory approach based on the interaction and synergy of government and people, based on democratic principles, intelligent, forward-looking, decentralized, justice-oriented, etc., which attacks and expresses the development school's assumptions about progress standards. It shows what the criteria for progress are, who's the key to development, and how standard development policies may be implemented.

Methodology

The present article raises the main question of why cyberspace policy-making in Iran has failed to achieve the goals set out in the upstream documents? It seeks to explain the causes of these failures from a pathological perspective based on post-developmental theory, using the descriptive-explanatory method, which is considered as a qualitative method.

Result and Discussion

Cyberspace policy-making based on the institutional model in Iran is centered around certain government institutions such as parliament, presidency, courts, etc., and therefore policy is determined, policy-making and applied by these

institutions. More precisely, any policy in the field of cyberspace becomes macro-policy when it is approved, implemented and implemented by several government agencies. Accordingly, in Iran, it is the government institutions that legitimize policies, government policies are considered as legal requirements and include all members of society, because these policies are also common and in case of public violation of Such policies are punished. Based on this, it can be said that the nature of such an approach is inevitably based on a top-down view of policy-making.

Basically, such an approach has been based on the prevalence of cyberspace policy in the country, which we have always seen that the macro-policies made in this regard, mainly consist of negative rather than positive policies. On this basis, today, cyberspace policy-making based on the institutional model in the country is in question and indicates the need to change the cyberspace policy-making approach in the country.

After the ineffectiveness of the policies implemented in the field of cyberspace in the country based on the "institutional model", the government and its policy makers tried to modify the existing approach to cyberspace policy in the country to some extent; Therefore, the "group model" as an alternative and proposed approach in this regard, became the basis of policy-making and based on the application of the group approach, efforts were made to manage and policy cyberspace in order to maximize its opportunities and benefits for the country's overall development. Facilitate and accelerate the provision of various services on the one hand and the protection of harms and threats on the other hand, with a group approach and model, including various groups including policymakers or rather former policy makers, a specialized group from the National Cyberspace Center , A group representing the Ministry of Culture and also a scientific group from different universities to be realized in order to find the nature, direction and scientific, principled and practical effect of cyberspace policy in the country.

However, in practice, the group model was not properly implemented in the field of cyberspace policy, because the group approach to the participation and competition of different stakeholders, generally from the body of society to influence policies and decisions; In practice, however, in addition to former policymakers of a governmental nature, several groups of public institutions and institutions also entered the decision-making arena, and there was no involvement of grassroots groups in policy-making, and we only saw that in cyberspace. In the country, several groups were in charge of cyberspace policy-making, and in line with that, we witnessed decentralized policy-making, multiplicity of relevant national documents, conflict and confrontation between active institutions, incoherence and coordination, multiplicity of devices and mission overlap, parallelism of devices, etc.

If we look at the policy of regulatory policy and deterrent planning in the field of legislation in Iran from the perspective of post-developmental approach and measure the current policy-making process in Iran based on the characteristics and components of this approach, we will find that despite the post-expansionist approach to interaction and integration The government, people and non-governmental organizations emphasize policy-making, but nevertheless, the



regulatory policy and deterrent planning of Iranian policymakers in this area is done through the government and government policymakers, and people and non-governmental organizations do not play a role in drafting laws. In addition, the relevant government agencies are not specific in this regard, and therefore it is still unclear which agency is responsible for regulating and preventing cyberspace planning; Some, in spite of the Supreme Council of Cyberspace, consider legislation in this area as one of the duties of the council, as if one of the items entrusted to the council in the ten missions announced by the Supreme Leader is the issue of regulation and policy in this area. However, the council's argument in regulating cyberspace is that it is a very heavy task and there is no talent in the country, meaning that we do not have the necessary lawyers and there are no multidisciplinary experts in this field in the country; At the same time, the attraction of the target community is an important issue that should not be ignored. The law cannot be written for a vacuum, it is written for a place to be enforced. In a society where there is a problem of media awareness and literacy, it is impossible to implement those laws unless the structure and individuals of the society have the necessary knowledge, assuming that laws are written, approved and communicated. On this basis, it can be claimed that this gap in the authorities - the legislature - has paved the way for the laws that have been set in the field of cyberspace in the country so far, with shortcomings and gaps. In spite of all the legislations and approvals that have been made in this regard, considering that the regulation that has been done so far is not based on observing the considerations and social status of the society, so it is not comprehensive and complete and there are still serious ambiguities in our legislation. She eats; As we still do not have a defined privacy for cyberspace in the country, while in the field of cyberspace, rights have been created for the people of the world, rights such as that if information is presented against a person, he can defend himself and correct the information produced. In addition, given the vast amount of data and information that individuals collect in companies and firms, one must be confident that his or her privacy is protected. However, if the cyberspace policymakers in the country, in accordance with the teachings of the post-expansionist approach, considered the issue of cyberspace development in Iran, they would understand the necessity and importance of referring to global experiences in this regard and therefore reflect on policies. Regulators in other countries - especially leading countries in the field of cyberspace - identified and addressed many legal loopholes, and as a result, we did not see many shortcomings in cyberspace regulatory policies in the country; But due to the gap between the approach of cyberspace policymakers in our country and the post-developmental approach, in the last ten years, in the field of legislation in this area, only one law has been passed in the country, which is the e-litigation law. In 2003, a law called the Electronic Commerce Law was passed as a pilot and temporary law, which incidentally is not an electronic commerce law, but a trivial matter and the issue of the electronic certification center.

Conclusion

A study of nearly three decades of cyberspace policy in the country indicates the

dominance of "government discourse" in policy-making in this regard, the most important feature of which is the unilateral and open government intervention in this area. But today, cyberspace management in the country based on such a model, not only did not meet the demands and needs of users, but also did not lead to the development of cyberspace in Iran, and therefore the realization of comprehensive development in the country has faced obstacles. On this basis, the trajectory (probable future path) of cyberspace policy in Iran is such that if no new dimensions are defined for it and in line with it, the amount of government intervention in policy-making is not reduced, and the same proportion of new actors and policymakers in policy-making. If cyberspace does not enter the country and does not change from top to bottom in order to policy cyberspace, it will continue to face problems in the continuation of the current path; Because even in the current situation, the product of the implementation of existing cyberspace policies for the country is nothing but the failure to achieve the goals set out in the upstream documents in the field of cyberspace development in the country, which is clear evidence of ineffective policies in cyberspace in the country. It indicates the need for change and transformation in the current approach of cyberspace policymakers and depicts the necessity of change in the cyberspace policy approach in the country. Finally, the post-developmental approach, by introducing civil and popular actors into the field of cyberspace policy, leadership and adoption of policies in this space to participate and localize and provide a favorable model in the field of "virtual development" in Iran.

Keywords: Policy-Making; Cyberspace; Post-Developmentalism; Institutional and Group Model of Public Policy; Public policy; Development.

References

- Furlong, Scott (2003): Regulatory Policy, Role and Importance of. In Jach R. Rabin: Encyclopedia of Public Administration and Public Policy, Volume 2.
- Greenfield, Paul & Rickwood, Peter & Tran, Hun Cuong (2001), Effectiveness of Internet filtering Software Products, CSIRO.
- Sachs, Wolfgang (1992) the Development Reader. A Guide to Knowledge and Power, London: Zed Books.
- Shaffer, Paul (2012) Post-development and Poverty: an assessment, Third world quarterly, Volume 33, Issue 10, pp: 1767-1782.
- Parfitt, Trevor (2002), the end development? modernity, post-modernity and development, London, Sterling Virginia.
- Ismaili, Mohsen and Nasrollahi, Mohammad Sadegh (2016), refining cyberspace; Rulings and its issues from the jurisprudential point of view, religion and communication, year 23, number 1: 80-53.



- Alvani, Seyed Mehdi, Khanifar, Hossein, Haji Molamirzaei, Hamed and Miri, Seyed Mehdi (2014), Providing a framework for the system and scope of policy-making, decision-making and action in cyberspace, Social-Cultural Strategy Quarterly, Year 3, Issue 11: 33-31 .
- Haeri Yazdi, Asieh and Maleki, Abbas (2018), Quarterly Journal of Strategic Studies of Public Policy, Volume 7, Number 24: 20-11.
- Dolly, Thomas and Makui, Seville (2008), Models of Public Policy Analysis, Quarterly Journal of Strategic Studies, Eleventh Year, First Issue, Serial Issue 39.
- Haddad, Wadi, Demski, Terry (2009), The process of policy planning in education (an applied framework), translated by Gholamreza Garajnejad and Rokhsazeh Kazem, Tehran, Madrasa Publications.
- Sharifi, Seyed Mehdi, Marzban, Bitā and Labbafi, Somayeh (2015), Pathology of Cyberspace Content Production Policy in Iran, Public Management Quarterly, Volume 10, Number 2: 268-251.
- Supreme Council of the Cultural Revolution (December 24, 2013), "Rules and Regulations of Computer Information Networks", Research Center of the Islamic Consultative Assembly.
- Gholipour, Rahmatollah and Ebrahim Gholampour Ahangar (2010), The Public Policy Making Process in Iran, Tehran: Research Center of the Islamic Consultative Assembly.
- Sharifzadeh, Fattah and Alvani, Seyed Mehdi (2015), Public Policy Making Process, Tehran, Allameh Tabatabai University.
- Farhangi, Mohammad Mahdi, Mirtorabi, Saeed and Golshani, Alireza (2020), Explaining Cyberspace Policy in the Islamic Republic of Iran (Requirements and Reform, in the Framework of Objectives in Upstream Documents), Quarterly Journal of Islamic Revolution Research, Year 8, Issue 30: 132-111.
- Turner, Mark and Hume, David (2000), Governance, Management and Development, translated by Abbas Manvarian, Tehran, Public Management Training Center Publications.
- Attar, Saeed and Khajeh Naeini, Ali (2015), Study and analysis of factors affecting the inefficiency of the policy system in Iran, Quarterly Journal of Public Policy, Volume 1, Number 1: 20-1.
- Shamsaini, Ramin (2019), Cyberspace policy in the network community; Internal Messenger Case Study, Media Management, No. 40: 5-8
- Ahmadi, Hamid and Bidollah Khani, Arash (2013), Post-expansionism and



critical representations of development discourse; Popular Approach, Iranian Journal of Social Development Studies, Volume 5, Number 3: 47-47.

- Ghouchani Khorasani, Mohammad Mehdi and Hosseinpour, Davood (2017), Network Governance in Cyber Security Research Institutions, Development Management Process, Volume 30, Number 1: 80-51.

- Working group for determining instances of computer criminal content, (2014): https://internet.ir/crime_index.html

- mobini dehkordi , ali ; Amiri, Mojtaba and Kermanshah, Firoozeh (2019), Introducing the structural dimensions of inclusive innovation and its application in public policy to reduce inequality, Quarterly Journal of Public Policy, Volume 4, Number 2: 56-33.

- Moradkhah Abbasi, Fatemeh and Rezaei, Atieh (2016), Cultural Policy and Planning in the Field of Cyberspace, the Second National Conference on New Research in the Field of Humanities and Social Studies in Iran, Qom: <https://civilica.com/doc/534895>

آسیب شناسی سیاست گذاری فضای مجازی در ایران؛ برپایه نظریه پساتوسعه گرایی

* محمد مهدی فرهنگی^۱ ID سید سعید میرترابی^۲ ID علیرضا گلشنی^۳ ID

۱. دانشجوی دکترای سیاست گذاری عمومی، گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران

۲. دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت یابی: https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/D9FB27F0C4F68C68/10%

20.1001.1.1735790.1400.17.1.2.8

چکیده

به طور کلی، اهداف تعیین شده در اسناد بالادستی نظام جمهوری اسلامی ایران در حوزه فضای مجازی، آنچنان که باید و شاید، اجرایی نشده اند. این پژوهش با طرح این پرسش که «چرا سیاست گذاری فضای مجازی در ایران در دستیابی به اهداف گنجانده شده در اسناد بالادستی، ناکام بوده است؟» درصدد برآمده است تا با کاربرست روش توصیفی-تبیینی که ازجمله روش های کیفی به شمار می آید، علل این ناکامی ها را از منظری آسیب شناسانه و با تکیه بر نظریه پساتوسعه گرایی، تبیین کند. یافته های این پژوهش، حاکی از این است که تکیه بر «الگوی نهادی» و سپس، «الگوی گروهی» در امر سیاست گذاری فضای مجازی در ایران، زمینه ساز ناکامی سیاست گذاری فضای مجازی در دستیابی به اهداف کلان تعیین شده در این حوزه (ازجمله، بومی سازی زیرساخت، تولید محتوای مناسب، افزایش سواد رسانه ای و...) شده است؛ این درحالی است که سیاست گذاری فضای مجازی بر مبنای رویکرد «پساتوسعه گرایانه» می تواند با برجسته سازی نیازهای اساسی و بومی کشور در عرصه فضای مجازی، تمرکززدایی و تقویت مشارکت مردمی و نهادهای مدنی در تصمیم گیری و اجرای سیاست ها در حوزه فضای مجازی، زمینه تحقق اهداف گنجانده شده در اسناد بالادستی در این حوزه را فراهم کند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۰/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

سیاست گذاری، فضای مجازی، پساتوسعه گرایی، الگوی نهادی و گروهی سیاست گذاری

* نویسنده مسئول:

سید سعید میرترابی

پست الکترونیک: saeedmirtorabi@gmail.com

مقدمه

بررسی تاریخی رویارویی جامعه ایران سببه عنوان جامعه‌ای در حال توسعه با فضای مجازی، حکایت از این دارد که فضای مجازی، تحولاتی در زمینه‌ها و حوزه‌های مختلف زندگی ایرانیان به وجود آورده است؛ به گونه‌ای که با ورود ابزارهای جدید الکترونیکی به زندگی مردم، سبک نوینی از زندگی که در بردارنده مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها، و سنت‌ها است، پیش روی افراد جامعه قرار گرفته و سبب دگرگونی در هویت‌های موجود در جامعه شد و در نتیجه، افراد با برگزیدن بخشی از هویت‌ها و ارزش‌های جدید، هویت فردی خود را شکل داده‌اند. این امر، چالش‌هایی را برای هویت جمعی به وجود آورده و حاکمیت را دچار نگرانی‌هایی کرده است. این چالش‌ها، زمینه‌ساز آن شد تا حاکمیت اقدام به «مدیریت و کنترل» چنین فضایی کند؛ زیرا، شرط بهره‌مندی از فرصت‌ها و به دور ماندن از تهدیدها، در اختیار داشتن «برنامه خط‌مشی‌ای مشخص» است. با توجه به اینکه عملکرد این رسانه در توسعه یک کشور، مبتنی بر کیفیت چارچوب سیاست‌گذاری، تصمیم‌های گرفته‌شده و فرایندهایی است که در تدوین هر تصمیم در سطح کلان و خرد این حوزه در نظر گرفته می‌شود، از این رو، تلاش شده است تا ضمن جلوگیری از بروز تهدیدهای موجود، امکان بهره‌گیری از فرصت‌های این فناوری نوین ارتباطاتی نیز فراهم شود. بر این مبنا، دولت‌هایی که یکی پس از دیگری در ایران روی کار آمده‌اند، اقدام به اجرایی کردن سیاست‌هایی مانند تقویت استفاده از سامانه‌های نظارت و کنترل سطح خرد و سطح کلان، برنامه‌ریزی‌های بازدارنده در حوزه قانون‌گذاری، جلوگیری از استفاده از اینترنت در شرایط خاص امنیتی و... کرده‌اند. این در حالی است که اعمال چنین خط‌مشی‌هایی برای جامعه ایران که جمعیت قابل توجهی از مردم آن، از فضای مجازی (شامل اینترنت و اینترنت) استفاده می‌کنند، آن گونه که باید و شاید، اصولی و آینده‌نگرانه نبوده است؛ زیرا، این مهم را بیشتر مبتنی بر نگاه از «بالا به پایین» که منتهی به اتخاذ سیاست‌های اغلب سلبی، تقابلی، و بازدارنده است، اجرا کرده و در ادامه آن، برنامه‌های معطوف به حذف یا کنترل و نظارت را در دستور کار خود داشته و در عمل، نقش مردم به مثابه «کنشگر»، نادیده گرفته شده است. امروزه دستاورد این سیاست‌گذاری‌ها در عرصه فضای مجازی کشور، با عدم تحقق چشم‌اندازهای توسعه فضای مجازی (گنجانده شده در اسناد بالادستی نظام) و به تبع آن، عدم توسعه جامعه مجازی در کشور، نمایان شده است.

بر این اساس، نوشتار حاضر با طرح این پرسش که «چرا سیاست‌گذاری فضای مجازی در

ایران در دستیابی به اهداف گنجانده شده در اسناد بالادستی (بومی سازی زیرساخت، تولید محتوای مناسب داخلی، و کاهش جرایم و تهدیدها در این فضا) ناکام بوده است؟» از منظری آسیب‌شناسانه و مبتنی بر رویکرد پساتوسعه‌گرایی، درصدد واکاوی سیاست‌گذاری‌های فعلی در حوزه فضای مجازی کشور است؛ زیرا، رویکرد پساتوسعه‌گرایانه، رویکردی ایجابی، مشارکتی و برآمده از تعامل و هم‌افزایی دولت و مردم، مبتنی بر اصول دموکراتیک، هوشمندانه، مبتنی بر آینده‌نگری، تمرکززدا، عدالت‌محور و... است که بر مفروضات مکتب توسعه درباره استانداردهای پیشرفت، حمله کرده و بیان می‌کند که معیارهای پیشرفت، چگونه است و کلید توسعه، در دست چه کسی است و چگونه ممکن است که سیاست‌های استاندارد پیشرفت اجرایی شود.

۱. پیشینه پژوهش

از دیدگاه مفهومی، «سیاست‌گذاری»^۱ پدیده‌ای است که در قالب یک برنامه دولتی، در بخشی از جامعه یا عرصه‌ای از زندگی بشری در یک کشور ظاهر می‌شود (عطار و خواجه‌نائینی، ۱۳۹۴: ۲) و به فرایند پیچیده‌ای اشاره دارد که در سیستمی از قوانین و نهادها متبلور می‌شود که جامعه مدنی را پی‌ریزی می‌کند (شریفی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۵۲) و برپایه یک الگوی نهادینه‌شده، هدایت و کنترل می‌شود (بروکس، ۱۹۹۳: ۷۹).

درواقع، گام نخست یک چرخه برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری است و برنامه‌ریزان، پیش از آنکه اجرا و ارزیابی یک فرایند را به‌گونه‌ای اثربخش طراحی کنند، باید ارزیابی پویایی از چگونگی تنظیم سیاست‌ها داشته باشند (حداد و دمسکی، ۱۳۸۸: ۱۵)؛ بنابراین، می‌توان گفت، سیاست‌گذاری، مظهر عقلانیت و انتخاب تدبیر برای اصلاح امور است؛ زیرا، هدف نهایی سیاست‌گذاری، پیش‌بردن امور جامعه به‌گونه‌ای است که درمجموع، جامعه به‌طور هم‌زمان با احساس آرامش، به‌سوی اهداف ازپیش‌تعیین‌شده گام بردارد (حایری‌یزدی و ملکی، ۱۳۹۶: ۱۳). براین‌مبنا، سیاست‌گذاری را باید واژه‌ای به‌شمار آورد که با حکومت، دولت، جامعه و مسائل عمومی آن گره خورده و تداعی‌کننده اقدام دولت برای اداره صحیح امور عمومی است (قلی‌پور و غلام‌پور آهنگر، ۱۳۸۹: ۲۳).

دراین‌میان، فضای مجازی، به‌عنوان پدیده‌ای تأثیرگذار بر تمام ابعاد سیاسی، اجتماعی،

1-policy Making

فرهنگی، اقتصادی، و...، نیازمند برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری است. سیاست‌گذاری در عرصه فضای مجازی - که موضوع اصلی پژوهش پیش‌رو است - به فعالیتی با نیت کنترل کردن، حکومت کردن یا اداره کردن بر پایه مقررات گفته می‌شود (سین، ۲۰۱۱)؛ بدیهی است که این نوع سیاست‌گذاری با معیار منافع عمومی مرتبط بوده و مجموعه ویژه‌ای از اصول را ارائه می‌کند (فرهنگی، میرترابی و گلشنی، ۱۳۹۸: ۱۱۴)؛ بنابراین، هر جامعه‌ای با توجه به موازین و خط‌مشی‌های خود، در این راستا برنامه‌ریزی می‌کند تا از این طریق، امکان کنترل پیامدهای ناشی از این فضا را در اختیار بگیرد (مرادخواه عباسی و رضایی، ۱۳۹۵: ۳).

سیاست‌گذاری در عرصه فضای مجازی مستلزم شناخت شکاف بین دوگانه وضع موجود و وضع مطلوب، تحلیل زمینه و سیاست‌پژوهی، شناخت مسائل و تدوین راه‌حل، اجرا و ارزیابی آن‌ها است. بدیهی است، عملکرد فضای مجازی در توسعه یک کشور، مبتنی بر کیفیت چارچوب سیاست‌گذاری، تصمیم‌های گرفته‌شده و فرایندهایی است که در تدوین هر تصمیم در سطح کلان و خرد این حوزه در نظر گرفته می‌شود؛ بنابراین، دولت‌ها می‌کوشند تا در حوزه فضای مجازی، سیاست‌هایی را تدوین کنند که از تهدیدها جلوگیری، و امکان بهره‌گیری از فرصت‌های این فناوری نوین ارتباطاتی را فراهم کند. امروزه درباره امکان سیاست‌گذاری فضای مجازی دو دیدگاه عمده مطرح است:

الف) برخی اندیشمندان بر این نظرند که ظهور و توسعه فناوری‌های جدید ارتباطی، به ویژه رسانه‌های اجتماعی، سیاست‌گذاری در عرصه فضای مجازی را از ماهیت حاکمیتی و متمرکز آن خارج کرده و فضای مجازی، «برون‌ایستاده» از فرایند سیاست‌گذاری است؛
ب) در نقطه مقابل، بر پایه نگاه دوم، به دلیل اهمیت پیدا کردن فضای مجازی در حوزه‌های کسب‌وکار و معیشت، دولت الکترونیک، ارتباطات راهبردی، و... بازیگران جدیدی با منافع متفاوت به این عرصه افزوده شده‌اند و به تبع آن، سیاست‌گذاری مشارکتی در عرصه فضای مجازی، مورد توجه واقع شده است (شمسایی، ۱۳۹۷: ۶).

از میان دو رویکرد یادشده، نگاه دوم که بر ضرورت سیاست‌گذاری فضای مجازی و اهمیت سیاست‌گذاری مشارکتی (با همکاری مردم و دولت) تأکید می‌کند، رویکرد غالب در عصر حاضر است؛ بر مبنای این رویکرد، چنانچه دولتمردان، سیاست‌گذاری مشارکتی مطلوبی را طرح‌ریزی کنند، از مزایایی همچون کاهش هزینه‌های توسعه در جامعه، به دلیل مشارکت مردم در تأمین اهداف در حوزه مربوطه، برخوردار شده و خروجی سیاست‌گذاری مطلوب

آن‌ها، کاهش نابرابری در جوامع از طریق جلب مشارکت افراد حاشیه‌ای در نوآوری‌های پایین به بالا و کمک به ایجاد فرصت‌های برابر در جوامع بومی و محلی است (مبینی‌دهکردی و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۴). این رویکرد در جمهوری اسلامی ایران نیز قابل اجرا است.

تجربه‌های سیاست‌گذاری فضای مجازی در ایران، حکایت از اجرایی‌شدن دو الگوی سیاست‌گذاری «نهادی» و «گروهی» در این زمینه دارد. «الگوی نهادی»، به این مطلب اشاره دارد که رابطه بین سیاست عمومی و نهادهای دولتی، بسیار نزدیک است و یک سیاست، تازمانی که بعضی نهادهای دولتی آن را اتخاذ و اجرا نکنند و به‌پیش نبرند به سیاست عمومی تبدیل نمی‌شود (قلی‌پور و غلام‌پورآهنگر، ۱۳۸۹: ۸۵). درواقع، می‌توان گفت، این نهادها هستند که الگوهای رفتاری افراد و گروه‌ها را سامان می‌بخشند (دای و ماکویی، ۱۳۸۷: ۴۸). سیاست‌هایی که از سوی نهادهای دولتی اتخاذ می‌شوند، چند ویژگی دارند؛ نخست اینکه، پیش از هرچیز، دولت به سیاست‌ها مشروعیت می‌بخشد. ویژگی دوم این است که دولت به سیاست‌ها ضمانت اجرا بخشیده و شهروندان باید به آن گردن نهند، و ویژگی سوم، گستردگی و فراگیری سیاست‌های اتخاذشده از سوی دولت، در سطح جامعه است. درواقع، دولت با دراختیار داشتن قدرت اجرایی، خط‌مشی‌های اتخاذشده را در سطح جامعه در مورد همگان به‌اجرا درمی‌آورد (شریف‌زاده و الوانی، ۱۳۹۴: ۲۰). با توجه به اینکه تولید و اعمال خط‌مشی‌ها به‌عهده نهادها است، هرگونه تغییری در آن‌ها، موجب تغییر در خط‌مشی‌ها نیز می‌شود؛ بنابراین، سیاست‌گذاری عمومی در این الگو، نتیجه ارتباط بین نهادهای مختلف و پیامد این ارتباط است.

اما برپایه «الگوی گروهی»، تعامل بین گروه‌های مختلف، باعث شکل‌گیری سیاست یا خط‌مشی می‌شود؛ یعنی گروه‌ها، پلی بین دولت و افراد هستند و سیاست، نوعی تنازع بین گروه‌های مختلف برای نفوذ بر خط‌مشی‌های حاکم است. برپایه این الگو، خط‌مشی عمومی در هر مرحله‌ای، رسیدن به تعادل در تنازع گروهی است؛ این تعادل براساس نفوذ نسبی هریک از گروه‌های ذی‌نفع تعیین می‌شود. نفوذ گروه‌ها نیز با اعضا، ثروت، توان سازمان‌دهی، رهبری، دسترسی به سیاست‌گذاری و همگونی درونی امکان‌پذیر است (دای و ماکویی، ۱۳۸۷: ۵۲). درواقع می‌توان گفت، هر دو الگوی مورد اشاره، بر این واقعیت مبتنی هستند که تعامل بین نهادها و گروه‌های مختلف است که یک سیاست یا خط‌مشی را شکل می‌دهد (ترنر و هیوم، ۱۳۷۹: ۸۲)؛ اما در این دو الگو با وجود تأکید بر رویکرد مشارکتی در امر سیاست‌گذاری -

همچنان نقش مردم (نیازها و خواسته‌هایشان) در حاشیه است و مردم، هرگز به‌طور مستقیم در سیاست‌گذاری‌ها دخیل نیستند. براین مبنا، بیشتر سیاست‌گذاری‌های تدوین‌شده از جامعیت برخوردار نبوده و از این رو، متناسب با اهداف و سیاست‌های از پیش تعیین‌شده، حرکت نکرده و پیامدهای موردانتظار را در پی نداشته است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

در طول دهه ۱۹۸۰ و پس از آن، رویکردهای مدرن توسعه با بن‌بست‌هایی روبه‌رو شدند و برخی از آن‌ها صحبت از پایان توسعه به میان آوردند. این بن‌بست و پایان توسعه با طرح چشم‌اندازهای نظری دیگری همچون پسا ساختارگرایی یا پست مدرنیسم، پراگماتیسم، پساتوسعه‌گرایی، و... همراه بود (پارفیت^۱، ۲۰۰۲). در این میان، به موازات بحث درباره اینکه چگونه می‌توان به توسعه دست یافت، از دهه ۱۹۸۰ مفهوم پساتوسعه و مؤلفه‌های نظری آن مطرح شد (ساجز^۲، ۱۹۹۲: ۲۳). پساتوسعه‌گرایان، با نقد مسیر خطی توسعه برپایه گفتمان توسعه، خواستار تنوع بخشیدن به چشم‌اندازها و اولویت‌های فرهنگی هستند. آنان به مفروضات مکتب توسعه درباره استانداردهای پیشرفت حمله می‌کنند و می‌گویند، معیارهای پیشرفت چگونه است و کلید توسعه دست چه کسی است و چگونه ممکن است سیاست‌های استاندارد پیشرفت اجرا شود (احمدی و بیدالله‌خانی، ۱۳۹۲: ۵۰). رویکرد توسعه‌گرایانه، الزاماً نگاهی عبورکرده از جامعه توسعه‌یافته و خواهان رسیدن به فرامدرنیته، نیست؛ بلکه این رویکرد نظری، کثرت‌گرایی در ایده‌های مربوط به توسعه را ترویج می‌دهد و برخلاف مکتب توسعه، «توسعه» را در خود توسعه جست‌وجو می‌کند. رویکرد پساتوسعه‌گرایی، بر جنبه همگانی و مردمی توسعه، یعنی جنبه بیرونی آن تأکید دارد (شافر^۳، ۲۰۱۲: ۱۷۷۱). به بیان روشن‌تر، مکتب پساتوسعه، برخلاف الگوهای ساختارگرایانه و دولت‌محور که از بالا به پایین هستند، با محور قرار دادن مردم و سازمان‌های غیردولتی، توسعه را از پایین به بالا و از درون جامعه به پیش می‌برد. بر همین اساس می‌توان گفت، رویکرد توسعه مردمی یا مردم‌گرا، مهم‌ترین پایه گفتمان

^۱ Parfitt

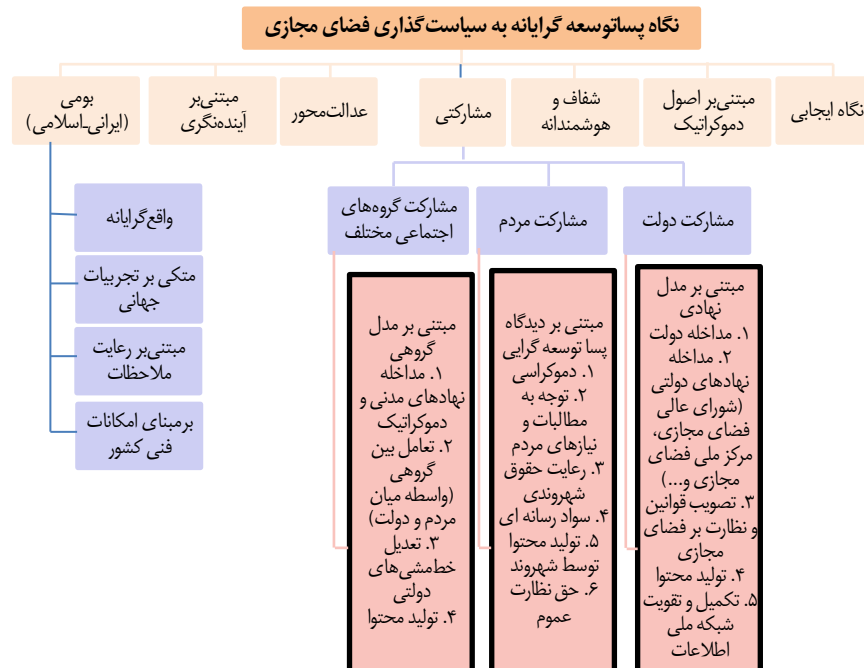
^۲ Sachs

^۳ Shaffer

پساتوسعه است. براین مبنا، در امر سیاست‌گذاری فضای مجازی، رویکرد مطلوب پساتوسعه‌گرایان، رویکرد مبتنی بر اصول دموکراتیک (مردم‌گرایی) و بومی‌گرایی است؛ رویکردی که در بستر آن، نیازهای آحاد جامعه در عرصه فضای مجازی (دسترسی سریع، آسان، و بدون محدودیت و...) برطرف شده و در کنار توجه به نیازهای همه مردم جامعه در عرصه فضای مجازی، با تمرکززدایی و فراهم کردن بسترهای شکل‌گیری جامعه مدنی و به تبع آن، بالا بردن میزان مشارکت مردم از طریق فراهم کردن بستر فعالیت نهادها و سازمان‌های غیردولتی مربوطه در این باره، افزون بر توسعه مردمی و بهره‌مندی از شهروندان قدرتمند در کشور، توسعه فضای مجازی که خواسته چنین شهروندی است، نیز محقق می‌شود.

برپایه این ویژگی‌ها، رویکرد نظری پساتوسعه‌گرایی، نظریه‌مبنایی یا به تعبیری دیگر، چارچوب نظری مقاله پیش‌رو است و ازاین‌رو، پژوهشگر در پی آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری فضای مجازی در ایران براساس این نظریه و ارائه الگوی بدیلی برای سیاست‌گذاری فضای مجازی در ایران است؛ الگویی که دارای نگاهی ایجابی، مبتنی بر اصول دموکراتیک، شفافیت و هوشمندی، عدالت‌محور، بومی و مبتنی بر آینده‌نگری بوده و در کنار توجه به تجربه‌های گذشته، به نوعی با ترکیب برخی مؤلفه‌های الگوهای سیاست‌گذاری پیشین، سیاست‌گذاری مشارکتی را تجویز کند. در چنین الگویی، سیاست‌گذاری از مسیر سه کنشگر (دولت، نهادهای غیردولتی، و مردم) انجام می‌شود که به گونه‌ای فعال، با یکدیگر تعامل و هم‌افزایی دارند. این الگو بیش از الگوهای پیشین، بر مردم (نیازها، خواسته‌ها و قدرت کنشگری آن‌ها) تمرکز کرده و در پی اتخاذ راهبردها و خط‌مشی‌هایی همسو با توسعه همه‌جانبه کشور بوده و سرانجام، توسعه مردمی را در پی خواهد داشت. افزون‌براین، رویکرد پساتوسعه، تأکید زیادی بر بومی‌سازی و جلب مشارکت نیروهای مدنی در راهبری و سیاست‌گذاری فضای مجازی دارد، که این مهم با ایده‌ها و رویکردهای نظام جمهوری اسلامی و اهداف تعیین‌شده در اسناد بالادستی کشور، مطابقت فراوانی دارد؛ ازاین‌رو، نگرستن از درجه پساتوسعه‌گرایی برای نقد و آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری فضای مجازی در کشور، قابل دفاع است. براین مبنا، الگوی نظری نوشتار حاضر به شکل زیر ترسیم شده است:

نمودار شماره (۱). الگوی مطلوب سیاست‌گذاری فضای مجازی در جمهوری اسلامی ایران



۳. آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری فضای مجازی در ایران

۱- ۳. آسیب‌شناسی رویکرد نهادی

از هنگام ورود و گسترش اینترنت و فضای مجازی و فناوری‌های مربوط به آن به جامعه ایران، نگاه به این فضا، به‌ویژه نگاه دولتمردان و سیاست‌گذاران، خوش‌بینانه نبوده و در دهه‌های گذشته که این فناوری در ایران حضور داشته و در دسترس بوده است، سیاست‌گذاران این نگاه‌های بدبینانه را آن‌گونه که باید و شاید، اصلاح نکرده‌اند؛ بر مبنای همین نگاه بدبینانه بوده است که عرصه برای غالب شدن «رویکرد نهادی» بر فضای سیاست‌گذاری در این حوزه، فراهم شده است؛ بنابراین، الگوی غالب و حاکم بر فضای سیاست‌گذاری فضای مجازی در کشور در طول سالیان متمادی، «الگوی نهادی»^۱ بوده است که یکی از الگوهای سنتی مورد استفاده در سیاست‌گذاری عمومی است. این الگو، بر نمودار سازمانی دولت تمرکز دارد و سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها، توسط نهادهای دولتی اتخاذ و اجرا می‌شوند (دالی و ماکویی، ۱۳۸۷: ۵۱). سیاست‌گذاری فضای مجازی بر مبنای الگوی نهادی در

1 - Institutionalism

ایران، بر نهادهای حکومتی معینی مانند مجلس، ریاست جمهوری، دادگاه‌ها، و... متمرکز است و ازاین‌رو، سیاست به‌وسیله این نهادها، تعیین، سیاست‌گذاری و اعمال می‌شود. به‌بیان روشن‌تر، هر سیاستی در حوزه فضای مجازی، زمانی به سیاست‌گذاری کلان تبدیل می‌شود که تصویب، عملیاتی، و توسط چند نهاد حکومتی، اجرا شود. براین‌مبنا، در ایران، این نهادهای حکومتی هستند که به سیاست‌ها، مشروعیت می‌بخشند. سیاست‌های حکومتی، الزامات قانونی به‌شمار می‌آیند و تمام افراد جامعه را دربر می‌گیرند؛ زیرا، این سیاست‌ها از ویژگی عمومیت نیز برخوردارند و افراد، درصورت سرپیچی از این‌گونه سیاست‌ها، مجازات می‌شوند. براین‌مبنا می‌توان گفت، ماهیت چنین رویکردی ناگزیر، مبتنی بر نگاه از بالا به پایین در امر سیاست‌گذاری است. مؤلفه‌های مربوط به این الگو در جدول شماره (۱) خلاصه و تبیین شده است.

جدول شماره (۱). مؤلفه‌های الگوی نهادی

الگوی نهادی	
تعریف سیاست‌گذاری؟	سیاست‌گذاری، همان خروجی سازمان (برون‌داد بوروکراتیک)
چه کسی؟	شاخه‌های مجریه، مقننه و قضایی
چگونه؟	سیاست توسط این نهادها، به‌گونه‌ای مقتدرانه تعیین، پیاده‌سازی و اجرا می‌شود (قانونی، فراگیر، و اجباری است)
دلایل / مفروضات؟	افراد، تأثیر کمی دارند و ساختار / تشکیلات است که بر نتایج تأثیر می‌گذارد.

برمبنای حاکم بودن چنین رویکردی بر عرصه سیاست‌گذاری فضای مجازی در کشور بوده است که همواره شاهد این بودیم که بیشتر سیاست‌گذاری‌های کلان انجام‌شده دراین‌باره، دربردارنده سیاست‌های سلبی بوده‌اند تا ایجابی. براین‌مبنا، امروزه، سیاست‌گذاری فضای مجازی برپایه الگوی نهادی در کشور، زیر سؤال بوده و از ضرورت اصلاح و تغییر رویکردهای سیاست‌گذاری فضای مجازی در ایران حکایت دارد.

۲-۳. آسیب‌شناسی رویکرد گروهی

پس از نمایان شدن ناکارآمدی سیاست‌های اعمالی در عرصه فضای مجازی در کشور برپایه «الگوی نهادی»، حاکمیت و سیاست‌گذاران آن، تلاش کردند تا رویکرد موجود در امر سیاست‌گذاری فضای مجازی در کشور را تا حدودی تعدیل و اصلاح کنند؛ بنابراین، «الگوی گروهی»^۱ به‌عنوان رویکرد جایگزین و پیشنهادی دراین‌باره، مبنای سیاست‌گذاری قرار گرفت. در راستای اعمال رویکرد گروهی، تلاش شد تا مدیریت و خط‌مشی‌گذاری فضای مجازی با

1 - Group Theory

حضور گروه‌های گوناگونی از جمله سیاست‌گذاران، یا بهتر بگوییم نهادهای سیاست‌گذار پیشین، گروهی تخصصی از مرکز ملی فضای مجازی، گروهی به نمایندگی از وزارت فرهنگ و نیز گروهی علمی از دانشگاه‌های مختلف انجام شود. هدف از تشکیل این گروه، بهره‌گیری حداکثری از فرصت‌ها و مزایای فضای مجازی در راستای پیشرفت همه‌جانبه کشور، تسهیل و تسریع در ارائه خدمات گوناگون، و صیانت از آسیب‌ها و تهدیدهای فضای مجازی و همچنین، سوق دادن فضای مجازی به سوی کسب ماهیت، جهت، و اثرگذاری علمی، اصولی و کاربردی، بود؛ البته گفتنی است که گستردگی و پیچیدگی فضای مجازی و مؤلفه‌های آن در سال‌های اخیر، این ضرورت را نیز ایجاب می‌کرد که نهادها و گروه‌های گوناگون به دلیل حساسیت موضوع و ارتباط این فضا با مأموریت آن‌ها، درصدد انجام وظیفه و رویارویی با آن برآیند (الوانی و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۷).

برپایه این الگو، گروه‌های مختلف با منافع مشترک، به طور رسمی و غیررسمی برای تحمیل تقاضایشان به حکومت با یکدیگر متحد می‌شوند و دراین‌بین، وظیفه نظام سیاسی، مدیریت اختلاف گروه‌ها است و سیاست‌گذاری، به معنای ایجاد تعادل در اختلاف گروه در زمان مقرر است و این تعادل به واسطه نفوذ نسبی تمام گروه‌های ذی‌نفع پدید می‌آید. تغییر در نفوذ نسبی هر گروه ذی‌نفع می‌تواند در سیاست‌گذاری تغییر ایجاد کند (دالی، ۱۳۸۷: ۵۳-۵۲). براین‌مبنای، درنهایت امر خط‌مشی‌گذاری باید از نقطه کانونی و مجرای یگانه‌ای انجام شود تا بتواند با ایجاد هماهنگی و همگرایی بین بازیگران و ذی‌نفعان فضای مجازی کشور، مقدمات بهره‌گیری جامعه از حداکثر فرصت‌ها و پیشگیری از آسیب‌های آن را فراهم کند یا سبب همکاری و هم‌افزایی در میان گروه‌های مربوطه شود. مؤلفه‌های الگوی گروهی، به اختصار در جدول شماره (۲) ارائه شده است.

جدول شماره (۲). مؤلفه‌های الگوی گروهی

الگوی گروهی	
سیاست‌گذاری عمومی همان موازنه گروه	تعریف از سیاست‌گذاری عمومی؟
گروه‌های ذی‌نفع، متحدان آن‌ها در دولت	چه کسی؟
مبارزه در میان گروه‌های ذی‌نفع با قوه مقننه/اجرایی، به عنوان دآوری برای مدیریت تعارض گروه‌ها و ایجادکننده قواعد بازی	چگونه؟
گروه‌ها همیشه به همدیگر می‌پیوندند و برای مسائل خاصی فشار وارد کنند، تا همه منافع فرصتی برای نمایندگی داشته باشند.	دلایل/مفروضات؟

باوجوداین، الگوی گروهی به‌درستی در عرصه سیاست‌گذاری فضای مجازی کشور اجرایی نشد؛ زیرا، رویکرد گروهی، ناظر بر مشارکت و رقابت گروه‌های ذی‌نفع مختلف (بیشتر از بدنه جامعه) برای تأثیرگذاری بر سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌ها است؛ این درحالی است که درعمل، در کنار سیاست‌گذاران پیشین که ماهیت دولتی داشتند، چند گروه از نهادها و مؤسسه‌های عمومی نیز وارد عرصه تصمیم‌گیری شدند و از مشارکت گروه‌های ذی‌نفع مردمی در امر سیاست‌گذاری خبری نبود و تنها شاهد این بودیم که در حوزه فضای مجازی در کشور، گروه‌های پرشماری متولی امر خط‌مشی‌گذاری فضای مجازی شدند و در نتیجه، شاهد سیاست‌گذاری نامتمرکز، تعدد اسناد ملی مربوطه، تعارض و تقابل بین نهادهای فعال، عدم انسجام و هماهنگی، تعدد دستگاه‌ها و همپوشانی مأموریت، موازی‌کاری دستگاه‌ها و... بودیم. این همپوشانی‌ها که ناشی از تعدد و تکثر نهادهای سیاست‌گذار و نیز عدم انسجام و هماهنگی بین آن‌ها بود، مانع برخورد مناسب و جامع برای استفاده از فرصت‌های آن و حفظ جامعه از آسیب‌ها و تهدیدهای چنین فضایی شد و درعمل، کل فرایند سیاست‌گذاری فضای مجازی در کشور را با چالش روبه‌رو کرد. این درحالی است که اگر گروه‌های ذی‌نفع اجتماعی به میزان متناسب به این روند تصمیم‌گیری می‌پیوستند و به‌گونه‌ای مؤثر در این عرصه مشارکت می‌کردند، الگوی گروهی سیاست‌گذاری فضای مجازی به‌صورت اصولی در کشور اجرایی می‌شد و در راستای آن، گروه به‌مثابه پل ارتباطی میان مردم (مطالبات، نیازها، و خواسته‌های آن‌ها) و حاکمیت، ایفای نقش می‌کرد (قوچانی‌خراسانی و حسین‌پور، ۱۳۹۶: ۵۲). اما در عرصه عمل، در ایران با وجود تمام تلاش‌های انجام‌شده در راستای اجرایی‌کردن الگوی گروهی در امر سیاست‌گذاری فضای مجازی و به‌رغم مشارکت گروه‌ها و نهادهای مختلف، همسویی میان آن‌ها دیده نمی‌شود و با وجود صرف بودجه کلان در این حوزه و سیاست‌گذاری‌های انجام‌شده، همچنان پراکندگی و نبود هم‌افزایی در این نهادها مشهود است و بیشتر گروه‌ها و نهادهایی که در حوزه سیاست‌گذاری، برای مشارکت هماهنگ و منسجم تلاش می‌کنند، دولتی هستند تا غیردولتی و خصوصی؛ بنابراین، این الگو نیز — که درحال حاضر در دستورکار سیاست‌گذاران کشور قرار گرفته است — حتی در صورت تحقق، با یک ایراد عمده از منظر پارادایم پساتوسعه‌گرایی روبه‌رو است و آن، نگاه از بالا به پایین به مقوله سیاست‌گذاری است که تنها بر مبنای آن، سازمان‌ها و نهادها و گروه‌های تخصصی و علمی دولتی، عهده‌دار امر سیاست‌گذاری به‌شمار آمده‌اند و جایگاهی برای مردم و نیز نهادهای

مردمی تعریف نشده است.

براین اساس می‌توان گفت، هر دو الگوی یادشده (نهادی و گروهی)، رویکردی جامع در امر سیاست‌گذاری نداشته و در هردوی آن‌ها، همچنان نقش مردم در حاشیه است و خود مردم به‌طور مستقیم در سیاست‌گذاری‌ها دخیل نیستند؛ این درحالی است که بر مبنای رویکرد پساتوسعه‌گرایانه، مردم و کنشگری آن‌ها در مدیریت، کنترل و نیز سیاست‌گذاری در عرصه فضای مجازی اثرگذار بوده و دارای جایگاهی درخور می‌باشند و مسیر سیاست‌گذاری از بالا به پایین نیست.

۳-۳. آسیب‌شناسی اقدامات انجام‌شده در قالب الگوی نهادی و گروهی

پس از آسیب‌شناسی الگوی نهادی و گروهی، در ادامه بر مبنای رویکرد «پساتوسعه‌گرایانه» که امروزه رویکرد مطلوب در امر سیاست‌گذاری به‌شمار می‌آید و داعیه‌دار «الگوی مشارکتی» در امر سیاست‌گذاری فضای مجازی است اقدام به تحلیل و آسیب‌شناسی اقدامات انجام‌شده در قالب الگوی نهادی و گروهی کرده‌ایم.

۱-۳-۳. آسیب‌شناسی برنامه‌ریزی‌های بازدارنده در حوزه قانون‌گذاری

سیاست‌گذاری سلبی فضای مجازی در ایران، بر مبنای برنامه‌ریزی بازدارنده در حوزه قانون‌گذاری، درواقع، همان خط‌مشی تنظیمی است که سیاست‌گذاران و دولتمردان، به‌پیروی از رویکرد نهادی در امر سیاست‌گذاری، در طول سال‌های متمادی در کشور پیگیری کرده‌اند. این نوع سیاست‌گذاری بیشتر اوقات با مفهوم «تنظیم مقررات»^۱ یکسان در نظر گرفته شده است (فورلانگ^۲، ۲۰۰۳: ۱۰۵۳).

چنانچه از منظر رویکرد پساتوسعه‌گرایی به سیاست خط‌مشی تنظیمی و برنامه‌ریزی بازدارنده در حوزه قانون‌گذاری در ایران بنگریم و روال کنونی سیاست‌گذاری در ایران را برپایه شاخص‌ها و مؤلفه‌های این رویکرد ارزیابی کنیم، درخواهیم یافت که برخلاف رویکرد پساتوسعه‌گرایی که بر تعامل و هم‌افزایی دولت، مردم، و نهادهای غیردولتی در امر سیاست‌گذاری تأکید دارد، خط‌مشی تنظیمی و برنامه‌ریزی بازدارنده سیاست‌گذاران ایرانی در این حوزه، از مسیر دولت و سیاست‌گذاران دولتی انجام می‌شود و مردم و نهادهای مردمی در تدوین و تنظیم قوانین نقشی ندارند و همچنین،

1 - Regulation

2 Furlong

نهادهای دولتی مربوطه نیز در این مورد، مشخص و معین نیستند؛ بنابراین، معلوم نیست که چه نهادی متولی تنظیم مقررات و برنامه‌ریزی بازدارنده در عرصه فضای مجازی است؛ به گونه‌ای که عده‌ای قانون‌گذاری در این حوزه را جزء وظایف شورای عالی فضای مجازی می‌دانند، کما اینکه، یکی از مواردی که در مأموریت‌های ده‌گانه ابلاغ شده توسط مقام معظم رهبری، به این شورا سپرده شد، موضوع وضع مقررات و سیاست‌گذاری در این حوزه است؛ اما استدلال شورا در تنظیم مقررات در حوزه فضای مجازی این است که کار بسیار سنگینی است و زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری آن در کشور وجود ندارد؛ یعنی از حقوق‌دانان و متخصصان چندرشته‌ای مورد نیاز در این حوزه بی‌بهره‌ایم؛ ضمن اینکه کشش جامعه هدف نیز موضوع مهمی است که نباید نادیده گرفته شود و قانون را برای خلأ نمی‌توان نوشت، بلکه قانون نوشته می‌شود تا اجرایی شود. در جامعه‌ای که مشکل آگاهی و سواد رسانه‌ای وجود دارد، به فرض اینکه قوانینی نوشته، مصوب، و ابلاغ شوند، تازمانی که ساختار و مردم جامعه، آمادگی پذیرش یا آگاهی لازم را نداشته باشند، اجرایی شدن آن قوانین، حتی در صورت تصویب نیز، غیرممکن است. بر این مبنا، می‌توان ادعا کرد که این خلأ در مراجع قانون‌گذاری - سبب شده است که قوانینی که تاکنون در حوزه فضای مجازی در کشور تنظیم شده‌اند، کاستی‌ها و خلأهایی داشته باشند. واگذاری این امر مهم به مجلس شورای اسلامی در قالب طرح صیانت از فضای مجازی نیز با توجه به واکنش‌های شدید مردم و جامعه، به دلیل ناآشنایی قانون‌گذاران با شیوه سیاست‌گذاری مناسب، تاکنون به نتیجه‌ای نرسیده است و حتی برخی از قانون‌گذاران، تصویب این طرح با این ادبیات و بدون آگاهی دادن به مردم را به صلاح کشور نمی‌دانند.

با توجه به اینکه تنظیم مقررات و مصوبات شکل گرفته در این زمینه، مبتنی بر رعایت ملاحظات و وضعیت اجتماعی جامعه نبوده است، این مقررات، جامع و کامل نیست و همچنان در حوزه قانون‌گذاری، ابهام‌های جدی‌ای به چشم می‌خورد؛ به گونه‌ای که هنوز در کشور، حتی حریم خصوصی تعریف شده‌ای برای فضای مجازی وجود ندارد؛ این درحالی است که در سطح دنیا، در عرصه فضای مجازی، حقوقی برای مردم در نظر گرفته شده است (به عنوان مثال، اگر اطلاعاتی علیه شخصی مطرح شد، می‌تواند از خودش دفاع و اطلاعات تولید شده را تصحیح یا پاک کند). افزون بر این، با توجه به حجم گسترده داده‌ها و اطلاعات افراد که در شرکت‌ها و بنگاه‌ها گردآوری می‌شوند، شخص باید اطمینان داشته باشد که حریم خصوصی او حفظ می‌شود. این درحالی است که اگر سیاست‌گذاران فضای مجازی در کشور، مقوله فضای مجازی را متناسب با آموزه‌های رویکرد پساتوسعه‌گرایی در نظر می‌گرفتند،

ضرورت و اهمیت رجوع به تجربه‌های جهانی در این باره را بیشتر درک می‌کردند و با تأمل در سیاست‌های تنظیمی کشورهای دیگر به‌ویژه کشورهای پیشرو در عرصه فضای مجازی— بسیاری از خلأهای قانونی را شناسایی و چاره‌اندیشی می‌کردند و به تبع آن، بسیاری از کاستی‌های سیاست‌های تنظیمی فضای مجازی در کشور را شاهد نبودیم؛ اما به سبب فاصله‌ای که میان رویکرد سیاست‌گذاران فضای مجازی در ایران و رویکرد پساتوسعه‌گرایانه وجود دارد، در ده سال اخیر، در حوزه قانون‌گذاری در این زمینه، قوانین محدودی در کشور تصویب شده است که یکی از آن‌ها، «قانون دادرسی الکترونیکی» است و ۱۳ سال پیش، یعنی در سال ۱۳۸۲ نیز قانونی با عنوان «قانون تجارت الکترونیک»، به عنوان قانون آزمایشی و موقت تصویب شد که اتفاقاً قانون تجارت الکترونیک نیست بلکه مربوط به امور پیش‌پاافتاده‌ای مانند موضوع مرکز صدور گواهی الکترونیکی است.

۳-۳-۲. آسیب‌شناسی سیاست پالایش فضای مجازی

یکی از دغدغه‌های دولت، مجلس شورای اسلامی، وزارت ارتباطات، شورای عالی فضای مجازی، و شورای عالی انقلاب فرهنگی، ایجاد اینترنت پاک یا پالایش فضای مجازی است. موضوع پاک بودن فضای مجازی، بحثی است که به عموم مردم مربوط می‌شود و در نگاه و برداشت نخست، سیاست‌گذاری در این باره را می‌توان در زمره سیاست‌گذاری‌های ایجابی دسته‌بندی کرد؛ اما سازوکارها و قواعدی که به منظور پاکیزه‌سازی یا همان ایجاد فضای مجازی سالم و امن در کشور در نظر گرفته شده است، در نهایت این سیاست‌گذاری را زیرمجموعه سیاست‌گذاری‌های سلبی قرار داده است؛ زیرا، در نظام پالایش فضای مجازی، به‌طور کلی دو رویکرد بنیادین وجود دارد که عبارتند از:

• مسدودسازی: جلوگیری از دسترسی به اطلاعات بر مبنای محتوای اطلاعات و نه آدرس سایت، «بلوک کردن» یا مسدودسازی به‌شمار می‌آید (گرین‌فیلد، ریک‌وود، و ترن^۱، ۲۰۰۱: ۵)؛ بنابراین، هنگامی که دسترسی به کل یک سایت ممنوع شده است، در اصطلاح گفته می‌شود که سایت، بلوک شده است.

محدودسازی دسترسی به آدرس‌های اینترنتی با هدف پالایش و از طریق مسدودسازی، در ایران از سال ۱۳۸۰ با تصویب مقررات و ضوابط شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای شروع و

¹ Greenfield & Rickwood & Tran

سرانجام، مصداق‌های فعالیت‌های اینترنتی غیرمجاز مشخص شد. پس‌از آن، در سال ۱۳۸۱ «کمیته مصادیق پایگاه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای غیرمجاز»، زیر نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی تشکیل شد (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۸: ۶۴-۶۲). در سال ۱۳۸۸ و با تصویب قانون جرایم رایانه‌ای و تشکیل «کارگروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه رایانه‌ای»، مسئولیت فیلترینگ به این کارگروه واگذار شد. «کارگروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه رایانه‌ای»، برای اجرای حکم ماده ۲۱ قانون جرایم رایانه‌ای و برپایه قوانین وضع‌شده، از جمله قانون مجازات اسلامی، قانون مطبوعات، و قانون جرایم رایانه‌ای و نیز مصوبات شورای عالی امنیت ملی، مجموعه‌ای از محتواها (از جمله محتوا علیه عفت و اخلاق عمومی، محتوا علیه مقدسات اسلامی، محتوا علیه امنیت و آسایش عمومی، محتوا علیه مقامات و نهادهای دولتی و عمومی، محتوایی که تحریک، ترغیب، یا دعوت به ارتکاب جرم می‌کند (محتوای مرتبط با سایر جرایم)، محتوای مجرمانه مرتبط با انتخابات مختلف و...) را مجرمانه اعلام کرد (https://internet.ir/crime_index.html)، و براین مبنای هر سایت و بستری که در فضای مجازی این محتوای مجرمانه را داشت، از دسترس کاربران خارج می‌شد. هم‌اکنون نیز یک کمیته سه‌نفره متشکل از نمایندگان صداوسیما، وزارت ارشاد، و وزارت اطلاعات، از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی، مأمور نظارت بر فعالیت‌های اینترنتی است. این گروه با تهیه فهرست سایت‌هایی که باید مسدود شوند، تنها نهاد رسمی مسئول در این زمینه است.

بررسی و تحلیل سیاست مسدودسازی اینترنت در ایران بر مبنای مؤلفه‌های رویکرد پساتوسعه‌گرایانه سیاست‌گذاری در حوزه فضای مجازی، بیانگر این است که طرح‌ریزی این سیاست نیز تنها از سوی دولت و سیاست‌گذاران دولتی مربوطه، بدون حضور کنشگران غیردولتی و مردمی، و براساس قوانین مصوب در مجلس شورای اسلامی انجام شده و طیف گسترده‌ای از وبگاه‌ها و اپلیکیشن‌های اینترنتی، از موارد غیراخلاقی گرفته تا سیاسی و حتی خدمات کاربرمحور را دربر می‌گیرد. اگرچه به نظر می‌رسد که مسدود کردن دسترسی به وبگاه‌های اینترنتی در ایران، جنبه قانونی دارد، اما روند آن، به‌ویژه برای اپلیکیشن‌های خدمات کاربرمحور و وبگاه‌های سیاسی و اجتماعی، به‌درستی معلوم نیست و سیاست‌های آن غیرشفاف است؛ با این حال، این سیاست، هیچ‌گاه در ایران متوقف نشده و همچنان اجرا می‌شود؛ این درحالی است که شفافیت و اعمال هوشمندانه سیاست‌ها، از مؤلفه‌های مورد تأکید رویکرد پساتوسعه‌گرایانه در سیاست‌گذاری فضای مجازی است و تضمین توسعه

فضای مجازی به‌شمار می‌آید؛ اما باوجود این، غیرشفاف بودن سیاست‌گذاری فضای مجازی در ایران را شاهدیم که سبب شده است که بسیاری از کارشناسان فضای مجازی ایران، همواره از عملکرد «ناهماهنگ» و «سلیقه‌ای» در امر مسدودسازی اینترنت انتقاد کنند.

انتقاد دیگری که از منظر رویکرد پساتوسعه‌گرایانه می‌توان بر بحث مسدودسازی وارد دانست، ناکارآمدی سانسورافزارها است؛ این ناکارآمدی، موجب ایجاد اختلال در پژوهش‌های علمی دانشگاهیان و پژوهشگران شده و آن‌ها را از منابع ارزشمند علمی موجود در اینترنت محروم کرده است؛ گاهی مشاهده می‌شود که سانسورافزارها به‌گونه‌ای خودکار و بر مبنای کلیدواژه تصمیم می‌گیرند که چه محتوایی را در دسترس یک رایانه یا شبکه خاص قرار دهند. بررسی‌ها حاکی از این است که این برنامه‌ها، گاهی دچار خطا شده و کلمه‌های مشابه را به‌درستی تشخیص نمی‌دهند و از این رو، به‌اشتباه، آن سایت را از دسترس کاربران خارج می‌کنند. این ناکارآمدی سانسورافزارها، در بسیاری از موارد (به‌ویژه در رشته‌های علوم پزشکی)، پژوهشگران را با محدودیت و ممنوعیت‌های بی‌مورد روبه‌رو کرده‌اند.

• فیلترینگ: هنگامی که بخشی از محتوای یک سایت ممنوع شده باشد، «فیلترینگ» رخ داده است (گرین‌فیلد، ریکوود و ترن^۱، ۲۰۰۱: ۵). امروزه، فیلترینگ، به‌عنوان یک اقدام سلبی روشی برای سالم‌سازی یا مطلوب‌سازی فضای مجازی، در دستورکار دولت‌ها قرار گرفته است. تسری و شمول این اقدام به‌گونه‌ای است که در عصر حاضر، کمتر کشوری را می‌توان سراغ گرفت که از فیلترینگ استفاده نکند؛ اما آنچه کشورها را در این مورد متمایز می‌کند، نه اصل پالایش، بلکه نوع محتوای پالایش‌شده و شیوه پالایش آن است (اسماعیلی و نصراللهی، ۱۳۹۵: ۵۴)؛ بنابراین، لازم است که در فیلترینگ، نظام پالایش از بالاترین دقت برخوردار شود تا تنها بخشی از مطالب یک تارنما را پالایش کند که دارای محتوای مجرمانه، منکر، یا همراه‌کننده است؛ زیرا، با توجه به تخصصی شدن علوم، محدوده دسترسی به محتوا به درخواست‌کننده آن و توانمندی‌ها (ظرفیت‌ها) و نیازهای افراد بستگی دارد؛ برای مثال، یک دانشجو یا استاد اورولوژی با توجه به حوزه تخصصی و نیاز خود به یادگیری و نیاز جامعه به تخصص او باید به محتوایی دست یابد که نه تنها اشکالی در دسترسی او به آن وجود ندارد، بلکه بر جامعه اسلامی فرض است که چنین امکانی را فراهم کند. یا برای مثال، دسترسی به

¹ Greenfield, Rickwood & Tran

برخی از محتواها به همان میزان که برای یک کودک نابالغ زیان‌بار است، برای یک زوج در آستانه ازدواج، لازم و ضروری است؛ بنابراین، با توجه به وجود نسبیت در مقایسه بین کاربران (باوجود قدر متقنی ثابت برای همه)، لازم است که پالایش نیز ناظر به رده‌بندی کاربران باشد و بسته به نوع مخاطبان و کاربران هر بخشی از جامعه، متفاوت و متنوع و به یکی از روش‌های سطح‌بندی محتوای وب‌سایت یا تحلیل هوشمند محتویات اعمال شود؛ باوجوداین، در ایران، فیلتر سایت‌ها و اپلیکیشن‌ها، بدون توجه به نیاز گروه‌های مختلف و رده‌بندی طیف مخاطبان اجرا می‌شود؛ حال آنکه در اصل، وجود تساوی در پالایش و اجرای یکسان، یکپارچه، و سراسری پالایش برای همه کاربران فضای مجازی، بدون توجه به نیازها و توانمندی‌های آن‌ها، برخلاف منطق و عدالت بوده و با مؤلفه‌های رویکرد پساتوسعه‌گرایانه در امر سیاست‌گذاری فضای مجازی، در تعارض است؛ زیرا، یکی از اصول مهم این رویکرد، عدالت‌محوری است. افزون‌بر رده‌بندی کاربران که پیش از این مطرح شد، نکته مهم این است که در برخی کشورهای پیشرو در زمینه فضای مجازی (ازجمله ایالات متحده)، به‌دلیل حاکم بودن سیاست «اینترنت باز»، فیلترینگ تنها توسط یک نهاد مشخص اعمال نمی‌شود، بلکه هم حاکمیت و هم مردم و صاحبان سایت‌ها، دراین‌باره مسئول شناخته می‌شوند؛ چنان‌که در انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری آمریکا، مدیران فیس‌بوک و توییتر، اکانت رئیس‌جمهور رسمی این کشور را به‌دلیل زیر پا گذاشتن قوانین این سایت‌ها، مسدود کردند. اما واقعیت این است که این مهم در ایران، بدون هم‌افزایی و تعامل میان دولت و مردم و گروه‌های اجتماعی، تنها از سوی نهاد حاکمیت و به کارگزاری «کارگروه تعیین مصادیق»، اجرایی می‌شود؛ البته، با نمایان شدن آسیب‌ها و معایب اعمال این سیاست در ایران، در سال‌های اخیر، سازمان‌های مختلفی، ازجمله مرکز ملی فضای مجازی، وزارت فرهنگ و دانشگاه‌های مختلف در کنار دانشگاه شریف، وارد این بحث شده‌اند تا فضای مجازی به‌گونه‌ای علمی، اصولی، و کاربردی و با کاربست سازوکارهایی، پالایش و فیلتر شود تا به تبع آن، هدف ایجاد فضای مجازی پاک، محقق شود. این درحالی است که پالایش این فضا، هم به حاکمیت و هم به مردم مربوط می‌شود و این رویکرد، موردپذیرش تفکر پساتوسعه‌گرایی است؛ باوجوداین، مردم و نهادهای غیردولتی، در فیلترینگ فضای مجازی تصمیم‌گیرنده و اعمال‌کننده نیستند و در حوزه تصمیم‌گیری برای مدیریت این فضا، در نظر گرفته نمی‌شوند و تنها حاکمیت و سیاست‌گذاران زیرمجموعه آن، سیاست‌گذاری فضای مجازی در ایران را انجام می‌دهند.

نتیجه‌گیری

بررسی نزدیک به سه دهه سیاست‌گذاری فضای مجازی در کشور، حکایت از تسلط «گفتمان دولتی» بر امر سیاست‌گذاری در این باره دارد که مهم‌ترین ویژگی آن، مداخله یک‌طرفه و آشکار دولت در این حوزه است؛ اما امروزه مدیریت فضای مجازی در کشور، بر مبنای چنین الگویی، نه تنها پاسخ‌گوی خواسته‌ها و نیازهای کاربران نبوده، بلکه عدم توسعه فضای مجازی در ایران را نیز در پی داشته و در نتیجه، تحقق توسعه همه‌جانبه در کشور را با اختلال‌هایی روبه‌رو کرده است. بر این مبنای، تراژکتوری (مسیر محتمل آینده) سیاست‌گذاری فضای مجازی در ایران به گونه‌ای است که اگر ابعاد جدیدی برای آن تعریف نشود و در راستای آن از میزان مداخله دولتی در امر سیاست‌گذاری کاسته نشود و به همان نسبت، کنشگران و سیاست‌گذاران جدیدی به عرصه سیاست‌گذاری فضای مجازی در کشور وارد نشوند و جهت سیاست‌گذاری فضای مجازی از صرف بالا به پایین تغییر پیدا نکند، ادامه مسیر کنونی دشوار خواهد بود؛ زیرا حتی در شرایط کنونی نیز، دستاورد اعمال سیاست‌گذاری‌های موجود فضای مجازی برای کشور، چیزی جز عدم تحقق اهداف گنجانده شده در اسناد بالادستی در حوزه توسعه فضای مجازی در کشور نیست که گواهی آشکار بر ناکارآمدی سیاست‌گذاری‌های فعلی در حوزه فضای مجازی در کشور است و از لزوم دگرگونی در رویکرد فعلی سیاست‌گذاران فضای مجازی حکایت دارد و وجوب دگرگونی در رویکردهای موجود سیاست‌گذاری در عرصه فضای مجازی در ایران را به تصویر می‌کشد. در نهایت، رویکرد پساتوسعه‌گرایانه، می‌تواند با وارد کردن کنشگران مدنی و مردمی به عرصه سیاست‌گذاری فضای مجازی، راهبری و اتخاذ سیاست‌ها در این فضا را مشارکتی و بومی‌سازی کرده و الگوی مطلوبی را در عرصه «توسعه مجازی» در ایران ایجاد کند.*

منابع

- اسماعیلی، محسن؛ نصراللهی، محمدصادق (۱۳۹۵)، «پالایش فضای مجازی؛ حکم و مسائل آن از دیدگاه فقهی»، دین و ارتباطات، سال ۲۳، شماره ۱.
- الوانی، سیدمهدی؛ خنیفر، حسین؛ حاجی ملامیرزایی، حامد؛ میری، سیدمهدی (۱۳۹۳)، «ارائه چارچوبی برای نظام و محدوده خط‌مشی‌گذاری، تصمیم‌گیری و عمل در فضای مجازی»، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال سوم، شماره یازدهم.
- حائری یزدی، آسیه؛ ملکی، عباس (۱۳۹۶)، «و بازهم سیاست‌گذاری عمومی»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۷، شماره ۲۴.
- دالی، تامس؛ ماکویی، سویل (۱۳۸۷)، «مدل‌های تحلیل سیاست‌گذاری عمومی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره اول، شماره مسلسل ۳۹.
- حداد، وادی؛ دمسکی، تری (۱۳۸۸)، فرایند برنامه‌ریزی سیاست‌گذاری در آموزش و پرورش (یک چارچوب کاربردی)، ترجمه غلامرضا گرانی‌نژاد و رخساره کاظم، تهران: انتشارات مدرسه.
- شریفی، سیدمهدی؛ مرزبان، بیتا؛ لبافی، سمیه (۱۳۹۷)، «آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری تولید محتوای فضای مجازی در ایران»، فصلنامه مدیریت دولتی، دوره ۱۰، شماره ۲.
- شورای عالی انقلاب فرهنگی (۲۴ دسامبر ۲۰۱۳)، «مقررات و ضوابط شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- قلی‌پور، رحمت‌الله؛ غلام‌پور آهنگر، ابراهیم (۱۳۸۹)، فرایند سیاست‌گذاری عمومی در ایران، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- شریف‌زاده، فتاح؛ الوانی، سیدمهدی (۱۳۹۴)، فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- فرهنگی، محمدمهدی؛ میرترابی، سعید؛ گلشنی، علیرضا (۱۳۹۸)، «تبیین سیاست‌گذاری فضای مجازی در جمهوری اسلامی ایران (الزامات و اصلاح، در چارچوب اهداف موردنظر در اسناد بالادستی)»، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۳۰.
- ترنر، مارک؛ هیوم، دیوید (۱۳۷۹)، حکومت‌داری، مدیریت و توسعه، ترجمه عباس منوریان، تهران: انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- عطار، سعید؛ خواجه نائینی، علی (۱۳۹۴)، «بررسی و تحلیل عوامل مؤثر بر ناکارآمدی نظام سیاست‌گذاری در ایران»، فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۱، شماره ۱.
- شمسایی‌نیا، رامین (۱۳۹۷)، «سیاست‌گذاری فضای مجازی در جامعه شبکه‌ای؛ موردکاوی پیام‌رسان داخلی»، مدیریت رسانه، شماره ۴۰.
- احمدی، حمید؛ بیدالله‌خانی، آرش (۱۳۹۲)، «پساتوسعه‌گرایی و بازنمایی‌های انتقادی از گفتمان توسعه؛ رویکردی مردمی»، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال ۵، شماره ۳.
- قوچانی خراسانی، محمدمهدی؛ حسین‌پور، داود (۱۳۹۶)، «حاکمیت شبکه‌ای در نهادهای پژوهشی امنیت سایبری»، فرایند مدیریت توسعه، دوره ۳۰، شماره ۱.

کارگروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه رایانه‌ای، ۱۳۹۲/۱۰/۸، در دسترس در:

https://internet.ir/crime_index.html

مبینی‌دهکردی، علی؛ امیری، مجتبی؛ کرمانشاه، فیروزه (۱۳۹۷)، «معرفی ابعاد ساختاری نوآوری فراگیر و کاربرد آن در خط‌مشی‌گذاری عمومی برای کاهش نابرابری»، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۴، شماره ۲.

مرادخواه عباسی، فاطمه؛ رضایی، عطیه (۱۳۹۵)، «سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی در حوزه فضای مجازی»، دومین همایش ملی پژوهش‌های نوین در حوزه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی ایران، قم، در دسترس در:

<https://civilica.com/doc/534895>

Furlong, Scott (2003), "Regulatory Policy, Role and Importance", In: Jach R. Rabin, *Encyclopedia of Public Administration and Public Policy*, Vol.2.

Greenfield, Paul, Rickwood, Peter & Tran, Hun Cuong (2001), *Effectiveness of Internet Filtering Software Products*, CSIRO.

Sachs, Wolfgang (1992), *The Development Reader. A Guide to Knowledge and Power*, London: Zed Books.

Shaffer, Paul (2012), "Post-Development and Poverty: An Assessment", *Third World Quarterly*, Vol. 33, Issue. 10.

Parfitt, Trevor (2002), *The End Development? Modernity, Post-modernity and Development*, London, Sterling Virginia.



Research Paper

The Elite's Etiquette, Dress and Home at the Outset of Nineteenth Century: A comparative Study of Qajar Iran and Meiji Japan

*Ali Golmohammadi¹ 

1. Assistant Professor of Japan Studies, Faculty of World Studies, University of Tehran, Iran

DOI: [10.22034/ipsa.2022.453](https://doi.org/10.22034/ipsa.2022.453)

Receive Date: 05 February 2022

Revise Date: 11 April 2022

Accept Date: 26 April 2022



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

Introduction

The reasons for the success of the Meiji elite (1868-1912) in coursing the trajectory of modernization in comparison with their counterparts in the Qajar era (1789-1925), has long been in the spotlight of Iranians and some aspects of it have been studied. In particular, following the confrontation of these two societies with the West in the nineteenth century, eclectic cultural patterns emerged from the integration of their native civilization with Western culture. Applying the “the Civilizing Process” idea by Norbert Elias (1897-1990), this study tries to explain the elite's attempts to present civilized behavior in the public sphere by representing their perceived image of rationality and the modern individual, their reaction to the challenges posed by the process of modernization simultaneously with the preservation of traditions, and the mental tensions created between the rational and emotional aspects of the individual and the strategies adopted to overcome such a dilemma.

The differences between the current societies of Iran and Japan in adopting a clear and transparent approach to cultural relations with Western civilization can be due to their different historical approach in dealing with Western cultures. It is therefore important to reveal aspects of this historical experience from a lesser-studied perspective.

The historical experiences can be a beacon of the future when its various aspects are explored. Examining shared experiences with different outcomes doubles the need to do so. Clarifying possible historical mistakes by applying relatively different theories can at least prevent the repetition of future mistakes.

Theoretical Framework

In Norbert Elias's “the Civilizing Process” theory, the concept of process shows that modernity is not transient, fleeting and finite, rather depends on various



* Corresponding Author:

Ali Golmohammadi, Ph.D.

E-mail: Golmohammadi.a@ut.ac.ir



causes. Elias interprets the correspondence between the monopoly of power by the state on the one hand and self-control and the control of the natural instincts and behaviors of the body on the other as “civilization” (Elias, 2000: 118) and calls the historical background of the modern individual of the contemporary western society, the civilizing process. This article focuses on the second aspect, which is a complex sociological-psychological issue.

Three important aspects of Elias' analysis can be found in the work of the “the Court Society”; identifying royal and aristocratic courts as key social units in the emergence of bourgeois and capitalist societies, the precedence and depth of “courtly rationality” over Weberian's instrumental-legal rationality, as well as the identification of special mechanisms of social power and distinction which still exist in contemporary relations and social life (Van Krieken, 2005: 81-82).

According to Weber the spread of rationality and in Elias's viewpoint the self-control would eventuate in civilization. On the other hand, unlike the bourgeois world of profession, where social influence in the professional and public spheres was determined, in court life there was no distinction between the private and public spheres, and the courtier's behavior at any moment could lead to his/her success or failure and determine his/her status in society (Elias, 1969: 115). In court society, there was always a tension between the principle of rationality and the principle of credibility and authenticity, as well as the expression of real emotional temperament and its management in pursuit of long-term goals and maximizing power and credibility (Van Krieken, 2005: 86). This challenge, and in fact the emergence of tension between the rational and emotional aspects, which in the civilizing process of the individual suffered psychological pressures, is one of the important and key points of the present discussion.

The Main Question, Hypothesis and Methodology

The hypothesis of the present study is that the emergence of tension between the rational and emotional aspects, which puts the individual under psychological pressure in the civilizing process, has occupied the elites and pioneers of modernity in Iran and Japan alike. Since it was not accepted by the modernist elite to find harbor in tradition, private and interior spheres may have seemed a good place to escape the stress.

Trying to explain how the elites and intellectuals of Iran and Japan reacted in presenting a model for reducing the side effects and pressures caused by cultural eclecticism in a critical and crucial historical period is one of the aims of this research. The aforementioned hypothesis can be proposed in view of the main question that in the tension caused by the dichotomy between the presentation of civilized and rational behavior in the formal sphere and the emotional aspect of the individual, what countermeasures were taken by the elite and intellectuals of Qajar and Meiji societies to reduce anxiety and mental anguish? Answering this question requires an answer to such questions: What was the perception of the Iranian and Japanese elites of the civilized individual in Western culture? And how did they try to represent it in the public sphere by presenting civilized behavior?



This study is a developmental research with a descriptive-analytical approach. Causal analysis here is based on historical data at the level of two units of analysis (Qajar and Meiji societies) and with a differential view based on the comparative-historical method, which according to Charles Tilly is the intersection of history and sociology (Seyyed Emami, 1391 (2012): 401-410). Elias's theory, which has an interpretive approach to the civilizing process of the West, is the basis of analysis in this study.

Indices of Sheltering Emotions versus Modern Rational Forces

Focusing on the conflict between the rational and emotional aspects, three indicators have been identified in analyzing the civilized behavior of the elites of the two societies. In addition to the etiquette that Elias adduced in the study of the civilizing process, the two material elements of dress as well as the home (interior) were chosen as necessities of life which are the subject of material culture studies and mentioned in Japanese expression "I-Shoku-Jū" (clothing, food and housing) (Hanley, 1986: 448).

Conclusion

By applying Elias's theory of "the Civilizing Process" in presenting the background of the Western modern man formation, it can be said that the inseparable rational and emotional aspects of the individual are two sides of the same coin. From a psychological point of view, the natural instincts of the individual (according to Freud) is an internal matter that primarily appears at the micro level and in the private sphere and the control of these instincts or emotions in the words of Elias, from a sociological perspective resulting from the formation of the absolute state and the interaction of the individual in social networks as an external matter at the macro level, in the public sphere and in the form of social norms leads to internalization of the individual's self-control in social relations and is displayed in an image of a civilized individual. The elites of these societies also tried to be the pioneers of representing this figure by presenting civilized behavior.

Looking at the general issue of the research and according to the documents mentioned, Iranian Qajar and Japanese Meiji societies were preoccupied with the same fundamental issues in the face of modernity. Confusion and tolerance of mental stress were the elite's common challenge in representing civilized and rational images in the public sphere. The important point in this regard was the difference in the underlying culture and consequently a kind of tolerance that led one to adapt to the spirit of modernity in the public sphere and the other to conflict with modernity; as it seems, some of the same initial problems and obstacles are still present. The gradual influence of Western culture and the lack of comprehensive involvement of the Qajar government in this process, as well as the difference in elite approach to Western culture, were clearly different from the alignment of the modern government and the Japanese elite in the Meiji period, which paved the way for a swift wave of adoption and establishment of modern institutions in this country. Of course, as some considerations from Islamic-Iranian teachings, the opposition of Japanese conservative nationalists

also drew more attention to indigenous tradition and integrative adaptation. Considering the three indicators of reflection of identity and past in the path of contemporaneity with the world (modernity), this study tries to show how the interior space of the house, the type of attire and appearance, and manner of politeness and etiquette (such as, the unlawfulness of nudity and the separation of Mahram and non-Mahram) in Qajar era provoked resistance to modernization with less examples in the evolving society of Japan. The relatively uniform position of the elites, and the clear goals and planning of the Japanese government, led to define a modern national identity commensurate with modernity and flexible, eclectic, and dualistic cultural patterns and by adopting an expedient and dramatic approach to achieving the goals of revising the unequal treaties and being on par with Western powers, adhered to the Japanese motto of being Japanese at home and modern in public space and at work. Eventually, it became apparent that the tendency toward rationality on the path to progress intersected with the historical tendency toward emotions and feelings and instincts. Hence, the presentation of rational behavior in the public sphere, contrary to the psychological characteristics of the individual, has been and is tense, even in the West itself. Finding shelter in the private spaces was the best countermeasure of the elite because the ill-defined cultural demarcations and definitions in these places made the individual feel more comfortable and relaxed. Certain cases of suicide among the intellectuals of the two societies, such as Mishima Yukio or Sadegh Hedayat, may be due to the intolerance of these pressures and the subject of future research from this perspective.

Keywords: Civilizing process, Elite, Qajar, Meiji, Norbert Elias

References

- Abazari, Mana and Habibollah Tayyebi, "A Comparative Study of Qajar Women's Clothing before and after the Visit of Nasser al-Din Shah Qajar to Europe (A Case Study of Traditional and Modern Women's Clothing)", *Pazhuhes-e Honar (Art Research)*, 13, 15-30, 1396.
- Akbari Moallem, Ali, "The Reaction of Iranian Intellectuals Faced With Western Culture", *Ravagh-e Andisheh*, 9, 69-84, 1381.
- Afshar, Iraj, *the Treasure of Iranian Photographs*, Tehran: Iran Culture Publishing, 1369 (1990).
- Ebrahimi, Gholamreza; Soltanzadeh, Hussein; And Keramati, Ghazal, "Reflection of Western Culture in the Evolution of Lifestyle and Architecture of Late Qajar Houses in Hamadan", *Bagh-e Nazar*, 14 (47), 38-29, 1396.
- Elahi, Mahboubeh, "Clothes as Identity", *Nashrieh Motale'at-e Melli (Journal of National Studies)*, 4, 3-30, 1389.
- Faraji, Mehdi, *The Process of Expansion of Western Civilization in Iran from the Nasserite Period to the End of the First Pahlavi (from 1228 to 1320)*, PhD thesis,



- Abazari and Shariati, University of Tehran, Faculty of Social Sciences, 1388.
- Freud, Sigmund, "A Brief Description of Psychoanalysis", Hossein Payandeh, *Arghanoon*, 21, 1-25, 1382.
- Freud, Sigmund, "Civilization and Its Discontents", Omid Mehregan, Tehran: Gaam-e Now, 1382.
- Gheibi, Mehrasa, *Eight Thousand Years of History of Iranian Ethnic Clothing*. Tehran: Helmand, 1384.
- Jahani, Mahnaz and Changiz, Sahar, "A Comparative Study of Women's Fashion in the Court of Fath Ali Shah and Nasser al-Din Shah Qajar", *Zan Dar Farhang Va Honar (Woman in Culture and Art)*, 9 (3), 407-385, 1396.
- Kuzmics, Helmut, "The Civilizing Process", Mohammad Hossein Hashemi, *Nashrieh Jame'eh Shenasi-e Iran (Iranian Journal of Sociology)*, 6 (3), 179-146, 1384 (2005).
- Majduddin, Akbar, "Norbert Elias, Founder of Process Sociology", *PazhuheshNameh Olum-e Ensani (Research Journal of Humanities)*, 42-41, 148-131, 1383 (2004).
- Mohammadi, Manzar and Seyyed Ahmadi Zavieh, Seyyed Saeed, "Uniform Clothing: Representation of Power and Modernity (First Pahlavi Era)", *Tarikh-e Iran (History of Iran)*, 81, 102-75, 1396.
- Mousavi, Seyedeh Motahara; Hassan Ali Pourmand; and Karimi Fard Leila, "The Way Furniture, Architecture and Lifestyle Interact in Traditional Iranian Houses and Palaces (with Emphasis on the Qajar Dynasty and the City of Tehran)", *Jame'eh Shenasi-e Honar va Adabiat (Sociology of Art and Literature)*, 24, 171-147, 1399.
- Nourian, Abdolhassan, "The Role of Political Elites in the Balanced Growth and Development of Contemporary Asian Societies", *Jostarhayeh Siasi-e Mo'aser (Contemporary Political Studies)*, 12, 158-133, 1393 (2014).
- Polak, Jakob Eduard, *Pollack's Travelogue (Iran and Iranians)*, Kikavous Jahandari, Tehran: Kharazmi, 1368.
- Rajabi, Ashraf, "History of the Evolution of Women's Clothing in the Qajar Period", *Amuzesh-e Tarikh (Educating History)*, 21, 44-39, 1384.
- Sarkar Arani, Mohammad Reza, *Culture of Education in Japan*. Tehran: Rooznegar, 1999.
- SeyyedEmami, Kavous, *Research in Political Science: Positive, Interpretive, and Critical Approaches*. Tehran: Institute for Social and Cultural Studies, Imam



Sadiq University, 1391.

Shahri, Jafar, *Social History of Tehran in the Thirteenth Century: Life, Business ...*, 2. Tehran: Ismailian and Rasa Cultural Services Institute, 1367.

Weber, Max, *Economics and Society*, Abbas Manouchehri et al., Tehran: Samt, 1384 (2005).

Chamberlain, Basil Hall, *Japanese Things*, London: Kelly & Walsh Limited, [1985] 1904.

Elias, Norbert, *The Civilizing Process. Sociogenetic and Psychogenetic Investigations*, Oxford: Wiley-Blackwell, 2000.

Elias, Norbert, *The Court Society (CS)*, New York: Pantheon, [1969] 1983.

Elias, Norbert, *The Germans: Power Struggles and the Development of Habitus in the Nineteenth and Twentieth Centuries*, Cambridge: Polity Press, 1996.

Esenbel, Selcuk, "The Meiji Elite and Western Culture", 103-115 in *Leaders and Leadership in Japan*, edited by Ian Neary, Richmond: Japan Library (Curzon Press Ltd), 1996.

Fogel, Joshua A., *The Teleology of the Modern Nation-State Japan and China*,. Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 2005.

Goudsblom, John & Mennel, Stephen, *The Norbert Elias Reader*, Oxford: Blackwell Publishers, 1998.

Hanley, Susan, "Material Culture: Stability in Transition", 447-469 in *Japan in Transition from Tokugawa to Meiji*, edited by Marius B. Jansen and Gilbert Rozman. Princeton: Princeton University Press, 1986.

Hiroaki Inatsugu, (2001), *Personnel Systems in Japanese Local Governments*, The International Bank for Reconstruction and Development/The World Bank, Washington, D.C., U.S.A, available in: <http://siteresources.worldbank.org/WBI/Resources/wbi37174.pdf> ,last visited: 2022,14,4

Howell, David L., *Geographies of Identity in Nineteenth-Century Japan*, London: University of California Press, (2005).

Kōdansha Encyclopedia of Japan, 2 & 6, Tokyo: Kōdansha, 1983.

Lebra, Takie Sugiyama, *Above the Clouds: Status Culture of the Modern Japanese Nobility*, London: University of California Press, 1993.

Mahdavi, Shireen, "Everyday Life in Late Qajar Iran", *Iranian Studies*, 3 (45), 355-370, 2012.

Maso, Benjo, "Elias and the Neo-Kantians: Intellectual Backgrounds of The



- Civilizing process", *Theory, Culture & Society*, 12, 43-79, 1995.
- Okazaki, A; K, Nakamura.,(2003), Symposium: Aesthetic Education in Japan Today, the Journal Aesthetic Education, 37(4), 1-3.
- Racel, Masako Nohara, *Finding their Place in the World: Meiji Intellectuals and the Japanese Construction of an East-West Binary, 1868-1912*, PhD Dissertation, Douglas R. Reynolds, Department of History, Georgia State University, USA, (2011).
- Roberts, Luke S., *Mercantilism in a Japanese Domain: The Merchant Origins of Economic Nationalism in 18th-Century Tosa*, Cambridge University Press, 1998.
- Seidensticker, Edward, *Low City, High City: Tokyo from Edo to the Earthquake*, New York: Alfred A. Knopf Inc., 1983.
- Shibusawa, Keizo, *Japanese Culture in the Meiji Era: Japanese Life and Culture in the Meiji Era*, Charles S. Terry, Tokyo: The Toyo Bunko, 1969.
- Slade, Toby, *Japanese Fashion: a Cultural History*, Oxford: Berg Publishers, 2009.
- So, Alvin Y., *Social change and development: Modernization, dependency, and world-systems theories*, Newbury Park, Calif: Sage Publications, 1990.
- Tiryakian, Edward A., "The Civilization of Modernity and the Modernity of Civilizations", *International Sociology*, 16 (3), 277-292, 2001.
- Turner, Bryan S., "Weber and Elias on Religion and Violence: Warrior Charisma and the Civilizing Process", 245-264 in *The Sociology of Norbert Elias*, edited by S. Loyal and S. Quilley, Cambridge: University Press, 2004.
- Van Krieken, Robert, *Norbert Elias (Key Sociologists)*, United Kingdom: Taylor & Francis e-Library, 2005.
- Yanagida, Kunio, *Japanese manners and customs in the Meiji era; (Centenary Cultural Council. Japanese culture in the Meiji era)*, Charles S. Terry, Tokyo: Toyo Bunko, 1969.

نزاکت، جامه، و خانهٔ نخبگان در آغاز پیوستن به مدرنیته؛ بررسی تطبیقی ایران قاجاری و ژاپن می‌جی

* علی گل محمدی^۱

۱. استادیار گرایش مطالعات ژاپن، عضو هیئت علمی دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/apidetails/71571AA906676F03/1%
20.1001.1.1735790.1400.17.1.5.1

چکیده

پیامد رویارویی جوامع قاجار و می‌جی با تمدن غرب در سدهٔ نوزدهم، تکوین قالب‌های فرهنگی دوگانه و التقاطی متشکل از عناصر بومی و فرنگی بود. نخبگان این جوامع نیز برپایهٔ دریافت خود از ویژگی‌های فرد مدرن، تلاش کردند تا با نمایش نمادهای تمدن جدید در زندگی روزمره، رفتار متمدنانه‌ای در حوزهٔ عمومی از خود به‌نمایش بگذارند. تبدیل هنجارهای مدنی خویش‌داری به کنش مسلط اجتماعی در حوزهٔ عمومی با تکوین دولت‌های مطلقهٔ غربی و راندن رفتارهای طبیعی و عاطفی به حریم خصوصی، مُراد الیاس از عقلانی‌شدن فرد در جوامع معاصر غربی بود و او کوشید تا در قالب نظریهٔ «فرایند متمدن شدن» پیشینهٔ تاریخی آن را تبیین کند. با توجه به اهمیت تجارب تاریخی، پژوهش حاضر می‌کوشد تا در قالب پرسش بزرگ‌تر و دیرینه‌ای چون علل ناکامی و توفیق ایران و ژاپن در فرایند نوسازی، به این پرسش پاسخ دهد که در تعارض میان وجوه جدایی‌ناپذیر عقلانی و عاطفی فرد و تحیر و تنش‌های روحی ناشی از آن، نخبگان این جوامع چه راهکاری یافتند؟ با کاربست نظریهٔ الیاس و روش تطبیقی-تاریخی، تلاش شده است تا با بررسی و تحلیل اطلاعات تاریخی و سنجش شاخص‌هایی چون جامه، خانه، و ادب و نزاکت در زندگی نخبگان، پناه بردن به حوزه‌های خصوصی به‌عنوان راه‌حل احتمالی برای تسکین فشارها تبیین شود.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۶

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

قاجار، متمدن شدن، می‌جی، نخبگان، نوربرت الیاس

* نویسنده مسئول:

علی گل محمدی

پست الکترونیک: Golmohammadi.a@ut.ac.ir

مقدمه

درباره سرآغاز مدرنیته در کشورهای غربی، بحث‌های دامنه‌داری وجود دارد؛ اما نیمه دوم قرن نوزدهم را می‌توان سرآغازی برای گذار به‌سوی تجدد در ایران و ژاپن دانست. مسئله کلی این پژوهش، علل کامیابی نخبگان می‌جی^۱ (۱۸۶۸-۱۹۱۲) در پیمودن مسیر نوسازی در قیاس با ناکامی نسبی همتایانشان در عصر قاجار (۱۷۸۹-۱۹۲۵) است؛ ازاین‌رو، ذکر این چند سطر به‌مثابه ترسیم راهنمای عمل در آینده ضروری است: یکم، داشتن افق و آرمان و به‌تعبیری آینده‌ای برای پیشرفت؛ پس این آینده است که چراغ راهنمای گذشته است. دوم، گذشته برخی جوامع در گذار به جهان مدرن و تحقق پیشرفت می‌تواند چراغ راهنمای ما برای آینده باشد. سوم، برای نماندن میان آن گذشته و رفتن به آینده باید به سرآغاز توجه داشت؛ گویی از آغاز تاکنون، برخی از موانع، سد راه نهادینه شدن مدرنیته بوده‌اند.

۱. چارچوب نظری پژوهش

از آنجاکه نوربرت الیاس^۲ بر بنیاد تفکرات دو اندیشمند پیش از خود، یعنی ماکس وبر^۳ (۱۹۲۰) و زیگموند فروید^۴ (۱۹۳۹)، پرسش درباره زمینه‌ها و نشانه‌های اجتماعی و روان‌شناختی گذار به مدرنیته را مطرح کرده است، در این مقاله با تمرکز بر آرای او، آن کامیابی و ناکامی را به‌بحث می‌گذاریم. الیاس از «فرایند متمدن شدن»^۵ سخن می‌گوید. مفهوم فرایند نشان می‌دهد که مدرنیته و پیشرفت، امری مقطعی، زودگذر، و تمام‌شدنی نیست؛ بلکه وابسته به علل مختلفی است. الیاس از وجود تناظر میان انحصار زور توسط دولت از یک‌سو و خویش‌داری (کف نفس) و کنترل غرایز و رفتارهای طبیعی بدن از سوی دیگر، به «متمدن شدن» تعبیر می‌کند (الیاس، ۲۰۰۰: ۱۱۸) و پیشینه تاریخی شکل‌گیری خودآگاهی^۶ از فرد مدرن جوامع معاصر غربی را فرایند متمدن شدن می‌نامد. این مقاله بیشتر بر جنبه دوم، یعنی مسئله درهم آمیخته جامعه‌شناسی-روان‌شناسی تمرکز دارد؛ ازاین‌رو، به مسئله قدرت و

1. Meiji/ 明治

2. Norbert Elias

3. Max Weber

4. Sigmund Freud

5. The Civilizing Process

6. Self-Perception

دولت متمرکز و انحصار کاربست زور که از آن اقتدار سیاسی و مشروعیت سیاسی نتیجه می‌شود، نمی‌پردازد.

در حالی که فروید، نیروی محرکه توسعه فرهنگی را دریغ داشتنِ ارضای نیازهای غریزی و الزامات اجتماعی می‌دانست (فروید، ۱۳۸۲: ۲۱)، الیاس به جای تمرکز صرف بر غرایز، همواره آن را به عواطف و احساسات پیوند می‌دهد تا آن را از معنای بیولوژیکش متمایز کند (ماسو^۱، ۱۹۹۵: ۷۲). فرایند «عقلانی‌شدن» و بر نیز اگرچه با فرایند «متمدن شدن» الیاس تشابه دارد (ترنر^۲، ۲۰۰۴: ۲۴۷-۲۴۶)، اما این تشابه جامعه‌شناختی، تفاوت رویکرد الیاس به تمدن و عقلانی‌شدن و بری را از نظر دور نمی‌دارد. و بر، گسترش عقلانیت و الیاس، خویش‌نشدن داری (کف نفس) را منتج به تمدن می‌دانستند. افزون‌براین، برخلاف دنیای حرفه‌ای بورژوازی که نفوذ اجتماعی در حوزه حرفه‌ای و عمومی تعیین می‌شد، در زندگی درباری، میان حوزه خصوصی و حوزه عمومی افراد تمایزی وجود نداشت و رفتار فرد درباری در هر لحظه می‌توانست شکست و کامیابی او را رقم زده و جایگاهش در اجتماع را تعیین کند (الیاس، ۱۹۶۹: ۱۱۵). در جامعه درباری، همواره میان اصل عقلانیت و اصل اعتبار و اصیل بودن و همچنین ابراز خلق و خوی عاطفی واقعی و مدیریت آن در راستای پیگیری اهداف بلندمدت و بیشینه‌سازی قدرت و اعتبار، تنش وجود داشت (فان کریکن^۳، ۲۰۰۵: ۸۶). این چالش و در اصل، بروز تنش میان وجوه عقلانی و عاطفی که در فرایند متمدن شدن، فرد را متحمل فشارهای روحی می‌کرد، از نکات مهم و کلیدی بحث حاضر است. در کنار این دو میراث اندیشیدگی، الیاس، کلیت مفهوم «فرایند» را نیز از پژوهش‌های ارنست کاسیرر^۴ به ارث می‌برد. جامعه‌شناسی الیاس، نگاهی فرایندی به تمدن‌ها دارد و مستنداتش در بررسی متمدن شدن متوالی نسل‌های جوامع اروپایی، منابع غنی تاریخی طی چند سده است (تیریاکین^۵، ۲۰۰۱: ۲۸۷).

سه وجه مهم از تحلیل الیاس را در اثر «جامعه درباری»^۶ می‌توان یافت؛ شناسایی

1. Maso
2. Turner
3. Van Krieken
4. Ernst Cassirer
5. Tiryakin
6. The Court Society

دربارهای سلطنتی و اشرافی به عنوان واحدهای اجتماعی کلیدی در پیدایش جوامع بورژوازی و سرمایه‌داری، تقدم و عمیق‌تر بودن «عقلانیت درباری» نسبت به عقلانیت ابزاری و قانونی به مفهوم وبری و همچنین، شناسایی سازوکارهای ویژه‌ای از قدرت و تمایز اجتماعی در روابط دربار که در زندگی اجتماعی معاصر همچنان ساری و جاری است (فان کریکن، ۲۰۰۵: ۸۲-۸۱). الیاس در جلد نخست کتاب «فرایند متمدن شدن»، به تبیین چگونگی دگرگون شدن ملاک و معیارهای آداب اروپاییان می‌پردازد که در خشونت، رفتارهای جنسی، شکل‌های ویژه گفتمان و... نمود پیدا می‌کرد و با رشد شرم و بیزاری (اشمئزاز) دستخوش تغییر شد. به نظر الیاس، خویش‌داری (کف نفس) و درونی کردن که شبکه‌های پیچیده اجتماعی، آن‌ها را به هنجارهای ضروری تبدیل می‌کردند، موجب توسعه خوددراکی فرد می‌شد. این خوددراکی، یا به تعبیر فروید، همان فراخود^۱، جلوه‌گاه آرمان‌های اخلاقی و درونی انسان است. جلد دوم کتاب در بررسی علل این فرایندها، موضوع تکوین حکومت‌های تمرکزگرای مدرن و هم‌پیوندی بافت جامعه را واکاوی می‌کند. الیاس بر تحلیل ساختار اجتماعی تمرکز دارد؛ زیرا، او علل دگرگونی و تحول رفتاری اروپاییان را در فرایند پویایی این ساختارها می‌بیند (مجدالدین، ۱۳۸۳: ۱۳۲). او با استناد به کتاب‌های آداب، بر این نظر است که نخستین بار این طبقات بالای اجتماع بودند که خود و سپس، طبقات دیگر را ملزم به رعایت معیارهای خویش‌داری (کف نفس) کردند و از رنسانس به بعد این دگرگونی‌ها در جامعه رواج یافت. با تحولات رخ داده، رفتار نخبگان درباری جدید، الگوی طبقات پایین جامعه شد (گودزبلوم و منل^۲، ۱۹۹۸: ۴۸-۴۷).

رشد شرم و بیزاری در فرایند دگرگونی اجتماعی، موجب رانده شدن کارکردهای طبیعی بدن انسان از عرصه عمومی زندگی اجتماعی به پستوها در حوزه خصوصی شد (الیاس، ۲۰۰۰: ۱۱۸) که الیاس آن را فرایند متمدن شدن می‌داند و با ارائه اسناد تاریخی، ارتباط متمدن شدن با علل دینی، دلایل مادی همچون رعایت بهداشت و عقلانیت را رد می‌کند (گودزبلوم و منل، ۱۹۹۸: ۴۴). روشن است که مؤلفه‌های اصلی نظرات الیاس، برگرفته از حوزه‌های روان‌شناختی (فردی) و اجتماعی (عمومی) در بستری تاریخی است.

به نظر الیاس، با پیدایش تدریجی تصویر فرد مدرن در قالب موجودی عقلانی، او باید

1. Super-Ego
2. Goudsblom & Mennel

وجه عاطفی جدایی‌ناپذیر خود را در فرایند گذار مدیریت کند. درواقع، عقلانیت باید میان لذت‌ها و نیازهای عاطفی و احساسی کوتاه‌مدت و پیامدهای بلندمدت رفتار انسانی تعادل ایجاد کند (الیاس، ۱۹۸۳: ۹۲). در عالم واقع، این فرد به لحاظ روانی، ناگزیر از روبه‌رو شدن با تنش و فشار روحی ناشی از ابعاد عقلانی و عاطفی و به لحاظ اجتماعی، وابستگی متقابل به دیگران، و ناگزیر از ایجاد اندکی توازن میان این وضعیت ضدونقیض است. پژوهش‌های جدید مکتب نوسازی نیز، هرچند از منظری سنت‌گرایانه، به پناه گرفتن جوامع غیرمدرن در پس حصار سنت به عنوان پناهگاهی برای مصون ماندن از ارزش‌های سرمایه‌داری و آشفتگی اجتماعی اشاره می‌کنند (سو^۱، ۱۹۹۰: ۶۰ و ۶۷).

۲. پرسش اصلی، فرضیه و روش

بنابه اهمیت بحث و استوار بودن کل پژوهش بر یک فرضیه، نخست به این موضوع پرداخته می‌شود. فرضیه پژوهش حاضر این است که «بروز تنش میان وجوه عقلانی و عاطفی که در فرایند متمدن شدن، فرد را متحمل فشارهای روحی می‌کند، به گونه‌ای یکسان نخبگان و پیشگامان مدرنیته در ایران و ژاپن را به خود مشغول کرده بود». از آنجاکه پناه بردن به سنت برای نخبگان تجددگرا پذیرفته شده نبود، شاید اندرونی‌ها و حریم‌های خصوصی، پناهگاه مناسبی برای گریز از کاهش فشارهای روحی به نظر می‌رسید. به تعبیر دیگر، نخبگان ایرانی و ژاپنی در برابر نیروی طاقت‌فرسای عصر مدرن برای آزادسازی انسان و آغاز سبکی از زندگی و ساختن نوعی از جامعه و جهان که خود را در مسئولیت برای پیشرفت بروز می‌داد، به گونه‌ای نسبتاً یکسان به درون (با رعایت نزاکت و حفظ ظواهر) پناه بردند؛ اما تفاوت در اینجاست که زمینه‌های تاریخی و باورهای عمومی در میان نخبگان ژاپنی، برخلاف هم‌تایان ایرانی، مجال این گرایش به درون برای عدم مقاومت در برابر عصر مدرن را فراهم می‌کرد و زمینه‌ساز دستیابی آن‌ها به قلمروهای مختلفی از تجدد و نوسازی می‌شد.

تفاوت وضعیت جوامع حال حاضر ایران و ژاپن در اتخاذ رویکردی روشن و شفاف در مراودات فرهنگی با تمدن غرب می‌تواند ناشی از رهیافت تاریخی دگرساز آن‌ها در رویارویی با فرهنگ فرنگی‌ها باشد؛ از این رو، آشکار کردن ابعادی از این تجربه تاریخی از منظری که کمتر به آن توجه شده است، بسیار اهمیت دارد و بررسی تجربه‌ای مشترک با نتایج متفاوت،

1. So

ضرورت انجام این کار را دوچندان می‌کند. مشخص کردن اشتباهات تاریخی احتمالی با کاربرست نظریه‌ای به نسبت متفاوت می‌تواند دست‌کم از تکرار خطاهای آتی پیشگیری کند. تلاش برای تبیین چگونگی واکنش نخبگان و روشنفکران وقت ایران و ژاپن در ارائه الگوی مناسبی برای کاستن از عوارض جانبی و فشارهای ناشی از التقاط فرهنگی در یک مقطع تاریخی حساس و سرنوشت‌ساز، ازجمله اهداف این پژوهش است. فرضیه بالا با نظر به این پرسش اصلی قابل طرح است که «در تنش ناشی از دوگانگی میان ارائه رفتاری متمدانه و عقلانی در حوزه رسمی و وجه عاطفی و احساسی فرد، قشر نخبه و روشنفکر جوامع قاجار و می‌جی برای کاهش اضطراب‌ها و آشفتگی‌های روحی ایجادشده چه روشی را در پیش گرفتند؟» پاسخ به چنین پرسشی مستلزم روش شدن پاسخ چنین سؤال‌هایی است: «برگزیدگان جوامع وقت ایران و ژاپن از فرد متمدن در فرهنگ غربی چه دریافتی داشتند؟» و «چگونه تلاش کردند تا با ارائه رفتاری متمدانه در عرصه عمومی آن را بازنمایی کنند؟»

پژوهش حاضر، پژوهشی توسعه‌ای با رویکرد توصیفی-تحلیلی است. تحلیل علی در این پژوهش، با استناد به داده‌های تاریخی در سطح دو واحد تحلیل (جوامع قاجار و می‌جی) و با نگاهی تفاوت‌یاب براساس روش تطبیقی-تاریخی انجام شده است که به تعبیر چارلز تیلی^۱، حاصل تلاقی تاریخ و جامعه‌شناسی است (سیدامامی، ۱۳۹۱: ۴۱۰-۴۰۱). نظریه الیاس که رویکردی تفسیری به فرایند متمدن شدن غرب دارد، مبنای تحلیل در این پژوهش است.

۳. پیشینه پژوهش

به‌طور خاص، پژوهشی که با کاربرست نظریه «فرایند متمدن شدن» اقدام به مطالعه موردی تحولات تاریخی ایران و ژاپن کرده باشد، موجود نیست. بااین‌حال، اسنبل^۲ (۱۹۹۶) در مطلبی با عنوان «نخبگان می‌جی و فرهنگ غربی» بر این نظر است که نخبگان عصر می‌جی، هویت فرهنگی موردنیاز برای انجام اصلاحات را در فرهنگ غربی جست‌وجو می‌کردند. پژوهش او یادآور نظریه الیاس است و در بررسی این موضوع به الگوی فرهنگی دوگانه ژاپنی‌ها توجه داشته است.

1. Charles Tilly

2. Esenbel

هنلی^۱ (۱۹۸۶) نیز در پژوهشی با عنوان «فرهنگ مادی: ثبات در گذار» پس از بررسی فرایند ژاپنی کردن فرهنگ غربی، به این موضوع اشاره دارد که تداوم زندگی به سبک ژاپنی در فرایند نوسازی، و ژاپنی بودن در خانه، به تسکین فشارهای روحی ناشی از این فرایند کمک می‌کرد (هنلی، ۱۹۸۶: ۴۶۹-۴۶۷).

فرجی (۱۳۸۸) در پایان‌نامه دکتری خود با عنوان «فرایند گسترش تمدن فرنگی در ایران از دوره ناصری تا پایان پهلوی اول (از ۱۲۲۸ تا ۱۳۲۰)» ضمن تشریح نظریه متمدن شدن، تلاش کرده است تحولات ناشی از تلاقی تمدن‌های محلی و فرنگی ایران و غرب در میان درباریان و نخبگان عصر ناصری و پهلوی اول را در آن چارچوب بررسی کند. جدای از کاربست چارچوب مفهومی الیاس (فرایند متمدن شدن) سایر پژوهش‌ها به بررسی تطبیقی موضوع‌هایی چون آموزش و پرورش و سیاست در ایران و ژاپن پرداخته‌اند که در دایره این بحث قرار نمی‌گیرد؛ به عنوان مثال، سرکار آرانی (۱۳۷۸) در کتابش با عنوان «آموزش و فرهنگ در ژاپن»، به نظام آموزشی ژاپن پرداخته و در پاره‌ای موارد، به بحث تطبیقی با ایران نیز دست زده است.

هیروآکی^۲ (۲۰۰۱) نیز در پژوهشی با عنوان «نظام پرسنلی در دولت‌های محلی ژاپن»، بدون اشاره بدون اشاره به نظریه‌های الیاس، به‌طور کلی موضوع فرهنگ تاریخی در تحول سازمان‌های اداری و حکومت‌داری محلی در ژاپن را بررسی کرده است.

۴. تناظر زمانی: بحثی در آغاز

گشودن اجباری درهای ژاپن با ورود ناوگان دریادار متیو پری^۳ آمریکایی در سال ۱۸۵۳ و تحمیل پیمان‌های نابرابر تجاری به ژاپن را می‌توان سرآغاز رسمی ورود فرهنگ غربی به این کشور دانست. موج نخست اقتباس از غرب، پرشور آغاز شد؛ اما در آستانه سده بیستم، موج دوم با انتقادهای ملی‌گرایانه، محافظه‌کاری، و نوعی رجعت همراه شد که تلاشی برای محدودسازی غربی شدن افراد به‌لحاظ هنجاری بود (روبرتس^۴، ۱۹۹۸: ۳). هرچند در الگوبرداری از غرب، میان دولت‌های مدرن می‌جی (۱۸۶۸) و رضاشاه (۱۹۲۵) شباهت‌های

1. Hanley
2. Hiroaki
3. Matthew C. Perry
4. Roberts

بیشتری وجود دارد، اما در اینجا سرآغاز آشنایی و تأثیرپذیری نخبگان از غرب، اهمیت دارد؛ بنابراین، بازه زمانی دوره ناصری تا پایان قاجار، بررسی شده است. نکته دیگر، سیر تأثیرپذیری از فرهنگ غربی بود. برخلاف ژاپن، در عصر قاجار این سیر، تدریجی بود و در سه بازه زمانی سنت، گذار، و تجدد (اباذری و طیبی، ۱۳۹۶: ۱۵) رخ داد. از دوره گذار و هم‌زمان با عصر ناصری به سوی اواخر دوره قاجار و روی کار آمدن دولت مدرن رضاشاه و دوران تجدد، این التقاط فرهنگی شتاب صعودی پیدا کرد.

اگر غرب‌گرایی را به معنای تحول در نهادها، ارزش‌ها، و گرایش‌های فرهنگی در رویارویی با غرب بدانیم، سوق یافتن جامعه ایران به سوی الگوهای فرهنگی غرب از دوران فتحعلی‌شاه تا عصر مشروطه، از سوی عباس میرزا، قائم مقام فراهانی، و امیرکبیر از این قسم است. احیای بزرگی و عظمت گذشته با بهره‌جویی از دانش و فناوری غرب از اهداف این افراد بود؛ اما با افزایش شیفتگی قشر تحصیل‌کرده جدید به ظواهر تمدن غرب و اقتباس لگام‌گسیخته، غرب‌زدگی در قالبی حاد از غرب‌گرایی پدیدار شد. میرزا ملکم‌خان، میرزا آقاخان کرمانی، و میرزا فتحعلی آخوندزاده را می‌توان از جمله این افراد دانست. بازگشت به خویشتن در برابر غرب‌گرایی، تأکیدی بر ارزش‌ها، دین، فرهنگ، و تاریخ بود که برداشت‌های غربی مخالف با اسلام اصیل را طرد می‌کرد. سید جمال‌الدین اسدآبادی را می‌توان از باورمندان به این گرایش دانست (اکبری معلم، ۱۳۸۱: ۸۰-۷۲).

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که روشنفکران و نخبگان ژاپنی برای ایجاد هویت ملی مدرن و حفظ میراث تمدنی و فرهنگی خود در رویارویی با فرهنگ غالب غرب، راهبرد و برنامه به نسبت مشخصی داشتند. درواقع، آنچه به هنر ژاپنی‌ها در پیمودن مسیر تجدد و نوگرایی با حفظ سنت‌ها شهره است، اقتباس گزینشی عناصر فرهنگی غرب با رویکردی مصلحت‌گرایانه و تلفیق آن‌ها با فرهنگ ژاپنی در قالب یک فرمول التقاطی منعطف است که مبنای هویت ملی ژاپنی‌ها در تمدن جدید بود که خود، دست‌آورد آمیختگی دو فرهنگ بومی و فرنگی به همراه نمادهای آن بود (اسنبل، ۱۹۹۶: ۱۰۳).

فوکوزاوا یوکیچی^۱ (۱۸۵۱-۱۹۰۱) از جمله روشنفکرانی بود که به دوگانه شرق و غرب و رسیدن شرق به مرحله تمدن غرب باور داشت. باور ژاپن به مثابه تمدن ثانویه چین، برپایه سنتی

1. Fukuzawa Yukichi

دیرینه و همچنین شعار «روح ژاپنی، دانش چینی» (واکن کانسای^۱) در میان ژاپنی‌ها رایج بود؛ اما در فضای جدید، «روح ژاپنی، دانش غربی» (واکن یوسای^۲)، به‌عنوان شعار مهم عصر می‌جی، جایگزین رویه پیشین شد (راسل^۳، ۲۰۱۱: ۲۸۳-۲۸۰). چنین رویکردی، چنان آشکار بود که تبلور این فرمول التقاطی در برخی از وجوه زبان‌شناختی ژاپنی مشهود است.

تا پیش از عصر می‌جی، برای کلمه غرب از «سی‌یو^۴» استفاده می‌شد که در اصل، برگردان واژه‌به‌واژه «اقیانوس» غربی بود. فراوانی کاربرد و همسان‌انگاری واژه سی‌یو با اروپاییان، به حدی بود که باعث شد «سی» (غرب)، هجای نخست این واژه حذف و «یو» به‌عنوان صفت، به معنای غربی در بسیاری از واژگان مانند مطالعات غربی (یوگاکو^۵) استفاده شود. در عصر می‌جی می‌توان واژه «یو» به معنای غربی را در واژگانی همچون سبک غربی (یوشیکی^۶)، غذای غربی (یوشکو^۷) و جامعه غربی (یوفوکو^۸) دید. هجای «یو» نقطه مقابل «وا» بود که در بخش نخست واژه‌های سبک ژاپنی (واشیکی^۹)، غذای ژاپنی (واشکو^{۱۰}) و جامعه ژاپنی (وافوکو^{۱۱}) وجود داشت (راسل، ۲۰۱۱: ۶۰ و ۴۱ و ۳۸).

۵. شاخص‌های پناه بردن به عواطف در برابر نیروهای عقلانی مدرن

با تمرکز بر تعارض میان وجوه عقلانی و عاطفی، سه شاخص برای تحلیل رفتار متمدنانة نخبگان دو جامعه تعیین شده است. افزون‌بر آداب نزاکت و معاشرت که مستند الیاس در بررسی فرایند متمدن شدن بود، دو عنصر مادی پوشش و ظاهر و همچنین، خانه (فضای داخلی) به‌عنوان عناصر ضروری زندگی انتخاب شدند که موضوع مطالعه فرهنگ مادی و

1. Wakon Kansai/ 和魂漢才
2. Wakon Yōsai/ 和魂洋才
3. Racel
4. Seiyō/ 西洋
5. Yōgaku/ 洋学
6. Yōshiki/ 洋式
7. Yōshoku/ 洋食
8. Yōfuku/ 洋服
9. Washiki/ 和式
10. Washoku/ 和食
11. Wafuku/ 和服

مطرح شده در اصطلاح ژاپنی ای-شوکو-جو^۱ (پوشاک، خوراک و مسکن) هستند (هنلی^۲، ۱۹۸۶: ۴۴۸). این سه شاخص، مبتنی بر یک رویکرد نظری منسجم، و لذا، جامع و مانع نیستند و شاخص‌های دیگری را نیز می‌توان در نظر گرفت. با این حال، به نظر می‌رسد که با بررسی مستندات تاریخی موجود، شرح و بسط این سه شاخص بتواند حدودی از مسئله آغاز گام نهادن در مسیر تحول و نوسازی را بازتاب دهد.

۶. جامه و وضعیت ظاهری

در سده نوزدهم، جامه و تشریفات، اهمیت بسزایی در زندگی روزمره نجبگان داشت. درواقع، این موارد، بازتاب‌دهنده برداشت‌های شخصی افراد نخبه از فرهنگ شایسته و مناسب، منزلت اجتماعی، و مقاصد سیاسی بود و به نوعی خودادراکی فرد از مدرنیته را نشان می‌داد. نجبگان این جوامع با اهداف گوناگون، عناصر مادی فرهنگ غربی را در زندگی روزمره خود اقتباس می‌کردند. جدای از مُد و نیازهای عملی، استفاده رسمی از جامه و ظواهر غربی، هم‌زمان با تلاش برای انجام اصلاحات، وجه نمادینی از کوشش برای ادغام در فرهنگ غربی نیز به شمار می‌آمد. هم‌شکل کردن پوشش نیروهای نظامی و برخی حوزه‌های دیوانی، ازجمله نیازهای عملی و نمادین این جوامع بود.

ژاپنی‌ها که کشورهای غربی را ثروتمند، قدرتمند و متمدن می‌دیدند، برای تحقق یکی از اهداف مهم خود در قالب شعار مهم عصر می‌جی، یعنی «کشور غنی، ارتش قوی» (فوگوکو کیوهی^۳) تلاش می‌کردند (راسل، ۲۰۱۱: ۲۸۵-۲۸۴). بازنگری در پیمان‌های نابرابر تحمیلی سال ۱۸۵۸ و هم‌ترازی با غرب از اهداف دیگر این کشور بود؛ ازاین‌رو، در آغاز کار، تلاش چندانی برای تعدیل و تلفیق نمادهای غربی با موارد داخلی انجام نمی‌گرفت و کوشش می‌شد تا این تقویت نظامی و اقتصادی، همسو با برنامه اصلاحی و شبیه نظامیان غربی باشد؛ اما بعدها، گزینش و آمیختگی با عناصر داخلی را با رویکردی مصلحت‌گرایانه در دستورکار قرار دادند. در ایران نیز هم‌ترازی با غرب، یکی از اهداف چنین اصلاحاتی بود. هردوی این اقدامات، بعدها با دلایل خاص خود با عناصر بومی داخلی سازش یافت و تعدیل شد.

1. I-Shoku-Jū/ 衣食住

2. Hanley

3. Fukoku Kyōhei/ 富国強兵

عباس میرزا، ولیعهد قاجار، با هدف پیاده‌سازی نظم و ظاهر خوشایند ارتش‌های اروپایی و ایجاد هویتی یگانه، به دور از احساسات قومی و قبیله‌ای، نخستین بار به مستشاران اروپایی متوسل شد.

عباس میرزا از همان آغاز با ملاحظات مذهبی روبه‌رو بود. این موضوع، یکی از عوامل آمیختگی پوشش نظامیان غربی با عناصر داخلی بود. برای پرهیز از برانگیختن مخالفت‌های مذهبی و مسئله تشبیه به کفار، اقتباس اولیه از لباس نظامیان غربی، سطحی و در حد کت اروپایی بود؛ اما شلوار گشاد و کلاه پوست همچنان ایرانی بود. در واقع، هدف اصلی عباس میرزا، همان تشبیه به اروپاییان و کسب هم‌ترازی بود؛ اما ناگزیر از نسبت دادن این پوشاک تلفیقی به سربازان ایران باستان با آمیزه‌ای از گرایش‌های غرب‌گرایانه، باستان‌گرایانه، ملی‌گرایانه، و فرامذهبی بود. با تداوم اقتباس لباس نظامی در دوره‌های محمدشاه و ناصرالدین‌شاه از کشورهای گوناگون اروپایی، یونیفرم‌های متنوعی از نظامیان قزاق، روسی، انگلیسی، و پروسی تهیه شد. البته علاقه شاه و رجال به عکس گرفتن با لباس‌های نظامی جواهرنشان و درجه‌های گوناگون، نشان‌دهنده تفنی بودن این اقدامات و با هدف بازنمایی شکوه اشرافی در قالبی مدرن بود (محمدی و سیداحمدی زاویه، ۱۳۹۶: ۷۹-۷۷). در هر دو جامعه قاجار و می‌جی، وجه نمادین این اصلاحات در پوشاک نظامی غربی بسیار آشکار بود و دشواری این دگرگونی‌های جدید از طریق برخی تلفیق و ادغام‌ها و صبوری‌های موقت تحمل می‌شد. از آنجاکه پوشیدن چکمه‌های تنگ نظامی برای سربازان دهقان‌زاده ژاپنی سخت بود، مجاز بودند که در دوران خدمت سربازی، صندل‌های حصیری راحتی‌ای بپوشند که در میان دهقانان مرسوم بود (چمبرلین^۱، ۱۹۸۵: ۴۵).

به نظر می‌رسد که در عصر قاجار، ارائه یک تصویر مدرن برای بازنمایی قدرت و پرستیژ شاه و دولت در مراسم و رژه‌های رسمی بود که باعث تحمل دشواری به تن کردن جامه‌های تنگ و بدن‌محور اروپایی می‌شد و گرنه بی‌درنگ پس از مراسم به جامه‌دان‌ها و انبار سربازخانه‌ها باز می‌گشتند. غلبه وجه بازنمایی شکوه و جلال، دست‌کم تا دوران سازمان‌دهی ارتش نوین و قانون پوشاک متحدالشکل در دوران پهلوی اول ادامه داشت (محمدی و سیداحمدی زاویه، ۱۳۹۶: ۷۹-۷۷). به این ترتیب، برای کاستن از سختی‌های جسمی و

1. Chamberlain

فشارهای روحی ناشی از تحمل نمادهای متمدن شدن در حوزه عمومی و مراسم رسمی، الگوهای تلفیقی منعطف متشکل از عناصر فرهنگی و بومی به کار گرفته می‌شد و به محض خارج شدن از حالت رسمی، وضعیت بومی حاکم می‌شد.

۱-۶. پوشش و ظاهر زنان

با توجه به حاکمیت قوانین اسلامی در جامعه قاجار و موضوع حجاب، سیر تأثیرپذیری و تلفیق جامعه زنان نسبت به جامعه می‌جی، تدریجی و کندتر بود. البته سنت‌گرایان ژاپنی نیز در برابر روند سریع اقتباس از غرب در این حوزه ملاحظاتی داشتند؛ اما از آنجاکه دولت مدرن می‌جی و بعدها در ایران دولت رضاشاه، مجری نوسازی بودند، سرانجام، مدافعان سنت، ناگزیر از کرنش در برابر سیاست‌ها و اوامر دولت شدند. سنت‌گرایان ژاپنی، ضمن تأکید بر وارستگی و امروزی شدن زنان، افزایش جذابیت‌های ظاهری به‌قیمت دست کشیدن از رسوم سنتی را رد می‌کردند (یاناگی‌دا^۱، ۱۹۶۹: ۲۴).

از جمله تفاوت‌های تمدن بومی ایرانی با فرایند مورد اشاره الیاس در اروپای سده میانه و تاحدودی، ژاپن پیشامدرن، منع برهنگی و تفکیک مرد و زن براساس اصول اسلامی - ایرانی، پوشیدگی، و رعایت حریم در قالب محرم و نامحرم در فضای عمومی است. پیشگیری از اختلاط جنسیتی و آسایش بیشتر زنان با حجاب در جامعه، موضوع مهمی بود؛ از این رو، تحویل کالا در خانه که در دوران مدرن، خدمت رایجی به‌شمار می‌آمد، در میان طبقات بالای جامعه قدیمی قاجار و اروپاییان مقیم ایران رواج داشت. این امر برای آسودگی زنان بود که به دلیل رعایت حجاب، حضور کم‌رنگ‌تری در جامعه داشتند (مهدوی^۲، ۲۰۱۲: ۳۶۳).

سیر تحول پوشش بانوان در قالب سرپوش، تن‌پوش، و پاپوش در دو فضای اندرونی و بیرونی در سه بازه زمانی سنت، گذار، و تجدد غربی در عصر قاجار قابل بررسی است (اباذری و طیبی، ۱۳۹۶: ۱۵). به واسطه پیامدهای فرهنگی سفرهای سه‌گانه ناصرالدین‌شاه به فرنگ، اعزام دانشجویان به کشورهای غربی، و مراودات بیشتر میان دیپلمات‌ها، تجار و سیاحان خارجی، دوره ناصری را می‌توان دوره گذار در این عصر دانست. در پی گشایش نسبی فضای اجتماعی و سیاسی در عصر ناصری، تحرک بیشتر زنان، و تشکیل انجمنی با حضور دو تن از دختران

1. Yanagida

2. Mahdavi

ناصرالدین شاه، زمینه برای پذیرش گسترده‌تر جامه‌ها و سلاقی مدرن غربی در میان زنان فراهم شد (جهانی و چنگیز، ۱۳۹۶: ۱۷).

در دوره سنت، پوشاک اندرونی زنان عصر قجر را دامنی کوتاه و پُرچین به نام شلیته، پیراهنی به نسبت کوتاه که بر روی آن نیم‌تنه‌های بلندی به نام آرخالق می‌پوشیدند، همراه با ساغری‌های نوک‌برگشته به رنگ‌های سبز، قرمز، و آبی تشکیل می‌داد. پوشاک بیرونی دوره سنت، چادرهایی تیره‌رنگ از جنس‌های گوناگون بود که کل بدن را می‌پوشاند. روبنده سفید نیز تکمیل‌کننده این حجاب بود. چاقچور، شلوار گشاد و چین‌داری بود که زیر شلیته می‌پوشیدند. به‌میل شاهان قاجار و با بازگشت تحصیل‌کردگان در فرنگ، پوشاک زنان درباری در دوره بینابینی گذار از سنت به مدرنیته قرار گرفت. درک ناقص و برداشت ناصرالدین شاه از ظواهر فرهنگ و تمدن غرب، موجب رواج لباس بالرین‌های غربی در اندرونی دربار شد. دامن‌های کوتاه‌تر و پیراهن‌های یقه‌باز و روسری ساده سفید، سوغات شاه برای اندرونی بود؛ اما پوشاک بیرونی زنان، همچنان در وضعیت دوره سنت بود و تا زمان مظفرالدین شاه، تغییر چندانی در آن ایجاد نشد. با فروکش کردن سلیقه شاه، بستن چادرنماز به دور کمر، همچون دامن‌های امروزی و نیم‌تنه به جای آرخالق در دوره گذار، مُد شد (اباذری و طیبی، ۱۳۹۶: ۲۲-۱۷؛ رجبی، ۱۳۸۴: ۴۳-۴۰). نکته مهم در این میان، تفکیک آشکار حوزه عمومی و خصوصی در پوشش زنان است که مورد توجه سیاست‌مداران و جهانگردان خارجی بوده است. مادام‌ژان دیولافوا^۱ به تفاوت چشمگیر پوشش متنوع و طرح‌دار زنان حرمسرا با جامه‌های آن‌ها به عنوان حجاب کامل در برابر عابران نامحرم اشاره می‌کند (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۱۳۶-۱۳۷). سازگاری و آمیختگی جامه‌های فرنگی با نوع بومی، جدای از فراهم شدن فضا و شرایط اجتماعی، مستلزم درک منطق و ضرورت‌های عملی آن بود؛ زیرا، ظاهربینی موجب تقلید صرف و ناآگاهانه می‌شد.

گسترش مراودات زنان دربار با همسران اروپاییانی که به ایران می‌آمدند، بازگشت تحصیل‌کردگان و افزایش اطلاعات عمومی مردم، زمینه‌ساز پذیرش جامه‌های غربی در دوره تجدد عصر قاجار شد. اما درک پیام‌های فرهنگی و اخلاقی نهفته در پوشاک غربی، مغفول واقع شده بود. تغییر وضعیت اجتماعی زنان غربی به عنوان بخشی از نیروهای مولد و شاغل در

1. Jane Dieulafoy

اجتماع، مستلزم دگرگونی در حجم و نوع لباس آن‌ها بود تا بتوانند خود را بهتر با سبک زندگی جدید هماهنگ کنند. توسل به ظواهر این نمادهای فرهنگی، بدون توجه به ماهیت آن‌ها، نوعی تقلید بود (اباذری و طیبی، ۱۳۹۶: ۲۶-۲۵).

زمینه‌سازی برای پذیرش این نوع اقتباس‌ها در ژاپن، با رویکرد انتقادی و پیشگامی مقام‌های بلندپایه دربار و دولت انجام می‌شد. در نوامبر ۱۸۷۲، دولت می‌جی، نخستین آیین‌نامه مربوط به پوشاک را اعلام کرد (یاناگی‌دا، ۱۹۶۹: ۱۱).

بنابه رسمی دیرینه و به‌دور از ارزش‌های زیبایی‌شناختی، زنان دوره پیشامدرن، ابروهایشان را می‌تراشیدند و دندان‌هایشان را سیاه می‌کردند؛ اما اعلام شد که این رسم دیگر با مقتضیات عصر نوسازگار نیست. در مارس ۱۸۷۳، همسر امپراتور، همچون غربی‌ها با دندان‌های سفید و براق و ابروهای طبیعی در انظار عمومی ظاهر شد. این پیشگامی و چاپ نقدهایی همچون «زنان از ریخت‌افتاده» توسط فوکوزاوا یوکیچی در نکوهش از بین بردن زیبایی طبیعی زنان، موجب ترویج تدریجی آن در جامعه شد. به این ترتیب، زمینه تلفیق سبک‌های آرایش فرنگی با نوع بومی فراهم شد (سیدن‌استیکر^۱، ۱۹۸۳: ۹۱؛ اسلید^۲، ۲۰۰۹: ۱۲۲؛ یاناگی‌دا، ۱۹۶۹: ۲۴). با ساخته شدن تالار رقص «رکومی‌کان»^۳ با معماری غربی در سال ۱۸۸۳، همسران و دختران مقام‌های بلندپایه با تقلید از مدهای اروپایی رایج آن زمان، موهای خود را با جمع کردن در پشت سر و خمیده‌به‌عقب به سبک غربی (سکوها‌تسو^۴) و هماهنگ با جامه‌های وارداتی آرایش می‌کردند. با تصرف تپه ۲۰۳، مشرف به بندر «آرتور»^۵ روسیه (۱۹۰۴-۱۹۰۵) توسط ژاپن و هم‌زمان با افزایش موج میهن‌پرستی و ملی‌گرایی، مدل موی جدید ۲۰۳ (نی‌هیکوسان کوچی‌ماگه^۶) با موهای انباشته بر روی سر محبوبیت یافت که برگرفته از نام این تپه بود (اسلید، ۲۰۰۹: ۱۲۳). به این ترتیب، غربی شدن افراطی در موج دوم، دوباره ارزیابی شد و در جامعه، گرایش قوی به پوشاکی مشابه دوران مومویاما^۷ (۱۶۰۰-

1. Seidensticker
2. Slade
3. Rokumeikan/ 鹿鳴館
4. Sokuhatsu/ 束髮
5. Port Arthur
6. Nihyakusan-kōchimage/ 二百三高地髷
7. Momoyama/ 桃山

(۱۵۷۴)، شاید ژاپنی‌ترین برهه در تاریخ این کشور ایجاد شد (یاناگی‌دا، ۱۹۶۹: ۱۶-۱۵). این گرایش ملی‌گرایانه در کنار ضرورت اجرای اهداف تعریف‌شده برای انجام اصلاحات غربی، زمینه‌ساز ادغام و تلفیق بیشتر عناصر بومی و فرنگی در قالب یک الگوی التقاطی شد.

۲-۶. ظاهر و جامه مردان

جدای از تأکید بر پوشاندن (ستر) و حجاب زنان در جامعه اسلامی، در کتاب‌های اخلاقی پوشاندن سر برای مردان، به‌رغم عدم‌وجوب، از سنن نیک برشمرده شده است. درهمین‌راستا، تجار و مردم عادی، دستار به‌سر می‌بستند و این سنت، منحصر به روحانیون نبوده است. در زمان ناصرالدین‌شاه، طول کلاه دیوانیان، کوتاه‌تر شده و کلاه‌های آستراخان به‌شکل استوانه کوتاه می‌پوشیدند (مهدوی، ۲۰۱۲: ۳۶۷). کوتاه شدن طول جامه‌ها و کلاه‌ها، از نشانه‌های آغازین تأثیرپذیری از جامه‌های غربی بود. پس از سفر ناصرالدین‌شاه به فرنگ، قبا که با دامنی بلند، بالاتنه تنگ و چسبان تا کمر، و دامن کلوش و ناقوس‌مانند در دوره نخست قاجار نشانه تشخیص مردان بود، تا بالای زانو کوتاه شد (غیبی، ۱۳۸۴: ۵۵۳). تغییر چاقچور به جوراب و کفش ساغری به کفش دستک‌دار، یکی دیگر از دگرگونی‌های دوره ناصرالدین‌شاه بود. سرداری، جلیقه، و شلوار، لباس عمومی تهران قدیم بود و روحانیون، تجار، و پیرمردهای قدیمی، لباس راسته و بلند می‌پوشیدند. لباده، بالاپوش روحانیون بود و دیگران از عبا و لباده به‌طور متناوب استفاده می‌کردند (الهی، ۱۳۸۹: ۱۷). با رواج جامه‌های غربی در نیمه دوم مردان، به‌جز مذهب‌یون و طبقات پایین، نوعی فراک اروپایی (سرداری) به رنگ‌های تیره و بُرش نظامی به‌تن می‌کردند. برخلاف فراک، سرداری، کمر چین‌دار و آستین‌های گشادی داشت که افراد سرشناس آن را همراه با کلاه آستراخان به‌شکل استوانه کوتاه می‌پوشیدند (مهدوی، ۲۰۱۲: ۳۶۷). به‌تدریج، تلفیقی از پوشش بومی و فرنگی در میان درباریان و سپس، مردم عادی رواج می‌یافت. کلاه نمدی، بخشی از لباس مردانه عادی بود. این رسم تا زمان رضاشاه و سربرهنه کردن در اعتراض به اجبار مردان به پوشیدن کلاه غربی، ادامه داشت. گویا مردان ایرانی برای تن ندادن به پوشش اجباری فرنگی، ترجیح می‌دادند که سرهایشان را برهنه کنند. مقاومت در برابر کلاه فرنگی، هم‌زمان با محرومیت از سرپوش‌های بومی، بیانگر نوعی سرگشتگی فرهنگی در میان مردان برای پوشش سر است (فرجی، ۱۳۸۸: ۲۰۱-۲۰۰ و ۴۳۲).

در اواخر قاجار و عهد احمدشاه، به تدریج کت و شلوار رایج شد؛ شلوارهایی با فاق بسیار بلند و کت‌هایی بلندتر از کت‌های امروزی که به جای عبا، روی آن سرداری می‌پوشیدند. اما تنها پوشیدن کت و شلوار که کوتاه و چسبان شده بود، انگ فرنگی مآبی، کافر مسلکی، و تمسخر کودکان کوچه و بازار را به همراه داشت و این درحالی بود که مدتی بعد، با فرمان دولت رضاشاه، این لباس مسخره به جامه رسمی و متحدالشکل تبدیل شد (شهری، ۱۳۶۷: ۴۹۰-۴۸۹). همان‌گونه که اشاره شد، در جامعه ایران، پوشاندن موی سر و بستن دستار کاری پسندیده بود. انواع دستار و پوشش سر نیز به نوعی نشانگر صنف و جایگاه اجتماعی مردان بود. در ژاپن پیشامدرن نیز تا آغاز عصر می‌جی، به ویژه سبک آرایش موی سر مردان، بیانگر طبقه اجتماعی آن‌ها بود.

دولت ژاپن در پاییز سال ۱۸۷۱، با صدور اعلامیه‌ای با آزاد گذاشتن مردم در انتخاب مدل موی دلخواهشان آن‌ها را از مدل موی بلند سنتی چون ماگه^۱، و یژه سامورایی‌ها که بر روی سر بسته می‌شد، رها کرد. در سال ۱۸۷۳، خود امپراتور مؤسوهیتو^۲، ملقب به می‌جی با مدل موی کوتاه (زان‌گیری/ جان‌گیری)^۳ به عنوان نماد ترقی و یونیفرم رسمی نظامی مشابه اروپایی‌ها در انظار ظاهر شد (راسل، ۲۰۱۱: ۷۲). کارکرد نمادین مدل موی غربی در راستای بازنمایی جامعه ژاپن به عنوان ملتی متمدن، هدفی بود که دولت این کشور، آشکارا و به شیوه‌های گوناگون دنبال می‌کرد. در بندی از یک فرمان دولتی این‌گونه آمده است: «مردانی که موهای بلندی دارند یا آن را می‌بندند، بی‌تمدن هستند. این‌طور نیست؟ به نظر همین‌طور است!» و این مطلب به ترانه معروفی در آن دوران تبدیل شد (فوگل^۴، ۲۰۰۵: ۱۳۱ و هوول^۵، ۲۰۰۵: ۱۶۴). جرگه سالاران غرب‌گرای دولت می‌جی، کت و شلوار رسمی و غربی می‌پوشیدند، اما روشنفکر غرب‌گرایی همچون فوکوزاوا یوکیچی، برای نشان دادن استقلال خود و نپیوستن به این جرگه سالاران، یک کیمونو^۶ی رسمی مردانه (هاکاما^۷) می‌پوشید که شلوار پُرچین،

1. Chonmage/ 丁髷
2. Mutsuhito/ 睦仁
3. Zangiri or Jangiri/ 散切
4. Fogel
5. Howell
6. Kimono/ 着物
7. Hakama/ 袴

پیلی دار، و دامن مانند بود. اما مخالفان ملی گرای دولت، هاکاما را نماد ملی گرایی ارتجاعی و لباس یقه بلند غربی (های کارا)^۱ را نیز نشانه وادادگی جرگه سالاران در برابر غرب می دانستند (اسنبل ۱۹۹۶: ۱۰۸). جدای از این اختلاف ها، نخبگان غرب گرای ژاپنی با رویکردی مصلحت گرایانه و در قالب نمادگرایی (سمبولیسم) تلاش می کردند تا از طریق پوشش و ظواهر غربی به اهدافشان دست یابند.

ایتو هیروبوومی^۲ (۱۸۴۱-۱۹۰۹)، اولین نخست وزیر ژاپن و از نخبگان غرب گرا در پاسخ به نقد غربی ها به بدقواره بودن جامه های غربی بر تن زنان ژاپنی به جای پوشیدن کیمونوهای برازنده، با خنده همه این امور را سیاسی کاری می دانست؛ زیرا، به باور او، برخلاف لباس سنتی که زنان ژاپنی را مانند عروسکان خیمه شب بازی نشان می داد، آن ها با جامه های غربی، همچون خواهران فرنگی شان، امروزی و فرهیخته به نظر می رسیدند (تومی تا^۳، ۱۹۸۴، به نقل از: اسنبل، ۱۹۹۶: ۱۰۷)؛ از این رو، به نظر می رسد که نخبگان زن و مرد ژاپنی به عنوان بازیگران این صحنه نمایش در راستای ارائه چهره ای مدرن و متمدن از جامعه ژاپن در عرصه عمومی، نقش آفرینی می کردند.

۳-۶. خانه (فضای داخلی)

بی شک، نخبگان به سبب تمکن مالی، برخلاف مردم عادی از فضای گسترده تر و امکانات مالی بیشتری در خانه هایشان برخوردار بودند. تفکیک فضای خانه نخبگان، هرچند با اهداف متفاوت، جدایی حوزه عمومی و خصوصی را به خوبی نشان می دهد. در ایران، جایگاه زن برپایه احکام اسلامی و موضوع محرمیت، نقش مهمی در معماری داخلی خانه های دوره قاجار داشت. خانه های توانگران، دو بخش اندرونی (ویژه زنان و مردان محرم) و بیرونی (مردانه) داشت. این تقسیم بندی در خانه فقرا نیز حاکم بود؛ هرچند جداسازی با پرده انجام شود (مهدوی، ۲۰۱۲: ۳۵۷). البته در پی دگرگونی های اجتماعی اواخر عصر قاجار، بازگشت دانش آموختگان معماری از فرنگ، و بنای کنسولگری دولت های گوناگون و معماری آن ها، به تدریج از فضای جنسیتی داخل خانه ها کاسته شد (ابراهیمی، سلطانزاده، و کرامتی، ۱۳۹۶:

1. Haikara (High-Collar)/ ハイカラ

2. Itō Hirobumi

3. Tomita

۳۶). دقت و ظرافت به کاررفته در بنای بیرونی، بیش از اندرونی بود؛ زیرا، محل پذیرایی از مهمانان بود و تجملات آن به منزلت و جایگاه اجتماعی صاحب‌خانه بستگی داشت (مهدوی، ۲۰۱۲: ۳۵۷-۳۵۸). استفاده از صندلی، مبل، و تخت‌خواب به‌عنوان بخشی از مبلمان اتاق‌خواب اعیان، در اواخر دوره قاجار رواج پیدا کرد و فضای بیرونی یا عمومی خانه‌های آن‌ها متناسب با کارکردشان، برای دیدارهای رسمی طراحی می‌شد. اتاق کتابخانه در خانه عین‌السلطنه در سال ۱۳۰۴ هجری قمری، اتاق ناهارخوری در عمارت نصیرالدوله یا اتاق بیلیارد در عمارت اتابک ازجمله این موارد است (موسوی، پورمند، و کریمی‌فر، ۱۳۹۹: ۱۵۴-۱۵۱).

در ژاپن نیز بنا به رسم به‌جای مانده از دوران پیشامدرن، شاهد نوعی تفکیک جنسیتی در خانه‌های اشراف و نخبگان در توکیو هستیم. فضای داخلی این خانه‌ها به اتاق‌های عمومی-بیرونی (اوموته^۱) بیشتر حوزه مردان خانواده و اتاق‌های خصوصی-اندرونی (اوکو^۲) ویژه زنان تقسیم می‌شد. در این میان، پدر یا بزرگ خانواده، به‌سبب برخورداری از امتیاز ریاست می‌توانست از فضای اتاق‌های عمومی یا بیرونی به‌عنوان محل کار و در نقش پدر یا همسر از فضاهای زنانه اندرونی آزادانه استفاده کند (لیبرا^۳، ۲۰۱۲: ۱۳۵ و ۱۴۱-۱۴۰). فضاهای غیررسمی اندرونی به زندگی خصوصی روزمره و خوابیدن اختصاص داشت. اما فضای عمومی خانه‌های نخبگان، به دو بخش کاملاً غربی (یوکان^۴) با تزیینات سبک غربی برای دیدارهای رسمی با خارجی‌ها و بخش ژاپنی (نی‌هون‌کان^۵) با تزیینات ساده ژاپنی برای پذیرایی رسمی از مهمانان ژاپنی، تقسیم می‌شد (لیبرا، ۲۰۱۲: ۱۳۴). این تفکیک فضا در خانه‌های نخبگان عصر می‌جی، به‌ویژه اتاق‌های سبک غربی، آشکارا با هدف بازنمایی نمادهای موردنظر در اجرای اصلاحات غربی انجام می‌شد. ارائه تصویر غربی در اتاق‌های ناهارخوری و پذیرایی در مناسبت‌های رسمی که مستلزم به‌تن داشتن جامه‌های غربی بود، با هدف تشبیه به غربی‌ها در حوزه عمومی و فضای رسمی برای دستیابی به برابری انجام می‌شد. فضای

1. Omote/ 表
2. Oku/ 奥
3. Lebra
4. Yōkan/ 洋館
5. Nihonkan/ 日本館

اندرونی‌ها و بخش خصوصی که آمیزه‌ای از اسباب و عناصر هردو فرهنگ بومی و فرنگی بود، نسبت به دوفضای عمومی و رسمی کاملاً غربی یا ژاپنی، به لحاظ عاطفی و احساسی، آسایش و راحتی به مراتب بیشتری را برای فرد فراهم می‌کرد. به این ترتیب، افراد با پناه بردن به این محیط می‌توانستند کمی از تنش‌ها و فشارهای روحی ناشی از واقع شدن در این دوگانگی فرهنگی را کاهش دهند؛ زیرا، در این فضای غیررسمی، مرزبندی و خط‌کشی چندان روشن و تعریف‌شده‌ای میان حوزه عمومی و خصوصی وجود نداشت و افراد، متحمل فشارهای روحی و تنش ناشی از خویشتن‌داری و مراقبت برای کنترل و تنظیم رفتار خود هنگام رفت‌وآمد در حوزه‌های عمومی و خصوصی نبودند.

۴-۶. ادب و نزاکت

جوامع گوناگون، به لحاظ ادب و نزاکت، واجد فرایندی تاریخی در فرهنگ و تمدن اصیل یا اقتباسی خود هستند. براساس پژوهش‌های الیاس، ادب و نزاکت در قرون وسطا را می‌توان در آثار بسیاری یافت (الیاس، ۲۰۰۰: ۸۵). در سده‌های گذشته، مجموعه‌ای از آداب‌دانی با بنیانی عمدتاً اسلامی و وجوهی از ادب ایران باستان، فرایندی درونی از متمدن شدن را شکل دادند که می‌توان آن را «فرایند متمدن شدن محلی» نامید. آیات قرآن و روایاتی از سنت پیامبر (ص) و ائمه (ع)، مبانی اولیه ادب و اخلاق ایرانی را در قالب شریعت‌نامه‌ها، اندرزنامه‌ها، و فتوت‌نامه‌ها درباره آداب پوشش، روابط زن و مرد، و غذا خوردن شکل دادند. به دلیل منطق روایی این آداب تمدنی، طی سده‌های چهار و پنج تا دوازده هجری قمری، تغییر ماهوی چندانی در آن‌ها ایجاد نشد. اما بنیان عرفی کتاب‌های آداب در غرب و لحاظ شرایط اجتماعی در دوره‌های زمانی گوناگون، گویای تحول در معیارها، ظرایف، و پیچیدگی‌های رفتاری است که به عنوان نمونه، در چاپ‌های گوناگون آثار اراسموس^۱، از جمله کتاب مشهور «در باب مدنیت پسر بچه‌ها» (۱۵۳۰) مشهود است. با پیدایش تمدن فرنگی به عنوان رقیب، تمدن بومی از اواخر سده سیزدهم و اوایل سده چهاردهم هجری قمری وارد دوره گذار شد و نویسندگان آثاری همچون «تأدیب الاطفال»، «تأدیب النسوان»، و «معايب الرجال» در برزخ میان مؤلفه‌های دینی تمدن بومی و فرنگی در تلاش بودند تا ضمن حفظ اخلاقیات دینی برای

1. Erasmus

2. On Civility in Boys

زنان، با وارد کردن برخی جنبه‌های زیبایی‌شناختی، ظرایف، و نرمش‌های رفتاری، جایگاه زنان را در چشم همسرانشان ارتقا دهند. این دگرگونی‌ها در عصر ناصری، تدریجی بود؛ اما با آغاز دوران حکومت رضاشاه، شتاب آن را می‌توان در کتاب‌هایی همچون «آداب معاشرت» صدیقه دولت‌آبادی و «دستورالعمل‌های (متحدالمآل‌های) وزارتخانه‌های دولتی برای آگاهی مردم از آداب فرنگی» مشاهده کرد (فرجی، ۱۳۸۸: ۲۳۳-۲۳۲ و ۴۳۱-۴۳۰).

در ژاپن نیز ادب و نزاکت^۱ برگرفته از آموزه‌های کنفوسیوسی توسط طبقه دربار و سامورایی‌های دوران پیشامدرن، بازتابی از فضیلت اخلاقی و روشی برای ارتباط‌گیری افراد با جامعه، بر پایه قواعد ویژه رفتار، سلوک، و سلسله‌مراتب حاکم بر روابط اجتماعی بود. مدرسه «اوگاساوارا»^۲ یکی از مشهورترین مدارس آداب‌دانی آن دوران بود که با تجدید چاپ متون آموزشی، خود را با نیازهای عصر می‌جی هماهنگ کرد. اختصاص بخش عمده مطالب این کتاب به بخش ژاپنی (وا) و بیان موضوع‌های غربی (یو) در بخش ضمیمه و روزآمدسازی سه نوع از تعظیم نشسته (زاری^۳) مرسوم در دوره پیشامدرن به شکل تعظیم در حالت ایستاده و متناسب با سبک زندگی غربی در کنار میل و اثاثیه مدرن، ازجمله این تغییرات است. ادای احترام به تمثال امپراتور نیز که در سال ۱۸۹۱ رایج شد، رسمی قدیمی نبود، بلکه نوعی آداب‌دانی متأثر از شرایط جدید بود (چمبرلین، ۱۹۰۴: ۷۶؛ دانشنامه کودکان شا ژاپن^۴، ۱۹۸۳: ج ۲: ۲۳۴-۲۳۲ و ج ۶: ۶ و ۶۸).

به نظر می‌رسد که بر پایه الگوی التقاطی ژاپنی (وا) و غربی (یو) درباره آداب نزاکت، نوع ژاپنی، در عرصه اخلاقی و اجتماعی جامعه می‌جی حاکم است و نوع غربی، برای نشان دادن تصویری عمومی از فرایند متمدن شدن و خودآدراسی عقلانی از فرد مدرن که خارج از حوزه تمدن کنفوسیوسی است. اما این تلاش‌ها برای ارائه تصویری از یک فرد متمدن در سطح جهانی و در قالب غربی انجام می‌شد.

البته چنین تفکیکی نه تنها ساده نبود، بلکه در مواردی، دردسرساز نیز بود. مردان ژاپنی، هنگام راه رفتن یا ورود به یک مکان، به طور سنتی، پیشاپیش همسرانشان حرکت

1. Reigi/ 礼儀
2. Ogasawara-ryū/ 小笠原流
3. Zarei/ 座礼
4. Kōdansha Encyclopedia of Japan

می‌کنند؛ اما در تنگنای رعایت آداب نزاکت غربی و دادن حق تقدم به بانوان، این آداب را تنها هنگامی مراعات می‌کردند که همراهانشان در یک محیط عمومی، جامعه غربی به‌تن داشتند (چمبرلین، ۱۹۰۴: ۵۰۰). به‌نظر می‌رسد که الگوی التقاطی ژاپنی در تنگناهای ناشی از آمیختگی فرهنگی و سرگشتگی ناشی از آن، با انعطاف بیشتر، راهکارها و فضاها مناسب‌تری را برای خروج از بحران فراهم می‌کرد؛ اما در جامعه قاجار، در ماندگی و به‌نوعی ازاین‌جاراندگی و ازآنجاماندگی ناشی از این تداخل فرهنگی، تنش و فشار روحی بیشتری را ایجاد می‌کرد. در پی نفوذ و فراگیری فرهنگ غربی در جامعه قاجار، فروغی (۱۲۵۵ ه.ق-۱۳۲۵ ه.ق) معروف به ذکاءالملک اول، در شرح تحیر و دودلی ناشی از عارض شدن آداب فرنگی بر اخلاق، آداب معاشرت، و نزاکت دولتمردان و مردم عادی جامعه قاجار، به‌خوبی آن را با این تعبیر و مثال تبیین می‌کند که «مردم، مُدَبِّدِینِ بَیْنِ ذَلِکَ ماندند و راستی مصداق مثلی که درباره راه رفتن کلاغ می‌زنند، شدند» (ذکاءالملک فروغی، ۱۳۱۸، به‌نقل از: فرجی، ۱۳۸۸: ۲۹۹).

مقام‌های ژاپنی، با تأثیرپذیری از فرهنگ غربی که نماد رفتار متمدنانه فرض می‌شد، اشکال جدیدی از آداب نزاکت را با تحکیم ترویج می‌کردند تا به‌عنوان کشوری متمدن، مقبول طبع غربی‌های خودپسند قرار گیرد. تلاش‌هایی برای اصلاح برخی از اعمال و رفتار انجام شد تا مورد تمسخر غربی‌ها واقع نشوند. ناگهان بسیاری از رفتارها که طبیعی می‌نمود، در فهرست امور ممنوعه قرار گرفت. در سیاهه به‌جای‌مانده از بزه‌های ارتكابی در سال ۱۸۷۶، نیمی از موارد به قضای حاجت در مکانی غیر از مستراح‌های عمومی و پنج تا شش هزار مورد نیز به دعوا و مرافعه و برهنگی در ملاعام مربوط بود. ممنوعیت پوشیدن لُنگ توسط کارگران شهری و پیشگیری از عریان‌نمایی؛ ازجمله این اقدامات بود (سیدن‌استیکر، ۱۹۸۳: ۹۲؛ چمبرلین، ۱۹۰۴: ۱۲۳). البته به‌لطف جاری بودن احکام اسلامی، مسئله برهنگی، همچون غرب و ژاپن در جامعه قاجار موضوعیت نداشت. تأکید مقام‌های دولتی بر رعایت آداب معاشرت و هنجارهای اجتماعی جدید در بافت فرهنگی و تمدنی بومی، بروز دوگانگی در رفتار عقلانی و عاطفی فرد را به‌خوبی نشان می‌داد. پیدایش دریافت و خودادراکی از رفتار عقلانی مدرن، ناظر بر خویشتن‌داری در نمایش برهنگی، ابراز مسائل جنسی، و کنترل بر رفتار شخصی در حوزه عمومی و تلاش برای راندن آن‌ها به حوزه خصوصی بود.

نتیجه‌گیری

برپایه نظریه «فرایند متمدن شدن» الیاس در ارائه پیشینه تکوین فرد مدرن غربی، می‌توان گفت، وجوه جدایی‌ناپذیر عقلانی و عاطفی فرد، در حکم دوروی یک سکه هستند. از منظر روان‌شناختی، غرایز طبیعی فرد (به تعبیر فروید)، امری درونی است که در سطح خرد و در حوزه خصوصی، بیشتر بروز و ظهور می‌یابد و کنترل این غرایز یا به تعبیر الیاس عواطف، از منظر جامعه‌شناختی، ناشی از تکوین دولت مطلقه و تعامل افراد در شبکه‌های اجتماعی به مثابه امری بیرونی در سطح کلان، در حوزه عمومی و در قالب هنجارهای اجتماعی، موجب درونی‌شدن خویشتن‌داری فرد در روابط اجتماعی می‌شود که در قالب تصویری از فرد متمدن به‌نمایش درمی‌آید. نخبگان این جوامع نیز تلاش کردند تا با ارائه رفتاری متمدنانه، پیشگام بازنمایی این چهره باشند.

با نگاهی به مسئله کلی پژوهش و با توجه به مستندات که ذکر شد، دو جامعه ایرانی قاجار و ژاپنی می‌جی با مسائل بنیادین یکسانی در رویارویی با مدرنیته سرگرم بودند. سرگشتگی و تحمل تنش‌های روحی، چالش مشترک نخبگان در بازنمایی چهره‌ای متمدن و عقلانی در حوزه عمومی بود. نکته مهم در این زمینه، تفاوت فرهنگ زمینه‌ای و در نتیجه، نوعی رواداری برخاسته از آن بود که یکی را به سازگاری با روح مدرنیته در عرصه عمومی نهادها کشاند و دیگری را به سوی درگیری با مدرنیته سوق داد؛ به گونه‌ای که به نظر می‌رسد، همچنان برخی از همان مشکلات و موانع اولیه وجود دارند. سیر تدریجی تأثیرپذیری از فرهنگ غربی و عدم ورود همه‌جانبه دولت قاجار به این فرایند، و همچنین، اختلاف رویکرد نخبگان در برابر فرهنگ غربی، تفاوت روشنی با همسویی دولت مدرن و نخبگان ژاپن در دوره می‌جی داشت که زمینه‌ساز موج سریعی از اقتباس و تأسیس نهادهای مدرن در این کشور شد. البته همچون برخی از ملاحظات ناشی از آموزه‌های اسلامی-ایرانی، مخالفت ملی‌گرایان محافظه‌کار ژاپن نیز سبب توجه بیشتر به سنت بومی و اقتباس تلفیقی شد.

در این پژوهش با در نظر گرفتن سه شاخص بازتاب هویت و گذشته در مسیر معاصریت با جهان (مدرنیته)، نشان داده شده که چگونه فضای خانه و نوع جامعه و ظاهر و نحوه ادب و نزاکت (مثلاً حرمت برهنگی یا رعایت حریم محرم و نامحرم) در دوره قاجار، مقاومت‌هایی را به لحاظ هنجارسازی مدرن در پی شد که نمونه‌های آن در جامعه روبه تحول ژاپن بسیار کمتر بود. موضع نسبتاً یک‌دست نخبگان، و اهداف و برنامه‌ریزی مشخص دولت ژاپن، سبب

تعریف یک هویت ملی مدرن متناسب با مدرنیته و الگوهای فرهنگی دوگانه و التقاطی منعطفی شد که آن‌ها براساس آن، رویکردی مصلحت‌گرایانه و نمایشی در راستای دستیابی به هدف هم‌ترازی با غرب و بازنگری در پیمان‌های تجاری نابرابر، شعار ژاپنی بودن در خانه، و مدرن بودن در فضاهای عمومی و محل کار را درپیش گرفتند.

سرانجام، آشکار شد که گرایش به عقلانیت در مسیر پیشرفت با گرایش تاریخی به عواطف، احساسات، و غرایز، دارای یک نقطه کانونی تلاقی است؛ ازاین‌رو، ارائه رفتار عقلانی در حوزه عمومی در تضاد با ویژگی‌های روان‌شناختی فرد، حتی در خود غرب نیز تنش‌زا بوده و هست. یافتن پناهگاهی در حوزه‌های خصوصی، بهترین راه‌حل بود؛ زیرا، کم‌رنگ بودن مرزبندی‌ها و تعریف‌های فرهنگی موجب احساس آسایش و آرامش بیشتر فرد می‌شد. موارد مشخصی از خودکشی در میان روشنفکران دو جامعه، همچون می‌شیما یوکیو^۱ یا صادق هدایت می‌تواند ناشی از عدم تحمل این فشارها و موضوع پژوهش‌هایی در آینده از این منظر باشد.*

1. Mishima Yukio

منابع

- اباذری، مانا؛ حبیب‌الله طیبی (۱۳۹۶)، «مطالعه تطبیقی پوشاک بانوان قاجار قبل و بعد از سفر ناصرالدین‌شاه قاجار به فرنگ (مطالعه موردی: لباس سنتی و لباس تجدد بانوان)»، پژوهش هنر، ۱۳.
- ابراهیمی، غلامرضا؛ سلطان‌زاده، حسین؛ و کرامتی، غزال (۱۳۹۶)، «بازتاب فرهنگ غرب در تحول سبک زندگی و معماری خانه‌های اواخر قاجار شهر همدان»، باغ نظر، ۱۴ (۴۷).
- اکبری‌معلم، علی (۱۳۸۱)، «واکنش روشنفکران ایرانی در مواجهه با فرهنگ غربی»، رواق اندیشه، شماره ۹.
- الهی، محبوبه (۱۳۸۹)، «لباس به مثابه هویت»، نشریه مطالعات ملی، شماره ۴.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸)، سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- جهانی، مهناز؛ چنگیز، سحر (۱۳۹۶)، «مطالعه تطبیقی مد لباس بانوان دربار فتحعلی‌شاه و ناصرالدین‌شاه قاجار»، زن در فرهنگ و هنر، ۹ (۳).
- رجبی، اشرف (۱۳۸۴)، «تاریخچه تحول پوشاک بانوان در دوره قاجاریه»، آموزش تاریخ، ۲۱.
- سرکار آرائی، محمدرضا (۱۳۷۸)، فرهنگ آموزش در ژاپن، تهران: روزنگار.
- سیدامامی، کاووس (۱۳۹۱)، پژوهش در علوم سیاسی: رویکردهای اثبات‌گرا، تفسیری، و انتقادی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، دانشگاه امام صادق (ع).
- شهری، جعفر (۱۳۶۷)، تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم: زندگی، کسب‌وکار، و...، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- غیبی، مهرآسا (۱۳۸۴)، هشت‌هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی، تهران: هیرمند.
- فرجی، مهدی (۱۳۸۸)، «فرایند گسترش تمدن فرنگی در ایران از دوره ناصری تا پایان پهلوی اول (از ۱۲۲۸ تا ۱۳۲۰)»، رساله دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- فروید، زیگموند (۱۳۸۲)، «شرحی کوتاه درباره روان‌کاوی»، ترجمه حسین پاینده، ارغنون، شماره ۲۱.
- _____ (۱۳۸۲)، ناخوشایندی‌های فرهنگ، ترجمه امید مهرگان، تهران: گام نو.
- کوزمیکس، هلموت (۱۳۸۴)، «فرایند متمدن شدن»، ترجمه محمدحسین هاشمی، نشریه جامعه‌شناسی ایران، ۶ (۳).
- مجدالدین، اکبر (۱۳۸۳)، «نوربرت الیاس؛ بنیان‌گذار جامعه‌شناسی فرایند»، پژوهش‌نامه علوم انسانی، ۴۱-۴۲.
- محمدی، منظر؛ سیداحمدی زاویه، سیدسعید (۱۳۹۶)، «لباس متحدالشکل: بازنمایی قدرت و مدرنیته (دوران پهلوی اول)»، تاریخ ایران، ۸۱، ۷۵-۱۰۲.
- موسوی، سیده مطهره؛ پورمند، حسن‌علی؛ کریمی‌فرد، لیلا (۱۳۹۹)، «شیوه تعامل میلان، معماری، و سبک زندگی در خانه‌ها و کاخ‌های سنتی ایران (با تأکید بر دوره قاجار و شهر تهران)»، جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، شماره ۲۴.

نوریان، عبدالحسن (۱۳۹۳)، «نقش نخبگان سیاسی در رشد و توسعه متوازن جوامع معاصر آسیایی»، جستارهای سیاسی معاصر، شماره ۱۲.
وبر، ماکس (۱۳۸۴)، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران: سمت.

Chamberlain, Basil Hall (1904), *Japanese Things*, London: Kelly & Walsh Limited.

Elias, Norbert (2000), *The Civilizing Process. Sociogenetic and Psychogenetic Investigations*, Oxford: Wiley-Blackwell.

_____ (1983), *The Court Society (CS)*, New York: Pantheon.

_____, (1996) *The Germans: Power Struggles and the Development of Habitus in the Nineteenth and Twentieth Centuries*, Cambridge: Polity Press.

Esenbel, Selcuk (1996), "The Meiji Elite and Western Culture", 103-115 in *Leaders and Leadership in Japan*, edited by Ian Neary, Richmond: Japan Library (Curzon Press Ltd).

Fogel, Joshua A. (2005), *The Teleology of the Modern Nation-State Japan and China*, Philadelphia: University of Pennsylvania Press.

Goudsblom, John & Mennel, Stephen (1998), *The Norbert Elias Reader*, Oxford: Blackwell Publishers.

Hanley, Susan (1986), "Material Culture: Stability in Transition", 447-469 in: *Japan in Transition from Tokugawa to Meiji*, edited by Marius B. Jansen and Gilbert Rozman. Princeton: Princeton University Press.

Hiroaki, Inatsugu (2001), "Personnel Systems in Japanese Local Governments, The International Bank for Reconstruction and Development/The World Bank", Washington, D.C., U.S.A., available at: <http://siteresources.worldbank.org/WBI/Resources/wbi37174.pdf>, last visited: 2022, 14, 4.

Howell, David L. (2005), *Geographies of Identity in Nineteenth-Century Japan*, London: University of California Press.

Kōdansha Encyclopedia of Japan (1983), 2 & 6, Tokyo: Kōdansha.

Lebra, Takie Sugiyama (1993), *Above the Clouds: Status Culture of the Modern Japanese Nobility*, London: University of California Press.

Mahdavi, Shireen (2012), "Everyday Life in Late Qajar Iran", *Iranian Studies*, 3 (45).

Maso, Benjo (1995), "Elias and the Neo-Kantians: Intellectual Backgrounds of The Civilizing process", *Theory, Culture & Society*, 12.

Okazaki, A; K, Nakamura, (2003), "Symposium: Aesthetic Education in Japan

Today", *the Journal Aesthetic Education*, 37(4).

Racel, Masako Nohara (2012), *Finding their Place in the World: Meiji Intellectuals and the Japanese Construction of an East-West Binary, 1868-1912*, PhD Dissertation, Douglas R. Reynolds, Department of History, Georgia State University, USA.

Roberts, Luke S. (1998), *Mercantilism in a Japanese Domain: The Merchant Origins of Economic Nationalism in 18th-Century Tosa*, Cambridge University Press.

Seidensticker, Edward (1983), *Low City, High City: Tokyo from Edo to the Earthquake*, New York: Alfred A. Knopf Inc.

Shibusawa, Keizo (1969), *Japanese Culture in the Meiji Era: Japanese Life and Culture in the Meiji Era*, Charles S. Terry, Tokyo: The Toyo Bunko.

Slade, Toby (2009), *Japanese Fashion: a Cultural History*, Oxford: Berg Publishers.

So, Alvin Y. (1990), *Social Change and Development: Modernization, Dependency, and World-Systems Theories*, Newbury Park, Calif: Sage Publications.

Tiryakian, Edward A. (2001), "The Civilization of Modernity and the Modernity of Civilizations", *International Sociology*, 16 (3).

Turner, Bryan S. (2004), "Weber and Elias on Religion and Violence: Warrior Charisma and the Civilizing Process", 245-264 in: *The Sociology of Norbert Elias*, edited by S. Loyal and S. Quilley, Cambridge: University Press.

Van Krieken, Robert (2005), *Norbert Elias (Key Sociologists)*, United Kingdom: Taylor & Francis e-Library.

Yanagida, Kunio (1969), *Japanese Manners and Customs in the Meiji era; (Centenary Cultural Council. Japanese culture in the Meiji era)*, Charles S. Terry, Tokyo: Toyo Bunko.



Research Paper

Imaginal Forms; Myth and Authoritative State in the First Pahlavi Era

* Ebrahim Mottaghi¹  Hadi Khosroshahin² 

1. Professor of Political Science, University of Tehran

2. Ph.D. Student in Political Science, University of Tehran

DOI: [10.22034/ipsa.2022.452](https://doi.org/10.22034/ipsa.2022.452)

Receive Date: 06 February 2022

Revise Date: 18 April 2022

Accept Date: 30 April 2022



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

Introduction

Iran was in a very complicated situation between 1916s and 1920s. During these years, we have witnessed a situation of market failure, weak state and political and social instability. The combination of these factors in the context of the First International War increased the influence and intervention of foreign governments in the domestic politics of Iran. The domain of influence of the then Iranian government not only did not extend to the whole of Iran, but also, it faced obstacles in the capital to exercising its monopoly power over the use of force. Hence, the need for a strong state to establish security, defend independence and territorial integrity, and to have the exclusive authority to use force was felt more than ever. The coup d'état of March 1920 reached the operational stage in the midst of such a context. During this historical period, Reza Shah and many of power-construction agents tried in the first place to restore power and the monopoly of the use of force to the state, and they did this by suppressing tribal leaders (molukottavāyefi) governments and countering centrifugal movements in northern, central, and southern Iran. In the second stage, the supporters of the first Pahlavi focused on an alternative plan to implement their project by changing the monarchy from Qajar to Pahlavi. The project was the same as statism and extending state control to the public sphere for authoritarian modernization from above. Such a thing could not be done except by getting used to the new unfamiliar and statism through the imaginal and work on myth. These two components should have been used for the establishment and continuation of statism in Iran. At the same time, the political authority of the state needed the support of the society for the policy and model that could provide the context for the formation of security and the establishment

* Corresponding Author:
Ebrahim Mottaghi, Ph.D.
E-mail: emottaghi@ut.ac.ir



of political, social and economic stability. The construction of state made sense in the social field and thus provided the necessary legitimacy in the first years of Reza Shah's rule. This article answers this key question: What factors and variables led to the establishment and reproduction of statism in the first Pahlavi era?

Methodology

In this article, Husserl's phenomenological method has been used, which Chiara Bottici has also used it in the book "Imaginal politics: images beyond imagination and the imaginary ". The reason for using this method is to be able to put realism in parentheses. Since we have no means of determining whether our representations of the world correspond to the universe itself; Phenomenology prefers to set this question aside and instead, enter into the debate as to whether or not this world in itself conforms to our assumptions. In this context, the relationship between myth and reality should not be considered as the creator of myth. Because by raising the subject of the reality of myth, the person is exposed to the pre-presented image of reality. Thus, an interrelational approach to myth is also a phenomenological approach (Bottici: 105). Hence, it is worth concluding that myth and reason do not constitute two mutually incompatible faculties, one preceding the other; just as Enlightenment thinkers, especially Cassirer, insist. Another consequence of such a definition is that the work on political myth is manifested in one dimension, namely the expression and creation of content that avoids any sharp contrast between the cognitive, scientific, and aesthetic domains (Bottici: 201). At the same time, the imaginal, in the general sense of mental images, considers such images, regardless of whether they are real or unreal, individual or social, and ultimately their emergence from the subconscious and the conscious. In fact, in this method, all these topics are enclosed in parentheses and the discussion begins with the images themselves.

Result and Discussion

In the first Pahlavi period, statism was chosen as the content of work on myth; the work on myth can act with completely different types of contents. In the next stage, the myth of statism is presented by displaying images related to a powerful, charismatic ruler and as a chosen force. Then, in the form of a new and innovative narrative, nationalism and statism find their identity to each other; that is, a special narrative is constructed in which patriotism is associated and homogenized with statism, and they display two sides of the same coin.

For this reason, neo-Archaism and reliance on the distant history of Iran in order to reconstruction of a common collective political identity stands in the focus, Because by doing so, the new and crisis-stricken history of Iran is put in parentheses and signs of a powerful political order, chosen and metamorphosed by metaphysical force (through the concept of charisma) imposed on it, and at the same time, in this process, a two-ways relationship is formed between the narrators and its recipients in order to advance the work on myth of statism.

In other words, audiences are at first influenced by themselves, including the first Pahlavi. and in the next stage, public opinion is also affected by it, and then,

with the power derived from the divine right of kings and the spread of images related to political order in the public sphere and the cultivation of the imagination of society and change its taste, statism in Iran stands in the stage of establishment and consolidation. However, the myth of statism has been declining and evolving since 1934.

The dream and social need for the rise of statism

The focal point of our discussion in this article emphasizes on the images in the form of the imaginal. For this reason, to study the social context of statism in Iran, the starting point and departure of this article is focused on dreams and predictions. As mentioned in the theoretical section, whether these imaginal forms are real or unreal, as well as scientific or non-scientific, is out of the question here; In fact, we put these dimensions in parentheses to be able to understand the deeper and more hidden reality that these imaginal forms are trying to retell them. In other words, these dreams reflect the social need for the emergence of statism and a strong state in Iran. In fact, as a rule, dream images include things that the dreamer has already thought about in the waking state. In fact, the main issue is the dependence of the content of dreams on the waking world.

Statism and the Imaginal of the First Pahlavi

From this point of view, the dream has been important for Iranians from ancient times to the present, both in the form of dreams and in the context of predicting the future. Signs of such public attention are fully evident in the memoirs of the first Pahlavi era. These dreams and sleeps should be considered as part of the images that come from the unconscious or the semiconscious or the same images that have been displayed in the subconscious due to repression and aggressive social context in unconsciousness have been displayed but not simply reached the radius of consciousness. Accordingly, all the dreams expressed in the first Pahlavi period represent a deeper reality in the environment of the narrators of those dreams; in fact, it is in a certain social and political context that these dreams make sense.

The crisis of parliamentarism and the authoritative state in Iran

The fact is that Iranians were facing a deeply unfamiliar and crisis-ridden environment after the Constitutional Revolution. On the one hand, the monarchy system has been conditioned and was no longer able to offer its functions and on the other hand, a new system has been emerged that is not incompatible within the monarchy system and the traditions embedded in it. In fact, in this new environment, we see a combination of two heterogeneous systems that neutralize each other and prevent the other from role playing in its entirety. Meanwhile, the very nature of the parliamentary system, which is based on debate and controversy, in addition to this cause expands the scope of the crisis and the unfamiliar environment for Iranians. Mokhber-ol Saltaneh Hedayat (1863 – September 21, 1955) in his book, he tells the naked and unfamiliar reality to Iranians well. "The conflict is ongoing, and the deputies in the parliament are

quarreling"(Hedayat, 2011: 349).

In such a context, only from June 17, 1922 until the following year, 4 cabinets in Iran change and such a political turmoil in Iran will subconsciously had consequences in the social life of the people. This can be considered one of the signs of the parliamentary crisis in Iran; a crisis that, because of its novelty, many Iranians consider it as a strange and unfamiliar phenomenon.

The imaginal and the transition of heterogeneous constitutionalism

The transition from heterogeneous constitutionalism required a strong state. It must have structural capability and social legitimacy. Social legitimacy has been reproduced in the public sphere and has been based on the forms of Iranian political culture relying on the imaginal and myth-making. Signs of myth-making and the imaginal have been reproduced in different periods of Iran's political history.

Signs of the imaginal appear in a sphere where society stand in a state of crisis and political weakness. In this context, the ground is prepared for turning the unfamiliarity of reality into a familiar phenomenon, and the first Pahlavi elites begin to name their political order, which is an authoritative state, and they depict it in the form of the role and functions of the father of a family for the members of the nation. Also in this project, following the Shahnameh due to its social penetration and influence was being on the agenda to legitimize the new political order (Foroughi,: 1-4). Also, in the absence of an efficient state, conditions are created for exploiting the myth of the chosen and saving force; a force that can bring the Iranians out of the current state of anarchy and at the same time overcome this naked and crisis-stricken reality.

The function of the imaginal and work on myth in the first Pahlavi era

Here an important question arises: by what mechanism do the work on myth and consequently the imaginal turn the naked, unfamiliar and crisis-stricken reality of Iran into a systematic and familiar reality and pass it through the crisis? In other words, how do they turn the Shahanshah (authoritative ruler) and the statism into ordinary images for the people and the masses? This is done by comparing the political and social order with the human body. In the Letter of Tansar to Gashnasb reads: "People in the religion have four organs, which are called the al-Arba'a organs, and the head of those organs is the king." In fact, here the Shahanshah is compared to the human head and a natural phenomenon as a symbol of political order to be synonymous with the human form and the human body, and through this, the unfamiliar becomes the familiar (Minavi: 1354, 57). But in the next stage, this need for content and meaning (the same as statism) must be placed within a narrative to be concluded, produced and reproduced in a society with a weak state. This is done by Mohammad Ali Foroughi at the coronation ceremony of the first Pahlavi in May 1926. The prelection of Mohammad Ali Foroughi in this ceremony should be construed as a clear and great defense of the divine right of kings. In addition to this historical speech, he considers the Pahlavi coronation ceremony as a good news from God to end the

days of deprivation and hardship of the Iranians.

The first Pahlavi statism and the conquest of the public sphere

The first Pahlavi is a special and unique period in the contemporary history of Iran; because the space undergoes a fundamental change from its physical dimension and it also serves as an arena for performances and representations to identify and legitimize the political system. In this age, by conquering space and place in the public sphere, politics as a predicate in which the state is placed and the scope and limits of its responsibilities are determined, becomes a wide predicate so that prediction of that state find an opportunity to participate in the public sphere in its widest form. This is where we see the transformation of the concept of politics into biopolitics (especially from 1933 to 1941).

Conclusion

In this article, we tried to focus on mental images in the form of the imaginal theory and phenomenological method and put in parentheses the realism of such images, first by examining the dreams, sleep and prophecies that have embedded in the memoirs of the first Pahlavi men, social and political conditions should be restored before the emergence of Reza Khan. In the phenomenological method, all these mental images are considered as the repressed in the social subconscious to study the need of society for the emergence of statism and an authoritative ruler. Under the influence of this study, we came to the conclusion that Iran was in a very complex situation before the emergence of the first Pahlavi in the early nineteenth century. At the same time, we are witnessing a situation of market failure, weak state, and political and social instability. In fact, Iranians in this period were faced with "naked reality"; a harsh, unfamiliar and alien reality. This naked fact, on the one hand, leads them to the inefficiency of the Qajar monarchy and, on the other hand, to the dysfunction of the constitutional parliamentary system. This heterogeneous composition had caused the crisis to reach unprecedented proportions in Iran. But the coup of 1921 must be formulated in the context of the social need for an authoritative ruler in the form of one of the characteristics of the work on myth, namely the need for meaning and content. It seems that with the occurrence of the third coup d'etat in 21 February 1921, the Iranian society sees the imaginal that was engraved on their minds in the form of images, and hence the role of the imaginal and the work on myth is highlighted in the political project of the pro-Pahlavi elites. In this section we have tried to answer this key question of how the elites of Shahanshah (authoritative ruler) and statism become ordinary and well-established images for the people and the masses. This is done by comparing the symbol of political order with the human head and a natural phenomenon.

We are also see the transformation of politics into biopolitics by the conquest of space in the context of urban planning and architecture by the elites. However, the myth of statism enters a period of decline and transformation from 1934 to



1942. In other words, the myth of statism in the first Pahlavi era during this period became hard dogma. This dogma caused it to no longer develop after the sperm had closed. Here we see the transformation of the work on myth into political ethic and rituals.

Key words: Statism, Work on Myth, Political Narrative, The Imaginal, Biopolitics.

References

- Avery, Peter (1998), *The Cambridge History of Iran* (volume2), Translated by Mohammad Rafiei Mehrabadi into Persian, Tehran: Ataie Publishing Institute.
- Atabaki, Touraj (2009), *Iran and the First World War: Battleground of the Great Powers*, Translated by Mehdi Haghighatkah, Tehran, Gognoos Publications.
- Ebrahimi, reza Zia(2020), *The Emergence of Iranian Nationalism: Race and the Politics of Dislocation*, Translated by Hassan Afshar, Tehran: Nashre Markaz.
- Al-Mouti, Mustafa (1991), "Wonders of Reza Shah's life"(*shegeftihaye zendegie reza shah*), Volume I, London: Pegah Printing House.
- Amin, Seyed Hossein (2006), "Sardar Reza Shah Pahlavi and the prophecy of his reign", *Hafez Monthly*, No. 34, September, pages 11-14
- Aurang, Sheikh Al-Molk, *Salnameye Donta (Yearbook of world)* (1969), pp. 176-181.
- Basri, Ali (1957), *Reza Shah's Notes*, translated by Mohammad Hossein Estakhr, Tehran: chap-e-matboat
- Samiei Esfahani, Alireza (2012), *Social Gaps, Weak Parliament; state Leviatani*, appendix to the *Quarterly Journal of Ustad Baharestan*, Prefix 3, Consecutive 3, pp. 153-176
- Shahbazi, Abdullah (2010), "The Rise and fall of the Pahlavi Dynasty (Memoirs of Former General Hossein Fardoust)"(*zoohoor va sogoot khandane Pahlavi*), Volumes I and II, Tehran: Information Publications.
- Seddiq, Issa (1340), "Monument of life (*Yadegar Omr*)", Volume I, Tehran: Printing house of the Audio-Visual Organization of Fine Arts of the country(*chapkhane-e sazeman samie-ve-basari horahaye ziba*).
- Seddiq, Issa (1944), *Hezare Ferdowsi*, Tehran: Ministry of Culture.
- Fukuyama, Francis (1399), *Origins of Political Order*, translated by Mohammad Hossein Baghi, Tehran: Sarai Publications.
- Freud, Sigmund (2014), *The Interpretation of Dreams*, translated by Shiva

Roygarian, Tehran: Nashre-Markaz.

- Mirzasaleh, Gholam Hossein (1994), *Reza Shah (Memoirs of Soleiman Behboodi, Shams Pahlavi, Ali Izadi)*, Tehran: Tarh-e-no.

Moskoob, Shahrokh (2006), *The Story of Literature and the Destiny of Society (dastne adabiat va sargozashte ejtema)*, Tehran, nashre pajoheshe foorozanfar.

- Minavi, Mojtaba (1976), "Tensor's letter to Gashnesb", (*nameye tanser be ghashtasb*) Tehran: Kharazmi Publications.

- Hedayat, Haj Mehdi Gholi (Mokhber-ol-Saltaneh) (2011), "Memories and Dangers"(*khaterat va khatarat*), Tehran: Zavar Publications.

- Franz Josef Wetz (2015), *Hans Blumenberg zur Einführung*, translated by Farideh Farnoodfar and Amir Nasri, Tehran: Cheshmeh Publishing.

-Amanat,Abaas,(2017), *Iran: A Modern History*, New Haven:yale university press.

- Blumenberg, H (1985), *Work on Myth*, Eng. trans. by R. Wallace, Cambridge, Mass, MIT Press.

- Bottici ,Chiara (2007), *A philosophy of political myth*, New York: Cambridge University Press.

- Bottici ,Chira, (2014), *Imaginal Politics; Images Beyond Imagination and the Imaginary*, New York: Columbia University Press.

- Carlyle ,Thomas (2008), *Startor Resartus*, Oxford: Oxford University press.

- Carlyle ,Thomas (2013), *On Heroes*, New Haven: Yale University,2013

- Castoriadis, C (1987), *The Imaginary Institution of Society*, Cambridge: Polity.

- Critchley, S (2012), "The Faith of the Faithless: Experiments in Political Theology", London: Verso.

-- Corbin, H. (1979), *Corp spirituel et terre céleste*, Paris: Buchet-Chastel.

- Grigor ,Talinn (2004), "Recultivating "Good Taste": The Early Pahlavi Modernists and Their Society for National Heritage", *Iranian Studies*, vol. 37, no. 1.

- Schmitt, C (1988), "Die politische Theorie des Mythus, in Positionen und Begriffe im Kampf mit Weimar-Genf-Versailles", Berlin, Dunker und Humblot, pp. 9-1

- Spinoza, B (1985), "Ethics", in Curley, ed. *Collected Works of Spinoza*, Princeton: Princeton University Press.

- Piro, F.(2008). Immaginazione e profezia. Rifl essioni su uno strano legame. In V. Gessa



Tomashevsky, B. (1965). Thematics. In Russian Formalist Criticism: Four Essays, page 143.

صور خیال؛ اسطوره و دولت مقتدر در عصر پهلوی اول

* ابراهیم متقی^۱ هادی خسروشاهین^۲

۱. استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/apidetails/381293153EC799D4/0%

20.1001.1.1735790.1400.17.1.4.0

چکیده

ایران در سال‌های پس از انقلاب مشروطه، به‌ویژه در دهه ۱۲۹۰ شمسی، با پدیده دولت ضعیف روبه‌رو شد. دولت ضعیف، برآمده از بحران سیاسی ناشی از تداخل کارکردی نظام سلطنتی از یک‌سو و نظام نوین‌د مشروطه از سوی دیگر بود. این مسئله، باعث فرسایش پایه‌ها و بنیان‌های دولت برای اعمال اقتدار می‌شد. بحران پارلمانتاریسم در ایران نیز این وضعیت را تشدید می‌کرد. در این دوران تاریخی، الگوی «مذاکره و چانه‌زنی» به‌همراه چگونگی «بحث و مجادله درون‌ساختاری» عامل تشدیدکننده بحران سیاسی به‌شمار می‌آید. ساخت سیاسی در دوران گذار از بحران، برپایه «اثر اسطوره‌ای»، «امر خیالین»، و «دولت‌گرایی» شکل گرفته و به‌گونه‌ای تدریجی بازتولید شد. ضرورت شکل‌گیری دولت قوی و فرایندهای معطوف به دولت‌گرایی در مرحله نخست، ناظر به درانحصار قرار گرفتن قدرت به‌کارگیری زور و در مرحله دوم، سیطره و تسلط بر حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی بوده است. این پروژه از طریق امر خیالین و اثر اسطوره انجام می‌شود. در این مقاله تلاش شده است به این پرسش کانونی پاسخ داده شود که «استقرار و بازتولید دولت‌گرایی در عصر پهلوی اول، تحت تأثیر چه عوامل و متغیرهایی به‌وجود آمد؟» براساس نظریه سیاست خیالین کیارا بوتیچی نیز این فرضیه به‌آزمون گذاشته می‌شود که رضاشاه و نخبگان پیرامونش توانستند از طریق تولید و بازتولید تصاویر در حوزه تخیل (قوة ذهن فردی) و ساخت خیال (تخیل اجتماعی) و همچنین، ناخودآگاه فردی-اجتماعی و خودآگاه فردی-اجتماعی و اثر اسطوره، دولت‌گرایی در ایران را مستقر کنند. برای پاسخ به پرسش اصلی از روش پدیدارشناسی استفاده شده است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

دولت‌گرایی، اثر اسطوره، روایت سیاسی، امر خیالین، زیست سیاست

* نویسنده مسئول:

ابراهیم متقی

پست الکترونیک: emottaghi@ut.ac.ir

مقدمه

ایران، بین سال‌های ۱۲۹۵ تا ۱۲۹۹ در وضعیت بسیار پیچیده‌ای قرار داشت. در این سال‌ها، به‌طور هم‌زمان، شاهد وضعیت شکست بازار، دولت ضعیف، و بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی بوده‌ایم. مجموعه این عوامل در بستر جنگ بین‌الملل اول، باعث شد که نفوذ و مداخلات دولت‌های خارجی در محیط سیاست داخلی ایران نیز افزایش یابد. دامنه نفوذ حکومت وقت ایران نه تنها به سراسر ایران گسترش نمی‌یافت، بلکه در پایتخت نیز با موانعی برای اعمال قدرت و انحصار به‌کارگیری زور روبه‌رو می‌شد.

در میان خاطرات رجال سیاسی دوران پهلوی اول، می‌توان به این واقعیت پی برد که دامنه نفوذ خارجی‌ها آنچنان گسترش یافته بود که در نقاطی از پایتخت، همچون محلات قل‌هک و زرگنده، شاهد خلع‌ید از دولت مرکزی ایران بودیم. همچنین، حکومت ملوک‌الطوایفی در نبود قدرت فائقه، به نواحی خارج از پایتخت تسری یافته بود. در چنین شرایطی، شاهد تحمیل قرارداد ۱۹۱۹ پس از پایان جنگ بین‌الملل اول بودیم که خود، بر نارضایتی از حکومت و غلبان احساسات ناسیونالیستی در میان نخبگان و افکار عمومی می‌افزود.

از همین رو، نیاز به دولت مقتدر برای برقراری امنیت، دفاع از استقلال و تمامیت ارضی، و دراختیارگیری قدرت انحصاری به‌کارگیری زور، بیش‌ازپیش احساس می‌شد. کودتای اسفند ۱۲۹۹ در میانه چنین فضایی به مرحله عملیاتی رسید. باین‌همه، به‌دلیل همین نیاز عمومی به دولت مقتدر و همچنین، آسیب‌های برآمده از دولت ضعیف مستقر در تهران، این کودتا با کمترین مقاومت و هزینه اجرایی شد؛ به‌گونه‌ای که مردم در پایتخت، حضور کم‌رنگ قزاق‌ها را در خیابان‌ها به‌نظاره نشسته بودند و همین مسئله، بهی‌راستی را در میان افکار عمومی به‌وجود آورد. باین‌همه، اعلامیه چهارم اسفند کودتاگران، نشانه‌هایی از اقتدار را به‌نمایش می‌گذاشت و شروع آن با عبارت «حکم می‌کنم» مزین شده بود؛ اما چه کسی حکم می‌کرد: «رضا، رئیس دیویزیون قزاق، اعلیحضرت همایونی، و فرمانده کل قوا». پس از آن، در پایتخت، حکومت نظامی اعلام شد و در ۸ اسفند ۱۲۹۹، بیانیه بالابلندی به امضای سیدضیاءالدین طباطبایی، رئیس‌الوزرا انتشار یافت. این بیانیه، فشرده‌ای از آرزوها و آرمان‌های نخبگان ناراضی از وضعیت موجود بود.

در این بیانیه، اوضاع و احوال تیره ایران از آغاز مشروطیت تشریح شده بود و اصلاحات اساسی را در مملکت نوید می‌داد و بر اصلاحاتی چون تأسیس قشون نیرومند، الغای حق

قضاوت کنسولی، الغای قرارداد تحت‌الحمایگی با انگلستان مورخ ۱۹۱۹، تخلیه ایران از قشون بیگانه و بسط و توسعه معارف ملی، تأکید شده بود. در این دوران تاریخی، رضاشاه و بسیاری از کارگزاران ساخت قدرت، در مرحله نخست تلاش کردند با سرکوب حکومت‌های ملوک‌الطوایفی و مقابله با جنبش‌های گریزازمرکز در شمال، مرکز، و جنوب ایران، قدرت و انحصار به کارگیری زور را به دولت بازگردانند.

در مرحله دوم، مجادلات در مورد الگوی آینده حکومت‌داری میان نخبگان سیاسی و پارلمان درگرفت. طرفداران پهلوی اول در ابتدا در پی استقرار نظام جمهوری بودند که این تلاش‌ها در ابتدای سال ۱۳۰۳ ناکام ماند؛ به همین دلیل بر طرح جایگزینی متمرکز شدند تا برپایه آن، با تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی، طرح خود را عملیاتی کنند. این طرح، همان دولت‌گرایی و گستراندن سیطره دولت به حوزه عمومی برای تجدد و نوسازی آمرانه از بالا بود. انجام چنین کاری، شدنی نبود؛ مگر از طریق مأموس کردن امر نأمانوس نوین و دولت‌گرایی از طریق امر خیالین و اثر اسطوره. این دو مؤلفه باید در راستای استقرار و استمرار دولت‌گرایی در ایران به خدمت گرفته می‌شد؛ از همین رو، تلاش شد از طریق تولید و بازتولید تصاویر مربوط به تاریخ دور ایران، دولت در جایگاه پدر قرار گیرد تا از این طریق، افکار عمومی و اکثریت، نوعی این‌همانی میان خود با اقلیت صاحب‌قدرت احساس کند؛ این کار بدون تکیه بر امر خیالین و قدرت رادیکال تصاویر ذهنی ناممکن بود.

همان‌گونه که توماس هابز توانست از طریق تصویر لویاتان، بین ساخت دولت، اقتدار سیاسی، و حوزه عمومی این‌همانی به وجود آورد، نخبگان ایرانی نیز با توسل به نقش دولت به مثابه پدر، از پس انجام این کار برآمدند. کنش خاص سیاسی در ایران، بیانگر این واقعیت است که تازمانی که اکثریت نمی‌توانست دولت و دولت‌گرایی را تخیل کند (در حوزه قوه استعداد فردی) و آن را به ساحت خیال، به مثابه قوه بیناذهنی، سرایت دهد، امکان استقرار چنین پروژه‌ای در ایران ناممکن می‌نمود.

در این میان، اثر اسطوره نیز به کمک آمد تا پروژه دولت‌گرایی را با ابزارهای تصویری به نمایش گذارد. در این میان، قالب‌های مفهومی جدیدی نیز حول روایت ناسیونالیستی بازتولید شد. در عین حال، اقتدار سیاسی دولت، نیازمند حمایت جامعه از سیاست و الگویی بود که می‌توانست زمینه شکل‌گیری امنیت و برقراری ثبات سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی را فراهم کند. ساخت دولت در فضای اجتماعی معنا پیدا کرد و به این ترتیب، مشروعیت لازم را در

سال‌های نخستین حکومت رضاشاه فراهم کرد.

باین‌همه، آثاری که تاکنون دربارهٔ این برههٔ زمانی منتشر شده‌اند، به‌دلیل پیروی از روش‌های علم‌گرایانهٔ پوزیتیویستی یا عقل‌گرایانهٔ متعلق به عصر روشنگری، قادر به فهم و ادراک اهمیت امر خیالین و اسطورهٔ سیاسی نبوده‌اند؛ به‌همین دلیل یا تأثیرگذاری این دو مقوله را نادیده انگاشته‌اند، یا با نگاهی تحقیرآمیز به نقد همه‌جانبهٔ اسطورهٔ سیاسی رفته‌اند. آنچه در این آثار بیشتر جلب توجه می‌کند، توجه به جنبه‌های فیزیکالیستی ظهور دولت‌گرایی در ایران و نه ابعاد متافیزیکی آن است؛ به‌عنوان نمونه، محمد امجد در کتاب «ایران: از دیکتاتوری سلطنتی تا دین‌سالاری»^(۱) با نگاه به عوامل سیاسی و همچنین، اقتصاد سیاسی، فرایند گذار در ایران و استقرار دولت ایرانی مبتنی بر دیکتاتوری سلطنتی را بررسی کرده است. از دیدگاه او، مجموعه‌ای از نیروهای سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی توانستند پادشاهی فئودالی سنتی ایران را به یک سرمایه‌داری محدود مبتنی بر دولت‌گرایی تبدیل کنند. باین‌حال، در این اثر شاهد نادیده گرفتن دو متغیر مهم در بروز دولت‌گرایی در ایران، یعنی اسطوره و امر خیالین هستیم و همچنین نویسندهٔ این مقاله تلاش کرده است بر مبنای رهیافت‌های جامعه‌شناسانهٔ برآمده از سنت پوزیتیویستی به علل و عوامل ظهور دولت‌گرایی در ایران پردازد و به‌همین دلیل، دچار تقلیل‌گرایی شده است. هوشنگ شهبایی و خوان لیز نیز در کتاب «نظام‌های سلطانی»^(۲) همین سنت را ادامه داده‌اند و نظریهٔ جامعه‌شناسانهٔ ماکس وبر را دست‌مایه‌ای برای تحلیل روند ظهور دولت مدرن در دورهٔ پهلوی اول قرار داده‌اند؛ اما در این میان، ضیاء ابراهیمی در کتاب «پیدایش ناسیونالیسم ایرانی (نژاد و سیاست بی‌جاسازی)»^(۳) ضمن پذیرش نقش اسطوره در تحولات سیاسی ایران در دورهٔ پهلوی اول، به‌جای توصیف این پدیدهٔ اجتماعی و سازوکار عملکرد آن، به نقد نامنصفانه و حتی تحقیر چنین روندی پرداخته است. او روند تأثیرگذاری اسطوره بر تحولات سیاسی ایران در عصر پهلوی را «اُسطاریخ» می‌خواند تا غیرعلمی بودن و ناسازگاری آن را با واقعیت نشان دهد. نگاهی که ابراهیمی برای بحث در این باره انتخاب کرده است، تحت تأثیر عینیت‌گرایی علمی برآمده از قرن هفدهم و هجدهم در اروپا است و نسبتی با تاریخ اندیشهٔ سیاسی در ایران ندارد. ضمن اینکه به اندیشه‌های جدید دربارهٔ اسطوره و خیال در میان روشنفکران غربی‌ای مانند بوتیچی و بلمنبرگ، توجه نمی‌کند و این بی‌اعتنایی به ارزش علمی، به اثر او آسیب‌های جدی‌ای وارد کرده است. درحالی‌که روشنفکران عصر جدید، خیال و اسطوره را جدی می‌گیرند و اتفاقاً ردپای آن را در حوزهٔ تحولات سیاسی و اجتماعی غرب

جست‌وجو می‌کنند، این نویسندگان به دلیل رهیافت علم‌گرایانه قرن هجدهمی به این موضوعات به دیده تحقیر می‌نگرد و از همین منظر نیز با ایدئولوژی ناسیونالیستی دوران پهلوی، زاویه پیدا می‌کند. او به دلیل همین تقلیل‌گرایی، از تبیین دقیق موضوع اسطوره و قدرت خیال و نقش آن‌ها در پیدایش نوسازی و تجدد در عصر پهلوی اول ناتوان است. ابراهیمی این موضوع را نیز نادیده می‌گیرد که در غرب نیز همچون ایران، برای پیشبرد تحولات در سیاست داخلی و خارجی از اسطوره و قدرت خیال بهره‌برداری می‌شود و به همین دلیل نیز به کامیابی‌های بزرگ می‌رسند. حال چرا ایران نتواند؟

با توجه به مطالب مطرح‌شده در این مقاله به این پرسش کانونی پاسخ داده می‌شود که چگونه «اثر اسطوره» و «امر خیالین»، سبب استقرار، پیدایش، و استمرار دولت‌گرایی در دوره پهلوی اول شد؟ و براساس نظریه سیاست خیالین کیارا بوتیتیچی^۱ نیز این فرضیه به‌آزمون گذاشته می‌شود که «رضاشاه و نخبگان پیرامونش توانستند از طریق تولید و بازتولید تصاویر در حوزه تخیل (قوة ذهن فردی) و ساحت خیال (تخیل اجتماعی) و همچنین، ناخودآگاه فردی-اجتماعی و خودآگاه فردی-اجتماعی و اثر اسطوره، دولت‌گرایی را در ایران مستقر کنند.

۱. چارچوب نظری پژوهش

کیارا بوتیتیچی در کتاب «سیاست خیالین»، تخیل و خیال را به مثابه پیش‌نیاز تفکر در نظر می‌گیرد و همچنین، آن را به مثابه نیروی رادیکال رهایی‌بخش و تحول‌آفرین در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی، بررسی و تبیین می‌کند؛ اما تخیل به این معنا رادیکال است که بدون آن، هیچ واقعیتی وجود نخواهد داشت و همیشه می‌تواند با فاش کردن بدیل‌های ممکن، ابژه‌های خود را زیر سؤال ببرد. نکته قابل توجه این است که ریشه‌های چنین چارچوب نظری‌ای با وجود پست‌مدرن بودن آن، نسبتی با تاریخ اندیشه سیاسی ایران می‌یابد.

از نگاه بوتیتیچی، اصطلاح خیالین توسط هانری کربن وارد بحث فلسفی شد که آن را از فلسفه اسلامی گرفته بود. او در ترجمه آثار افلاطونیان ایرانی از تعبیر عالم خیال^۲ برای ترجمه عربی (عالم مثل) استفاده کرد که بیانگر عالم بین شهودهای عقلانی ناب و ادراکات حسی بود

1. Chiara Bottici
2. Mandus Imaginalis

(کربن^۱، ۱۹۷۹).

در اینجا تأثیر مفهوم ارسطویی فانتزی (توانایی (قوه) تولید فانتزی‌ها که احساس را ممکن می‌کند و بنابراین، بر آن مقدم است و کار عقل را نیز آسان می‌کند) مشهود است. با این حال، مفهوم «عالم خیال» مانند مورد ارسطو، به معنای قوه و استعداد ذهنی فرد نیست. «خیال»، معنایی است که برای توصیف یک جهان، یک جهان در خود، به کار می‌رود. تخیل کنشگر در این جهان میانی - نه مادی مانند جهان محسوسات ناب و نه غیر مادی مانند دنیای عقل - انجام می‌شود.

پس تخیل کنشگر یا عمل تخیل، تنها بازتاب‌دهنده دنیای تجربی نیست، بلکه دارای ظرفیت ایجاد و تأسیس یک جهان است. در آثار کربن و همچنین، نوشته‌های متافیزیک‌گرایان ایرانی، که او آثار آن‌ها را ترجمه کرد، مفهوم خیالین، هم بار معنایی قوی هستی‌شناختی دارد و هم رنگ‌وبوی مذهبی. به‌ویژه، تخیل فاعلی که فعالیت‌هایش در این قلمرو خیال انجام می‌شود، روح جاودانه‌ای را پیش‌فرض می‌گیرد که جایگاه خاص نبوت است. این ایده برقراری پیوند بین ظرفیت خلاق روح و رؤیاهای پیامبران از طریق خیال که در فلسفه اسلامی تثبیت شده است، از قرون وسطای لاتین به مدرنیته اروپایی منتقل شده است (پرو^۲، ۲۰۰۸: ۲۵۸-۲۵۶).

اما نظریه امر خیالین بوتیچی، نیازی به چنین فرضیه‌های هستی‌شناختی ای - چه رسد به مذهبی - ندارد. درواقع، درحالی که کربن امر خیالین را به این زمینه بسیار خاص محدود می‌کند، این اصطلاح در نگاه بوتیچی به معنای بسیار گسترده‌تری به کار رفته است (بوتیچی، ۲۰۱۴: ۵۵).

اما باید این ملاحظه را در نظر گرفت که ظهور یک کلمه جدید، اغلب نشانه ظهور یک مشکل جدید یا دست‌کم یک روش جدید برای نگاه کردن به یک مشکل از پیش موجود است. این واقعیت که امر خیالین، پس از تخیل و ساحت خیال ابداع شد (توسط کربن و بوتیچی)، نشانه آن است که چیز جدیدی پدید آمده است که واژگان فعلی، جواب‌گوی آن نبوده است. واژه دیگری لازم است تا تازگی فرهنگی را نشان دهد که خود تصویر را تحت پوشش قرار دهد. دلیل توسل کربن به یک کلمه جدید دقیقاً این است که اصطلاح موجود (ساحت خیال) به‌شدت به ایده‌ای غیرواقعی مرتبط است که نمی‌تواند «عالم مثل» را به روشنی ترجمه کند. او

1. Corbin

2. Piro

برای اینکه ایده جهان ساخته شده از تصاویر، اما در عین حال واقعی، را ارائه دهد، اصطلاح خیالین را از ریشه لاتین "imaginalis" استخراج کرد.

کربن و سنت فلسفی مرتبط با نام او، این مفهوم را برای اهداف خاص (به منظور بازیابی شهود فلسفه اسلامی) به کار بردند. این اهداف خاص به واقعیت و عالمی اشاره داشت که بین عقل محض (ناب) و صورت‌های محسوس در عبارت کانتی - قرار می‌گرفت. این سطح میانی، دقیقاً به این دلیل که به حوزه‌های غیرواقعی و ساختگی تنزل نمی‌یابد، می‌تواند کارکرد شناختی مناسبی نیز داشته باشد. بی‌تردید، یکی از کارهای اصلی کربن، اشاره به تمایز بین امر خیالین^۱، به عنوان چیزی که به تازگی از تصاویر ساخته شده است، و اصطلاح ساحت خیال^۲ بوده است؛ اصطلاحی که به ویژه در زبان فرانسه بومی کربن، به شدت با غیرواقعی بودن و ساختگی بودن همراه است و به همین سبب نیز مورد توجه کربن بوده است.

بنابراین، برخلاف امر غیرواقعی و ساختگی که با «ساحت (حوزه) خیال» همراه است، «خیالین»، وضعیت هستی‌شناختی مشخصی ندارد و هیچ فرضی در مورد واقعیت تصاویری که در این حوزه مفهومی قرار می‌گیرند، مطرح نمی‌کند. «خیالین»، پیش از تمایز بین «واقعی» و «ساختگی» قرار می‌گیرد.

۲. روش پژوهش

در این مقاله تلاش شده است، برای بررسی چگونگی تأثیرگذاری اسطوره و امر خیالین بر ظهور دولت‌گرایی در عصر پهلوی اول از روش پدیدارشناسی استفاده شود. روش پدیدارشناسی، آنچنان که هوسرل مطرح می‌کند، به کمک می‌آید تا رئالیسم را بتوان در پرانتز قرار داد. از آنجاکه ما ابزاری برای تعیین اینکه آیا بازنمایی‌هایمان از جهان با عالم فی‌نفسه مطابقت دارد، نداریم؛ در همین جا است که روش پدیدارشناسی، که بوتیچی آن را از نظریه هوسرل برگرفته است، به کمک می‌آید تا بتوان رئالیسم را در پرانتز قرار داد. از آنجاکه ابزاری برای تعیین میزان مطابقت بازنمایی‌هایمان از جهان با عالم واقع نداریم، پدیدارشناسی ترجیح می‌دهد، این مسئله را کنار بگذارد و به جای آن، صرف‌نظر از اینکه این جهان فی‌نفسه با مفروضات ما مطابقت دارد یا نه، وارد بحث شود. در این چارچوب، نباید رابطه اسطوره و

1. Imaginal
2. Imaginary

واقعیت را سازندهٔ اسطوره دانست؛ زیرا، با طرح موضوع واقعیت اسطوره، شخص در معرض اتخاذ تصویری از پیش‌ارائه‌شده از واقعیت قرار می‌گیرد. در مقابل، باید با رویکردی متقابل (به هم مرتبط) بر روابط و زمینه‌ها تأکید کرد (بوتیچی، ۲۰۱۴: ۱۰۵)؛ از همین رو، این نتیجه‌گیری شایسته بحث است که اسطوره و عقل، دو قوهٔ ناسازگار متقابل را تشکیل نمی‌دهند که یکی مقدم بر دیگری باشد؛ آنچنان‌که اصحاب روشنگری، به‌ویژه کاسیر بر آن پافشاری می‌کنند. یکی دیگر از پیامدهای چنین تعریفی این است که اثر اسطورهٔ سیاسی در بُعدی آشکار می‌شود، یعنی بیان و خلق محتوا که از هرگونه تضاد شدید بین حوزه‌های شناختی، علمی، و زیبایی‌شناختی می‌گریزد (بوتیچی، ۲۰۱۴: ۲۰۱). افزون‌براین، بوتیچی بر این نکته تأکید می‌کند که امر خیالین به معنای عام تصاویر ذهنی، به چنین تصاویری، فارغ از واقعی یا غیرواقعی بودن، فردی یا اجتماعی بودن، و درنهایت، برآمدن آن‌ها از ضمیر ناخودآگاه و خودآگاه توجه می‌کند.

درواقع، در این روش، تمام این موضوعات در حاشیه قرار می‌گیرند و بحث از خود تصاویر آغاز می‌شود. همین رویکرد نظری و روش پدیدارشناختی است که در بحث دولت‌گرایی در عصر پهلوی اول به کمک می‌آید تا برخی پدیده‌های فردی و اجتماعی، نظیر رؤیا و خواب را فارغ از علمی یا غیرعلمی بودن و تنها از منظر زمینهٔ سازندهٔ آن مورد توجه قرار دهیم. در بحث رؤیا و خواب، به نظریه‌های فروید، به عنوان قوام‌بخش بحث بوتیچی استناد شده است. همچنین، اثر اسطورهٔ هانس بلومبرگ^۱ و اسطورهٔ اشمیت و نظریهٔ «نیروی برگزیده» اسپینوزا، با بحث نظری بوتیچی ارتباط تنگاتنگی دارد؛ به گونه‌ای که خود وی نیز در دو اثر مکتوب خود، «فلسفهٔ اسطوره» و «سیاست خیالین» به آن‌ها تأسی می‌جوید؛ زیرا، در گام نخست، همهٔ این نظریه‌ها به دنیای تصاویر ذهنی مرتبط می‌شوند و در گام دوم، از منظر واقعی یا غیرواقعی بودن یا علمی یا غیرعلمی بودن آنچنان‌که اصحاب عصر روشنگری با چنین دیدگاهی، بحث اسطوره را واکاوی و تبیین می‌کنند. به سراغ اسطوره نمی‌روند، بلکه همهٔ این موضوعات را در حاشیه قرار می‌دهند تا زمینهٔ استفاده از اسطوره در دنیای مدرن قابل‌شناسایی شده و تأثیرات آن در حوزهٔ عمل در جهان جدید کشف و استخراج شود. نکتهٔ حیرت‌انگیز این است که نخبگان طرفدار پهلوی اول، برای پیشبرد برنامهٔ سیاسی خود در راستای استقرار یک

1. Hans Blumenberg

دولت مقتدر و تجدد و نوسازی آمرانه، از همین روش بهره برده‌اند؛ به عنوان نمونه، محمدعلی فروغی در نطقی که در کنگره هزاره فردوسی ایراد کرد، چنین گفت: «شکی نیست که در شاهنامه، دخل و تصرف بسیار شده است، اما این جمله، قطع نظر از آن است که این قصه‌ها تا چه اندازه واقعیت داشته و اصل و حقیقت آن‌ها چه بوده» (فروغی، ۱۳۲۲: ۶-۴)؛ بنابراین، نخبگان سیاسی ایران در این بازه زمانی نیز مقوله رئالیسم را در بسیاری از پروژه‌های خود در حاشیه قرار می‌دهند تا امکان توجه به تأثیرات امر خیالین و اثر اسطوره در عرصه عمل فراهم شود.

اما عدم استفاده از چنین روش پدیدارشناختی‌ای، باعث شده است که اکثریت پژوهشگران عصر پهلوی اول، نقش رادیکال امر خیالین و سپس، ساحت خیال (تصاویر بیناذهنی) و تخیل (تصاویر فردی) و همچنین، قدرت اسطوره را در پیدایش دولت‌گرایی در سال‌های ابتدایی قرن بیستم نادیده بگیرند و به جای تکیه بر عناصر و مؤلفه‌های متافیزیکی‌ای ازاین دست، به متغیرهای فیزیکالیستی‌ای نظیر تحولات در نظام بین‌الملل، درآمدهای نفتی، و نظریه استبداد شرقی توجه کنند یا حداکثر بهره‌برداری سیاسی از اسطوره‌های ایرانی را در این بازه زمانی با نگاه انتقادی و با برجسب غیرعلمی و ناواقع‌بینانه بودن آن‌ها تحلیل و تفسیر کنند.

۳. اثر اسطوره‌ای و امر خیالین

از نگاه هانس بلومنبرگ و کیارا بوتیچی، اسطوره، مرحله‌ای پیش از منطق نیست؛ به بیان روشن‌تر، صورت نمادین اولیه حیات بشری نیست که زمان آن دیگر گذشته باشد. این دو فیلسوف بر این نظرند که خود اسطوره ممکن است حیات و مماتش به پایان رسیده باشد، ولی اثر آن هیچ‌گاه پایان نمی‌پذیرد؛ چراکه اسطوره، هم‌پای عقل به کمک زندگی عملی انسان می‌آید و ازاین حیث، همگرا و هم‌جهت با یکدیگر هستند و عمل می‌کنند. درواقع، هردو در خدمت تلاش انسان برای اثبات خویش در برابر عالمی قاهر و عریان عمل می‌کنند (یوزف وتس، ۱۳۹۳: ۱۴۲).

بوتیچی و بلومنبرگ برخلاف اصحاب روشنگری، به دلیل تمرکز بر «اثر» اسطوره، نه خود آن، شکافی میان اسطوره و لوگوس نمی‌بینند و بر این نظرند که کارکرد اسطوره، برای فهم طبیعت بی‌نام و مطلق‌العنان، خود کاری عقلانی است و درمقابل، وظیفه عقل برای دریافت و تبیین واقعیت، کاری اسطوره‌ای است؛ زیرا، با این کار، واقعیت به چیزی شناخته‌شده، مأنوس،

و منظم تبدیل می‌شود و بیگانگی اولیه خود را با انسان از دست می‌دهد. هردو در برابر آنارشیزم تهدیدآمیز واقعیت بی‌نام، عمل می‌کنند.

ارزش اثر اسطوره این است که ما را در برابر فهمی درباره خودمان و نسبتمان با عالم قرار می‌دهد و از این جهت، حقیقی یا واقعی بودن آن، مسئله ثانوی است. بر این اساس، از یک سو، ما پیوسته با واقعیت عاری از معنا روبه‌رو هستیم؛ یعنی قاهر بودن هراس‌انگیز، بی‌ملاحظه، و نامطمئن عالم واقع که می‌توان آن را با حاکمیت مطلق العنان مقایسه کرد و از سوی دیگر، انسان می‌کوشد با استفاده از هر امکانی، از جمله اثر اسطوره، از شر این واقعیت عریان و خشن رها شود یا با همه وسایل و ابزاری که در اختیار دارد، آن را مهار کند (یوزف وتس، ۱۳۹۳: ۱۱۹).

در اثر اسطوره، با این پرسش بنیادین روبه‌رو می‌شویم که «اثر اسطوره، عهده‌دار چه کاری برای آدمی است؟» در واقع، اثر اسطوره، در پی غلبه بر ترس و بحران‌هایی است که واقعیت عریان، زمینه‌ساز آن بوده است. این کار از طریق بازگو کردن روایت و قرائت آن برای تبدیل امر نامأنوس به پدیده‌ای مأنوس انجام می‌شود. بر این اساس، هانس بلومنبرگ و کیارا بوتیچی، چهار ویژگی را برای اثر اسطوره شناسایی کرده‌اند:

- اسطوره با ابزارهای تصویری و تمثیلی عمل می‌کند؛
- اسطوره محدود به مجموعه خاصی از محتواها نیست؛
- اسطوره حول یک روایت اتفاق می‌افتد؛
- اسطوره، محتوا یا معنا را به محیط پیرامونی احتمالاً پر آشوب و بحران‌زده ارائه می‌کند (بوتیچی، ۲۰۰۷: ۱۲).

در ابتدا «اثر اسطوره» در شبکه‌ای از نمادها (سمبل‌ها) اتفاق می‌افتد. اسطوره یک نماد است یا به بیان دقیق‌تر، دربردارنده شبکه‌ای از نمادها است. به همین دلیل، اسطوره‌ها خود را با ابزارهای نمایش نشان می‌دهند و از تصاویر، چهره‌ها، و شخصیت‌ها ساخته شده‌اند. در همین جا است که می‌توان رد پای امر خیالین را نیز جست‌وجو کرد (بوتیچی، ۲۰۰۷: ۱۰۶).

تاریخ استفاده از اسطوره نشان می‌دهد که همه چیز می‌تواند موضوع یک روایت اسطوره‌ای باشد. این دومین ویژگی مهم اسطوره یا اثر آن است؛ اثر اسطوره می‌تواند با انواع کاملاً متفاوت محتواها عمل کند. در واقع، اسطوره‌ها تنها داستان خدایان، قهرمانان، و نخبگان خیالی نیستند. محتوای روایت‌های اساطیری، پیوسته در طول زمان تغییر کرده است؛ دلیلی ندارد که فرض کنیم، ویژگی‌های گذشته اسطوره‌ها برای همیشه به عنوان محتوای آن‌ها باقی

می‌ماند.

در اینجا به مؤلفه سوم اثر اسطوره می‌رسیم. اسطوره‌ها نوع خاصی از شعر هستند؛ آن‌ها روایت هستند. در یک سطح بسیار ابتدایی، روایت‌ها، توالی‌ای از رویدادها هستند که در آن رویدادها با گنجانده شدن در یک روایت، معنای خود را می‌یابند؛ اما منظور از توالی رویدادها، توالی واقعیت‌ها نیست. ما می‌توانیم رویدادها را براساس یک طرح، به‌عنوان اصل سازمان‌دهنده حقایقی از داستان، کنار هم قرار دهیم. به‌گفته توماشفسکی^۱، «طرح از داستان متمایز است. هر دو دربردارنده اتفاقات یکسانی هستند، اما در داستان، رویدادها با توجه به ترتیب نظم‌ی که در اثر داشته‌اند، مرتبط و به هم متصل می‌شوند. به‌طور خلاصه، داستان، خود عمل است؛ درحالی‌که طرح، نحوه ادراک خواننده از عمل است» (توماشفسکی، ۱۹۶۵: ۱۴۳).

براین اساس، اسطوره را باید فرایندی از بازنگری پیوسته به‌شمار آورد که موضوعات پرشماری را دربر می‌گیرد؛ از یک سو، راویان و ازسوی دیگر، گیرندگان یا بازگویان بالقوه وجود دارند؛ بدون اینکه امکان شناسایی شکاف شدید بین این دو وجود داشته باشد. همان‌گونه که بلومنبرگ بیان می‌کند، در رابطه بین راویان و گیرندگان است که باید به دنبال ویژگی اسطوره باشیم: اسطوره «اثر اسطوره» است؛ یعنی اثر از اسطوره و در اسطوره (بلومنبرگ، ۱۹۸۵: ۲۵). درواقع، هیچ اسطوره‌ای وجود ندارد که معنای آن یک‌بار برای همیشه بیان و تعیین شود و به پایان برسد. یک الگوی روایی پایه‌ای و بنیادین می‌تواند در طول زمان تکامل یافته و با تغییر شرایط تاریخی، معانی جدید و غیرمنتظره‌ای به‌دست آورد. حال اگر اثر اسطوره، سازنده مفهوم اسطوره باشد، تنها با نگاه کردن به رابطه راوی و گیرنده است که می‌توان به ویژگی اسطوره پی برد. این نوعی رویکرد متقابل به اسطوره است؛ یعنی باید به کل حیات واقعی اسطوره نگریست؛ به کل اثر اسطوره؛ اثر در/ از اسطوره (بوتیچی، ۲۰۰۷: ۱۱۴).

در اینجا به ویژگی چهارم اسطوره می‌رسیم؛ روایت، ظرفی نیست که راوی معانی را در آن قرار دهد تا پس از آن به ذهن گیرنده منتقل شود. هر روایتی، زمینه‌ای را پیش‌فرض می‌گیرد که در آن معنا می‌یابد؛ یعنی تنها در یک زمینه به روایت تبدیل می‌شود. براین اساس، اثر اسطوره دربردارنده سه جزء مهم و درعین حال مرتبط با یکدیگر است؛ یعنی فرایند گفتن - دریافت و بازگفتن اسطوره، آن را از انواع دیگر روایت‌ها متمایز می‌کند؛ زیرا اسطوره، روایتی است که

1. Tomashevsky

نه تنها معنا، بلکه محتوا را نیز ارائه می‌کند و این کار را با قرار دادن رویدادها در یک طرح کم‌وبیش منسجم انجام می‌دهد. اثر اسطوره نیز اثر محتوابخشی آن است؛ بنابراین، یک روایت برای اینکه به‌عنوان اسطوره عمل کند، باید همیشه به نیاز به محتوا پاسخ دهد و اگر نتواند این کار را انجام دهد، دیگر اسطوره نخواهد بود (بلومبرگ، ۱۹۸۵: ۱۱۰).

همان‌گونه که در ابتدای بحث اشاره شد، اسطوره‌ها از طریق ابزارهای نمایش عمل می‌کنند. در همین جا است که با مفهوم امر خیالین روبه‌رو می‌شویم. درواقع، امر خیالین، توانایی تولید تصاویر به کلی‌ترین معنای این واژه است، فارغ از اینکه آیا آنچه نشان می‌دهند، واقعاً وجود دارد یا خیر. در این دیدگاه، تخیل دربردارنده تولید تصاویر از اشیای موجود و غیرموجود است. برپایه اصطلاحی که کورنلیوس کاستوریادیس^۱ به کار برد، این توانایی رادیکال است که تصاویری را تولید می‌کند که بدون آن، اصلاً فکری وجود نخواهد داشت (کاستوریادیس، ۱۹۸۷: ۳۳۷).

کیارا بوتیچی «امر خیالین^۲» را به‌عنوان ابزار مفهومی‌ای درنظر می‌گیرد که برپایه آن، تخیل، تنها به‌معنای چیزی است که از تصاویر ساخته شده و بنابراین، می‌تواند محصول یک قوه و استعداد فردی و بافت اجتماعی و همچنین، دستاورد تعامل پیچیده بین این‌دو باشد. برخلاف «ساحت خیال^۳» و «تخیل^۴»، مفهوم «خیالین» بر محوریت تصاویر تأکید می‌کند، نه بر قوه یا زمینه‌ای که آن‌ها را تولید می‌کند؛ بنابراین، هیچ فرضی در مورد ویژگی فردی یا اجتماعی چنین استعداد فکری‌ای (قوه ذهنی) نمی‌کند.

مفهوم خیالین، هیچ پیش‌فرضی درباره واقعیت تصاویری که آن را می‌سازد، نمی‌کند. امر خیالین از ریشه لاتین "imaginalis" به چیزی اشاره دارد که از تصاویر ساخته شده است؛ بنابراین، فراتر از فلسفه سوژه‌محور (تخیل به‌عنوان یک قوه ذهنی فردی)، بلکه فراتر از متافیزیک به‌همان اندازه چالش‌برانگیز زمینه (تخیل به‌عنوان یک بافت اجتماعی معین) است. نقطه شروع، نه سوژه‌ای جدا از جهان است و نه جهانی مستقل از سوژه، بلکه تنها تصاویر است (بوتیچی، ۲۰۱۴: ۵).

1. Castoriadis
2. Imaginal
3. Imaginary
4. Imagination

مفهوم خیالین، مفهومی پیش از تمایز بین واقعی و ساختگی است. خیالین با وهم و خیال نیز متفاوت است. درحالی‌که ساحت خیال و همچنین، تخیل، نتیجه کار تخیل است، مفهوم خیالین، رسانه‌ای است که در آن چنین کاری انجام می‌شود. حال پرسش این است که مفهوم «خیالین» در سیاست چه نقشی دارد؟ اگر ما سیاست را به عنوان امری درک کنیم که به زندگی مشترک و عمومی و تصمیم‌های مرتبط با سرنوشت افراد مربوط می‌شود، پیوند سیاست با امر خیالین کاملاً روشن است. سیاست با حوزه زندگی عمومی منطبق است؛ بنابراین، دربردارنده همه چیزهایی است که به امور اجتماعی و سیاسی مربوط می‌شود؛ ازاین‌رو درک سیاست به امر «خیالین» بستگی دارد؛ زیرا، تنها با ساحت خیال است که یک حوزه عمومی به وجود می‌آید. درعین حال، یک اجتماع، تازمانی که در یک بازنمایی (نمایش) تصویری گرد هم نیامده، اجتماع نیست (بوتیچی، ۲۰۱۴: ۹۰).

در چنین بستری، در دوره پهلوی اول، دولت‌گرایی به مثابه محتوای اثر اسطوره انتخاب می‌شود؛ همان‌گونه که اشاره شد، اثر اسطوره می‌تواند با انواع کاملاً متفاوت محتواها عمل کند. در مرحله بعد، اسطوره دولت‌گرایی از طریق به نمایش گذاشتن تصاویر مرتبط با یک حاکم مقتدر، فره‌وش، و به مثابه نیروی برگزیده، ارائه می‌شود. سپس، در قالب یک روایت جدید و بدیع، ناسیونالیسم و دولت‌گرایی با یکدیگر رابطه این همانی پیدا می‌کنند؛ یعنی روایت خاصی ساخته و پرداخته می‌شود که در آن، وطن دوستی با دولت‌گرایی همراه و همگن می‌شود و دو روی یک سکه را به نمایش می‌گذارند.

به همین دلیل، نوباستان‌گرایی و تکیه بر تاریخ دور ایران برای بازسازی یک هویت جمعی سیاسی مشترک، در کانون توجه قرار می‌گیرد؛ زیرا، با این کار، تاریخ جدید و بحران‌زده ایران به حاشیه می‌رود و نشانه‌هایی از نظم سیاسی مقتدر، برگزیده، و مسح شده توسط نیروی متافیزیکی (از طریق مفهوم فره ایزدی) بر آن بار می‌شود و درعین حال، در این فرایند، رابطه دوسویه‌ای میان راویان و گیرندگان شکل می‌گیرد تا اثر اسطوره دولت‌گرایی به پیش رانده شود.

براین اساس، راویان داخلی و خارجی‌ای مانند پوپ، عبدالحسین تیمورتاش، و علی اکبر داور، در درجه نخست، مخاطبان خود، از جمله پهلوی اول، را تحت تأثیر قرار می‌دهند و در مرحله بعد، افکار عمومی نیز از آن متأثر می‌شود و سپس، با قدرت برآمده از حق الهی شاهان و گستراندن تصاویر مرتبط با نظم سیاسی در حوزه عمومی و پروراندن قوه مخیله جامعه و تغییر ذائقه آن، دولت‌گرایی در ایران در مرحله استقرار و تثبیت قرار می‌گیرد. بالاین حال، اسطوره دولت‌گرایی از سال ۱۳۱۲ به این سو با افول و استحاله روبه‌رو می‌شود.

۴. رؤیا و نیاز اجتماعی به ظهور دولت‌گرایی

محور اصلی بحث ما در این مقاله بر تصاویر در قالب امر خیالین متمرکز است. به همین دلیل، نقطه آغازین و عزیمت این مقاله برای بررسی زمینه‌های اجتماعی دولت‌گرایی در ایران، رویاها و پیشگویی‌ها است. همان‌گونه که در بخش نظری تأکید شد، واقعی یا غیرواقعی و همچنین، علمی یا غیرعلمی بودن این صور خیالین در اینجا محل بحث نیست؛ درواقع، این ابعاد را در پراتنز قرار می‌دهیم تا بتوانیم به واقعیت عمیق‌تر و نهان‌تری دسترسی پیدا کنیم که این صور خیالین درصدد بازگو کردن آن هستند. به بیان روشن‌تر، این رویاها و خواب‌ها بازگوکننده نیاز اجتماعی به ظهور دولت‌گرایی و یک دولت مقتدر در ایران است. درواقع، به مثابه یک قانون، تصویرهای رؤیا دربردارنده چیزهایی است که بیننده رؤیا، پیشاپیش در بیداری به آن اندیشیده است. درواقع، بحث اصلی، وابستگی محتوای رؤیاها به عالم بیداری است (فروید، ۱۳۹۳: ۱۰).

۴-۱. دولت‌گرایی و امر خیالین پهلوی اول

رؤیا، چه در قالب خواب و چه در چارچوب پیشگویی آینده، از عهد باستان تا امروز برای ایرانیان اهمیت داشته است. ردپای چنین توجه عمومی‌ای در کتاب‌های خاطرات به‌جامانده از عصر پهلوی اول، کاملاً آشکار می‌شود؛ به عنوان مثال، سلیمان بهبودی به خاطره‌ای خاص (احتمالاً فروردین ۱۳۰۱) از زمانی اشاره می‌کند که یک کارمند جزئی در قزاقخانه‌ای بود که رضاخان در آن مشغول به کار بود و می‌نویسد: «مادرم تعریف کرد که دیشب خواب دیدم صاحب‌منصب بلندبالایی در باغ بسیار بزرگ و زیبایی مشغول گردش و قدم زدن است و تو هم پشت سر آن صاحب‌منصب با دوسه متر فاصله به حرف‌های آن صاحب‌منصب گوش می‌دهی و جواب می‌دهی و خیلی نزدیک هستی و بعد افزود، فلانی! آنکه دیشب در خواب دیدم، صاحب‌منصب معمولی نبود، مثل اینکه شاه بود» (میرزا صالح، ۱۳۷۲: ۶).

عبدالحسین شیخ‌الملک اورنگ، وکیل مجلس شورای ملی و یکی از همراهان سردار سپه، به نقل از پهلوی اول می‌نویسد: «۲۵ سال پیش از اسفند ۱۲۹۹، وقتی در شهر سلطان‌آباد (اراک) با حقوق ماهیانه هفت تومان که آن هم مرتب نمی‌رسید، مریض شده و از دنیا قطع امید کرده بودم، در آن عالم یأس و نومیدی، روزی بدون مقدمه به دیدن حاج شیخ عبدالله جابری مازندرانی (فرزند شیخ زین‌العابدین مازندرانی از مراجع تقلید عصر مشروطیت) که از مشایخ طریقت بود و در آن وقت به سلطان‌آباد آمده بود، رفتم. او به من گفت: تو روزی سلطان

مقتدر این مملکت خواهی شد. ۱۰ سال پس از آن تاریخ (یعنی ۱۵ سال پیش از وقوع کودتای اسفند ۱۲۹۹) باز همین شیخ را در امامزاده حمزه، جنب حرم حضرت عبدالعظیم دیدم و او دوباره به من گفت: آنچه را در سلطان‌آباد گفتم، وقتش نزدیک است؛ تا اینکه به سلطنت رسیدم» (الموتی، ۱۳۶۹: ۱۲).

این روایت در آثار دیگری نیز تأیید شده است. ضمن اینکه گلشانیان نیز از ارتباط داور با حاج شیخ عبدالله در ایام نوجوانی و جوانی سخن گفته است. نکته جالب‌توجه این است که سیدحسین امین در مجله «حافظ» از منظر علم‌گرایانه به نقد چنین پیشگویی‌های از سلطنت رضاشاه پرداخته است. حال آنکه داستان اصلی از نگاه ما چیز دیگری است که در بخش بعدی بررسی خواهیم کرد (امین، ۱۳۸۵: ۱۴).

روایت جالب‌تر را علی بصری، نویسنده عراقی، بازگو می‌کند که یادداشت‌های پهلوی اول را به زبان عربی نوشته است: «در یکی از دهات مازندران، امیر مؤید، یکی از امرای مشهور ایران، در هنگام عبور، پیرزنی را دید که بساطی پهن کرده، چند دانه ریگ و کتاب کهنه در آن بساط گذارده... پیش رفت و گفت، برای آینده من فالی بزن. پیرزن که در فن خود مهارتی داشت، با بیانی محکم و جدی بدون تردید گفت، یکی از خانواده تو، پادشاه ایران می‌شود» (بصری، ۱۳۳۵: ۹-۸).

این رؤیاها و خواب‌ها را باید بخشی از تصاویری دانست که برآمده از ناخودآگاه یا نیمه‌آگاه است یا همان تصاویری که به دلیل سرکوب و زمینه اجتماعی متعدیانه در ناخودآگاه به نمایش گذاشته شده و به سادگی به شعاع آگاهی نرسیده است. بوتیچی نیز در این باره بر این نظر است که ما قادریم تنها بخش کوچکی از اطلاعات دریافتی را پردازش کنیم و مابقی در جایی در روان ذخیره می‌شود؛ در جایی که برخی آن را پیش‌آگاهی نامیده‌اند تا آن را از ناخودآگاه ناشی از سرکوب متمایز کنند. در نتیجه، ناخودآگاه، همه چیزهایی را دربر می‌گیرد که ما (به دلیل سرکوب و غیر آن) از آن غافل هستیم؛ بنابراین، هم ناخودآگاه و هم نیمه‌خودآگاه (پیش‌آگاهی) را دربر می‌گیرد (بوتیچی، ۲۰۱۴: ۶۳).

براین اساس، همه رؤیاهای بیان‌شده در دوره پهلوی اول، واقعیت عمیق‌تری را در محیط پیرامونی بازگوکنندگان آن رؤیاها بازنمایی می‌کند؛ در واقع، در یک بستر اجتماعی و سیاسی خاص است که رؤیاهای مادر سلیمان، رضاشاه، و امیر مؤید، و حتی حاج شیخ عبدالله جابری مازندرانی معنا می‌یابند. این محیط، برابر با همان چیزی است که بلومبرگ آن را

واقعیت عریان یا نامأنوس می‌خواند و همین واقعیت عریان است که یک احساس همگانی را برای سربرآوردن یک حاکم مقتدر در ناخودآگاه یا خودآگاه یا در سطح فردی و اجتماعی در ایران به وجود می‌آورد و درواقع، این رؤیاها، تصاویری هستند که این نیاز به حاکم مقتدر را — که بلومبرگ و بوتیچی آن را نیاز به محتوا و معنا برای تسلط بر ناشناخته‌ها می‌خوانند — بازنمایی می‌کند. به نظر این دو متفکر، برای زندگی در دنیایی که نسبت به ما بی تفاوت نیست، به محتوا نیاز داریم و در همین جا اسطوره یا اثر آن با بی تفاوت نبودن جهان یا واقعیت عریان مبارزه می‌کند (بوتیچی، ۲۰۱۴: ۱۲۸).

۲-۴. بحران پارلمانتاریسم و دولت مقتدر در ایران

واقعیت این است که ایرانیان پس از انقلاب مشروطه با یک محیط بسیار نامأنوس و بحران‌زده روبه‌رو شدند. از یک سو، نظام شاهی (سلطانی) مشروط شده است و دیگر قادر به ارائه کارویژه‌های خود نیست و از سوی دیگر، نظام نوینی سربرآورده است که درون نظام شاهی و سنت‌های برآمده از آن، سرسازش ندارد. درواقع، در این محیط جدید، ترکیبی از دو نظام نامتجانس را شاهد هستیم که هریک دیگری را خنثی می‌کند و مانع نقش‌آفرینی دیگری به شکل کامل می‌شود. در این میان، ماهیت خود نظام پارلمانی نیز که بر مباحثه و مجادله استوار است، مزیدبرعلت می‌شود و دامنه بحران و محیط نامأنوس را برای ایرانیان گسترش می‌دهد. مخبرالسلطنه هدایت، در کتابش، مختصات این واقعیت عریان و ناآشنا را برای ایرانیان به خوبی بازگو می‌کند. «کشمکش، ساری است، اوضاع، شبهه به گود زورخانه» (هدایت، ۱۳۸۹: ۳۴۹).

در چنین بستری، تنها از ۲۶ خرداد ۱۳۰۱ تا یک سال بعد، ۴ کابینه در ایران تغییر می‌کند و این‌گونه آشفتگی سیاسی در ایران، ناخودآگاه، پیامدهایی در زندگی اجتماعی مردم نیز خواهد داشت. این وضعیت را می‌توان یکی از نشانه‌های بحران پارلمانتاریستی در ایران خواند؛ بحرانی که به دلیل بدیع بودن آن برای بسیاری از ایرانیان، پدیده‌ای غریب و نامأنوس است. این بحران پارلمانتاریستی، در هنگامه بحث و جدل‌ها درباره استقرار نظام جمهوری در اوایل قرن چهاردهم شمسی به اوج خود می‌رسد.

منازعات یادشده، در ماه‌های آخر سال ۱۳۰۲، اندکی پس از زمامداری سردار سپه و مسافرت سلطان احمدشاه به اروپا، در تهران آغاز شد. در این راستا، اطرافیان پهلوی اول،

طرحی را برای تصویب در اختیار مجلس شورای ملی قرار دادند و در پی آن بودند که طرح استقرار نظام جمهوری در روز دوم فروردین ۱۳۰۳ در دستورکار مجلس قرار گیرد و به تصویب برسد. سلیمان بهبودی، تصویر دقیقی از این صفت‌بندی‌ها در مجلس ارائه می‌دهد. او تأکید می‌کند:

اول اسفند ۱۳۰۲ بود؛ وکلای جدید که وارد شدند، مشغول دسته‌بندی شدند و بحث‌ها دربارهٔ جمهوریت داغ شده است؛ سیدحسن مدرس به تشکیل اقلیت پرداخت، میرزاهاشم آشتیانی، احمد اخگر، سید احمد بهبهانی، زعیم (وکیل کاشان)، حائری‌زاده و قوام‌الدوله صدری دور هم جمع شدند. تدین و سلیمان میرزا، سردار معظم خراسانی (تیمورتاش) و داور هم دسته دیگری درست کردند (میرزا صالح، ۱۳۷۲: ۱۱۳).

شاید به‌همین دلیل بود که چنین تجربه تلخی، نوگرایان اطراف پهلوی اول را به یک نتیجه‌گیری روشن و قاطع از تجربه مشروطه رساند.

تیمورتاش در اوت ۱۹۲۷ در این باره، در گفت‌وگویی با منشی سفارت بریتانیا اذعان داشت:

ایران، پس از بیست سال حکومت موسوم به مشروطه، پیشرفت چندانی نداشته و تاکنون حتی اصول حکومت مشروطه را درک نکرده است. همه‌چیز را باید از نو شروع کرد... [ما] آرزو داشتیم که ایران در مسیر مدرن پیشرفت کند... بدون نظم و انضباط امیدی نبود. اعمال نمایندگان که بدون برنامه و بدون اصول انتخاب شده بودند، عاری از استدلال و منطق بود. حزبی همگن و منضبط که حول یک شخصیت جمع شده بود و از طریق آن شخصیت به نفع کشور کار می‌کرد، تنها امید آینده بود (گریگور^۱، ۲۰۰۴: ۲۳).

کارل اشمیت در «نظریه سیاسی اسطوره» از وجود رابطه‌ای سخت بین ظهور اسطوره و بحران پارلمانتاریسم پشتیبانی می‌کند. او بر این نظر است که نظریه اسطوره، قوی‌ترین نشانه زوال عقل‌گرایی در اندیشه پارلمانی است. استدلال او را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد؛ اگر اسطوره «نشانه نوعی از انرژی» و «شوق شدید» است، سازوکار «مذاکره، چانه‌زنی، و رویه‌های

1. Grigor

پارلمانی» می‌تواند در قالب «خیانت به اسطوره» ظاهر شود. همچنین، اشمیت بیان می‌کند که کسی که دربارهٔ وضعیت استثنائی تصمیم می‌گیرد، حاکم است. این استثنا است که قاعده را ایجاد می‌کند و نه برعکس. به نظر او، «استثنا، قدرت زندگی واقعی پوسته مکانیسمی را می‌شکند که بر اثر تکرار، تیره، «کدر و گل‌آلود» شده است»؛ در نتیجه، فلسفه انضمامی نمی‌تواند از استثنا به دور باشد، بلکه باید در بالاترین درجه به آن توجه نشان دهد. معروف است که اشمیت در اینجا به بحث دربارهٔ نهادهای جمهوری وایمار اشاره می‌کند و عبارت‌هایی مانند «پوسته مکانیسمی»، نوعی انتقاد از عملکرد نهادهای پارلمانی آن است. اشمیت، پارلمانتاریسم را نوعی «حکمت از راه بحث» می‌داند و نگاه خود را دربارهٔ اسطوره سیاسی به عنوان نشانه‌ای از انرژی ملی مطرح می‌کند. به همین دلیل، اشمیت پیدایش نظریه‌های اسطوره را روشن‌ترین نشانه بحران پارلمانتاریسم می‌داند. در خوانش اشمیت، بحران پارلمانتاریستی — که آن را حکومت همراه با بحث می‌خوانند — ذاتی لیبرالیسم است؛ زیرا، مبتنی بر «مذاکره، چانه‌زنی، و رویه‌های پارلمانی» است. اشمیت، حتی بحران پارلمانتاریسم را پوسته مکانیسمی می‌خواند که بر اثر تکرار تیره، «کدر، و گل‌آلود» شده است. اگرچه بحث اشمیت در اینجا ناظر بر بحران سیاسی در جمهوری وایمار است و عبارتی مانند «پوسته سخت سازوکار»، نوعی انتقاد از عملکرد نهادهای پارلمانی آن است، ولی همگنی خارق‌العاده‌ای با شرایط سیاسی ایران در سال‌های ابتدایی قرن چهاردهم شمسی دارد (اشمیت، ۱۹۸۸: ۱۷)؛ آنچنان‌که تیمورتاش این واقعیت بحران‌زده را در سال ۱۹۲۷ در گفت‌وگو با منشی سفارت بریتانیا بازگو کرد.

پژوهشگران ایرانی دیگری نیز چنین بحرانی در نظام پارلمانی برآمده از مشروطه را با ادبیات دیگری بررسی کرده‌اند؛ به عنوان مثال، مستوفی، نارسایی‌های نظام سیاسی مبتنی بر مشروطه سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۹ را نشان‌دهنده ضعف و ناتوانی دولت در اجرای آرمان‌های ترقی خواهانه می‌داند (مستوفی، ۱۳۸۴: ۳۲) یا نویسندگان دیگری، بازتولید منازعات جامعه در قوه مقننه و گسترش جنگ جهانی اول به درون ایران را از جمله عوامل فروماندگی دولت ایران تلقی کرده‌اند (اتابکی، ۱۳۸۷: ۲۵-۲۳؛ آوری، ۱۳۷۷: ۲۴۳) در چنین شرایطی، بیشتر افراد در جست‌وجوی حکومتی مقتدر و مستقل بودند تا بقای کشور تأمین شود (سمیعی

1. Crust of Mechanism

اصفهانی، ۱۳۹۰: ۱۵۹).

شاهرخ مسکوب نیز در این باره می‌گوید: «در آن روزها، درد وطن، حس مشترک کسانی بود که فکری در سر و آرزویی در دل داشتند و در جست‌وجوی راهی بودند تا ایران نیمه‌جان از بن‌بستی که در آن افتاده بود، به‌در آید و به ساحل سلامت برسد؛ یگانه چاره‌ای که تقریباً همه اندیشمندان ایران دوست برای درمان این پریشانی یافتند، دو راه پیوسته و یک‌سویه ایرانی‌گری (ناسیونالیسم) در ایدئولوژی و دولت نیرومند مرکزی، در میدان عمل بود...» (مسکوب، ۱۳۸۴: ۷-۸).

۵. نشانه‌های اسطوره، امر خیالین، و دولت‌گرایی پهلوی اول

ایرانیان در عصر پهلوی اول با «واقعیت عریان»ی روبه‌رو شده بودند که هانس بلومبرگ از آن سخن گفته است؛ واقعیتی خشن، نامأنوس و بیگانه. این واقعیت عریان، از یک‌سو، آن‌ها را به ناکارآمدی سلطنت قاجار می‌رساند و از سوی دیگر، به کژکارکردی نظام پارلمانی مشروطه‌خواه. این ترکیب نامتجانس، باعث شده بود که بحران، ابعاد و دامنه‌بی‌سابقه‌ای در ایران بیابد. به تعبیر اشمیت، می‌توان گفت، ایرانیان در این مقطع زمانی از موجودی متعلق به خشکی، رهسپار اقیانوس‌های پرتلاطم شده بودند (یوزف وتس، ۱۳۹۳: ۱۳۲).

۵-۱. امر خیالین و عبور از مشروطه‌خواهی نامتجانس

عبور از مشروطه‌خواهی نامتجانس، نیازمند دولتی مقتدر بود. دولت مقتدر می‌بایست قابلیت ساختاری و مشروعیت اجتماعی داشته باشد. مشروعیت اجتماعی در فضای عمومی، بازتولید شده و براساس قالب‌های فرهنگ سیاسی ایرانی، مبتنی بر امر خیالین و اسطوره‌سازی بوده است. نشانه‌هایی از اسطوره‌سازی و امر خیالین در دوره‌های مختلف تاریخ سیاسی ایران بازتولید شده است. نشانه‌های امر خیالین در فضایی به‌وجود می‌آید که جامعه در وضعیت بحران و ضعف سیاسی قرار دارد. فرهنگ سیاسی ایران در قالب موعودگرایی شکل گرفته و این امر، زمینه تحقق امر خیالین در دوره‌های بحران را فراهم می‌کند. در واقع‌گویی، زمین محکم زیر پایشان خالی شده بود و دریایی که واقعیت محاسبه‌ناپذیر و عاری از قانون است، در حال غرق شدن بودند؛ اما هنر در میانه بحران‌های سترگ، هنر دریانوردی است. هنر دریانوردی به‌قول

بلومبرگ، همان توسل به «اثر اسطوره»^۱ است. در اینجا، دریانوردی به عنوان تمثیلی برای زندگی و دریا استعاره‌ای برای واقعیت در نظر گرفته شده است. واقعیت، همان قلمرو بی‌شکل و نیروهایی است که از اختیار انسان خارج، و به همین دلیل، قاهر و به منزله ورطه سیاه آشفستگی هستند. اما انسان می‌کوشد با همه وسایل و ابزارهایی که در اختیار دارد، این واقعیت عریان و خشن را مهار کند (یوزف واتس، ۱۳۹۳: ۱۱۸). در لابه‌لای خاطرات رضاخان و نخبگان و طرفداران وی می‌توان این ناتوانی دولت و نظام سیاسی وقت را برای غلبه بر واقعیت عریان ایران مشاهده کرد؛ به عنوان مثال، رضاخان، هنگامی که سربازی عادی بود و برای خدمت به تهران رفته بود، روزی تصمیم گرفت، برای دیدار خانواده خود به سوادکوه برود. توصیف‌های او که «اورنگ» همه آن‌ها را در سالنامه «دنیا» منتشر کرده است، در نوع خود قابل توجه است. در جای جای این خاطره، وضعیت نامطلوب ایران قابل مشاهده است: «من از همان لحظه‌ای که پای خود را از دروازه تهران بیرون گذاشتم، احساس عدم امنیت در خود نمودم»، «حس بدبینی مردم نسبت به سرباز دولت»، «ناهموار بودن راه تهران به مازندران»، «روح طغیان و سرکشی مردم شهری و دهاتی نسبت به دولت»، و «ظلم حکومت‌های مطلقه شهرستان‌ها» (اورنگ، ۱۳۴۷: ۱۸۱-۱۷۶). همچنین، پهلوی اول در خاطرات مربوط به زمانی که برای سرکوب قیام شیخ خزعل از اصفهان حرکت کرد و در شیراز مستقر شد، به واقعیت‌های تلخ اقتصادی‌ای که در طول مسیر مشاهده کرد، اشاره می‌کند:

مردم، شکایت از کمی نان داشتند که باعث آن، نبودن گندم و قحطی سال است. به من خبر دادند که دست یافتن به نان، مشکل‌تر از حصول پول است و ازدحام زن و مرد در دکان‌های نانوايي به شدت رسیده (بصری، ۱۳۳۵: ۷۶).

عیسی صدیق نیز هنگام بازگشت از فرنگ در سال‌های ۱۲۹۸ تا ۱۲۹۹ از واقعیت‌های تلخ دیگری سخن می‌گوید (از جمله رها بودن سرحدات ایران از کنترل دولت در بحبوحه جنگ جهانی اول):

در جلفای ایران، نه مرزدار بود، نه گمرک. هیچ نوع مأموری از طرف دولت در سرحد نبود! هیچ کس نبود از ما و دیگر کسانی که وارد می‌شدند، گذرنامه نخواهد و از هویت مسافرین ثبت بردارد؛ در صورتی که به شهادت تذکره‌ام که اکنون موجود است،

1. Work on Myth

از پاریس تا جلفا در ۱۶ نقطه از من بازجویی تحقیق صورت گرفت و مهر مأمورین بر گذرنامه‌ام خورد (صدیق، ۱۳۴۰: ۱۷۲).

او در همان جلفا و سپس، در مسیر حرکت از تبریز به تهران به چشم خود تراژدی‌های تلخی از وضعیت اجتماعی در ایران می‌بیند:

موضوع دیگری که مرا بسیار متألم نمود، دنباله قحطی و فقر و مرض واگیر خطرناک تب محرقة [تب تیفوئید] در بهار ۱۳۳۶ قمری و بیماری همه‌گیر گریپ/یا همان آنفولانزا/ در پاییز همان سال بود. در اوت ۱۹۱۸، گریپ مهلکی از بین‌النهرین وارد ایران شد و در اول سپتامبر، همدان و چهارم سپتامبر، قزوین و تهران را آلوده ساخت. در ظرف سه ماه، یک صدم جمعیت پایتخت از بیماری مذکور تلف شد. در اثر قحطی و بروز امراض همه‌گیر، اکثر خانه‌ها ویران شده بود و در بعضی از آن‌ها از اجساد دفن‌نشده که طعمه حیوانات قرار گرفته بود، استخوان‌هایی به چشم می‌خورد. در تمام قراء نزدیک جاده، لااقل یک‌سوم قبور، تازه بود و خاکی که بر روی این قبور دیده می‌شد، بی‌شکل و ناهموار. در یکی از دهات که قریب یکصد خانه خراب داشت، فقط یک خانواده می‌زیست (صدیق، ۱۳۴۰: ۱۷۹ و ۱۸۱).

سلیمان بهبودی نیز با بیان هرج و مرج عجیب و بی‌سابقه در داخل ایران پیش از کودتای ۱۲۹۹، با تأکید بر موضوع گسترش دامنه نفوذ خارجی‌ها تا درون پایتخت، می‌نویسد:

قبل از کودتا، حکومت قلهک با سفارت انگلیس و حکومت زرگنده با سفارت روس بود و مأمورین دولت در این مناطق حق مداخله نداشتند" (میرزا صالح، ۱۳۷۲: ۱۸-۱۷).

در قالب همین هنر در بیانوردی و مأنوس‌سازی امر نامأنوس واقعیت است که نخبگان پهلوی اول برای نظم سیاسی موردنظر خود، که یک دولت مقتدر است، شروع به انتخاب نام می‌کنند و آن را در قالب نقش و کارکردهای پدر یک خانواده برای آحاد ملت ترسیم می‌کنند. همچنین، در این پروژه، تأسی به شاهنامه، با توجه به رسوخ و نفوذ اجتماعی آن، برای مشروعیت‌یابی نظم سیاسی جدید در دستورکار قرار می‌گیرد (فروغی، ۱۳۲۲: ۴-۱).

همچنین، در فقدان یک دولت مؤثر و کارآمد و نیز شکست بازار، شرایط برای بهره‌برداری از اسطوره نیروی برگزیده و نجات‌بخش فراهم می‌شود؛ نیرویی که بتواند ایرانیان را از وضعیت هرج و مرج گونه موجود خارج کند و در عین حال، بر این واقعیت عریان و بحرانی زده غلبه کند.

به نظر می‌رسد، با وقوع کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، مردم ایران، امر خیالی را که در قالب تصاویر بر ذهن آن‌ها نقش بسته بود، به چشم می‌بینند. صدیق در کتاب خاطرات خود، این روز را حادثه‌ای می‌داند که مسیر تاریخ ایران را تغییر داد (صدیق، ۱۳۴۰: ۲۳۰) و در اعلامیه معروفی که در فردای آن روز به در و دیوار پایتخت نصب می‌شود، آرزوی خود را می‌بینند. عنوان این اعلامیه «حکم می‌کنم» بود که در آن نوعی از اقتدار به چشم می‌خورد؛ اقتداری که سال‌ها بود ایرانیان آن را به چشم خود ندیده بودند و از همین رو، با ورود نیروهای قزاق به رهبری رضاخان میرپنج، همه در بهت فرو رفتند. به موجب این اعلامیه، «رضا، رئیس دیویز یون قزاق، اعلیحضرت همایونی و فرمانده کل قوا»، مقررات حکومت نظامی را در شهر برقرار می‌نمود (صدیق، ۱۳۴۰: ۲۳۱).

بیانیه ۸ اسفند نیز که به امضای سیدضیا رسیده بود، در واقع، تجسم همه آن تصاویری بود که ایرانی‌ها تا آن روز در ذهن خود می‌پروراندند که حتی بازتاب‌هایی در خواب و پیشگویی‌های آن‌ها از آینده داشت. این اعلامیه با جمله‌هایی شیوا، اوضاع و احوال تیره ایران را از آغاز مشروطیت تشریح می‌کرد و در هر رشته از شئون مملکتی، اصلاحات اساسی‌ای چون تأسیس قشون نیرومند، الغای حق قضاوت کنسول‌ها (کاپیتولاسیون)، الغای قرارداد با انگلستان مورخ ۱۹۱۹، تخلیه ایران از قشون بیگانه، و بسط و توسعه معارف ملی، نوید داده شده بود. هنگامی که کودتا رخ داد، خزانه دولت به کلی تهی بود و از تاریخ استعفای وثوق‌الدوله، مبلغ ۳۰۰ هزار تومانی که دولت انگلیس هر ماه از محل درآمد گمرک در اختیار خزانه‌دار ایران می‌گذاشت، دیگر تأمین نمی‌شد و به همین دلیل، وضعیت اقتصادی، بسیار فاجعه‌آمیز بود (صدیق، ۱۳۴۰: ۲۳۶).

پس از کودتا، رضاخان میرپنج، رهبر برگزیده به‌شمار می‌آمد؛ این دقیقاً همان بعدی است که محمدحسین استخر، نماینده مجلس، در مقدمه کتاب «یادداشت‌های رضاشاه» بر آن صحنه می‌گذارد و خود پهلوی اول نیز در جای‌جای یادداشت‌های خود به آن اشاره می‌کند. استخر می‌نویسد:

خدای بزرگ، در تقدیر نام‌بی‌نام‌نشانی را ثبت کرده بود که از دایره تصور و نقشه سیاست سیاستمداران بزرگ خارج بود؛ پهلوی ظهور نمود، پا به صحنه فعالیت گذاشت، بالا رفت و رفت تا وارث شایسته این سرزمین گردد (بصری، ۱۳۳۵: الف).

استخر در صفحات دیگر نیز به این برگزیدگی پهلوی اول اشاره می‌کند؛ به‌عنوان نمونه، در جایی می‌نویسد:

این مرد برای نجات ایران از شرور ملوک طوائف، برای خلاص ایران از چنگال اجانب، برای آزادی ایران از خائنین ریزه‌خوار بیگانه، برای برانداختن رسم عادی دزدی و شرارت و چپاول در تحت حمایت و عنایت خدای بزرگ مبعوث شده بود، از مبدأ ماورای عقول و اوهام، مأموریتی به او واگذار شده بود که بیاید و تازمانی که مقدر شده بود، مأموریت خود را انجام بدهد.

یا

خدا این پیشوای عبقری را فرستاد که مجد و عظمت ایران را تجدید کند و بر تختی جلوس نماید که پایه‌هایش بر دل‌های ملت استوار شده بود «بصری، ۱۳۳۵».

این دقیقاً مترادف و متناظر با همان نیروی برگزیده‌ای است که اسپینوزا در چارچوب اثر اسطوره به آن اشاره می‌کند. در اینجا آن بعد روایی‌ای اهمیت می‌یابد که اندیشه «برگزیده شدن» را در کانون توجه خود قرار می‌دهد. اسپینوزا در داستان میثاق بین خداوند و یهودیان که بنیان تئوکراسی یهودی است، ردپای اثر اسطوره را می‌جوید. در این اسطوره سیاسی خاص، نجات همه مردم روی زمین از طریق «قوم برگزیده» اسرائیل پیش‌بینی شده است (اسپینوزا، ۱۹۸۵: ۴۴۷).

توماس کارلایل^۱ نیز قدیس‌سازی و نیروی برگزیدگان را در دو اثر خود، به‌گونه‌ای دیگر صورت‌بندی می‌کند: «متکلمان چه خوب گفته‌اند که یک سلطان براساس حق الهی حکومت می‌کند. او با خود، مرجعیتی از جانب خداوند دارد؛ یعنی انسان نمی‌تواند این حق را به او واگذار کند. آن کسی که باید فرمانروای من باشد، آن کس که باید اراده‌اش فوق اراده من قرار گیرد، او را آسمان برای من برگزیده است» (کارلایل، ۲۰۱۳: ۱۲۴).

آزادی چیزی جز اطاعت از این برگزیدگان نیست و حدی که برای آزادی می‌توان تصور کرد، همین است. یا «بدون قدیسان دنیوی نمی‌توان زندگی کرد. اگر زمانی قهرمان‌سالاری از میان برود، باید از این جهان مأیوس شد؛ زیرا، بدون فرمانروایان، فرمانروایان حقیقی، دنیوی، و روحانی، چیزی جز هرج و مرج، یعنی منفورترین امور، امکان وجود نخواهد داشت» (کارلایل،

1. Carlyle

(۲۰۰۸: ۱۹۸).

ویر، این برگزیدگان را در میان منابع قدرت خود در قالب «قدرت کاریزماتیک» رده‌بندی کرده است. کلمه یونانی «خاریسما»، یعنی «مسح شده از سوی خدا» به رهبری کاریزماتیک اشاره می‌کند که اقتدار خود را به این دلیل اعمال می‌کند که او به عنوان برگزیده خدا در نظر گرفته شده است (فوکویاما، ۱۳۹۹، ۱۲۴). این شرایط در سنت باستانی ایرانی در چارچوب فره ایزدی عرضه می‌شود؛ به بیان روشن‌تر، در دوره جمشید، پادشاه آرمانی ایران، با پدیده‌ای به نام فره ایزدی روبه‌رو می‌شویم که از سوی اورمزد، به نماد نظم سیاسی هبه می‌شود تا ضامن مشروعیتش باشد.

هنگامی که جمشید با هستی‌شناسی سلسله‌مراتبی و عمودی سر ستیز می‌یابد، یعنی ادعای همسانی با خدا می‌کند، این هدیه از او بازستانده می‌شود. نقش‌های سه‌گانه جمشید (سلطه مینوی، سلطه شاهی، و اقتدار پهلوانی) همه از همین فره سرچشمه می‌گیرد؛ از همین رو، ما برخلاف بنیان دولت در متون فلسفی مرتبط با حقوق طبیعی قرن هجدهم که «قرارداد» خوانده می‌شود و به نوعی قدرت برآمده از اراده و خواست مردم است، با منشأ الهیاتی و متافیزیکی برای اقتدار سیاسی روبه‌رو هستیم.

۲-۵. کارکرد امر خیالین و اثر اسطوره‌ای در عصر پهلوی اول

در اینجا این پرسش مهم مطرح می‌شود که اثر اسطوره و به تبع آن، امر خیالین، با چه سازوکاری، واقعیت عریان، نامأنوس، و بحران‌زده ایران را به واقعیت نظام‌مند و مأنوس تبدیل می‌کنند و آن را از بحران عبور می‌دهند؟ به بیان روشن‌تر، چگونه شاهنشاه (حاکم مقتدر) و دولت‌گرایی را به تصاویر عادی و جاافتاده‌ای برای مردم و توده‌ها تبدیل می‌کنند. اثر اسطوره این کار را با رد آنچه بیگانه و خصمانه به نظر می‌رسد، انجام می‌دهد. در چنین چارچوبی، امر اسرارآمیز مهار شده و به صورت واقعیت ملموس درمی‌آید (یوزف وتس، ۱۳۹۳: ۱۳۹).

این کار در تاریخ دور ایران که اتفاقاً در عصر جدید ایران نیز با تلاش و تصحیح مینوی در دسترس قرار گرفته است—از طریق تشبیه نظم سیاسی و اجتماعی به بدن انسان انجام می‌شود. در نامه تنسر به گشنسب آمده است: «مردم در دین، چهار عضوند که آن را اعضای اربعه می‌گویند و سر آن اعضا، پادشاه است» (مینوی، ۱۳۵۴: ۵۷). در واقع، در اینجا شاهنشاه به عنوان نماد نظم سیاسی به سر انسان و یک پدیده طبیعی تشبیه می‌شود تا مترادف با شکل

انسانی و بدن آدمی شود و از این طریق، امر نامأنوس به امر مأنوس تبدیل شود. به بیان روشن‌تر، اسطوره برای مأنوس‌سازی امر نامأنوس، آن را به هیأت انسانی تبدیل می‌کند؛ یعنی ویژگی‌های انسانی را به واقعیت عریان تسری می‌دهد تا امکان حکمرانی یک اقلیت قدرتمند بر یک اکثریت محروم از قدرت، فراهم شود. درواقع، به قول سایمون کریچلی^۱، تنها با تبدیل مسئله دولت و نظم سیاسی به یک درام است که ادغام اکثریت در اقلیت امکان‌پذیر می‌شود. بدون چنین درام، روایت، و تخیلی، سیاست و حکومت نمی‌تواند وجود داشته باشد (کریچلی، ۲۰۱۲: ۹۰).

شاید به همین دلیل باشد که در کتاب‌های متعلق به دوره پهلوی اول نیز به پیروی از تاریخ باستان ایران تلاش می‌شود بین شاه به عنوان نماد دولت و بعد دولت‌گرایی، شبیه‌سازی انجام شود؛ به عنوان نمونه، پهلوی اول در کتاب یادداشت‌های خود می‌نویسد: «ملت ایران چگونه از بی‌صاحبی و بی‌سرپرستی رنج می‌برد و جان می‌کند» (بصری، ۱۳۳۵: ۲۰). درواقع، در اینجا تلاش می‌شود که دولت در نقش پدر برای جامعه به تصویر کشیده شود. تفاوت این شبیه‌سازی با لویاتان هابز در قرن هجدهم، این است که لویاتان، پدیده‌ای مصنوع و ابداعی است و تشبیه رضاشاهی در رده پدیده‌های طبیعی طبقه‌بندی می‌شود و از این حیث نیز در عالم اسطوره و اثر آن پای می‌گذارد و جنبه ازلی و ابدی می‌یابد.

اما در مرحله بعدی این نیاز به محتوا و معنا (همان دولت‌گرایی) باید در ظرف یک روایت قرار گیرد تا در جامعه‌ای با یک دولت سراسر ضعیف، منعقد، تولید، و بازتولید شود که محمدعلی فروغی این کار را در مراسم تاج‌گذاری پهلوی اول در اردیبهشت ۱۳۰۵ انجام می‌دهد. خطابه فروغی در این مراسم را می‌بایست دفاعیه‌ای آشکار و سترگ از حق الهی پادشاهان خواند. او در فرازی از این نطق تاریخی، مراسم تاج‌گذاری پهلوی را بشارتی از جانب خداوند برای به سر آمدن روزگار حرمان و محنت ایرانیان می‌داند (نیکزاد و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱۵).

با این همه و با وجود دفاع فروغی از حق طبیعی پادشاهان برای استقرار یک دولت قوی در ایران در چارچوب مؤلفه دولت‌گرایی و مستندسازی آن با تاریخ باستان و تاریخ اسلام، نباید از این نکته نیز غافل شد که رویکرد نخبگان هوادار پهلوی اول و حمایت آنان از دولت‌گرایی در

1. Critchley

قالب رویکردهای اقتدارگرایانه، از روح زمانه‌ای که در آن می‌زیستند نیز تأثیر پذیرفته است. این دسته از نخبگان در زمانه‌ای از این نگرش دفاع می‌کنند که خود، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، فعل و انفعالات سیاسی در جهان غرب را به‌دلیل جنگ بین‌الملل اول تجربه کرده‌اند.

در این باره، روایت عیسی صدیق و علی اکبر داور و تجربه بی‌واسطه‌ای که این دو به‌دلیل زندگی در غرب در اوج بحران بین‌المللی داشته‌اند، جالب توجه است. صدیق در ژانویه ۱۹۱۶ از پاریس به لندن سفر کرد تا به‌دیدار ادوارد براون برود. او در همین ابتدای سفر با مقایسه فضای سیاسی انگلستان و فرانسه می‌نویسد:

یکی از مسائلی که در بادی امر در نظرم جلوه‌گر شد، آزادی بیان و نطق و مطبوعات در انگلیس بود. در فرانسه در آن موقع که جنگ جریان داشت، کسی را جرئت انتقاد از دولت نبود؛ زیرا هرکسی بدین نیت زبان می‌گشود، در دم به زندان افکنده می‌شد. جراید را هر روز سانسور می‌کردند و جای سطوری که حذف می‌گردید، اغلب سفید باقی می‌گذاشتند.

او در ادامه تأکید می‌کند:

در ابلاغیه‌های رسمی ستاد ارتش، شکست‌هایی که دشمن وارد می‌ساخت، به‌نام «عقب‌نشینی دشمن اختیاری» خوانده می‌شد. در انگلستان به‌عکس، وقتی در کارزار شکست می‌خوردند، در ابلاغیه رسمی به اطلاع مردم می‌رساندند و بدین نحو مردم را بیشتر حاضر به کوشش و فداکاری می‌کردند (صدیق، ۱۳۴۰: ۱۱۸).

بنابراین، دولت‌گرایی عصر پهلوی اول دو آبخش‌خور فکری دارد؛ یکی باستان‌گرایی و دیگری تأثیرپذیری از تجربه نظام‌های سیاسی غرب در وضعیت استثنائی در طول جنگ بین‌الملل اول. همین دو مقوله، روایت دولت‌گرایی در این عصر را منعقد، تولید، و بازتولید می‌کند و به این ترتیب، به واقعیت عربان و بحران‌زده جامعه ایران در قالب اثر اسطوره، معنا و محتوا می‌دهد. اما در اینجا باید به سیر تکامل دولت‌گرایی از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ نیز توجه کرد. به نظر می‌رسد، دولت‌گرایی، همچون اثر اسطوره، یک فرایند است.

در مرحله نخست این فرایند، تلاش می‌شود که دولت، انحصار به‌کارگیری زور را در اختیار گیرد و از همین رو، به ستیز و سرکوب نیروهای گریز از مرکز و پایان دادن به وضعیت ملوک‌الطوایفی می‌پردازد. این امر امکان‌پذیر نمی‌شد، مگر با تشکیل یک نیروی متحدالشکل و متمرکز نظامی. نخستین و برجسته‌ترین خدمت در عصر جدید این بود که نیروی منظم

متحدالشکلی در حدود ۴۰ هزار نفر به وجود آمده بود که متجاوزان کمونیست را از گیلان و مازندران رانده، بساط امیر مؤید را در سوادکوه، اسماعیل آقا سمیتقو را در آذربایجان و کردستان، و شیخ خزعل را در خوزستان برچیده بود و پس از سال‌ها ناامنی و سستی و ضعف، دولتی به پا ساخته بود که قدرتش در اقصی نقاط کشور گسترده و زمینه برای آغاز اصلاحات بنیادین، فراهم شده بود (صدیق، ۱۳۴۰: ۳۰۷).

با تقویت این روند در دوره سلطنت پهلوی اول، او به تدریج وابستگی به نیروهای بوروکراتیک را با تکیه بر نیروی ارتش جایگزین کرد. در زمان رضاشاه، ارتش ایران از یکصد هزار نفر تجاوز نمی کرد که دو لشکر تهران به تنهایی حدود ۵۰ هزار نفر و لشکرهای دیگر نیز روی هم ۵۰ هزار نفر نیرو داشتند. رضاخان همه تجهیزات مدرن خریداری شده از خارج را به این دو لشکر می داد. پادگان تهران نیز خود به دو لشکر کاملاً هم‌قوه تقسیم می شد: لشکر یکم به فرماندهی کریم آقاخان بوذرجمهری و لشکر دوم به فرماندهی علی آقاخان نقدی (شهبازی، ۱۳۸۸: ۷۶).

همچنین، این نوع دولت‌گرایی از سال ۱۳۱۲ به این سو، نگاه تحقیرآمیز و خودکامانه‌ای به شیوه زندگی مردم یافت و به جای اینکه به سمتی برود که به تکرر و حقوق مردم احترام بگذارد و آن‌ها را «شهروند» ببیند، شروع به تجاوز به موجودیت افراد کرد. دولت پهلوی اول از یک سو، با مردم همچون رعایای حکومتی قرون وسطایی رفتار می کرد که باید به سلیقه حاکم تربیت می شدند (پیشتر فروغی آن را تئوریزه کرده بود) و از سوی دیگر، به شکل‌هایی که تنها از عهده دولت‌های مدرن برمی آید، در زندگی خصوصی ایشان دخالت می کرد (ابراهیمی، ۱۳۹۸: ۳۱۵).

اسطوره دولت‌گرایی، پس از مدتی به امر جزمی و خشک تبدیل شد. این خشکی سبب می شد که نطفه پس از بسته شدن، دیگر تکامل نیابد؛ درحالی که بلومبرگ بر این نظر بود که اثر اسطوره باید خود را همواره با شرایط در حال تغییر محیط اجتماعی و واقعیت عریان تطبیق دهد. شاید یکی از دلایل وضعیت یادشده، این واقعیت باشد که اسطوره دولت‌گرایی در زمان پهلوی اول، به تدریج از یک اسطوره یا اثر آن، به یک آیین تبدیل شد و نتوانست خود را با شرایط در حال تغییر وفق دهد. یکی از نشانه‌های عمده تبدیل اثر اسطوره به آیین، در همایش هزاره فردوسی به ظهور رسید.

نباید این نکته مهم را فراموش کنیم که اسطوره‌ها و آیین‌ها می توانند در بافت

تاریخی-اجتماعی به دو شیوه مختلف عمل کنند. «آیین» خود را از طریق قوانین ثابت بیان می‌کند و تنها جایی مؤثر است که این قوانین، بدون تغییر باقی بمانند. در مقابل، یک اسطوره، به‌ویژه یک اسطوره سیاسی، خود را به شیوه‌های مختلفی بیان می‌کند. اگر یک اسطوره سیاسی، نیازمند این باشد که همیشه از منظر زمان حال مطرح شود و معنای خود را در شرایط سیاسی خاصی بروز دهد، تنها تاجایی می‌تواند مؤثر باشد که بتواند خود را براساس شرایط و نیازهای درحال‌تغییر، دگرگون کند.

درحالی‌که آیین‌های سیاسی باید بدون تغییر باقی بمانند تا انسجام اجتماعی را افزایش دهند. همچنین، اسطوره‌های سیاسی باید شرایط همیشه درحال‌تغییر را پایه‌گذاری کنند، باید برای ارتقای همان هدف به‌روزی تغییر گشوده باشند. اسطوره‌های سیاسی باید همیشه به‌روز باشند؛ درغیراین‌صورت، دیگر اسطوره سیاسی نیستند و به چیز دیگری تبدیل می‌شوند. آن‌ها تنها مدل‌های انتزاعی‌ای نیستند که بتوان شرایط سیاسی موجود را با آن‌ها مقایسه کرد، بلکه همواره عزمی برای عمل هستند؛ روایت‌هایی هستند که مردم را به عمل ترغیب می‌کنند؛ زیرا، نیاز به محتوا را پاسخ می‌دهند (بوتیچی، ۲۰۰۷: ۱۸۲).

۶. دولت‌گرایی پهلوی اول و تسخیر حوزه عمومی

دوران پهلوی اول در تاریخ معاصر ایران، دوره خاص و منحصر به فردی است؛ زیرا، افزون‌بر اینکه فضا از بعد فیزیکی آن دچار تغییر و تحول بنیادین شده، به عرصه نمایش‌ها و بازنمودهایی برای هویت‌سازی و مشروعیت‌یابی نظام سیاسی نیز تبدیل شده است. این پروژه در این مقطع زمانی هم از طریق معماری و هم ساخت مقبره برای بزرگان تاریخی ایران، اجرا می‌شود و در همین جا است که سیاست از معنای محدود آن، به‌سوی حوزه عمومی راه می‌یابد و به گسترده‌ترین شکل آن تعریف و ترسیم می‌شود؛ یعنی همان‌گونه که نخبگان عصر پهلوی اول تلاش می‌کنند با معماری خاص و ترکیبی از دوره باستان و عصر مدرن به حوزه عمومی معنای جدیدی ببخشند، سیاست نیز به‌نوعی هم به لحاظ مفهومی و هم از نظر دربرگیرندگی به گذشته‌های دور رجعت می‌کند؛ یعنی دورانی که یونان، روم، و ایران باستان به‌نوعی آن را تجربه کرده‌اند. این کار از طریق تسخیر فضا و مکان در حوزه عمومی انجام می‌شود.

اگرچه در ظاهر به نظر می‌رسد که ما اصطلاح سیاست در عصر جدید را از یونان باستان اقتباس کرده‌ایم، ولی واقعیت این‌گونه نیست. یونانیان، صفت "Politikos" را نشان‌دهنده همه

چیزهایی می دانستند که به پولیس مربوط می شد. به همین دلیل، استفاده از سیاست در معنایی قائم به ذات، تا حد زیادی یک ابداع مدرن است؛ بنابراین، یونانیان باستان یک ماهیت واحد (قائم به ذات) برای نشان دادن نوع خاصی از فعالیت در حوزه عمومی تر نداشتند (بوتیچی، ۲۰۱۴: ۷۵).

رومیان نیز که به گفته عده ای، «سیاسی ترین» مردمان باستان بودند، نیازی به واژه سیاست احساس نمی کردند. این شرایط شاید به این دلیل باشد که رومیان، چنان سیاسی بودند که در عالم زبانی آن ها، سیاست، تمام زندگی عمومی را اشغال می کرد؛ بنابراین، نیازی به تمایزگذاری بین سیاست و حوزه های زندگی عمومی احساس نمی کردند. براین اساس، به نظر می رسد که هم برای یونانی ها و هم برای رومی ها، حوزه معنایی آنچه ما امروز آن را سیاست می نامیم، به اندازه ای گسترده بوده است که حتی نمی توانستند آن را نام ببرند.

ایران باستان، که در دوره پهلوی اول برای هویت سازی و مشروعیت بخشی به نظام سیاسی به آن تأسی می جستند، نیز چنین ویژگی ای دارد؛ به عنوان مثال، در نامه تسر به گشنسب در چهار عبارت مختلف از واژه سیاست استفاده شده است؛ در یک جا سیاست به معنای کیاست، فن، و هنر حکومت ورزی است، در جای دیگر، طرز برخورد و رفتار را نشان می دهد، و در جایی به معنای سیاستمداران و همچنین، رعیت داری کردن و نگه داشتن حد هر چیزی است (مینوی، ۱۳۵۴: ۱۴۵).

براین پایه، سیاست به عنوان ظرفی که دولت در آن جای می گیرد و دامنه و حدود مسئولیت هایش مشخص می شود، در عصر پهلوی اول به شکل کهن و باستانی اش بازگشت و به همین دلیل، به شکل ظرفی فراخ درآمد تا مظروف آن، یعنی دولت، امکانی برای حضور در عرصه عمومی به گسترده ترین شکل آن بیابد. اما این کار بدون دخل و تصرف و بازتعریف فضای فیزیکی و نمایشی غیرممکن بود. به همین دلیل نیز خیابان های فراخ، محله بازار را تکه تکه کردند و به این ترتیب، مرکز قدیمی کسب و کار و تجارت با خیابانی به دو نیم شد و نام رئیس بلدیة را روی آن خیابان گذاشتند. محله سنگلج در کنار بازار که در دوران انقلاب مشروطه، مرکز فعالیت و تکاپو بود را خالی کردند تا یک پارک شهر به سبک غربی بسازند. هنگامی که ساختمان های مسکونی و تجاری به سبک غربی در تهران سربرآوردند و جایگزین خانه های ایرانی و قدیمی شدند، محله های قدیمی از رونق افتادند. در فاصله کوتاه بین سال های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰، چهره تهران یکسره تغییر کرد؛ بلوارها و اتوبیل ها، جای گذرگاه ها و

کالسکه‌های اسب را گرفتند؛ محله‌های جدید غربی‌گون ساخته شدند. از اواخر دهه ۱۳۰۰، تهران شاهد ساخت چند ساختمان دولتی بزرگ بود. یکی از نخستین‌ها، کالج آمریکایی «البرز» بود که در سال ۱۳۰۶ به پایان رسید؛ ساختمان اداره پست مرکزی تهران هم در سال ۱۳۱۳ تمام شد که طراحی هردو به‌عهده نیکلای مارکف، معمار گرجی آن دوره، بود و معماری آن‌ها از معماری ایرانی دوره اسلامی تأثیر پذیرفته بود. ساخت موزه باستان و کتابخانه ملی ایران نیز در سال ۱۳۱۶ به اتمام رسید. معماری این دو بنا که طراح آن‌ها آندره گدار بود به شکل ظریفی، الهام گرفته از معماری ساسانی بود. از سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۰، گروهی متشکل از معماران اروپایی و ایرانی بر ساخت پردیس دانشگاه تهران نظارت داشتند.

در مجموع، ساختمان‌های دولتی دیگری مانند مقر پلیس ملی که در سال ۱۳۱۴ به پایان رسید نیز نمونه‌ای از نوعی معماری باستانی بود. این ساختمان‌ها از سبک معماری پرسپولیس الهام گرفته بودند و در بالای ستون‌های هخامنشی‌گونه آن، از نماد زرتشتی اهورامزدا استفاده شده بود. رضاشاه به‌خوبی از اهمیت ساختمان‌های دولتی، به‌عنوان جلوه فیزیکی اقتدار حکومت، آگاه بود. طرح‌های بیشتر این ساختمان‌های دولتی با الزامات معماری کارکردگرایانه مدرن هماهنگ بود؛ هرچند اغلب، نمایی از نشانگان معماری ایرانی، به‌ویژه معماری باستانی را نیز بر خود داشتند. همه شهرهای بزرگ، یک خیابان «پهلوی» داشتند که نماد نظم و نظافت و امنیت بود و این خیابان‌ها، از دید شهروندان با گذرگاه‌های کثیف، تاریک، و ناامن محله‌های قدیمی دوره قاجار، تفاوت چشمگیری داشتند (امانت^۱، ۲۰۱۷: ۲۸۳-۲۸۲).

در همین جا است که شاهد تبدیل مفهوم سیاست به زیست‌سیاست (به‌ویژه از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰) هستیم تا در قالب این تغییر مفهومی، که تحولات بنیادین در حوزه عمومی را بازنمایی می‌کند، حضور دولت در عصر پهلوی اول، جایگاهی فراخ و همگانی بیابد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش کردیم با تمرکز بر تصاویر ذهنی در قالب نظریه امر خیالین و روش پدیدارشناسی و در پراکنش قرار دادن واقعیت چنین تصاویری، ابتدا از طریق بررسی رؤیاها، خواب‌ها، و پیشگویی‌هایی که در میان خاطرات رجال پهلوی اول گنجانده شده است، شرایط اجتماعی و سیاسی پیش از ظهور رضاخان را بازسازی کنیم. در روش پدیدارشناسی، تمام این

1. Ammanat

تصاویر ذهنی، اموری سرکوب شده در ضمیر ناخودآگاه اجتماعی به شمار می آیند تا نیاز جامعه به ظهور دولت گرایی و حاکم مقتدر مورد توجه و بررسی قرار گیرد. تحت تأثیر همین بررسی به این نتیجه رسیدیم که ایران پیش از ظهور پهلوی اول در اوایل قرن چهاردهم شمسی در وضعیت بسیار پیچیده ای قرار داشت. در این سال ها، به طور هم زمان، شاهد وضعیت شکست بازار، دولت ضعیف، و بی ثباتی سیاسی و اجتماعی هستیم. درواقع، ایرانیان در این دوره با «واقعیت عریانی» روبه رو شده بودند که هانس بلومنبرگ از آن سخن می گوید؛ واقعیتی خشن، نامأنوس، و بیگانه. این واقعیت عریان از یک سو، آن ها را به ناکارآمدی سلطنت قاجار می رساند و از سوی دیگر، به کژکارکردی نظام پارلمانی مشروطه خواه. این ترکیب نامتجانس باعث شده بود که بحران، ابعاد و دامنه بی سابقه ای در ایران بیابد. ایرانیان در این مقطع زمانی از موجودی متعلق به خشکی، رهسپار اقیانوس های پرتلاطم شده بودند. درواقع، گویی زمین محکم زیر پایشان خالی شده بود و در دریایی که همان واقعیت محاسبه ناپذیر و عاری از قانون بود، درحال غرق شدن بودند. اما انسان می کوشد با همه وسایل و ابزارهایی که در اختیار دارد، این واقعیت عریان و خشن را مهار کند. با این همه، به نظر می رسد که تا پیش از ظهور پهلوی اول با کودتای اسفند ۱۲۹۹، چنین ابزاری در اختیار ایرانیان نبوده است. درواقع، کودتای سال ۱۲۹۹ را باید در بستر نیاز اجتماعی به حاکم مقتدر در قالب یکی از ویژگی های اثر اسطوره، یعنی نیاز به معنا و محتوا، صورت بندی کرد. به نظر می رسد، با وقوع کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، مردم ایران، امر خیالین را که در قالب تصاویر بر ذهن آن ها نقش بسته بود، به چشم دیدند و از همین جا نقش امر خیالین و اثر اسطوره در قالب پروژه سیاسی نخبگان طرفدار پهلوی اول برجسته شد.

در این بخش تلاش کردیم به این پرسش مهم پاسخ دهیم که چگونه نخبگان، شاهنشاه (حاکم مقتدر) و دولت گرایی را به تصاویر عادی و جافاده ای برای مردم و توده ها تبدیل می کنند. اثر اسطوره، این کار را به این شکل انجام می دهد که بر آنچه بیگانه و خصمانه به نظر می رسد، نام آشنا به ذهن می نهد. در چنین شرایطی، امر اسرارآمیز مهار می شود و صورت واقعیت ملموس می یابد. این کار از طریق تشبیه نماد نظم سیاسی به سر انسان و یک پدیده طبیعی انجام می شود تا از این طریق امر نامأنوس به امر مأنوس تبدیل شود.

به بیان روشن تر، اسطوره برای مأنوس سازی امر نامأنوس، آن را به هیأت انسانی تبدیل می کند؛ یعنی ویژگی های انسانی را به واقعیت عریان تسری می دهد تا امکان حکمرانی یک

اقلیت قدرتمند بر یک اکثریت محروم از قدرت فراهم شود. همچنین، در این بازه زمانی شاهد نمایش دولت در قالب نقش پدر برای جامعه هستیم. تنها با تبدیل مسئله دولت و نظم سیاسی به یک درام است که ادغام اکثریت در اقلیت امکان پذیر می شود. بدون چنین درام، روایت، و تخیلی، سیاست و حکومت مقتدر نمی تواند وجود داشته باشد.

همچنین، نخبگان سیاسی با تسخیر فضا در بستر شهرسازی و معماری، به گسترش حوزه عمومی کمک می کنند تا سیاست به عنوان ظرفی که دولت می بایست در آن جای گیرد، به شکلی فراخ درآید تا مظروف آن، یعنی دولت، امکانی برای حضور همگانی در عرصه عمومی بیابد. در اینجا شاهد تبدیل سیاست به زیست سیاست هستیم. با این حال، اسطوره دولت گرایی از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰ به دوره افول و استحاله وارد می شود. به بیان روشن تر، اسطوره دولت گرایی در عصر پهلوی اول، در این بازه زمانی به امر جزمی و خشک تبدیل شد. این خشکی سبب شد که نطفه، پس از بسته شدن، دیگر تکامل نیابد. درحالی که اثر اسطوره همواره باید خود را با شرایط در حال تغییر محیط اجتماعی و واقعیت عریان تطبیق دهد.

شاید یکی از دلایل چالش برانگیز شدن اسطوره دولت گرایی به این واقعیت مربوط باشد که سیطره دولت بر حوزه های اجتماعی در این مقطع زمانی، به تدریج از یک اسطوره یا اثر آن، به یک آیین تبدیل شد و نتوانست خود را با شرایط در حال تغییر وفق دهد. یکی از نشانه های عمده تبدیل اثر اسطوره به آیین، در همایش هزاره فردوسی به ظهور رسید.

اسطوره ها و آیین ها در بافت تاریخی-اجتماعی به دو شیوه مختلف عمل می کنند؛ «آیین» خود را از طریق قوانین ثابت بیان می کند و تنها جای مؤثری است که این قوانین بدون تغییر باقی بماند. در مقابل، اسطوره و به ویژه اسطوره سیاسی، خود را به شکل های مختلفی بیان می کند. افزون بر این، اسطوره سیاسی همیشه از منظر زمان حال گفته می شود و باید معنای خود را در شرایط سیاسی موجود بازجوید؛ بنابراین، اثر اسطوره تنها تا جایی می تواند مؤثر باشد که بتوان به آن بازگشت و آن را براساس شرایط و نیازهای در حال تغییر، دگرگون کرد.

درحالی که آیین های سیاسی باید بدون تغییر باقی بمانند تا انسجام اجتماعی را افزایش دهند، اسطوره های سیاسی باید شرایط همیشه در حال تغییر را پایه گذاری کنند و برای ارتقای همان هدف به روی تغییر گشوده باشند. اسطوره های سیاسی باید همیشه به روز باشند؛ در غیر این صورت، دیگر اسطوره سیاسی نیستند و به چیز دیگری تبدیل می شوند. آن ها تنها مدل های انتزاعی نیستند که بتوان شرایط سیاسی موجود را با آن ها مقایسه کرد.

دولت پهلوی اول با از میان رفتن اثر اسطوره و تبدیل آن به آیین و مناسک سیاسی، شروع به کنترل اجتماعی کرد؛ زیرا، این‌گونه کنترل و اعمال سیاست‌های تنبیه و زور، تنها راه تداوم حیات سیاسی به‌شمار می‌آید. به‌همین دلیل، از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰، شاهد تقابل دولت‌گرایی با هنجارهای موردپسند جامعه ایرانی، ازجمله کشف حجاب زنان و تحدید مناسک مذهبی، هستیم.*

یادداشت‌ها

1. Amjad, Mohammad (1989), Iran: From Royal Dictatorship to Theocracy, New York: Praeger
۲. شهابی، هوشنگ؛ لیز، خوان لینز (۱۳۹۳)، *نظام‌های سلطانی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: پردیس دانش.
۳. ابراهیمی، رضا ضیاء (۱۳۹۸)، *پیدایش ناسیونالیسم ایرانی (نژاد و سیاست بی‌جاسازی)*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.

منابع

- آوری، پتر (۱۳۷۷)، تاریخ معاصر ایران، جلد دوم، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: مؤسسه انتشارات عطایی.
- اتابکی، تورج (۱۳۸۷)، ایران و جنگ جهانی اول؛ میدان نبرد قدرت‌های بزرگ، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات ققنوس.
- ابراهیمی، رضا ضیاء (۱۳۹۸)، پیدایش ناسیونالیسم ایرانی (نژاد و سیاست بی‌جاسازی)، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- الموتی، مصطفی (۱۳۶۹)، شگفتی‌های زندگی رضاشاه، جلد اول، لندن: چاپخانه پگاه.
- امین، سیدحسین (۱۳۸۵)، «سردار رضاشاه پهلوی و پیشگویی سلطنت او»، ماهنامه حافظ، شماره ۳۴.
- اورنگ، شیخ‌الملک (۱۳۴۷)، «توسلطان مقتدر این مملکت خواهی شد»، سالنامه دنیا، صفحات ۱۷۶ - ۱۸۱.
- بصری، علی (۱۳۳۵)، یادداشت‌های رضاشاه، ترجمه محمدحسین استخر، تهران: چاپ مطبوعات.
- سمعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۹۰)، «شکاف‌های اجتماعی، مجلس ضعیف؛ دولت لویاتانی»، ضمیمه فصلنامه استاد بهارستان، پیش‌شماره ۳، پیاپی ۳.
- شهبازی، عبدالله (۱۳۸۸)، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست)، جلد اول و دوم، تهران: انتشارات اطلاعات.
- صدیق، عیسی (۱۳۴۰)، یادگار عمر، جلد اول، تهران: چاپخانه سازمان سمعی و بصری هنرهای زیبای کشور.
- _____ (۱۳۲۲)، هزاره فردوسی، تهران: وزارت فرهنگ.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۹)، ریشه‌های نظم سیاسی، ترجمه محمدحسین باقی، تهران: انتشارات سرایی.
- فروید، زیگموند (۱۳۹۳)، تفسیر خواب، ترجمه شیوا رویگریان، تهران: نشر مرکز.
- میرزاصالح، غلامحسین (۱۳۷۲)، رضاشاه (خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی ایزدی)، تهران: طرح نو.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۸۴)، داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع، تهران: نشر فرزانه روز.
- مینوی، مجتبی (۱۳۵۴)، نامه تنس به گشنسب، تهران: انتشارات خوارزمی.
- نیکزاد، فریبا؛ همایون‌پور، هرمز؛ افشار، ایرج (۱۳۸۹)، سیاستنامه ذکاءالملک، تهران: کتاب روشن.
- هدایت، حاج مهدیقلی (مخبرالسلطنه) (۱۳۸۹)، خاطرات و خطرات، تهران: انتشارات زوار.
- یوزف و تس، فرانتس (۱۳۹۳)، درآمدی بر اندیشه‌های بلومبرگ، ترجمه فریده فرنودفر و امیر نصری، تهران: نشر چشمه.

Amanat, Abaas (2017), *Iran: A Modern History*, New Haven: Yale University

Press.

Blumenberg, H (1985), *Work on Myth, Eng*, Trans. by R. Wallace, Cambridge: Mass, MIT Press.

Bottici, Chiara (2007), *A Philosophy of Political Myth*, New York: Cambridge University Press.

Bottici, Chira (2014), *Imaginal Politics; Images Beyond Imagination and the Imaginary*, New York: Columbia University Press.

Carlyle, Thomas (2008), *Startor Resartus*, Oxford: Oxford University Press.

_____ (2013), *On Heroes*, New Haven: Yale University.

Castoriadis, C. (1987), *The Imaginary Institution of Society*, Cambridge: Polity.

Critchley, S. (2012), *The Faith of the Faithless: Experiments in Political Theology*, London: Verso.

Corbin, H. (1979), *Corp Spirituel et Terre Céleste*, Paris: Buchet-Chastel.

Grigor, Talinn (2004), "Recultivating "Good Taste": The Early Pahlavi Modernists and Their Society for National Heritage", *Iranian Studies*, Vol. 37, No. 1.

Schmitt, C. (1988), *Die politische Theorie des Mythus, in Positionen und Begriffe im Kampf mit Weimar-Genf-Versailles*, Berlin: Dunker und Humblot.

Spinoza, B. (1985), "Ethics", in: Curley, ed. "Collected Works of Spinoza", Princeton: Princeton University Press.

Piro, F. (2008). *Immaginazione e Profezia*, Rifi Essioni su uno Strano Legame, In: V. Gessa.

Tomashevsky, B. (1965). *Thematics*, In: Russian Formalist Criticism: Four Essays, page 143.



Research Paper

Textbooks in Political Science: The Very First Post-Revolutionary Political Science' Textbooks in Iran

* Seyed Abdolamir Nabavi¹ 

1. Associate Professor, Department of Regional Studies, University of Tehran

DOI: [10.22034/ipsa.2022.451](https://doi.org/10.22034/ipsa.2022.451)

Receive Date: 28 January 2022

Revise Date: 21 March 2022

Accept Date: 27 April 2022



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

In the post-revolutionary Iran, and due to the emergent Islamic ideals and expectations, transformation of the most of the curriculums, among them the Political Science, came into attention. Thus, presumably the textbooks were among the materials which needed to change according to the new norms. Indeed, no one might narrate history of the post-revolutionary political science in Iran without exploring this great renovation in textbooks' authorship. Focusing on the transition years from the victory of revolution to the establishment of the Supreme Cultural Revolution Council (1979-1985), the present study attempts to explore how have the in-hand textbooks been assessed and reshaped due to the new criterion. Through these years, the committee for political science in the Council, proceeded to compose Some textbooks which were published by the Iran University Press. Exploring and analyzing these textbooks might help to understand the difficulties and achievements of such struggle. There is no doubt that the quality of the books enhanced, especially in linguistic editing; while, rareness of the texts (only 8) and the length of the publishing and distributing process were among the evident problems. So, while the elites in the new-established political system were dubious towards the Humanities disciplines, and simultaneously there was a big expectation for problem-solving through them, one might see the very first scholar struggles in order to renovate the discipline via introducing the new curriculum besides authoring the re-written textbooks as a remedy for such harsh situation. It is noteworthy to say that due to the deficiency of documents and other data, the present study was held in exploratory mood.

Introduction

In the post-revolutionary Iran, and due to the emergent Islamic ideals and expectations, transformation of the most of the curriculums, among them the



* Corresponding Author:

Seyed Abdolamir Nabavi, Ph.D.

E-mail: s.a.nabavi@ut.ac.ir





Political Science, came into attention. Thus, presumably the textbooks were among the materials which needed to change according to the new norms. Indeed, no one might narrate history of the post-revolutionary political science in Iran without exploring this great renovation in textbooks' authorship. Focusing on the transition years from the victory of revolution to the establishment of the Supreme Cultural Revolution Council (1979-1985), the present study attempts to explore how have the in-hand textbooks been assessed and reshaped due to the new criterion. Through these years, the committee for political science in the Council, proceeded to compose Some textbooks which were published by the Iran University Press. These Books were: Ahamiyat-e estrātejiki-ye Iran dar jang-e jahāni-ye dovom [Strategic Significant of Iran in World War II]; A Diplomatist in the East (Translation); Social Origins of Dictatorship and Democracy (Translation); Perspectives on Social Changes (Translation); Les grandes Oeuvres politiques: De Machiavel à nos Jours (Translation); Governing: An Introduction to Political Science (Translation); Bonyad-e Falsafe-ye siyasi dar Iran [Foundation of Political Philosophy in Iran]; Empirical Political Analysis: Research Methods in Political Science (Translation) and its new Edition: Empirical Political Analysis: Quantitative and Qualitative Research Methods.

Methodology

It is noteworthy to say that due to the deficiency of documents and other data, the present study was held in exploratory mood.

Result and discussion

Exploring and analyzing these textbooks might help to understand the difficulties and achievements of such struggle. There is no doubt that the quality of the books enhanced, especially in linguistic editing; while, rareness of the texts (only 8) and the length of the publishing and distributing process were among the evident problems. So, while the elites in the new-established political system were dubious towards the Humanities disciplines, and simultaneously there was a big expectation for problem-solving through them, one might see the very first scholar struggles in order to renovate the discipline via introducing the new curriculum besides authoring the re-written textbooks as a remedy for such harsh situation.

Conclusion

This Study Shows that 1. During This Period, the Number of Published Books in Political Science by Iran University Press was not Significant and Most of them were Translations; 2. It Seems That the Change of Political and Cultural Atmosphere of Iran and the Change of Pessimism to Academicians, especially after the end of Iran-Iraq war, have been Important for new Academic Works (Writings and Translations); 3. Although the Number of Political Science Textbooks Published by Iran University Press has not been Significant, the Quality of These Books – in Form and Content- Shows the new Period of Academic Textbooks Writing and Translation in Iran; 4. This Study Shows that

the Time between the Writing/ Translation and its Publication has been very Long and which has always Created Writers/ Translators and Students Complaints; 5. According to Available Documents, We can't get an Accurate Picture about the Activities of Political Science Committee of the Cultural Revolution Staff (1981-1985), So the new Step should be Oral History that means to Collect the Memories of the Committee's Members and Colleagues.

Keywords: Political Science, Cultural Revolution, University, Iran University press, Textbooks.

Table. The Very First Post-Revolutionary Political Science' Textbooks in Iran (Documentary history of 8 Political Science Academic Textbooks at Iran University Press)

Book Title	Author/ Translator	Work Time	Approved in the Press	Publication Date	For Courses
Strategic Significant of Iran in World War II	Homayoun Elahi/ Homayoun Elahi	PhD Thesis, Universitat Hannover, 1978	September 1981	March 1983	Political History of Iran
A Diplomatist in the East (Published: 1928)	Sir Arthur Harding/ Javad Shiekholeslami	1981	October 1982	June 1984	Political History of Iran
Social Origins of Dictatorship and Democracy (Published: 1977)	Barrington Moore Jr./ Hossein Bashiriye	Before 1987	November 1987	April 1990	Political Sociology
Perspectives on Social Changes (Published: 1974)	Robert H. Lauer/ Kavous Seyed-Emami	1981	June 1989	January 1995	Political Sociology
Les grandes Oeuvres politiques: De Machiavel à nos Jours (Published: 1983)	Jean-Jacques Chevallier/ Leyla Sazgar	1991	August 1991	Early 1995	Political Thought in The West
Governing: An Introduction to Political Science (Published: 1990 and 1993)	Austin Ranney/ Leyla Sazgar	1991-92	February 1991 (Initial Approval)	November 1995	Fundamentals of Political Science
Bonyad-e Falsafe-ye siyasi dar Iran [Foundation of Political Philosophy in Iran]	Musa Najafi	Master's Thesis, University of Tehran, 1990	December 1992	January 1998	Political Thought in Islam
Empirical Political Analysis: Research Methods in Political Science (Published: 1991) New Edition: Empirical Political Analysis: Quantitative and Qualitative Research Methods (Published: 2011)	Jarol B. Manheim and Richard C. Rich/ Leyla Sazgar New Edition: Criag Leonard Brians, Lars Willnat, Jarol B. Manheim and Richard C. Rich/ Leyla Sazgar	1996 New Edition: 2011-12	February 1994 (Initial Approval) New Edition: May 2011	Mach 1999 New Edition: November 2012	Research Methods In Political Science

References

Āmār-e Āmuzeš-e Āli-e Iran, sāl-e tahsili-e 1361-62 [Iran Higher Education Statistics 1982-83] (1983), Vol. 1, Tehran: Educational Planning Center, Ministry of Culture and Higher Education.



- Azghandi, Alireza (1999), *Elm-e siyāsāt dar Irān* [Politics in Iran], Tehran: Bāz.
- Cultural Revolution Staff (N.D.), *General Specifications of Disciplines of Humanities, Arts and Agriculture Departments in Universities and Research Institutes Approved by Cultural Revolution Staff*, Tehran: Cultural Department of Academic Center for Education, Culture and Research.
- Dānesgāh va Dānesgāhiyān az didgāh-e Imām Khomeini [Academy and Academics from Khomeini's Point of View] (1999), Tehran: Institute for Publish of Imam Khomeini Writings.
- Gozāreš-e Amalkard [Report] (1982), Tehran: Ministry of Culture and Higher Education.
- Kārnāme-ye daftar-e hamkāri-ye howze va Dānešgāh az Tir tā Esfand-e 62 [Report of The Office for Cooperation between Hawzah and Universities 1983-84] (1984), Qom: The Office for Cooperation between Hawzah and University.
- Malek, Aghdas (1975), *Fehrest-e towsif-e ketābšenāsi-ye olum-e siyāsi* [Political Science Bibliography] (Supervisor: H. Enayat; in Cooperation with A. Ghazi & M. R. Jalili), Tehran: University of Tehran Press.
- Maleki, Mohammad (1980), *Dānešgāh-e Tehrān va jāy-e Imperialism-e Amrikā* [University of Tehran and American Imperialism footprint], N.P.
- Mosaffa, Nasrin (2006), *Seyri dar Tahavolāt-e Āmuzeši va pažuheši-ye olum-e siyāsi va ravābet-e beynolmelal, naqš-e avāmel-e ta'sirgozār sathe kalān* [Considerations on Educational and Research Developments in political Science and International Relations], Tehran: Institute for Social and Cultural Studies.
- Piroozan, Alireza (2021), *Savād-e dānesgāhi va dānesgāh-e Irāni* [Academic Literacy and Iranian University], Tehran: Institute for Social and Cultural Studies.
- Poortaei, Ali (1976), *Āmuzeš-e Āli dar Irān* [Higher Education in Iran], Vol. 2, Tehran: Education Evaluation Organization.
- Sharafzadeh, Mohammad (2004), *Enqelāb-e farhangi dar dānešgāh-hā-ye Irān* [Cultural Revolution in Iranian Universities], Tehran: Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution.
- Supreme Cultural Revolution Council (2006), *Bist sāl talāž dar masir-e tahaqqoq-e ahdāf-e enqelāb-e farhangi* [20-years Efforts in Achieving Cultural Revolution Goals], Tehran: Supreme Cultural Revolution Council
- Bavi, Mohammad (1998), "Vaz'iyat-e rešte-ye olum-e siyāsi dar Iran [Political Science in Iran]", *Political Science: A Scientific-Research- Based*, Vol. 1, Issue



3.

Legal Gazette (Rūznāmeḥ-e Rasmī-e Jumhūrī-e Islāmī-e Īrān), No. 10341, August 27, 1980.

Mansourian, Yazdan (2013), "Sad vižegi-ye ketābhā-ye dānešgāhi-e kārāmad va asarbaxš [Hundred Features of Effective Academic Books]", Biannual Journal of University Textbooks; Research and Writing, Vol. 17, Issue 29.

Mohammadimehr, Gholamreza; Tavassoli, Majid; Taheri, Abolghasem; & Edrisi, Afsaneh (2018), "Gunešenāsi-ye motāle'at-e towse'e-ye siyāsi-ye Iran [The Typology of Studies on Political Development in Iran]", Research Letter of Political Science, Vol. 13, Issue 3.

Naeini, S. M. K. (1383), "Šorāhā dar āmuzeš-e āli-ye Iran [Councils in Iranian Higher Education]", In Higher Education Encyclopedia, Vol. 1, N. Ghoorchian, H. R. Arasteh & P. Javari (Eds.), Tehran: Encyclopedia of Farsi Foundation.

Pourjavady, Nasrollah (1980), "darbāre-ye komite-ye tarjome, ta'lif va tashih [About Translation, Authorship and Correction Committee]", Nashr-e Danesh, No. 1.

Pourjavady, Nasrollah (1981), "be su-ye našr-e dānešgāhi [Towards academic publication]", Nashr-e Danesh, No. 2.

Pourjavady, Nasrollah (1982), "Qaziye dohezār jeld ketāb – Afsāne ya haqiqat [The Story of two Thousands Books: Reality or Myth]", Nashr-e Danesh, No. 13.

Razi, Ahmad (2009), "Šāxeshā-ye arzyābi va naqd-e ketābhā-ye darsi dānešgāhi [Assessment criteria and Critics of Academic Textbooks]", Biannual Journal of University Textbooks; Research and Writing, Vol. 14, Issue 21.

Salimi, Hossein (2009), "Ta'sir-e negāreš-e čapgarāyāne bar barnāme-ye darsi-ye olum-e siyāsi dar Irān [Left-oriented Attitude Effects on Political Science Curriculum in Iran]", In Investigation of Education and Research in Iranian Political Science and International Relation, Hossein Salimi, (Ed.), Tehran: Institute for Social and Cultural Studies.

Motaghian, Ali (2020), "Čehel sāl bā Jahād-e Dānešgāhi; Tārix-e šafāhi-ye enqelāb-e farhangi va čehel sāl modiriyat-e jahādi [40-years with Jihad-e Danesgahi; History of Cultural Revolution and 40-years of Monument]", Supreme Cultural Revolution Council Website, available at <https://sccr.ir/news/14133/1/>

Najafi, Musa (2011), "Xāterāt-e Musa Najafi az Bashiriye, Seyed Javad Tabatabaei, Hadiyan va Semati [Diary of Musa Nafari about Bashiriye, Seyed



Javad Tabatabaei, Hadiyan, & Semati]”, Panjere Weekly, Reteieved from: Research Institute of Hawzah and University Website, available at <https://rihu.ac.ir/fa>.

Book File of “Asār-e bozorg-e siyasi az Makyaveli ta Hitler [Les grandes Oeuvres politiques: De Machiavel à nos Jours]”, Iran University Press.

Book File of “Ahamiyat-e estrātejiki-ye Iran dar jang-e jahāni-ye dovom [Strategic Significant of Iran in World War II]”, Iran University Press.

Book File of “Bonyad-e Falsafe-ye siyasi dar Iran” [Foundation of Political Philosophy in Iran]”, Iran University Press.

Book File of “Hokumat: Ašenāyi bā elm-e siyāsāt” [Governing: An Introduction to Political Science]”, Iran University Press.

Book File of “Xāterāt-e Sir Arthur Harding” [A Diplomatist in the East]”, Iran University Press.

Book File of “Didgāh-hā-yi dabāre-ye degarguni-ye ejtemāei” [Perspectives on Social Changes]”, Iran University Press.

Book File of “Riśehā-ye ejtemāei-ye diktātori va demokrāsi [Social Origins of Dictatorship and Democracy]”, Iran University Press.

Book File of “Ravešhā-ye tahqiq dar Olume siyāsi: Tahlil-e tajrobi” {Empirical Political Analysis: Research Methods in Political Science]”, Iran University Press.

Gozāreš-e Amalkard-e Goruh-e barnāmerizi-ye Olume Ensāni dar Sal-e 1364 [Report of Humanities Planning Department in 1985] (1985), Edited by M. T. Haghigatnia, Supreme Planning Council of Ministry of Culture and Higher Education.

Gozāreš-e Amalkard-e Sāzmān-e Samt az ebtedāye ta’sis ta Mehr 1365 [Report of SAMT from beginning to Sep.1986], Cultural Revolution Staff.

News Bulletin (1983), No. 3, Cultural Revolution Staff.

News Bulletin (1984), No. 5, Cultural Revolution Staff.

Supreme Cultural Revolution Council Approvals, Feb., 26, 1985.

Xolāse mozākerāt va sorat mosavābat-e 1364 [Extract of Negotiation and Ratifications in 1364] (1985), Vol. 1, Edited by S. M. K. Naeini, Supreme Planning Council of Ministry of Culture and Higher Education.

Interview with Dr. A. Azghandi, Oct. 19, 2020 & Mar. 10, 2021

Interview with Dr. H. Ahmadi, Feb. 14, 2022

تدوین کتاب‌های درسی علوم سیاسی در سال‌های گذار؛ تاریخ مستند هشت کتاب علوم سیاسی در مرکز نشر دانشگاهی

* سید عبدالامیر نبوی^۱

۱. دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران، تهران، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/apidetails/12D76A69AEBEA614/1%

20.1001.1.1735790.1400.17.1.3.9

چکیده

با پیروزی انقلاب اسلامی، بازتعریف رشته‌های دانشگاهی، ازجمله علوم سیاسی، مطابق با آرمان‌ها و انتظارات جدید، موردتوجه قرار گرفت. روشن است که در این مسیر، تدوین کتاب‌های جدیدی ضرورت پیدا می‌کرد و اصولاً تاریخ علوم سیاسی ایران پس از انقلاب را نمی‌توان بدون توجه به سیر تدوین و انتشار کتاب‌های درسی این رشته نوشت. مقاله حاضر، بر سال‌های گذار، یعنی پیروزی انقلاب (۱۳۵۷) تا تأسیس شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۶۳)، تمرکز دارد که فعالیت‌های اولیه برای استانداردسازی، تدوین، و انتشار کتاب‌های درسی دانشگاه‌ها انجام شد. در این سال‌ها، چند کتاب در کمیته برنامه‌ریزی علوم سیاسی ستاد انقلاب فرهنگی، تصویب و از سوی مرکز نشر دانشگاهی منتشر شد. بررسی و مرور روند انتشار این ۸ اثر، که اغلب ترجمه بودند، نشانگر مشکلات و دستاوردهای تلاش‌های سال‌های گذار است. واقعیت این است که ارتقای کیفیت محتوایی آثار در این مرحله، ازجمله به سبب رعایت جدی قواعد ویرایشی در مرکز نشر دانشگاهی، انکارناپذیر است؛ همچنان‌که مشکلات مهمی مانند تعداد اندک آثار منتشرشده در زمینه علوم سیاسی و درضمن، تأخیر فراوان در روند ارزیابی، تولید، و چاپ این آثار وجود داشت؛ بنابراین، در این سال‌ها می‌توان شاهد نخستین تکاپوهای جامعه علمی برای بازبینی دروس و سرفصل‌ها و هم‌زمان، تدوین آثار جدید درسی در خلال مشکلاتی جدی‌تر، یعنی بدبینی نخبگان نظام سیاسی جدید به رشته‌های علوم انسانی و همچنین، انتظارات فزاینده عمومی از این رشته‌ها برای کاهش مشکلات موجود، بود. با توجه به کمبود داده‌ها و مستندات مدون در این زمینه، مطالعه حاضر به روش اکتشافی و با بهره‌گیری از منابع مرکز نشر دانشگاهی، انجام شده است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۲/۷

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

علوم سیاسی، انقلاب فرهنگی، دانشگاه، مرکز نشر دانشگاهی، کتاب درسی

* نویسنده مسئول:

سید عبدالامیر نبوی

پست الکترونیک: s.a.nabavi@ut.ac.ir

مقدمه

رشته علوم سیاسی، پس از انقلاب ۱۳۵۷ وارد مرحله مهمی از حیات خود شد. اگرچه سایر رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی نیز با تأثیرپذیری از انقلاب و پدیده‌های دامن‌گستری چون انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها، تحولات مهمی را از سر گذراندند، علوم سیاسی تحت تأثیر عواملی چند، از جمله ماهیت نظام سیاسی تازه تأسیس و انتظارات آن و نیز موضوعات موردبررسی در این رشته، از شرایط یادشده بیشتر اثر پذیرفت و تمرکز رسمی بیشتری بر روند آموزش و پژوهش در آن، صورت گرفت؛ بنابراین، چنانچه قرار باشد این روند، به شکل علمی بررسی شود، تاریخ علوم سیاسی پس از انقلاب را نمی‌توان بدون توجه به سیر تدوین و انتشار کتاب‌های درسی این حوزه نوشت. همین امر، انجام پژوهشی را «درباره آثار و پژوهش‌هایی که به عنوان کتاب‌های دانشگاهی در رشته علوم سیاسی ایران نوشته می‌شوند و تعداد زیادی از دانشجویان، آن‌ها را مطالعه می‌کنند» (محمدی مهر و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۰۷) ضروری می‌کند. کتاب درسی از دیرباز یک ابزار مهم آموزشی به شمار می‌آید که «بیشتر، محصول جمع‌بندی و تحلیل دانش موجود» است (منصوریان، ۱۳۹۲: ۲) و با توجه به مخاطبانی که دارد (دانشجویان)، طبق سرفصل‌های مصوب و هدف‌گذاری‌های آموزشی نوشته می‌شود؛ بنابراین، تدوین این گونه کتاب‌ها مبتنی بر معیارها و ویژگی‌های مشخصی است و در فرایند نگارش تا انتشار آن‌ها اغلب به تخصص‌های گوناگونی احساس نیاز می‌شود. بخشی از این معیارها و ویژگی‌ها محتوایی است؛ مانند جامعیت، روزآمدی، انسجام، ماهیت تعاملی، استنادات و شیوه نگارش مطالب. درعین حال، رعایت نکات شکلی‌ای چون حجم متعارف، بهره‌گیری از جدول و نمودار، صفحه‌آرایی جذاب و چاپ مناسب نیز ضروری است (رک: منصوریان، ۱۳۹۲؛ رضی، ۱۳۸۸)؛ درنتیجه، فرایند تدوین و نشر کتاب‌های درسی در دانشگاه، تاحدودی بیانگر واقعیت‌های علمی یک کشور هم به شمار می‌آید. به رغم اهمیت چنین موضوعی در حوزه علوم سیاسی، منابع و مستندات مدون در این زمینه چنان اندک و پراکنده است که مطالعه حاضر ناگزیر به روش اکتشافی (گردآوری داده‌های موجود و طرح ملاحظات اولیه براین اساس) و با بهره‌گیری از منابع مرکز نشر دانشگاهی انجام شده است. البته بیشتر مطالعاتی درباره منابع برخی گرایش‌های این رشته انجام شده است، ولی اولاً: محدود به همان گرایش هستند؛ ثانیاً: اغلب بر محتوای این آثار متمرکز شده و به روند تدوین و نشر این آثار کمتر توجه داشته‌اند.

رشته علوم سیاسی پیش از وقوع انقلاب، به‌رغم تاریخچه طولانی خود، گستردگی چندانی نداشت و در دهه ۱۳۵۰ در سه مرکز (دانشگاه تهران، دانشگاه ملی و دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی^(۱)) دانشجوی می‌پذیرفت. انتظار می‌رفت که دانش‌آموختگان این رشته، که بنا به عواملی در حال رشد بودند، برای «کارشناسی روابط خارجی، تدریس در مراکز آموزشی، کارشناسی مراکز تحقیقات سیاسی و اشتغال در مشاغل چون شهرداری» آمادگی داشته باشند (پورطایی، ۱۳۵۵: ۶۷). شمار آثار آموزشی گرایش‌های مختلف علوم سیاسی پیش از وقوع انقلاب هم چندان قابل توجه نبود. «فهرست توصیفی کتاب‌شناسی علوم سیاسی»، اولاً بیانگر تعداد زیاد آثار ترجمه‌شده است؛ ثانیاً نشان می‌دهد که انتشار تعداد قابل توجهی از آن‌ها، مطابق با گرایش‌ها و نیازهای ایدئولوژیک روز است و اغلب اصول و معیارهای شکلی و محتوایی تدوین کتاب‌های درسی نیز رعایت نشده است (ملک، ۱۳۵۴؛ مصفا، ۱۳۸۵: ۲۰۵-۲۰۴). در دوره پس از انقلاب —چنان‌که اشاره خواهیم کرد— پرورش نسل جدیدی از دانشگاهیان بیشتر مورد توجه بود و هدف از تدوین آثار دانشگاهی، افزایش کمیت یا ارتقای کیفیت نبود.

موج نخست تلاش‌ها برای تغییر وضعیت آموزش عالی، از همان روزهای اولیه پیروزی انقلاب شکل گرفت؛ به‌ویژه اینکه شورای انقلاب در یکی از نخستین تصمیمات خود، هیئت امنای تمام دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی را در ۱۳ اسفند ۱۳۵۷ منحل اعلام کرد. همچنین، با آغاز نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۱۳۵۸-۱۳۵۷، کمیته پاکسازی در اغلب دانشگاه‌ها تشکیل شد (رک: ملکی، ۱۳۵۹: ۲۶-۲۱). بالا گرفتن درگیری‌های سیاسی در محیط‌های دانشگاهی در سال ۱۳۵۸ سبب شد موضوع «تسخیر» مراکز آموزش عالی به یک موضوع مهم و فوری تبدیل شود. امام نیز در پیام نوروزی سال ۱۳۵۹ یادآور شده بود: «باید انقلابی اساسی در تمام دانشگاه‌های سرتاسر ایران به‌وجود آید تا اساتیدی که در ارتباط با شرق یا غرب هستند، تصفیه گردند و دانشگاه، محیط سالمی شود برای تدریس علوم عالی اسلامی» (دانشگاه و دانشگاهیان از دیدگاه امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۴۱)؛ ازاین‌رو، هم‌زمان با فشار بدنه اجتماعی، شورای انقلاب با صدور بیانیه‌ای در ۲۹ فروردین همین سال، تعطیلی دانشگاه‌ها برای تهیه برنامه آموزشی جدید و پذیرش دانشجویان براساس موازین جدید را اعلام کرد. بی‌درنگ، در ۱۷ اردیبهشت همان سال، شورای انقلاب، لایحه قانونی تشکیل شورای عالی فرهنگ و آموزش عالی را با هدف حضور و گسترش فرهنگ انقلاب، انتقال نظام آموزشی

جامعه انقلابی به درون دانشگاه‌ها، و حرکت در مسیری که به‌جانب الله است، تصویب و ابلاغ کرد (نائینی، ۱۳۸۳: ۶۲۵). البته این لایحه، عمر چندانی نداشت و با توجه به پیامدهای درگیری‌های شدید سه‌روزه (۳۰ فروردین تا ۱ اردیبهشت) و سپس، اعلام تعطیلی دانشگاه‌ها، اهداف یادشده در سطح و شکل دیگری دنبال شد.

نقطه عطف در این مرحله، تأسیس ستاد انقلاب فرهنگی در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۵۹ بود. با توجه به تأکید امام بر «برنامه‌ریزی رشته‌های مختلف و خط‌مشی آینده دانشگاه‌ها براساس فرهنگ اسلامی و انتخاب و آماده‌سازی اساتید شایسته، متعهد و آگاه و دیگر امور مربوط به انقلاب آموزشی اسلامی»، فعالیت‌های ستاد بر محورهای تربیت استاد، گزینش دانشجو، اسلامی کردن جو دانشگاه‌ها، و تغییر برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها متمرکز شد (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۴: ۴). حال، نکته اینجاست که آثار درسی بایستی در چارچوب سرفصل‌های جدید رشته‌های دانشگاهی تنظیم و تدوین می‌شد که مقرر بود در ستاد انقلاب فرهنگی -و بعداً شورای عالی انقلاب فرهنگی- تصویب شود. چنان‌که می‌دانیم، نزدیک به چهار دهه است که سازمان سمت، کتاب‌های درسی موردنیاز رشته‌های مختلف علوم انسانی، ازجمله علوم سیاسی، را تدوین و منتشر می‌کند^(۲)؛ اما در این مقاله، توجه و تمرکز بر بازوی انتشاراتی ستاد انقلاب فرهنگی، یعنی مرکز نشر دانشگاهی، است که در اسفند ۱۳۵۹ تأسیس شد. درواقع، استانداردسازی، تدوین، و انتشار کتاب‌های درسی برای دانشگاه‌های ایران از سوی ستاد انقلاب فرهنگی، ابتدا به این مرکز سپرده شد؛ بنابراین، کتاب‌هایی را که از سوی مرکز نشر در حوزه علوم سیاسی منتشر شده است، می‌توان نخستین آثار درسی این رشته پس از انقلاب دانست^(۳). پیش از آن، بایستی یادآور شویم که نگارش یا ترجمه آثار در مرکز نشر انجام نمی‌شد، بلکه برای هر رشته‌ای، کمیته خاصی در ستاد تشکیل شده بود.

توضیح آنکه در پی اعلام تعطیلی دانشگاه‌ها، اعضای هیئت علمی برای دوره‌ای که معلوم نبود چقدر طولانی است، سردرگم و بی‌کار شده بودند. شورای انقلاب در ۲۵ تیر ۱۳۵۹ مقرر کرد «دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی موظفند نیروهایی را که بر اثر تعطیلی دانشگاه و مؤسسات مذکور آزاد شده‌اند، برای بازسازی و نوسازی کشور در اختیار برنامه‌هایی بگذارند که توسط ستاد انقلاب فرهنگی، طرح و مطابق دستورالعمل مصوب این ستاد به مرحله اجرا درمی‌آید. حقوق و مزایایی افرادی که در اختیار ستاد قرار می‌گیرند، کماکان از محل اعتبارات مصوب دانشگاه‌ها پرداخت می‌شود» (روزنامه رسمی، ۱۳۵۹/۴/۲۵). براین‌اساس، تصمیم

گرفته شد که استادان در طول دوره تعطیلی دانشگاه‌ها به تألیف یا ترجمه کتاب، به‌عنوان «کار موظف»، اقدام کنند، مگر اینکه درگیر مسئولیت‌های اجرایی از سوی دانشگاه باشند. جهاد دانشگاهی که در ۱۶ مرداد ۱۳۵۹، به‌عنوان نهادی وابسته به ستاد برای مدیریت امور دانشجویان و اساتید، تأسیس شد، از اواخر این ماه به توزیع پرسش‌نامه‌هایی میان استادان سراسر کشور اقدام کرد و از آنان خواست، آثار موردنیاز برای تدریس را ذکر کنند (رک: متقیان، ۱۳۹۹).

دراین میان، پیشنهاد تأسیس کمیته‌ای تخصصی با نام «ترجمه، تألیف، و تصحیح کتاب‌های دانشگاهی» در مهر ۱۳۵۹ در ستاد، تصویب و مقرر شد، بررسی پاسخ‌ها و پیشنهادهای اساتید و اجرایی کردن آن‌ها، به آن واگذار شود. کمیته یادشده برای بررسی سریع‌تر پاسخ‌نامه‌ها که تعدادشان به بیش از هشت‌هزار مورد می‌رسید، گروه‌های تخصصی مختلفی را راه‌اندازی کرد تا با توجه به پرسش‌نامه‌های حوزه خود، فهرست کتاب‌های موردنیاز برای تألیف یا ترجمه را تهیه کنند و در اختیار استادان قرار دهند (پورجوادی، ۱۳۵۹ الف: ۳). در جلسات این گروه‌ها، که شامل رشته‌های گوناگون می‌شد، تألیف و ترجمه حدود سه‌هزار اثر تأیید شد و سپس، مقرر شد که حدود دوهزار اثر، منتشر شود (پورجوادی، ۱۳۶۱: ۳). کار سفارش آثار جدید در گروه‌های علمی، تلاش برای تدوین الگوی یگانه‌ای برای ویرایش متون، واژه‌گزینی، و معادل‌سازی، باعث شد که پیشنهاد پیگیری امور در قالب «سازمانی متشکل‌تر و پربارتر» مطرح شود (پورجوادی، ۱۳۵۹ ب). این نهاد جدید، طبق مصوبه ستاد انقلاب فرهنگی در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۵۹، «مرکز نشر دانشگاهی» نام گرفت.

۱. کمیته برنامه‌ریزی علوم سیاسی

وظیفه کمیته برنامه‌ریزی علوم سیاسی به سرپرستی همایون الهی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، همانند ۱۳ کمیته دیگر علوم انسانی، بررسی پیشنهادهای استادان دانشگاه‌ها درباره تألیف و ترجمه و نیز تعریف برنامه جدید درسی و بازبینی درس‌ها و سرفصل‌های این رشته بود^(۴). از جلسات چندساله این کمیته، فقط گزارشی از جلسه نخست در دست است. براساس این گزارش، جلسه نخست در ۵ آذر ۱۳۵۹ تشکیل و طی آن، ۵۳ پرسش‌نامه گردآمده، بررسی شد که ۳۰ پرسش‌نامه برای ترجمه و تألیف، تأیید شد؛ هرچند از ۲۱ اثر نام برده شده است. آثاری که برای تألیف انتخاب شدند، عبارت بودند از: «کتاب امپریالیسم»، «تصویر انقلاب

اسلامی از دیدگاه وسایل ارتباط جمعی»، «ایران در مقابل شوروی و آمریکا»، «نهادهای ارتباط جمعی»، «روابط بین الملل و سیاست خارجی ابرقدرت‌ها»، «سیاست امنیتی و خارجی دولت موقت جمهوری [اسلامی] ایران»، «تاریخ اجتماعی ایران»، «علم سیاست»، «روش‌های پژوهش در علوم اجتماعی»، «سیستم‌های حکومتی از دید تطبیقی»، «سیاست و حکومت در شوروی»، «جنبش‌های آزادی‌بخش در قاره آفریقا»، «بررسی سیاست خارجی ایران در دوران رضاخان و پسرش»، «جمهوری خلق چین ۱۹۸۰-۱۹۴۹»، «بررسی و امکان توسعه روابط ایران و کشورهای جهان سوم»، «مسئله اوقات فراغت در سطح جامعه». آثاری که برای ترجمه تأیید شدند نیز عبارت بودند از: «اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم»، «سه جزیره ایرانی (دو تمب و ابوموسی)»، «The Open Society and its Enemies, Das Recht der Inter: Organisation, Egypt in the Arab World» (نشر دانش، ۱۳۵۹: ۹۱).

در این دوره زمانی، برنامه جدید درسی در کمیته یادشده تنظیم و در آذر ۱۳۶۱ برای تصویب به ستاد ارائه شد. سپس با توجه به بحث بازگشایی دانشگاه‌ها - کمیته، برنامه‌ای دومرحله‌ای را در این باره تهیه کرد^(۵) و برنامه جدید درسی نیز در ۲۲ خرداد ۱۳۶۲ در ستاد انقلاب فرهنگی تصویب شد (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۰۲ و ۱۰۴)^(۶).

برپایه برنامه جدید، موضوع علم سیاست چنین تعریف شده بود: «مطالعه و تحقیق پیرامون پدیده‌هایی از جمله نهضت‌های انقلابی و اشکال مختلف دولت و حکومت و رابطه قدرت و مبانی مادی و اخلاقی و اعتقادی هریک از آن‌ها در زمان‌ها و مکان‌های مختلف و کشف روابط و پدیده‌های سیاسی و علل پیدایش آن‌ها و مطالعه و تحقیق درباره اداره جامعه کشوری و روابط بین‌المللی». همچنین، هدف از آموزش سیاست چنین اعلام شده بود: «اعتلای علم سیاست؛ اعتلای ارزش‌های اصیل انسانی، و پیدا کردن امکان تفاهم با ملت‌های دیگر براساس ارزش‌های انسانی مشترک؛ تربیت افراد کارآمد با توانایی علمی که قابلیت تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی-اجتماعی ایران و جهان را داشته باشند و بتوانند در ارگان‌های اجرایی کشور مثمر‌تر واقع شوند؛ و تأمین نیروی انسانی موردنیاز وزارتخانه‌ها و مؤسسات و سازمان‌های عمومی کشور، به‌ویژه وزارت امور خارجه، وزارت کشور، وزارت آموزش و پرورش، و آموزش عمومی (روابط عمومی ستاد انقلاب فرهنگی، بی‌تا: ۶۴-۶۳).

در برنامه جدید، دوره کارشناسی، شامل ۱۶۵ واحد می‌شد که بایستی به‌طور متوسط - طی ۵ سال تدریس می‌شد: دروس عمومی ۳۹ واحد، دروس پایه ۲۱ واحد، دروس اصلی ۶۴

واحد، دروس تخصصی ۳۱ واحد، و دروس اختیاری ۱۰ واحد. دروس جدید عبارت بودند از:

۱. عربی؛ ۲. معارف اسلامی؛ ۳. تاریخ اسلام؛ ۴. ریاضیات پایه و مقدمات آمار؛ ۵. تعلیم و تربیت اسلامی (یا تاریخ علم در جهان اسلام)؛ ۶. زیست‌شناسی یا نجوم؛ ۷. جامعه‌کنونی ایران و انقلاب اسلامی (عنوان درس: مبانی فقهی قانون اساسی)؛ ۸. مبانی جامعه‌شناسی سیاسی در اسلام؛ ۹. اسلام و حقوق بین‌الملل؛ ۱۰. رهبری و ولایت فقیه؛ ۱۱. اندیشه‌های سیاسی در تاریخ اسلام؛ ۱۲. دیپلماسی پیامبر (ص)^(۷)؛ ۱۳. جنبش‌ها و نهضت‌های سیاسی اسلامی در قرن بیستم؛ ۱۴. تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از انقلاب مشروطه تا ۱۳۲۰؛ ۱۵. تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲؛ ۱۶. تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از ۱۳۳۲ تا انقلاب اسلامی؛ ۱۷. انقلاب اسلامی ایران؛ ۱۸. ایران و نهضت‌های رهایی‌بخش از جنگ جهانی دوم به بعد؛ ۱۹. سازمان‌های بین‌المللی؛ ۲۰. تاریخ روابط بین‌الملل از ۱۸۷۰ به بعد؛ ۲۱. شناخت ماهیت امپریالیسم؛ ۲۲. انقلاب‌های جهان؛ ۲۳. اندیشه‌های سیاسی در شرق باستان؛ ۲۴. حقوق بین‌الملل خصوصی؛ ۲۵. فن دیپلماسی و آداب کنسولی؛ ۲۶. اسلام و ایران؛ ۲۷. نظام سیاسی و دولت در اسلام؛ ۲۸. سیاست و حکومت در شوروی؛ ۲۹. سیاست و حکومت در چین؛ ۳۰. سیاست و حکومت در اروپای باختری؛ ۳۱. سیاست و حکومت در امریکای لاتین؛ ۳۲. سیاست و حکومت در آسیای جنوبی؛ ۳۳. سیاست و حکومت در آفریقا؛ ۳۴. سیاست و حکومت در امریکای شمالی؛ ۳۵. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ ۳۶. روابط ایران و شوروی از انقلاب اکتبر به بعد؛ ۳۷. روابط ایران و امریکای شمالی از جنگ جهانی دوم به بعد؛ ۳۸. روابط ایران با اروپای غربی؛ ۳۹. روابط ایران با کشورهای جهان سوم؛ ۴۰. روابط ایران با کشورهای اسلامی از جنگ جهانی دوم به بعد؛ ۴۱. مسائل سیاسی جهان اسلام در دوران معاصر؛ ۴۲. اعراب و اسرائیل و مسئله فلسطین؛ ۴۳. مسائل سیاسی و اقتصادی کشورهای جهان سوم؛ ۴۴. مسائل سیاسی و اقتصادی کشورهای اروپای شرقی؛ ۴۵. مسائل اطلاعاتی و سازمان‌های سری؛ ۴۶. مسائل اقتصادی - سیاسی اروپای غربی؛ ۴۷. مسائل سیاسی روز؛ ۴۸. تاریخ نهادها و اندیشه‌های سیاسی در ایران؛ ۴۹. مباحثی در جامعه‌شناسی معاصر ایران؛ ۵۰. نظام‌های اقتصادی تطبیقی؛ ۵۱. جغرافیای سیاسی کشورهای اسلامی؛ ۵۲. ارتش و سیاست؛ ۵۳. مطبوعات سیاسی ایران از انقلاب مشروطه به بعد؛ ۵۴. خاورمیانه و سیاست بین‌الملل؛ ۵۵. نظام‌های سیاسی تطبیقی؛ ۵۶. سیاست خارجی امریکا از جنگ

جهانی دوم به بعد؛ ۵۷. سیاست خارجی شوروی از انقلاب اکتبر به بعد.

این برنامه، طی سال‌های بعد دچار تغییراتی شد؛ تعداد واحدهای دوره کارشناسی به ۱۴۵ واحد و سرانجام، ۱۳۵ واحد کاهش یافت. برخی از درس‌های بازنگری یا حذف شده عبارتند از: عربی، ریاضیات پایه و مقدمات آمار، تعلیم و تربیت اسلامی (یا تاریخ علم در جهان اسلام)، زیست‌شناسی یا نجوم، جامعه کنونی ایران و انقلاب اسلامی (عنوان درس: مبانی فقهی قانون اساسی)، مبانی جامعه‌شناسی سیاسی در اسلام، اسلام و حقوق بین‌الملل، رهبری و ولایت فقیه، اندیشه‌های سیاسی در تاریخ اسلام، دیپلماسی پیامبر (ص)، جنبش‌ها و نهضت‌های سیاسی اسلامی در قرن بیستم، ایران و نهضت‌های رهایی‌بخش از جنگ جهانی دوم به بعد، روابط ایران و شوروی از انقلاب اکتبر به بعد، روابط ایران و امریکای شمالی از جنگ جهانی دوم به بعد، روابط ایران با اروپای غربی، مسائل سیاسی جهان اسلام در دوران معاصر، مسائل اطلاعاتی و سازمان‌های سری، مسائل سیاسی روز، تاریخ نهادها و اندیشه‌های سیاسی در ایران، مباحثی در جامعه‌شناسی معاصر ایران، سیاست خارجی امریکا از جنگ جهانی دوم به بعد و سیاست خارجی شوروی از انقلاب اکتبر به بعد. در مقابل، چند درس به برنامه آموزشی رشته علوم سیاسی افزوده شدند: اخلاق و تربیت اسلامی، متون اسلامی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، مبانی اندیشه سیاسی در اسلام، حقوق بین‌الملل اسلامی، تاریخ تحول دولت در اسلام، تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام و ایران، سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، جنبش‌های اسلامی معاصر، تئوری‌های انقلاب، سیر قدرت در دریاها، مالیه عمومی، جمهوری اسلامی و نهضت‌های رهایی‌بخش، اداره امور دولتی (باوی، ۱۳۷۷: ۲۹۸-۲۹۶).

برنامه مقطع کارشناسی ارشد علوم سیاسی نیز در اواخر سال ۱۳۶۲ به تصویب شورای انتقال ستاد رسید (بولتن خبری، ۱۳۶۲) و در تاریخ ۱۳۶۳/۲/۱ برای ستاد انقلاب فرهنگی فرستاده شد (بولتن خبری، ۱۳۶۳). این برنامه در جلسات سرپرستان کمیته‌های علوم انسانی شورای عالی برنامه‌ریزی در نیمه دوم سال ۱۳۶۴ بررسی شد. البته در این فاصله، شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی در اوایل سال ۱۳۶۴ تأسیس شد^(۸) و تداوم سرپرستی الهی، بر کمیته علوم سیاسی، به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های گروه علوم انسانی، در جلسه ۱۳ شورا (۱۳۶۴/۴/۲۲) به تصویب رسید (خلاصه مذاکرات...، ۱۳۶۴: ۳۱)^(۹). نام اعضای گروه هم در جلسه ۷ سرپرستان کمیته‌های برنامه‌ریزی گروه علوم انسانی

(۱۳۶۴/۶/۱۸) تصویب شد: عبدالعلی قوام، علیرضا ازغندی، ملک‌یحیی صلاحی، ابوالقاسم طاهری، عبدالرحیم ذاکر حسین، و حمید احمدی (گزارش عملکرد...، ۱۳۶۴: ۲۵)^(۱۰).

پس از تغییرات اساسی در برنامه آموزشی رشته علوم سیاسی، نگارش و تدوین کتاب‌های درسی جدید، ضرورت بیشتری پیدا می‌کرد. بر همین اساس بود که الهی در جلسه دهم (۱۳۶۴/۷/۲۲) فهرستی از منابع و کتاب‌های درسی مورد نیاز را تحویل گروه علوم انسانی داد. مرور عناوین و سرفصل‌های مصوب نشان می‌دهد، یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های این درس‌ها، اثرپذیری فراوان از نگرش چپ‌گرایانه است؛ به گونه‌ای که [بعدها] بخشی از متون درسی مورد نیاز هم در همین چارچوب تدوین شد (رک: سلیمی، ۱۳۸۸).

برخلاف نظر باوی که عملکرد مرکز نشر دانشگاهی را انتشار تنها ۳ عنوان کتاب آن‌هم با فاصله زیاد از هم می‌داند (باوی، ۱۳۷۷: ۳۰۳)، این مرکز، ۸ عنوان کتاب را منتشر کرد که برخی مستقیم و بعضی به صورت غیرمستقیم با مباحث درسی رشته مرتبط بوده‌اند؛ هرچند این تعداد نیز کم است. شاید یکی از دلایل این امر، به همان نکته‌ای مربوط باشد که وی مطرح کرده است: «در آستانه بازگشایی دانشگاه‌ها در کلیه دانشگاه‌های کشور، تنها ۱۸ استاد علوم سیاسی وجود داشت» (همان، ۳۰۱)^(۱۱).

با توجه به این نکات، در ادامه، روند چاپ کتاب‌های چاپ‌شده در حوزه علوم سیاسی توسط مرکز نشر دانشگاهی را مرور خواهیم کرد. باردیگر یادآوری می‌شود، اهمیت این کتاب‌ها به این سبب است که آن‌ها را می‌توان نخستین آثار درسی این رشته پس از انقلاب دانست.

۲. اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم (۱۳۶۲)

کتاب «اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم»، اثر همایون الهی را می‌توان یکی از نخستین آثار تألیفی در حوزه علوم سیاسی پس از انقلاب دانست که در اصل، رساله دکتری نویسنده در دانشگاه هاننور (آلمان)، به راهنمایی احمد مهاد^(۱۲)، بود. وی در این اثر، طی ۵ فصل، سیاست خارجی انگلستان، آلمان، و شوروی را در قبال ایران طی سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۳ بررسی کرده و می‌کوشد با بهره‌گیری از اسناد و خاطرات، علل تحول در سیاست‌های بین‌المللی و اهداف سیاسی و اقتصادی اشغال ایران را نشان دهد. نظر شورای گروه تخصصی علوم سیاسی بر این بود که «کتاب حاضر، اولین انتشاری است که به طور مستقل در مورد

جنگ جهانی دوم در ایران با توجه به سیاست‌ها و روابط ابرقدرت‌ها یا [با] تأکید بر سیاست‌های استعماری آن‌ها در ایران به‌رشته تحریر درآمده است؛ در نتیجه، «چاپ و انتشار کتاب مزبور نه تنها برای دانشجویان و استادان دانشگاه‌ها، وسیله‌ای ارزنده در راه تحقیق و مطالعه سیاست‌های ابرقدرت‌ها در ایران به‌دست می‌دهد، بلکه به‌علت انشای روان و ساده‌نویسی آن، به‌عنوان یک ابزار شناخت سیاست‌های استعماری برای جامعه خارج از دانشگاه به‌کار گرفته خواهد شد».

چاپ این کتاب در ۱۰ شهریور ۱۳۶۰ به تصویب شورای عالی مرکز نشر رسید و قراردادی میان مؤلف و مرکز در ۲ آبان ۱۳۶۰ منعقد شد. در تاریخ ۲۶ دی همان سال، متن تایپ‌شده کتاب و نظرات ویراستار با امضای سعید زیباکلام، مدیر بخش ویرایش و تولید فنی مرکز، برای مؤلف، که اینک رئیس مجتمع علوم اداری و بازرگانی^(۱۳) بود، فرستاده شد تا آن را برای «ملاحظه نهایی و رفع افتادگی‌های برخی مؤاخذ» بررسی کند. نسخه اصلاح‌شده همراه با توضیحاتی در ۱۱ بهمن تحویل مرکز شد و یک‌روز بعد، ویراستار [...] امینی اعلام کرد «کتاب از نقطه نظر ویرایش و فنی، آماده چاپ است». البته وی توضیح داده است: «متن اصلی کتاب [به] زبان آلمانی بوده است، ویراستار به این زبان آشنایی نداشته است و تنها به دلیل آنکه مترجم و مؤلف در این کتاب، شخص واحدی هستند و از روی قرائن موجود در کتاب و با توجه به مشورت‌هایی با مترجم به ویرایش آن پرداخته است»، لذا «این ویرایش عمدتاً جنبه فنی و نگارشی داشته است».

اگرچه دستور چاپ کتاب در ۱۴ بهمن ۱۳۶۰ داده شد، نحوه استفاده از اسناد پیوست آن موجب تأخیر در انتشار شد؛ تاجایی که مؤلف در ۱ اردیبهشت ۱۳۶۱، نسخه‌ای از کتاب را به زبان آلمانی و همچنین، «۳۶ برگ از اصل اسناد مزبور» را تحویل مدیر بخش ویرایش و تولید فنی داد «تا موقع چاپ مورد استفاده قرار گیرد». سرانجام، کتاب در اسفند ۱۳۶۱، در ۳۵۴ صفحه با تیراژ ۲۰۰۰ نسخه منتشر شد.

با توجه به فروش کتاب و اتمام موجودی، از اوایل سال ۱۳۶۳ بحث تجدید چاپ آن مطرح شد. مؤلف در نامه‌ای به تاریخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۳ به رضا شعبانی، معاون پژوهشی وقت مرکز، گفت: «اکنون این کتاب در بازار قابل دسترسی نیست و از این رو، می‌توان حدس زد که چاپ اول آن به اتمام رسیده است! هرگاه چنین باشد، چاپ مجدد این کتاب ضروری است». در ادامه درخواست شد «موافقت بفرمایید نسبت به تجدید چاپ آن (احتمالاً با بررسی

و تغییرات جدید) شخصاً اقدام نمایم». به ظاهر، مشکل اصلی در تأخیر برای تجدیدچاپ، مسئله کمبود کاغذ بوده است؛ چه آنکه شعبانی در ۸ بهمن، در یادداشتی خطاب به رئیس مرکز، ضمن طرح درخواست دوباره مؤلف، نوشت: «ایشان بر آن سرند که اگر کاغذ کافی نیز نباشد، به شخصه می‌توانند نسبت به تأمین مقدار لازم تلاش کنند». مؤلف در ۲۱ اردیبهشت و ۲۹ تیر ۱۳۶۴ باز هم به مرکز اعلام کرد: «چاپ اول کتاب... در بازار، نایاب شده است. به علت استقبال و نیاز به کتاب مزبور در طی این مدت از طریق یادداشت‌ها و مذاکرات حضوری متعدد، درخواست تجدیدچاپ آن را نموده‌ام که متأسفانه تا به امروز هیچ‌گونه پاسخ قطعی دریافت نداشته‌ام»؛ ازاین‌رو، درخواست کرد تا با تجدیدچاپ کتاب موافقت یا اجازه چاپ به وی داده شود.

سرانجام، تجدیدچاپ کتاب در ۲۰۰۰ نسخه در ۳ مرداد ۱۳۶۴ به تصویب شورای ویرایش رسید و در مهر ۱۳۶۵ روانه بازار شد.

۳. خاطرات سرآرتور هاردینگ (۱۳۶۳)

هاردینگ، وزیرمختار بریتانیا در ایران در دوره ۱۹۰۵-۱۹۰۱، در دوره بازنشستگی، خاطرات خود را در دو جلد منتشر کرد که جلد دوم با عنوان «خاطرات یک دیپلمات انگلیسی در شرق» (۱۹۲۸) به سه کشور هند، مصر، و ایران اختصاص داشت. نویسنده در فصل ۹ این کتاب، گزارشی از ایران دوره پیش از مشروطه ارائه می‌دهد که ارزش تاریخی فراوانی برای درک مسائل دربار، مشکلات گوناگون کشور، و رقابت‌های قدرت‌های آن زمان دارد. ترجمه این فصل توسط جواد شیخ‌الاسلامی، به عنوان کار موظف در دوره تعطیلی دانشگاه، انجام شد و نسخه‌ای از آن از سوی کمیته علوم سیاسی به همراه فرم ارزشیابی ترجمه برای مرکز نشر فرستاده شد. کمیته، ضمن تأیید کیفیت ترجمه اظهارنظر کرده بود: «علی‌رغم اطلاعات جالبی که سرآرتور هاردینگ... راجع به اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی ایران... در اختیار خواننده قرار می‌دهد، مع‌الوصف نوشته‌های هاردینگ در خیلی از مسائل، ناقص و حتی در بعضی موارد، غرض‌آمیز است؛ به طوری که خواننده مجبور می‌شود برای کسب اطلاعات دقیق‌تر به اسناد منتشرشده آرشیو وزارت خارجه انگلستان و یا تألیفات واقع‌گرایانه‌ای که درباره نفوذ سیاسی-اقتصادی امپریالیسم انگلستان در خاورمیانه و ازجمله در ایران نوشته شده است، رجوع کند».

این ترجمه در ۱۰ شهریور ۱۳۶۰ برای بررسی قابلیت ویرایش، در دستورکار قرار گرفت. این بررسی را اسماعیل سعادت انجام داد و آن را طی نامه‌ای به تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۶۱ تأیید و البته توصیه‌هایی را مطرح کرد. به نظر وی «در این ترجمه، ظاهراً رعایت امانت و پیروی دقیق از متن، لازم دانسته نشده است. همه‌جا، البته برای توضیح مقصود نویسنده، عبارتی و شرح و تفسیری افزوده‌اند... شاید همین شرح و تفسیرهای اضافی است که باعث شده است، ترجمه‌ای روی هم رفته، خواندنی به دست داده شود». به هر روی، انتشار کتاب در تاریخ ۲۷ مهر در شورای عالی مرکز به تصویب رسید و قرارداد آن نیز در ۱۸ آذر منعقد شد. پس از بازبینی متن آماده برای چاپ توسط مترجم، بازخوانی و ویرایش نهایی زیر نظر رضا شعبانی انجام شد. سرانجام، کتاب در ۱۸۴ صفحه در خرداد ۱۳۶۳ با تیراژ ۵۰۰۰ نسخه و ذیل عنوان گروه تاریخ منتشر شد. هرچند برای تجدید چاپ کتاب، با اضافه کردن دو فصل مربوط به مصر و هند، در چارچوب قرارداد جدیدی نیز توافق شده بود، انتشار آن بر اثر اختلاف نظر میان ناشر و مترجم انجام نشد^(۱۴).

نکته جالب درباره این کتاب، نامه‌نگاری‌های مترجم پیش و پس از انتشار آن است؛ به ویژه وی در نامه ۲۳ بهمن ۱۳۶۲، خطاب به پورجوادی نوشت: «میان کتاب‌های تسلیم شده از طرف گروه سیاسی دانشکده حقوق، تنها کتابی که برای چاپ، مناسب تشخیص داده شد، همین ترجمه‌ای بود که ارادتمند، تکمیل و تسلیم مقامات ستاد انقلاب فرهنگی کرده بودم». وی همچنین، در ۱۳ تیر ۱۳۶۳ با اعتراض به تعطیلی بلندمدت دانشگاه‌ها متذکر شد: «مسئولیت این فترت دانشگاهی را ابداً نمی‌توان متوجه استادها دانست؛ چون بنده و همکاران دیگرم در دانشکده حقوق هر لحظه و هر دقیقه منتظر افتتاح دانشگاه و رفتن سر کلاس‌ها بودیم».

۴. ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی (۱۳۶۹)

کتاب «ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی»، اثر مشهور برینگتون مور، در سال ۱۹۶۶ منتشر شد. این تحقیق که از زمان انتشار، اثری مهم در حوزه جامعه‌شناسی توسعه و مطالعات مقایسه‌ای به شمار می‌آید، شرایط اجتماعی و تاریخی کشورهای انگلستان، فرانسه، آمریکا، آلمان، روسیه، ایتالیا، ژاپن، هند، و چین را تحلیل، و نقش طبقات دهقان و زمین‌دار را در شکل‌دهی به مسیرهای مختلف توسعه در این کشورها بررسی کرده است. ترجمه کتاب به قلم حسین بشیریه انجام شد و در ۲۷ دی ۱۳۶۵ برای ارزشیابی و اظهار نظر گروه علوم سیاسی

فرستاده شد؛ اهمیت محتوای آن در ۹ اردیبهشت ۱۳۶۶ از سوی الهی تأیید، و منبع مناسبی «برای برخی از دروس علوم سیاسی» دانسته شد. شعبانی نیز به عنوان مدیر گروه تخصصی تاریخ، در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۶۶ نظر گروه علوم سیاسی را تأیید کرد و محتوای این اثر را برای رشته تاریخ نیز مناسب و مورد استفاده دانست.

براین اساس، شورای ویرایش مرکز نشر در جلسه ۱۴ خرداد ۱۳۶۶ تصمیم گرفت، بررسی کیفیت ترجمه، به هادی غبرایی واگذار شود. غبرایی، پس از مطالعه کامل سه فصل و دست نوشته های مترجم، در ۳۱ خرداد ۱۳۶۶ نوشت: «با نوعی ترجمه سروکار داریم که ویژگی های خاصی دارد و با «ترجمه» به مفهوم متداول کلمه تفاوت دارد... این نوع کار نشان می دهد که مترجم به ترجمه اکتفا نکرده، همه شاخ و برگ های اضافی متن را حذف کرده و در عین حال، چارچوب اصلی نظر نویسنده را در هر مورد حفظ کرده است»؛ در نتیجه، «آنچه باقی مانده است، متن شسته رفته ای است که استدلال اصلی نویسنده را در هر مورد به فارسی روانی باز می گوید... نکته دیگری که این نوع دخل و تصرف را توجیه می کند، این است که مترجم هم بر موضوع کار خود احاطه دارد، هم بر زبان انگلیسی مسلط است و هم طرح کاملاً روشنی از محدوده کار لازم برای خواننده فارسی زبان در ذهن دارد». البته در ادامه نکاتی اصلاحی، مطابق با ضوابط مرکز، توصیه می شود. با توجه به این نکات، انتشار کتاب در جلسه ۱۸ مرداد ۱۳۶۶ شورای ویرایش مرکز و در جلسه ۲۸ آبان ۱۳۶۶ شورای عالی مرکز، تصویب و قرار شد، غبرایی کار ویرایش را انجام دهد. قرارداد با مترجم نیز در ۲۸ دی ۱۳۶۶ منعقد شد. بعداً در مقدمه مفصل کتاب، پس از بیان جایگاه مطالعه مور در نظریات توسعه و نقدهای صورت گرفته بر آن، همین نکته مطرح شد که هدف از ترجمه این اثر «بیشتر انتقال مفاهیم نظری در مورد مسئله مهم توسعه و نوسازی بوده است، تا ترجمه موبه موی جزئیات تاریخی».

حدود یک سال بعد (۲۴ آبان ۱۳۶۷)، بشیریه در نامه ای به پورجوادی، خبر از تأخیر در انتشار کتاب داد و نوشت: «در صورت امکان، قرارداد کتاب... با مرکز نشر فسخ گردد؛ چون با توجه به اینکه کتاب مزبور، کتاب درسی است و ظاهراً انتشار آن در مرکز، مدتی بیشتر نیز به طول خواهد انجامید، انتشار آن در مؤسسات خصوصی، سریع تر صورت خواهد گرفت». البته در حاشیه این نامه آمده است که کتاب ویرایش شده و بخشی از آن برای بازبینی به مترجم سپرده شده است. هم زمان، فرهنگ رجایی نیز با پورجوادی صحبت کرد تا چنانچه امکان دارد، انتشار کتاب به دانشگاه تهران سپرده شود که با توجه به روند کار مرکز، با این پیشنهاد مخالفت

شد.

این موارد، سبب شد که دستور تسریع در امور داده شود؛ تاجایی که در ۲۴ آذر ۱۳۶۷ نسخه نهایی، تحویل معاونت پژوهشی مرکز داده شد تا برای بخش تولید ارسال شود. سرانجام، کتاب در فروردین ۱۳۶۹ در ۳۹۶ صفحه با تیراژ ۵۰۰۰ نسخه منتشر شد.

۵. دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی (۱۳۷۳)

در تاریخ ۱ آذر ۱۳۵۹ با پذیرش پیشنهاد کاووس سیدامامی، که آن زمان مربی گروه علوم اجتماعی دانشگاه اهواز بود، ترجمه این کتاب به عنوان کار موظف وی در زمان تعطیلی دانشگاه‌ها تعیین شد. اهمیت کتاب به این سبب بود که اسطوره‌ها، دیدگاه‌های نظری، سازوکارها، انگاره‌ها، و راهبردهای دگرگونی را در خلال بازخوانی نظریه‌های گوناگون بررسی می‌کرد. این ترجمه پس از اتمام برای مرکز نشر ارسال و در ۵ بهمن ۱۳۶۰ برای بررسی، تحویل مهندس حسین معصومی همدانی داده شد. به دلیل ادامه تحصیل مترجم در خارج از کشور و عدم حضور وی، روند پیگیری امور کتاب با کندی و تأخیر بسیار زیادی انجام می‌شد؛ چنان‌که تازه در ۷ اسفند ۱۳۶۳ پس از بررسی بخش‌هایی از ترجمه، متن، ویرایش‌پذیر دانسته شد. حسن سرایی، داور گروه علوم اجتماعی، نیز کیفیت ترجمه را متوسط با نیاز کم به ویرایش اعلام کرد و غلام‌عباس توسلی، مدیر گروه، در ۱۵ اسفند اعلام کرد: «مترجم این کتاب در حال حاضر برای ادامه تحصیلات در خارج هستند و گروه، این کتاب را برای شورای ویرایش ارسال می‌کند تا برای انتشار آن، که مستلزم ویرایش آن است، تصمیم بگیرد».

ارزیابی اولیه این ترجمه را علی محمد کاردان انجام داد. کاردان در ۲۹ تیر ۱۳۶۴ نوشت: «روی هم رفته، مترجم در فهم متن، کوشش به خرج داده‌اند؛ به طوری که غالب عبارات ایشان از لحاظ مضمون با مقصود نویسنده تطبیق می‌کند یا دست کم به آن نزدیک است». وی در ادامه، اصطلاحاتی علمی و فنی را ذکر کرد که بیشتر «مقبول در میان متخصصان علوم اجتماعی» است، ولی رواج ندارد یا نازیباست؛ لذا نیازمند بازبینی و اصلاح به شمار می‌رود. همچنین، توصیه شد، مترجم «در سبک نگارش خود به نحوی تجدیدنظر کنند که از ایجاز مخل و اطناب ممل پرهیز شود».

شورای ویرایش در جلسه ۳ مرداد ۱۳۶۴ تصمیم گرفت با توجه به نیاز این کتاب به ویرایش زیاد، آن را از دستورکار خارج کند. در این هنگام، اتفاق جالبی رخ داد؛ فرشته داوران،

یکی از ویراستاران مرکز، از سر کنجکاوی، چند صفحه‌ای را با متن اصلی تطبیق داد و در ۷ مهر نوشت: «اشتباهی در برگرداندن زبان مشاهده نکردم. خود کتاب نیز بسیار جالب و آموزنده بود. البته فارسی ترجمه به ویرایش احتیاج دارد که این درباره هر ترجمه‌ای صدق می‌کند». توسلی در ۸ آبان، ضمن انعکاس نظر ویراستار به شورای ویرایش، باردیگر نظر مثبت گروه را درباره اهمیت کتاب و کیفیت ترجمه اعلام کرد.

شورای ویرایش در جلسه ۱۲ آذر تصمیم گرفت متن را برای مطالعه و بررسی بیشتر در اختیار جهانگیر افکاری قرار دهد. وی ضمن تأیید اهمیت اثر و اینکه «علاوه‌بر دانشجویان علوم اجتماعی، برای دیگر علاقمندان نظیر بنده بسیار مفید است»، ترجمه را «دقیق» دانسته است که «بهتر است فارسی روان‌تری پیدا کند». با توجه به این نکات، درخواست انتشار کتاب باردیگر در شورای ویرایش مطرح و در جلسه ۸ اسفند ۱۳۶۴ با آن موافقت شد. شورای عالی مرکز هم در ۲۹ خرداد ۱۳۶۸ این امر را تصویب کرد و کتاب برای ویرایش به غبرایی سپرده شد. قرارداد با مترجم هم در ۲۹ مهر ۱۳۷۱ منعقد شد.

باز هم با تأخیرهای فراوان، درخواست انتشار کتاب در ۷ مرداد ۱۳۷۲ انجام، و سرانجام، پس از حدود ۱۳ سال، کتاب در دی ۱۳۷۳ با تیراژ ۴۰۰۰ نسخه و در ۲۷۷ صفحه منتشر شد.

۶. آثار بزرگ سیاسی از ماکیاولی تا هیتلر (۱۳۷۳)

کتاب مشهور ژان ژاک شوالیه، استاد اندیشه سیاسی در فرانسه، نخستین بار در سال ۱۹۴۸ منتشر و پس از آن بارها تجدید چاپ شد. ویژگی کتاب این است که نویسنده، آثار مهم و دوران‌ساز بزرگ سیاسی چهار قرن گذشته را در قالب بخش‌های «در خدمت حکومت مطلقه»، «حمله به حکومت مطلقه»، «پیامدهای انقلاب (۱۸۴۸-۱۷۹۰)» و «سوسیالیسم و ناسیونالیسم (۱۹۲۷-۱۸۴۸)»- با توجه به شرایط تاریخی حاکم، به تفصیل بررسی کرده و با استخراج مفاهیم کلیدی و درونمایه هر یک، نسبت آن‌ها را با دولت و جامعه و نیز جایگاهشان را در زمان خود نشان داده است. این کتاب توسط لی لا سازگار و به سفارش محمد رضوی، استاد دانشگاه تهران، و بر مبنای نسخه منتشر شده در سال ۱۹۸۳ ترجمه شد. بشیریه پس از ارزیابی بخش‌هایی از ترجمه در تیر ۱۳۶۹، با اشاره به روانی ترجمه فارسی، گفته بود: «با توجه به معلومات ناچیز اینجانب از زبان فرانسه، به نظر می‌رسد که امانت، رعایت شده و مترجم از عهده ریزه‌کاری‌های متن در ترجمه فارسی برآمده است».

با توجه به تأیید کیفیت ترجمه، قرارداد ترجمه کتاب «تحلیل کتاب‌های مهم سیاسی از ماکیاولی تا هیتلر» در تاریخ ۲ شهریور ۱۳۷۰ منعقد شد و البته همان‌جا ذکر شد که نام «آثار بزرگ سیاسی از ماکیاولی تا هیتلر» برایش انتخاب شده است. سرانجام، این اثر پس از ویراستاری ناهید فروغان، در ۴۲۷ صفحه با تیراژ ۴۰۰۰ نسخه در اواخر ۱۳۷۳ منتشر شد. باین حال، بی‌توجهی ناشر به تجدید چاپ کتاب و ازسوی دیگر، انتشار ویرایش‌های جدیدی از این اثر به زبان اصلی، باعث شد که مترجم از این وضعیت، گلایه و تقاضای فسخ قرارداد را در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۸۶ و ۱۳۹۶ مطرح کند^(۱۵).

۷. حکومت: آشنایی با علم سیاست (۱۳۷۴)

ترجمه کتاب «حکومت: مقدمه‌ای بر علم سیاست»، ازجمله پیشنهادهای رئیس مرکز نشر برای حوزه علوم انسانی بود که ترجمه آن در سال ۱۳۶۹ به لی‌لا سازگار پیشنهاد و واگذار شد. این کتاب توسط آستین رنی تألیف شده بود و مترجم، ویرایش پنجم (۱۹۹۰) آن را به فارسی برگرداند. ویژگی کتاب، زبان ساده و علمی آن در آموزش مفاهیم و مباحث پایه؛ مانند دولت، حکومت، ایدئولوژی، دموکراسی، احزاب سیاسی، فرایندهای اجرایی، قانون‌گذاری و قضایی و سیاست بین‌الملل به دانشجویان بود. فرزانه طاهری، بخش‌هایی از ترجمه کتاب را در دی ۱۳۶۹ و حسین بشیریه نیز برخی بخش‌های آن را در بهمن ۱۳۶۹ بررسی کردند؛ ارزیابی نشان می‌داد که این بخش‌ها به‌خوبی ترجمه شده‌اند؛ به‌ویژه اینکه «متن کتاب، مفید و جامع است»؛ بنابراین، منبع مناسبی برای مقطع لیسانس به‌شمار می‌آید؛ ازاین‌رو، ادامه کار در جلسه ۱۳۶۹/۱۱/۱۸ شورای ویرایش به‌تصویب رسید و قرارداد آن در ۱۳۷۰/۶/۲ منعقد شد. با اتمام ترجمه و تصویب آن در شورای عالی مرکز (۱۳۷۱/۵/۱)، ویرایش فنی کتاب از اوایل ۱۳۷۲ آغاز و نسخه نهایی، با ویرایش فرزانه طاهری و زینده نوبری، در ۱۳۷۲/۱۲/۲۱ برای انتشار تحویل داده شد. نکته مهم اینکه در این فاصله، ویراست جدیدی از کتاب در سال ۱۹۹۳ منتشر شده بود که تغییرات در نسخه نهایی اعمال شد. این کتاب سرانجام در ۶۹۴ صفحه با تیراژ ۳۰۰۰ نسخه در آذر ۱۳۷۴ منتشر شد.

۸. بنیاد فلسفه سیاسی در ایران (۱۳۷۶)

پیشنهاد انتشار کتاب «فلسفه سیاسی ایران در دوره مشروطیت» نخستین بار از سوی سیدجواد طباطبایی، معاون پژوهشی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، در ۱۵ دی ۱۳۷۰ مطرح شد. وی در نامه‌ای خطاب به سرپرست انتشارات دانشگاه تهران با معرفی موسی نجفی به‌عنوان

«فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد علوم سیاسی این دانشکده»، این اثر را «جهت ملاحظه هیئت بررسی انتشارات دانشگاه» ارسال کرد و توضیح داد: «این اثر به‌طور عمده به بررسی علمی مبانی اندیشه و متون سیاسی دهه اول مشروطیت می‌پردازد و حاوی اطلاعات دقیق و توصیف منابع تازه‌یابی است که می‌تواند برای پژوهندگان اندیشه سیاسی دوره یادشده بسیار سودمند باشد»^(۱۶).

با طرح پیشنهاد انتشار کتاب در مرکز نشر دانشگاهی که اینک نام «بنیاد اندیشه سیاسی ایران در عصر مشروطیت» برایش انتخاب شده بود، دو داوری متفاوت درباره آن انجام شد. مرتضی اسعدی در ۱ مهر ۱۳۷۱ نظر منفی خود را به تفصیل نوشت و از جمله آن را «معرفی» و حداکثر، مرور متون مشروطه دانست که «اصلاً از عهده ادای دین عنوان کتاب بر نمی‌آید». به نظر وی، «جز موارد استشهدات نویسنده از متون مختلف... توضیحات و احتجاجاتی که نویسنده به عنوان خط‌وربط مطلب از خود می‌افزاید، ضعیف و فاقد استحکام بایسته است» و بخش اندکی از حجم کتاب را از آن خود نویسنده برمی‌شمارد. وی توصیه کرد، نویسنده با «یکی از آقایان متخصص در تاریخ اندیشه سیاسی ایران» مشورت کند، بلکه کتاب با تغییراتی در شکل و محتوا و «در هیأت معرفی چند متن ناشناخته صدر مشروطه (با ساختار تجدیدنظرشده‌ای که با این عنوان مناسب‌تر باشد) شانس بیشتری برای چاپ» بیابد. در مقابل، ارزیابی احمد سمیعی گیلانی در ۹ آذر ۱۳۷۱ حاکی از این است که «نثر و زبان و بیان کتاب، روشن و خالی از حشو و زوائد و استوار است» و کتاب «با روش درست و انسجام تمام تألیف شده است و حاوی تحلیل‌های دقیق و مستند و متکی به منابع اصیل است». در نهایت نیز گفته شد که «چاپ اثر به‌همت مرکز نشر کاملاً بجاست». داوری سوم در اواخر همین سال به احمد حب‌علی موجانی، مدیر بخش علوم انسانی مرکز، سپرده شد که ظاهراً کتاب مورد تأیید وی قرار گرفت.

قرارداد تألیف کتاب در ۲۶ اسفند ۱۳۷۱ با نویسنده منعقد شد و این اثر با عنوان «بنیاد فلسفه سیاسی در ایران (عصر مشروطیت) تلاقی اندیشه سیاسی اسلام و ایران با غرب به انضمام دوازده رساله مهم سیاسی» در ۵۱۴ صفحه با تیراژ ۳۰۰۰ نسخه در بهمن ۱۳۷۶ منتشر شد^(۱۷).

۹. روش‌های تحقیق در علوم سیاسی: تحلیل تجربی (۱۳۷۷)

ترجمه این اثر در بهمن ۱۳۷۱، براساس نسخه منتشرشده در سال ۱۹۹۱، به مرکز نشر پیشنهاد شد و مقرر گردید، لی‌لا سازگار، با توجه به کیفیت کار و اینکه ترجمه‌هایش «به ویرایش

چندانی نیاز ندارد»، ترجمه آن را به دست گیرد. ویژگی کتاب این بود که مراحل مختلف یک پژوهش علمی و روشمند تجربی را — در ۲۲ فصل — با بیان مثال‌های گوناگون از زندگی سیاسی و اجتماعی و تمرین‌هایی در این زمینه آموزش می‌داد. ارزیابی بخش‌هایی از ترجمه را موجانی انجام داد که در ۹ بهمن ۱۳۷۲ متذکر شد این اثر «درعین حال که کتابی درسی است، در بین علاقمندان به کتاب‌های علوم اجتماعی نیز طالب خواهد داشت». چاپ این ترجمه در شورای ویرایش (۱۳۷۲/۱۱/۱۴) و شورای عالی مرکز نشر (۱۳۷۲/۱۱/۲۱) تصویب، و قرارداد آن در مهر ۱۳۷۴ منعقد شد. با اتمام ترجمه، ویرایش آن در سال ۱۳۷۵ به شهرناز اعتمادی سپرده شد و کتاب در اسفند ۱۳۷۷ با تیراژ ۲۰۰۰ نسخه در ۷۱۱ صفحه منتشر شد.

تجدید چاپ چندبار کتاب بدون توجه به تذکر مترجم درباره انتشار ویراست‌های جدید آن به زبان انگلیسی و تغییرات اساسی و محتوایی در این ویراست‌ها، سبب شد که وی تقاضای فسخ قرارداد را در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ مطرح کند. در ویراست‌های جدید، مباحث کتاب با توجه به «پیشرفت‌های اخیر روش‌های تحقیق در علوم سیاسی» بازنگری و مثال‌ها و تمرین‌ها نیز به‌روز شده بود؛ ازاین‌رو، قرارداد ترجمه ویراست هشتم کتاب (۲۰۱۱) در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۰ منعقد شد و پس از اتمام ترجمه و بازخوانی، دستور انتشار آن با عنوان «روش‌های کمی و کیفی تحقیق (تحلیل تجربی سیاست)» در آبان ۱۳۹۱ داده شد. چاپ نخست این ویراست در ۷۰۶ صفحه در فروردین ۱۳۹۲ منتشر شد.

نتیجه‌گیری

امروزه، ناشران دولتی و غیردولتی پرشماری به انتشار کتاب‌های درسی علوم سیاسی اقدام می‌کنند. در نوشته حاضر، هدف این بود که فاصله زمانی انقلاب تا تأسیس سمت، بررسی شود؛ یعنی دوره‌ای که نخستین تکاپوها برای تدوین آثار جدید درسی برای دانشگاه‌ها آغاز، و به شکل متمرکز در زمان فعالیت ستاد انقلاب فرهنگی (۱۳۶۳-۱۳۵۹) انجام شد؛ با این تصور که «مشابه با نهضت ترجمه‌ای که در قرون اولیه اسلام رخ داده بود و مسلمانان، کتاب‌های یونانی و ایرانی را ترجمه کردند و پایه تمدن اسلامی را ریختند، این حرکت نیز مقدمه‌ای برای جهش عظیم علمی تمدن اسلامی در دوره پس از انقلاب اسلامی شود» (شرف‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۷۵).

واقعیت این است که سیر فعالیت‌های مرکز نشر دانشگاهی در نخستین سال‌های پس از

انقلاب، و ازجمله در زمینه تدوین آثار رشته علوم سیاسی، نمونه‌ای از شکل‌گیری دیوانسالاری جدید و مشکلات آن است. درواقع، به دلیل ناآشنایی اولیه با الگوهای ازپیش موجود در زمینه تدوین کتاب‌های درسی و هم‌زمان، کمبود نیروی متخصص، امور براساس آزمون و خطا و به‌کندی پیش می‌رفت. تأخیر فراوان در نشر آثار موجب شد که عملکرد کمیته‌ها و مرکز نشر بارها موردسؤال قرار گیرد؛ بنابراین، پورجوادی هر از چندی مجبور به توضیح می‌شد، ازجمله یک‌بار با اشاره به بحث بازگشایی دانشگاه‌ها و فشار برای توزیع کتاب‌های جدید بیان کرد، طی دو سال فعالیت، حدود سه‌هزار استاد برای تألیف و ترجمه دوهزار عنوان کتاب همکاری کرده‌اند، اما این فرایند، طولانی شد؛ چون مرکز کوشید، «جزوه‌های مغلوط و آشفته پیشین را... تبدیل به کتاب‌های دقیق و صحیح و پاکیزه و منظم کند» (پورجوادی، ۱۳۶۱). چنانچه حجم بالای انتظارات از این مؤسسه تازه‌تأسیس و شتاب برای تدوین آثار درسی در تراز نظام سیاسی جدید در کنار تأخیر در نشر آثار موردتوجه قرار گیرد، تصویر روشن‌تری از تحولات سال‌های بعد و سپردن بخشی از امور به سازمان سمت به‌دست می‌آید. به‌هرروی، در این سال‌ها قرار بود که آثار جدید علوم سیاسی در کمیته برنامه‌ریزی این رشته تدوین و از سوی مرکز نشر منتشر شود؛ وظیفه‌ای که پس از تأسیس سازمان سمت (اسفند ۱۳۶۳) به آن داده شد. البته مرکز نشر دانشگاهی در سال‌های بعد نیز آثاری را منتشر کرد که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با مباحث و موضوعات رشته علوم سیاسی ارتباط داشتند (مانند «مقدمه‌ای بر روانشناسی سیاسی» (۱۳۸۶))؛ ولی، هیچ‌یک عنوان کتاب درسی پیدا نکردند.

در این مقاله، روند تألیف و ترجمه کتاب‌هایی مرور شد که در فهرست آثار مرکز نشر دانشگاهی در قالب علوم سیاسی، طبقه‌بندی و با هدف تدریس در این رشته منتشر شده‌اند یا اگر توسط دیگر گروه‌های برنامه‌ریزی ستاد به نتیجه رسیده‌اند، با مباحث برنامه درسی این رشته همپوشانی دارند. البته با مرور عنوان‌های آثار دیگر مرکز در این دوره، گاهی به کتاب‌هایی برخورد می‌کنیم که تألیف یا ترجمه آن در گروه دیگری تصویب شده است، اما با سرفصل‌های برنامه جدید علوم سیاسی نیز تناسب دارند؛ ازجمله: «شریان‌های باز آمریکای لاتین» تألیف ادواردو گالنانو و ترجمه محمد تمیمی عرب (تأیید ۱۳۶۵، انتشار ۱۳۷۱)؛ «ریشه‌های جنگ جهانی اول» تألیف روت هنیگ و ترجمه فریبرز فرشیتم (تأیید ۱۳۷۳، انتشار ۱۳۷۶)؛ «تاریخ روابط ایران و فرانسه از ترور ناصرالدین‌شاه تا جنگ جهانی اول»، تألیف ابوالحسن غفاری (تأیید ۱۳۶۵، انتشار ۱۳۶۸)؛ «کتاب‌شناسی انقلاب مشروطیت ایران» تدوین علی پورصفر (انتشار ۱۳۷۴)؛ و «اندیشه واقع‌گرای

این خلدون» تألیف ناصف نصار و ترجمه یوسف رحیم‌لو (انتشار ۱۳۶۶).

به هر روی، مطالعه حاضر نشان می‌دهد:

اول: در این فاصله زمانی، تعداد آثار منتشرشده علوم سیاسی از سوی مرکز نشر، قابل توجه نبود. بی تردید، تعداد نه‌چندان زیاد استادانی که در دانشگاه باقی مانده بودند، در این باره بی تأثیر نبوده است، چون مشخص بود که این تعداد کم، بایستی برای درس‌های زیاد و جدیدی کتاب بنویسند که در عمل، غیرممکن بود، همانند آنکه تعدادی از این افراد، هم‌زمان درگیر سمت‌های اجرایی بودند. جالب آنکه در «گزارش عملکرد سازمان سمت» (۱۳۶۵)، نام ۳۰ اثر آمده است که در مراحل گوناگون نگارش، ویرایش، و انتشار قرار دارند (گزارش عملکرد سازمان سمت از ابتدای تأسیس تا مهر ۱۳۶۵: ۴-۳)؛ درحالی‌که هیچ‌یک در حوزه علوم سیاسی نیستند. گفتنی است، نخستین کتاب انتشارات سمت در این حوزه در سال ۱۳۷۰ منتشر شد؛ بنابراین، افزایش آثار منتشرشده در سال‌های بعد، با گسترش واحدهای دانشگاهی و افزایش تدریجی تعداد مدرسان دانشگاه‌ها بی‌ارتباط نیست.

دوم: به نظر می‌رسد، طبقه‌بندی موضوعی آثار در مرکز نشر دانشگاهی، گاهی دقیق و روشن نبوده است؛ زیرا، تنها ۶ اثر به این ترتیب در قالب عنوان علوم سیاسی جای گرفته‌اند: «ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی؛ آثار بزرگ سیاسی از ماکیاولی تا هیتلر»؛ «حکومت: آشنایی با علم سیاست؛ بنیاد فلسفه سیاسی در ایران»؛ «روش‌های تحقیق در علوم سیاسی: تحلیل تجربی»؛ و «روش‌های کمی و کیفی تحقیق (تحلیل تجربی سیاست)» که آخری، ویراست جدید اثر پنجم بوده است. سه کتاب دیگر (اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم؛ خاطرات سرآرتور هاردینگ؛ و دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی) اگرچه با سرفصل‌های جدید علوم سیاسی تناسب و همپوشانی زیادی داشتند، در قالب عناوین تاریخ و علوم اجتماعی آمده‌اند؛ به‌ویژه اینکه دو کتاب توسط دو تن از استادان گروه‌های علوم سیاسی تهیه شده بودند.

سوم: همراه با موارد یادشده، به نظر می‌رسد، نباید از شرایط حاکم در آن سال‌ها، به‌ویژه در مورد بدبینی به رشته‌های علوم انسانی و تلاش برای بازتعریف نهاد دانشگاه، غافل شد. چنان‌که می‌دانیم، در این دوره، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه نیز برای نگارش متون درسی جدید برای تعدادی از رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی تلاش می‌کرد^(۱۸)؛ بنابراین، به نظر می‌رسد، تغییر تدریجی فضای سیاسی و علمی کشور و کاهش بدبینی‌ها، به‌ویژه پس از پایان جنگ، در گرایش به تألیف و ترجمه آثار جدید، مؤثر بوده است.

چهارم: روشن است که براساس تنها گزارشی که از کمیته بازنگری در دست است، تصویر کامل و دقیقی از وضعیت آن دوره و چگونگی بررسی‌های محتوایی در این کمیته به دست نمی‌آید؛ به‌ویژه که مشخص نیست، کتاب‌های نام‌برده شده در همان جلسه، از سوی چه کسانی یا چه دانشگاه‌هایی پیشنهاد شده‌اند و مهم‌تر اینکه، چرا عموم آن‌ها به مرحله نهایی تدوین یا انتشار نرسیده‌اند^(۱۹). درعین حال، مطلب جالب توجه پیشنهاد ترجمه کتاب «جامعه باز و دشمنان آن»، نوشته مشهور کارل پوپر، در فهرست آثار پیشنهادی همان جلسه است که طرح چنین پیشنهادی در آن اوضاع و احوال، مهم می‌نماید^(۲۰). همچنین، احتمالاً بر اثر تغییرات برنامه درسی، برخی آثار در همان مراحل اولیه، کنار گذاشته شده‌اند^(۲۱).

پنجم: اگرچه تعداد آثار درسی منتشرشده از سوی مرکز نشر دانشگاهی در چارچوب برنامه رشته علوم سیاسی قابل توجه نبوده است، کیفیت این آثار، چه به لحاظ شکلی و چه از نظر محتوایی، بیانگر آغاز دوره جدیدی در سیر تدوین آثار درسی این رشته است. درواقع، ارزیابی جدی علمی و رعایت اصول و قواعد ویرایش در مرکز نشر دانشگاهی سبب شده است که استانداردهای تدوین کتاب‌های درسی در ایران پس از انقلاب بالا برود و یادآور عملکرد نوآورانه برخی ناشران غیردولتی پیش از انقلاب، مانند فرانکلین، باشد. چنانچه به سه مؤلفه «سواد دانشگاهی»، یعنی نگارش، خوانش و تفکر انتقادی توجه کنیم (رک: پیروزان، ۱۴۰۰: ۷۵)، به نظر می‌رسد، برآیند فعالیت مرکز نشر در بهبود و ارتقای دست‌کم مؤلفه نخست، مؤثر بوده است.

ششم: چنان‌که ملاحظه می‌شود، فاصله زمانی تحویل کتاب تا انتشار آن -و حتی تجدید چاپ- بسیار زیاد بوده است و این نکته در مورد آثار رشته‌های دیگر هم مشاهده می‌شود. معمولاً گفته می‌شود، انجام صور گوناگون ویرایش، لزوم رعایت اصول و قواعد نگارش کتاب درسی و لزوم بازخوانی‌های پیاپی با هدف کاهش اغلاط، عملی ضروری بوده که موجب تأخیر شده است. این نکته تاحدودی درست است و بایستی اذعان کرد، مرکز نشر به منظور رعایت همین حساسیت‌ها، پایه‌گذار سنت ویرایش در ایران پس از انقلاب دانسته می‌شود. همچنین، نباید از آثار و پیامدهای سال‌های جنگ بر صنعت نشر، مانند گرانی کاغذ و کمبود امکانات فنی، غافل شد. بااین حال، به نظر می‌رسد، دست‌کم در مورد آثار علوم سیاسی، بخشی از فاصله طولانی ۱/۵ تا ۱۳ سال، چندان قابل توجیه نباشد؛ امری که همواره موجب گلايه نویسنده یا مترجم از یک سو و دانشجویان از سوی دیگر شده بود.

هفتم: با توجه به اینکه طبق مستندات موجود، نمی‌توان درباره روند فعالیت‌های کمیته

بازنگری علوم سیاسی در زمینه سفارش و تدوین کتاب‌های درسی، به تصویر روشن و جمع‌بندی دقیقی رسید، به نظر می‌رسد، گام بعدی بایستی در حوزه تاریخ شفاهی باشد و مطالعه‌ای براساس خاطرات اعضا و همکاران این کمیته انجام شود.

جدول شماره (۱). وضعیت نخستین کتاب‌های درسی رشته علوم سیاسی

ردیف	نام اثر	نویسنده / مترجم	انجام فعالیت	تصویب در مرکز	انتشار	حوزه موضوعی
۱	اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم	همایون الهی / همایون الهی	رساله دکتری، دانشگاه هانور آلمان (۱۳۵۷)	شهریور ۱۳۶۰	اسفند ۱۳۶۱	تاریخ سیاسی ایران
۲	خاطرات سرآرتور هاردینگ (نسخه ۱۹۲۸)	آرتور هاردینگ / جواد شیخ‌الاسلامی	۱۳۵۹-۱۳۶۰	مهر ۱۳۶۱	خرداد ۱۳۶۳	تاریخ سیاسی ایران
۳	ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی (نسخه ۱۹۷۷)	برینگتون مور / حسین بشیریه	پیش از ۱۳۶۵	آبان ۱۳۶۶	فروردین ۱۳۶۹	جامعه‌شناسی سیاسی
۴	دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی (نسخه ۱۹۷۴)	رابرت اچ. لاور / کاووس سیدامامی	حدود ۶۰- ۱۳۵۹	خرداد ۱۳۶۸	دی ۱۳۷۳	جامعه‌شناسی سیاسی
۵	آثار بزرگ سیاسی از ماکیاولی تا هیتلر (نسخه ۱۹۸۳)	ژان ژاک شوالیه / لی لا سازگار	۱۳۷۰	۱۳۷۰	اواخر ۱۳۷۳	اندیشه سیاسی در غرب
۶	حکومت: آشنایی با علم سیاست (نسخه ۱۹۹۳)	آستین رنی / لی لا سازگار	۷۱-۱۳۷۰	اسفند ۱۳۶۹ (موافقت اولیه)	آذر ۱۳۷۴	مبانی علم سیاست
۷	بنیاد فلسفه سیاسی در ایران	موسی نجفی	پایان‌نامه فوق لیسانس، دانشگاه تهران (۱۳۷۰)	دی ۱۳۷۱	بهمن ۱۳۷۶	اندیشه سیاسی در اسلام
۸	روش‌های تحقیق در علوم سیاسی: تحلیل تجربی (نسخه ۱۹۹۱) (ویراست جدید: روش‌های کمی و کیفی تحقیق؛ تحلیل تجربی سیاست - نسخه ۲۰۱۱)	یارول مانهایم و ریچارد ریچ / لی لا سازگار (ویراست جدید: کریگ لئونارد برایتز، لارس ویلنات، یارول مانهایم و ریچارد ریچ)	۱۳۷۴-۱۳۷۵ (ویراست جدید: ۱۳۹۰-۹۱)	بهمن ۱۳۷۲ (ویراست جدید: ۱۳۹۰)	اسفند ۱۳۷۷ (ویراست جدید: آبان ۱۳۹۱)	روش تحقیق در علوم سیاسی

یادداشت‌ها

۱. مدرسه عالی علوم سیاسی و امور حزبی در سال ۱۳۵۰ به عنوان مؤسسه‌ای غیرانتفاعی از سوی حزب ایران نوین تأسیس شد و از تیر ۱۳۵۵ به عنوان یک مؤسسه آموزش عالی دولتی با نام «دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی» ادامه فعالیت داد. این دانشکده پس از پیروزی انقلاب در مجتمع دانشگاهی ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه علامه طباطبائی بعدی) ادغام شد (پورطائی، ۱۳۵۵: ۱۷۳؛ ازغندی، ۱۳۷۸: فصل ۵).

۲. در سیزدهمین جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۶۳/۱۲/۷)، تأسیس «سازمان تهیه و تدوین کتب علوم انسانی و اسلامی» به تصویب رسید تا به «تدوین و ترجمه کتب و تهیه رؤس مطالب رشته‌ها و دروس علوم انسانی و به‌طورکلی، عموم رشته‌هایی که با علوم و معارف اسلامی ارتباط دارند» بپردازد. همچنین، مقرر شد، وظایف گروه بازبینی کتب علوم انسانی ستاد انقلاب فرهنگی سابق، به این سازمان واگذار شود (مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۳/۱۲/۷).

۳. در فاصله کوتاهی پس از تأسیس مرکز نشر دانشگاهی (اسفند ۱۳۵۹) و سمت (اسفند ۱۳۶۳)، انتشارات قومس با مدیریت همایون الهی در سال ۱۳۶۷ آغاز به فعالیت کرد و به انتشار کتاب‌های درسی در حوزه‌های مختلف علوم انسانی پرداخت. به‌رغم اهمیت این تجربه در زمینه فعالیت یک ناشر غیردولتی، تمرکز نوشته حاضر بر تدوین کتاب‌های درسی در دوره فعالیت‌های ستاد انقلاب فرهنگی است.

۴. اعضای کمیته در مجموع، ۷ نفر از استادان دانشگاه‌های تهران بودند (ازغندی، ۱۳۷۸: ۹۵)، از جمله الهی، قوام، و ازغندی. البته طبق توضیح احمدی، این کمیته، ترکیبی انعطاف‌پذیر، و نه ثابت، داشته است و بسیاری از استادان علوم سیاسی با این کمیته همکاری داشتند و در جلسات آن شرکت می‌کردند؛ مانند ابوالحمد، یادگاری، شیخ‌الاسلامی، مهرداد (در زمان‌هایی که به ایران می‌آمد)، سعیدی‌فرد و مقتدر (احمدی، ۱۴۰۰/۱۱/۲۵).

۵. این کمیته پیشنهاد کرد، مرحله نخست بازگشایی، تنها در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران انجام شود و برای دانشجویانی باشد که کمتر از ۲۵ واحد تا فارغ‌التحصیلی دارند. دلایل این پیشنهاد، عبارت بود از: کمبود شدید استاد، تعداد زیاد دانشکده‌های علوم سیاسی، تأسیس مؤسسه آموزشی وزارت امور خارجه برای تربیت کادر دیپلماتیک [در سال ۱۳۶۱]، جلوگیری از بوروکراسی و هزینه‌های اضافی. این پیشنهاد در جلسه ۱۳۶۲/۴/۲۶ ستاد انقلاب فرهنگی، تصویب و سه روز بعد، طی نامه‌ای به وزارت فرهنگ و آموزش عالی اعلام شد.

۶. با تصویب برنامه درسی جدید، مرحله دوم انتقال برای دانشجویانی اجرا شد که برای فارغ‌التحصیلی بایستی بین ۶۰ تا ۷۵ واحد می‌گذرانند. درس‌ها برای این عده، از برنامه جدید ارائه می‌شد.

۷. ظاهراً جلال‌الدین فارسی، چنین درسی را به کمیته علوم سیاسی پیشنهاد داد (احمدی، ۱۴۰۰/۱۱/۲۵).

۸. طبق مصوبه جلسات ۱۰ (۱۳۶۳/۱۱/۲۸) و ۱۶ (۱۳۶۴/۱/۶) شورای عالی انقلاب فرهنگی مقرر

شده بود، شورای عالی برنامه‌ریزی (وزارت فرهنگ و آموزش عالی) در تهیه و تدوین و تصویب برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها و مقررات و آیین‌نامه‌های آموزشی، جانشین ستاد انقلاب فرهنگی باشد (خلاصه مذاکرات...، ۱۳۶۴: ۱).

۹. دیگر افراد پیشنهادی برای سرپرستی این کمیته عبارت بودند از: ازغندی، صلاحی، طاهری، محمدی، شیخ‌الاسلامی و ذاکر حسین (خلاصه مذاکرات...، ۱۳۶۴: ۱۸).

۱۰. طبق توضیح احمدی، وی در این زمان به‌عنوان نماینده دانشجویان در جلسات کمیته شرکت می‌کرد و حدود یک‌سال با آن همکاری داشت (احمدی، ۱۴۰۰/۱۱/۲۵).

۱۱. واقعیت این است که تعداد نیروهای آموزشی تمام‌وقت دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در سال تحصیلی ۱۳۶۲-۱۳۶۱ در مقایسه با سال تحصیلی ۱۳۵۸-۱۳۵۷، ۲۳/۵ درصد کاهش نشان می‌داد (رک: گزارش عملکرد، ۱۳۶۱: ۱۹-۱۷). با پذیرش پیشنهاد تعدادی از دانشجویان برای تأسیس مرکزی با هدف تربیت استاد، مدرسه تربیت مدرس در اسفند ۱۳۶۰ با مصوبه ستاد انقلاب فرهنگی تأسیس شد. این مدرسه که ۵ سال بعد، به دانشگاه تربیت مدرس تغییر نام یافت، از مهر ۱۳۶۱ اقدام به پذیرش دانشجو برای دوره فوق‌لیسانس کرد تا دانش‌آموختگانش به تدریس، جایگزین استادان محذوف شوند. باین‌حال، چنان‌که پیشتر گفته شد، کمبود مدرس و استاد چنان بود که کمیته برنامه‌ریزی علوم سیاسی پیشنهاد کرد، در مرحله نخست، بازگشایی در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران انجام شود.

۱۲. وی استاد تاریخ ایران، مسائل خاورمیانه و سیاست انرژی در خاورمیانه دانشگاه‌های هاننور و اوسنبروگ بود و در سال ۱۳۹۰ در برلین درگذشت.

۱۳. در سال ۱۳۵۸ مجتمع دانشگاهی علوم اداری و بازرگانی از ادغام ۱۲ مؤسسه (مدرسه عالی بازرگانی؛ دانشکده حسابداری و علوم مالی شرکت نفت؛ مؤسسه عالی بیمه تهران؛ مدرسه عالی خدمات جهانگردی و اطلاعات؛ مؤسسه عالی مهمان‌داری و خدمات پروازی؛ مؤسسه علوم بانکی ایران؛ مرکز آموزش مدیریت دولتی؛ دانشکده بین‌المللی امور اداری و بازرگانی؛ مرکز مطالعات مدیریت ایران؛ مدرسه عالی ایران‌زمین؛ سازمان مدیریت صنعتی؛ و دانشگاه علوم و فنون) شکل گرفت (آمار آموزش عالی ایران، سال تحصیلی ۱۳۶۲-۱۳۶۱، جلد ۱، ۱۳۶۲: جدول ۱). این مجتمع، حدود ۵ سال فعالیت داشت و با ادغام آن در مجتمع دانشگاهی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه علامه طباطبایی در تیرماه ۱۳۶۳ تأسیس شد.

۱۴. این نسخه، بعدها در ۳۵۱ صفحه از سوی انتشارات کیهان در بهار ۱۳۷۰ منتشر شد که شامل خاطرات هاردینگ از دوره مأموریت در مصر و هند نیز می‌شود.

۱۵. ناشر و مؤلف در فروردین ۱۳۹۷ برای فسخ قرارداد به‌توافق رسیدند. ویرایش جدید کتاب با عنوان «آثار بزرگ سیاسی از ماکیاولی تا روزگار ما» در سال ۱۳۹۸ از طرف نشر نو منتشر شد که حاوی یک بخش جدید درباره اندیشه‌های هایک، رالز، و هابرماس، به‌قلم ایو گوشه، است.

۱۶. این کتاب، درواقع برگرفته از پایان‌نامه نجفی با عنوان «سیر اندیشه سیاسی در عصر مشروطیت (بررسی منابع، افکار سیاسی، متدولوژی و فلسفه تاریخ در دهه اول مشروطیت)» به‌راهنمایی عباسعلی عمیدزنجانی در سال ۱۳۷۰ بود. وی بعدها طی مصاحبه‌ای به حمایت طباطبایی اشاره‌ای کرد که شاید مربوط به همین اتفاق باشد: «بعدها در اواخر دوره فوق‌لیسانس، آقای سیدجواد طباطبایی هم معاون پژوهش دانشکده شد.... در همین کتاب زوال... وقتی به مشروطه می‌رسد، مآخذش

یک طرفه است و دوره صفویه را اصلاً نمی‌شناسد. به او مراجعه کردم و این نکات را گفتم. اول با روی گشاده استقبال کرد و حتی متنی هم در تأیید کار علمی من در مشروطه نوشت» (نجفی، ۱۳۹۰). البته در چارچوب مستندات و مکتوبات موجود، نکته مبهم اینجاست که چگونه نشر کتابی که به انتشارات دانشگاه تهران پیشنهاد شده، در دستورکار مرکز نشر دانشگاهی قرار گرفته است، همچنان‌که روشن نیست، این پیشنهاد، مستند به درخواستی از سوی نویسنده هم بوده است یا خیر.

۱۷. ناشر و مؤلف در ۲۶ اسفند ۱۳۹۱ برای فسخ قرارداد به توافق رسیدند و چاپ جدید کتاب در سال ۱۳۹۲ از طرف مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران انجام شد.

۱۸. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه در سال ۱۳۶۱ با هدف اجرای طرح مقدماتی «بازسازی علوم انسانی» تأسیس شد؛ مدیریت دفتر به صورت شورایی و نخستین رئیس این دفتر هم آیت الله مصباح یزدی بود. در این چارچوب، دو برنامه هم‌زمان دنبال شد: تشکیل جلسات مشترک تعدادی از استادان حوزه و دانشگاه در قم برای بررسی سرفصل‌های دروس پنج رشته (اقتصاد، حقوق، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و علوم تربیتی) و تهیه طرح‌واره‌های هریک از این رشته‌ها؛ و برگزاری همایش‌هایی در دانشگاه الزهرا با هدف «آشنایی بیشتر دانشگاهیان با اصطلاحات، مفاهیم و معارف اسلامی». مقرر شده بود که پس از ارزیابی نتایج و دستاوردهای مباحث دو مرحله یادشده، کتاب‌های درسی دانشگاه‌ها تدوین شود. نام این دفتر در سال‌های بعد به پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تغییر کرد (رک: سایت پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ کارنامه دفتر همکاری حوزه و دانشگاه از تیر تا اسفند ۶۲، ۱۳۶۳: ۲۳). نکته مهم اینکه «برای بررسی و بازنگری کتب و دروس دو رشته دانشگاهی علم سیاست و روابط بین‌الملل، کمیته‌ای تشکیل نشده و تنها یک نفر از استادان علم سیاست دانشکده علوم اجتماعی در حال ادغام در دانشگاه جدیدالتأسیس علامه طباطبائی در کمیته حقوق دفتر همکاری حوزه و دانشگاه شرکت داشته است. در گزارش نهایی گروه حقوق که پس از حدود یک‌سال و نیم بحث و بررسی تهیه و ارائه شد، نه نامی از این استاد آمده و نه نظر یا موضعی از سوی وی در مورد سیاست و علم سیاست مطرح شده است» (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۰۰).

۱۹. تنها موردی که دلیل رد انتشار، روشن است، به پیشنهادی از مصطفی وطن‌خواه، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی، مربوط می‌شود. براساس نامه‌ای از شورای ویرایش مرکز، خطاب به گروه تاریخ گفته می‌شود، شورای یادشده در جلسه ۸ مرداد ۱۳۶۸ با انتشار کتاب وی با عنوان «موانع تاریخی بر سر راه انقلاب صنعتی در ایران» موافقت نکرده است؛ زیرا، اثری درسی دانشگاهی محسوب نمی‌شود. البته ازغندی به یاد می‌آورد انتشار کتاب «سیر قدرت در دریاها»، تألیف عبدالصاحب یادگاری نیز در کمیته علوم سیاسی تأیید نشد (ازغندی، ۱۴۰۰/۱۲/۲۰).

۲۰. از این کتاب، دو ترجمه در سال ۱۳۶۴ منتشر شد: ترجمه علی اصغر مهاجر (شرکت سهامی انتشار) و ترجمه عزت‌الله فولادوند (انتشارات خوارزمی).

۲۱. ازغندی، یادآور شده است که «ازجمله درس‌ها، درسی بود با نام سازمان‌های جاسوسی دنیا. من برای این درس جزوه‌ای نوشتم، ولی بعداً از برنامه درسی حذف شد» (ازغندی، ۱۳۹۹/۷/۲۸).

منابع

- آمار آموزش عالی ایران، سال تحصیلی ۶۲-۱۳۶۱ (۱۳۶۲)، جلد اول، تهران: مرکز برنامه‌ریزی آموزشی وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۸)، علم سیاست در ایران، تهران: انتشارات باز.
- باوی، محمد (۱۳۷۷)، «وضعیت رشته علوم سیاسی در ایران»، فصلنامه علوم سیاسی، سال ۱، شماره ۳.
- بولتن خبری (۱۳۶۲)، شماره ۳، دبیرخانه ستاد انقلاب فرهنگی.
- بولتن خبری (۱۳۶۳)، شماره ۵، دبیرخانه ستاد انقلاب فرهنگی.
- پرونده کتاب «اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم»، مرکز نشر دانشگاهی.
- پرونده کتاب «آثار بزرگ سیاسی از ماکیاولی تا هیتلر»، مرکز نشر دانشگاهی.
- پرونده کتاب «بنیاد فلسفه سیاسی در ایران»، مرکز نشر دانشگاهی.
- پرونده کتاب «حکومت: آشنایی با علم سیاست»، مرکز نشر دانشگاهی.
- پرونده کتاب «خاطرات سرآرتور هاردینگ»، مرکز نشر دانشگاهی.
- پرونده کتاب «دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی»، مرکز نشر دانشگاهی.
- پرونده کتاب «روش‌های تحقیق در علوم سیاسی: تحلیل تجربی»، مرکز نشر دانشگاهی.
- پرونده کتاب «ریشه‌های اجتماع، دیکتاتوری و دموکراسی»، مرکز نشر دانشگاهی.
- پورجوادی، نصراله (۱۳۵۹ الف)، «درباره کمیته ترجمه، تالیف و تصحیح» (گفتگو)، نشر دانش، شماره ۱، آذر و دی.
- پورجوادی، نصراله (۱۳۵۹ ب)، «به‌سوی نشر دانشگاهی»، نشر دانش، شماره ۲، بهمن و اسفند.
- پورجوادی، نصراله (۱۳۶۱)، «قضیه دوهزار جلد کتاب؛ افسانه یا حقیقت»، نشر دانش، شماره ۱۳، آذر و دی.
- پورطائی، علی (۱۳۵۵)، آموزش عالی در ایران، کتاب دوم، تهران: سازمان سنجش آموزش کشور.
- پیروزان، علیرضا (۱۴۰۰)، سواد دانشگاهی و دانشگاه ایرانی، تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- خلاصه مذاکرات و صورت مصوبات ۱۳۶۴؛ کتاب اول (۱۳۶۴)، تهیه و تدوین سیدمحمدکاظم نائینی، تهران: دبیرخانه شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- دانشگاه و دانشگاهیان از دیدگاه امام خمینی (۱۳۷۸)، تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی.
- دکتر حمید احمدی، ۲۵ بهمن ۱۴۰۰.

دکتر علیرضا ازغندی، ۲۸ مهر ۱۳۹۹ و ۲۰ اسفند ۱۳۹۹. رضی، احمد (۱۳۸۸)، «شاخص‌های ارزیابی و نقد کتاب‌های درسی دانشگاهی»، پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، سال ۱۴، شماره ۲۱. روابط عمومی ستاد انقلاب فرهنگی (بی‌تا)، مشخصات کلی رشته‌های آموزشی گروه‌های علوم انسانی، هنر و کشاورزی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی جمهوری اسلامی ایران مصوب ستاد انقلاب فرهنگی، تهران: بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی.

روزنامه رسمی (۱۳۵۹)، شماره ۱۰۳۴۱، ۵ شهریور. سایت پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، به نشانی: <https://rihu.ac.ir/fa> سلیمی، حسین (۱۳۸۸)، «تأثیر نگرش چپ‌گرایانه بر برنامه درسی علوم سیاسی در ایران»، در: بررسی وضعیت آموزش و پژوهش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران، به کوشش حسین سلیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. شرف‌زاده، محمد (۱۳۸۳)، انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌های ایران، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی. شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۸۴)، بیست‌سال تلاش در مسیر تحقق اهداف انقلاب فرهنگی، تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی. کارنامه دفتر همکاری حوزه و دانشگاه از تیر تا اسفند ۶۲ (۱۳۶۳)، قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

گزارش عملکرد (۱۳۶۱)، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی. گزارش عملکرد سازمان سمت از ابتدای تأسیس تا مهر ۱۳۶۵. گزارش عملکرد گروه برنامه‌ریزی علوم انسانی در سال ۱۳۶۴ (۱۳۶۴)، تهیه و تنظیم محمدتقی حقیقت‌نیا، تهران: شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی. متقیان، علی (۱۳۹۹)، «چهل سال با جهاد دانشگاهی؛ تاریخ شفاهی انقلاب فرهنگی و چهل سال مدیریت جهادی»، سایت شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۵ مرداد، در: <https://sccr.ir/news/14133/1/> محمدی‌مهر، غلامرضا؛ توسلی، مجید؛ طاهری، ابوالقاسم؛ ادیسی، افسانه (۱۳۹۷)، «گونه‌شناسی مطالعات توسعه سیاسی ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۱۳، شماره ۳.

مصفا، نسرین (۱۳۸۵)، سیری در تحولات آموزشی و پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، نقش عوامل تأثیرگذار سطح کلان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۳/۱۲/۷. ملک، اقدس (فراهم‌آورنده) (۱۳۵۴)، فهرست توصیفی کتاب‌شناسی علوم سیاسی، زیر نظر حمید عنایت با همکاری ابوالفضل قاضی و محمدرضا جلیلی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ملکی، محمد (۱۳۵۹)، دانشگاه تهران و جای پای امپریالیسم آمریکا، بی‌جا.

منصوریان، یزدان (۱۳۹۲)، «صد ویژگی کتاب‌های دانشگاهی کارآمد و اثربخش»، پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، سال ۱۷، شماره ۲۹.
نائینی، سیدمحمدکاظم (۱۳۸۳)، «شوراها در آموزش عالی ایران»، دائرةالمعارف آموزش عالی، جلد اول، زیرنظر نادرقلی قورچیان، حمیدرضا آراسته و پریش جعفری، تهران: بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی.
نجفی، موسی (۱۳۹۰)، «خاطرات موسی نجفی از بشیریه، سیدجواد طباطبایی، هادیان و سمتی»، هفته‌نامه پنجره ویژه‌نامه نوروزی، در دسترس در:

<http://tarikhirani.ir/fa/news/580/>

نشر دانش (۱۳۵۹)، شماره ۲، بهمن و اسفند.

Contents

○ Investigating the Relationship between State Efficiency and Social Trust in Iranian Society (Case Study: Citizens of Rasht) / <i>Zeinab Sabet Vishkasooqeh, Hadi Noori and Mohammad Reza Gholami</i>	7
○ Sociological Study of the Impact of Extra-Group Social Capital on Political Culture (Case study: Political Elites in Khuzestan Province)/ <i>Ali Hasan Fard Baboli, Abdul Reza Hashemi and Ahmadali Hesabi</i>	41
○ A Comparative Study of the Memorial Representation of Russia and Britain in the Social and Governmental Spheres in Iran / <i>Saman Fazeli</i>	71
○ The Pathology of Cyberspace Policy in Iran; Based on the Theory of Post- Developmentalism / <i>Mohammad-Mahdi Farhangi, Seyed Saeid Mirtorabi and Alireza Golshani</i>	111
○ The Elite's Etiquette, Dress and Home at the Outset of Nineteenth Century: A comparative Study of Qajar Iran and Meiji Japan / <i>Ali Golmohammadi</i>	139
○ Imaginal Forms; Myth and Authoritative State in the First Pahlavi Era / <i>Ebrahim Mottaghi and Hadi Khosroshahin</i>	173
○ Textbooks in Political Science: The Very First Post-Revolutionary Political Science' Textbooks in Iran / <i>Seyed Abdolamir Nabavi</i>	217

Research Letter of Political Science

(Academic Quarterly of the Iranian Political Science Association)

Publisher: The Iranian Political Science Association

Director: Mojtaba Maghsoudi (Islamic Azad University)

Editor-in-chief: Ali Karimi (University of Mazandaran)

Managing Editor: Shaghayegh Heidari (Islamic Azad University)

Editorial Board:

Tahereh Ebrahimifar (Islamic Azad University)

Qasem Eftekhari (University of Tehran)

Arsalan Ghorbani (Kharazmi University)

Amirmohammad Haji-Yousefi (Shahid Beheshti University)

Ali Karimi (University of Mazandaran)

Mohsen Khalili (Ferdowsi University of Mashhad)

Mojtaba Maghsoudi (Islamic Azad University)

Seyed Mohammadkazem Sajjadpour (International Relations University)

Hossein Salimi (Allamah Tabatabaie University)

Hossein Seifzadeh (University of Tehran)

Mohammad Reza Tajik (Shahid Beheshti University)

Advisory Board:

Hamid Ahmadi (University of Tehran), Masood Gaffari (Tarbiat Modarres University), Mohsen Modirshanechi (Islamic Azad University) Ebrahim Mottaqi (University of Tehran) Abdolali Qavam (Shahid Beheshti University), Reza Rais Toosi (University of Tehran), Davood H. Bavand (Allamah Tabatabaie University), Bahram Navazani (Imam Khomeini University), Ali Mortazavian (Islamic Azad University)

The Islamic Republic Of Iran's Ministry of Sciences, Research and Technology has rated the *Research Letter of Political Science* as a Research-Scientific journal (Approval No. 3/9097 dated 25/9/1385-16/12/2006)

The opinions and finding expressed in this journal are not necessarily those of Iranian Political Science Association or its directors and officers

The Office of the Iranian Political Science Association is Suite 305, Allameh Tabatabaie Building, North Aban Street, Karimkhan Zand Street

Post Box: 13145-915

Website: www.ipsajournal.ir

Email: ipsajournal@gmail.com

Price: 300000 Rials

The Iranian Political Science Association
Research Letter of Political Science
Vol. XVII. No.1. Winter 2022

فرم درخواست عضویت در انجمن علوم سیاسی ایران

اینجانب دارنده مشخصات زیر درخواست عضویت در انجمن را دارم.

نام خانوادگی نام نام پدر

تاریخ تولد محل تولد شماره شناسنامه

بالاترین مدرک تحصیلی دانشگاه محل تحصیل شهر

کشور رشته تحصیلی تخصص

عضو هیئت علمی دانشگاه

مرتبه علمی نوع عضویت علمی: آموزشی ☐ پژوهشی ☐ سایر ☐

در ضمن به پیوست مدارک لازم برای عضویت در انجمن علوم سیاسی را ضمیمه می‌نمایم.

مدارک مورد نیاز: ۲ قطعه عکس ۳×۴، کپی صفحه اول شناسنامه، کپی آخرین مدرک تحصیلی، کپی حکم کارگزینی، شرح حال علمی و تکمیل فرم عضویت.

تاریخ امضا

نشانی محل کار:

کد پستی: تلفن

نشانی منزل:

کد پستی: تلفن

Email: نماير:

تهران، خ انقلاب اسلامی، خ دانشگاه، خ لبافی‌نژاد، بین لبافی‌نژاد و فخر رازی، نبش کوچه انوری، پلاک ۱، طبقه همکف، انجمن علوم سیاسی ایران تلفن: ۶۶۹۷۴۱۴۰، ۶۶۴۹۳۴۱۲